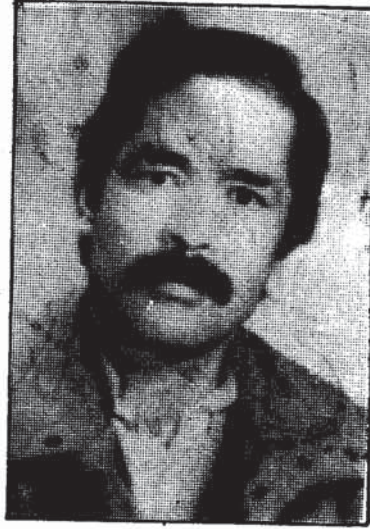


ہزارہا و ہزار جات بامستان دراسیہ تاریخ

نوشہ حیدر علی جانوری



مؤلف کتاب حیدر علی جاغوری

(بنام خداوند بخشنده و مهربان)

تاریخ بدون شک آینه تمام نما و چراغ فروزان است فراره -
بشریت که با آگاهی از فرازونشیب ها ، تلخی و شیرینی های تاریخی
و حوادث بی شماری که ادوار تاریخ آنرا به ثبت رسانده ، برای بشر
امروزی هم عبرت است و هم سرمشق ، چنانچه مولای متقیان علی (ع) -
میفرماید " بزرگترین استاد تجربه است " که مسلما " تجربه
از تاریخ بدست می آید .

درین راستا کتاب " هزاره ها و هزاره جات باستان در آینه
تاریخ " که ثمره تلاش و زحمات طاقت فرسای آقای حیدر علی جاغوری
در جهت پژوهش و تحقیق تاریخ کهن ملت قهرمان و مظلوم هزاره است
دارای اهمیت و ارزش بسیار میباشد ، زیرا این رساله نسبت به تاریخ
های دیگری که تا حال در مورد ملیت هزاره منتشر شده دارای ویژه گی
خاصی میباشد ، تا هنوز هر چه تاریخ پیرامون ملت هزاره منتشر شده
مقاطع های مشخصی را بیان داشته گویا مطالعه آن نمیتوان خط مستقیمی
از بید و پیدایش تا عصر معاصر را بدست آورد ، چرا که در تاریخهای دیگر
اکثرا " تاریخ ملت هزاره در کنار قبایل دیگر مطرح شده که بحمد الله
این نقیصه این کتاب رفع گردیده ، همچنین این رساله اشاراتی
پیرامون آن تکه هایی از تاریخ ملت هزاره که بیانگر شهامت مردانگی
قهرمانی و اقتدار این قوم شریف دارد که تا کنون کمتر مطرح گردیده
و بیشتر جنبه های مظلومیت آن بیان شده و مزیت های دیگر ...
بنا " در لحظات حساسی که ملت غیور هزاره تهاجم ۱۴ ساله

وسیع شوروی (سابق) و یورش چندین باره متعصبین و انحصارگرایان
را پشت سر گذاشته و مرحله ای از تعیین سرنوشت قرار دارد و همانند
نیاکان خود استوار ، مقاوم در مصاف سیاسی و نظامی قرار دارد انتشار این
کتاب شمعیت بر سر راه سرداران غیور هزاره که بعنوان تحفه
در پیش تقدیم میگردد .

نکته این نکته لازم است که مؤلف انتشار این کتاب را با وجود
مشغله فراوانم ، قلت وقت و امکانات بعهده این جانب گذاشت که
بنده با توجه به اهمیت آن با قرار و مدار اینکه هیچگونه دخل و تصرفی

صورت نگیرد بنشر سپردم .

ومن الله التوفیق
ناشر

۱	پیش گفتار	۱
۷	اظهار سپاس	۲
۸	مدخل (موقعیت طبیعی هزاره جات)	۳
۱۲	حدود جغرافیائی	۴
	اغوزخان اولین جهان کشاورز و فاتح مغول و بنیان گذار هزاره جات در غربستان (هزاره جات)	۵
۲۰	(در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)	
	ظهور آغوزخان	
۳۲	هزاره جات از قرن ۸ قبل از میلاد	۶
۳۸	تجاوز قدرت های خارجی از قرن ۶ ق م (م)	۷
	مبارزات آزادیخواهان مردم در غربستان (هزاره جات)	
	قیام های آزادیخواهان در پاراپامیزوس	۸
۴۲	اراکوزیا (هزاره جات)	
	از لحاظ فرهنگی	
	عجایبات طبیعی و آثار تاریخی از هزاره جات	۹
۴۵	باستان	
	عجایبات طبیعی	
	۱- بندامیر	
	۲- جبهیل پرغوله	
	۳- دریاچه شاسراب ورس	
	۴- آب پای موری	
	۵- آب ایستاده ناور	
	نگاهی به مغاره های طبیعی و تاریخی	۱۰
۴۹	در هزاره جات	
	۶- غار لیکوورس	
	۷- غار کیوتر	
	۸- مغاره شلمتو	
	۹- در جرجی و برجگی	
	۱۰- غار جمشید و کوه گوگردنگ	

- ۱۱ نظری بر آثار شهرها و استحکامات جنگی
 در هزاره جات باستان ۵۱
 ۱۱- شهر ضحاک
 ۱۲- دره کالو
 ۱۳- شهر غلغله
 ۱۴- حماد دشت حیرت انگیز ناور
 ۱۲ امپراطوری کوشانیها بنیانگذار مدنیت باستان
 در هزاره جات ۵۳
 ۱۳ امپراطوری مقتدر کوشانی سواری بزرگد بر پشت
 آسیا خانه ای در نیمه راه از ۴۰ تا ۲۲۰ م ۵۴
 ۱۴ کد فیز بنیانگذار سلسله کوشانیها ۵۷
 خاندان کد فیزس
 ویماکد فیزس ۹۰ م
 خاندان کنشکا - ۱۲۰ - ۱۶۰ م
 فتوحات کنشکا
 کنشکا و تمدن بودائی
 جانشینان کنشکا
 ۱۵ تهاجم ویرا کندهی در قلمرو کوشانیها ۶۴
 نگاهی گذرا به سالهای ۳۳۰ - ۴۵۲ م در
 هزاره جات
 ۱۶ بار دیگر استقلال و ایجاد امپراطوری سوارکاران
 و تیر اندازان زاولی سلسله شاهان (زاولی)
 هیاطله (۴۵۲ - ۵۶۶ م) ۶۶
 تورامانا
 زاولشاه کبیر (مهراکولا)
 اخشنور افتالائوس (خوشنواز)
 ۱۷ مشاهدات و نظرات زائرین چینی از هزاره جات
 باستان ۷۷
 ۱۸ دیدار هیونگ تسنگ از شهر تاریخی بامیان
 هزاره جات ۸۱
 ۱۹ نگاهی به مدنیت و فرهنگ نیاکان ملت هزاره
 در هزاره جات باستان ۸۸
 کنفوسیوس و لائوتسه

هندوئیزم و برهمنیزم

ودا

ریکویدا

رأبندرانات تاگور

رب النوع پرستی یونانی

بودا

- ۲۰ خصوصیات ذاتی و عنعنات ملی هزاره ۹۴
- ۲۱ وجوه مشترك فرهنگي با اعتقادات -
- ۲۲ باستانی ترکها و مغولها در هزاره جات ۹۶
- استیلای غرب و سلسله شاهان مستقل و خودمختار
زاول امپراطور زاولی هادر غرجستان و هزاره جات
(هیاطله) ۱۰۴
- تاعهد غزنویان ۵۶۶ م - ۱۰۰۰ م
- شاران غرجستان
- برازینده شار غرجستان ۶۳۶ م (۲۱ هـ)
- نمرون شار غرجستان ۷۲۴ میلادی
- قیام حمزه دانشمند متبحر و عالم غرجستانی
(۷۹۴ م)
- غرجستان از (۸۱۳ - ۸۳۸ م)
- غرجستان پناگاه و محل مبارزات کرامیان (۸۵۰ م)
- غرجستان در زمان اسدشار و شار اسماعیل از سال
(۷۶۰ م تاعهد شار ابونصر) ۱۱۶
- ۲۴ شار ابونصر بن شار اسماعیل متوفی ۱۰۲۲ م ۱۱۹
- ۲۵ شار شاه محمد غرجستانی (۱۹۹ م) ۱۲۱
- ۲۶ شیران بامیان ۱۲۴
- ۲۷ عجایب و آثار تاریخی از هزاره جات باستان ۱۳۲
- بامیان
- آرامگاه کاهوه آهنگر
- چشمه آب جوشان خارزار
- چشمه جعفر طیار (کوتل اونی) (هنی)
- شهر شاهی - پایتخت شیران بامیان

دره تاریخی ککرك	
شهر مرغاك	
شهر سرخسك	
دره جودان يكولنسك	
شیر قلعه	
شارخوات بهسود	
قلعه نای	
قلعه بلروان غرجستان	
كنبد بيگم	
مبارزات بقایای شاهان و امراى كوشانى، زاولى با	۲۸
استیلاى عرب -	۱۴۵
مبارزات در جنبه شمال غرب هزاره جات سالهای	
(۶۴۰ - ۱۰۲۰ م)	
مبارزات در حوزه جنوب غرب و شرق هزاره جات	۲۹
رتبیل شاهان زاولى، كوشانى	
كابل شاهان ولویكان غزنه	
نگرشی بر نظرات مورخین و جغرافیه نگاران	۳۰
درباره اماكن وساكنین غور، غزنه، كابل و زاول	۱۶۴
غرجستان در دوران شارارد شیر و دودمان اوالسى	۳۱
استحكام سلطنت بدست فرزندان او	۱۶۷
شارارد شیر غرجستانی	
شارابراهم بن شارارد شیر	
شارابین شارابراهم غرجستانی	
جنبش اسماعیلیان در غرجستان	۱۷۴
ناصر خسرو قبادیانی	۱۷۵
نگاهی مختصر بر شخصیت و اشعار عبدالواسع	۳۴
غرجستانی	۲۷۸
دودمان انوشتكین غرجستانی و ایجاد امپراطورى	۱۸۰
بزرگ درآسیای مرکزی از (۱۰۷۳ - ۱۳۳۰ م)	
ظهیر چنگیز خان	
انوشتكین غرجستانی بنیانگذار امپراطورى بزرگ	
درآسیا	
خوارزم شاه ایلارسلان (۱۱۵۶ - ۱۱۶۲ م)	۱۸۷
خوارزم شاه علاالدین محمد غرجستانی سالهای	۳۶
(۱۱۹۹ - ۱۲۱۹ م)	۳۷
۱۹۰	

دفاع و مقاومت در غرجستان با تهاجم چنگیز خان	۳۸
همکاری قارلوق ها با چنگیز خان	۳۹
تهاجم در غرجستان و دفاع قهرمانان غرجستان	۴۰
مقاومت و دفاع خونین در بامیان سرره جات	۴۱
آخرین محاربه سلطان جلال الدین با چنگیز خان	۴۲
درکنار سندن	۴۳
محاربات خونین هزاره ها در پناه حصارها	۴۳
مهاجمین مغول	۴۳
جنگ در حصار آستیه غور	
جنگ در استحکامات فیروک	
جنگ در حصار آستیه غور	
جنگ در استحکامات فیروزکوه	
مقاومت در حصار سیفرود	
مقاومت حساسی در قلعه اشیار مرکز شاران	
سرانجام کار دودمان انوشنگین غرجستانی و وضعیت منطقه غرجستان -	۴۴
تقسیمات ممالک مفتوحه بین اولاده چنگیز خان	۴۵
غرجستان مرکز سوق و اداره نظامیان هزار نفره	۴۶
چنگیز خان	۴۷
غرجستان مرکز اردوی مغول بعد از چنگیز خان	۴۷
غرجستان در دوران هولاکو و انتساب آل کرت به اداره غرجستان بعد از دربار خاقان کل مغول	۴۸
(۱۲۴۵ - ۱۳۸۱ م)	۴۹
غرجستان زیر نظر حاکم نظامی مغول از مرکز و تحت اداره ملوک آل کرت رکن الدین (۱۲۷۸ - ۱۳۰۵ م)	۵۰
غرجستان در زمان غیاث الدین کرت (۱۳۰۷ - ۱۳۲۸ م)	۵۱
قدامت تاریخی و سیر تکوین هزاره و هزاره جات	۵۲
اما اسامی این خطه تاریخی در گذشته	۵۳
قدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره ها در هزاره جات	۵۴
هزاره جات در دوره تیموریان و مقاومت هزاره ها	۵۴

از سال (۱۳۸۲ م)	۲۵۱	۵۵
هزاره جات در دوره اولاده تیمور سالهای	۲۵۴	۵۶
(۱۴۰۵ - ۱۴۷۲ م)	۲۵۶	۵۷
هزاره جات در زمان امرای ارغونیه	۲۵۹	۵۸
شاه بیگ ارغونی	۲۶۰	۵۹
هزاره ها و هزاره جات در زمان بایر سالهای	۲۶۰	۶۰
(۱۵۰۵ - ۱۵۲۹ م)	۲۷۱	۶۱
نگاهی به وضعیت سیاسی - اجتماعی هزاره جات	۲۷۳	۶۲
در آن دوره -	۲۷۴	۶۳
هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون پسر بابر	۲۷۶	۶۴
و اولاده آنها (۱۵۲۰ - ۱۷۰۶ م)	۲۷۷	۶۵
هزاره ها و هزاره جات در دوره صفویان سالهای	۲۷۹	۶۶
(۱۵۱۰ - ۱۷۰۵ م)	۲۸۰	۶۷
هزاره ها و هزاره جات در دوره هوتکیان غل زائی	۲۸۵	۶۸
میرویس غل زائی بنیان گذار استفاده از حربه	۲۸۸	۶۹
منهبی (۱۷۰۹ - ۱۷۱۵ م)	۲۸۹	۷۰
محمود غل زائی بنیان گذار برتری نژادی سالهای	۲۹۱	۷۱
(۱۷۱۶ - ۱۷۲۶ م)	۲۹۲	۷۲
اشرف غل زائی و ظهور نادر افشار (۱۷۲۵ - ۱۷۲۷ م)	۲۹۳	۷۳
نگاهی به شکل گیری و استقرار نظام ملوک الطوائفی		
در هزاره جات و حواشی آن -		
هزاره ها و هزاره جات در دوران ابدالیه		
(۱۷۴۷ - ۱۸۱۸ م)		
درویش علیخان هزاره و احمد شاه ابدالی		
هزاره ها و تیمور شاه ابدالی ۱۷۷۳ - ۱۷۹۳ م		
هزاره ها در دوره زمان شاه (۱۷۹۲ - ۱۸۰۱ م)		
هزاره ها در زمان شاه محمود و شاه شجاع سالهای		
(۱۸۰۱ - ۱۸۱۸ م)		
نگاهی به تطبیق نام افغانستان توسط انگلیسها		
در سال ۱۹۶۹ بر سر زمین ملیت های مختلف		
مردان کاری هزاره		

۷۴	مردان کاری هزاره در هزاره جات غربی در مبارزه بامهاجمین ایرانی •	۲۹۵
۷۵	هزاره ها و هزاره جات در سالهای ۱۸۱۸ الی (۱۸۳۴ م)	۲۹۸
۷۶	هزاره ها و هزاره جات در دوران دوست محمد محمد زائی (۱۸۳۴ - ۱۸۴۲ م)	۳۰۱
۷۷	هزاره ها و هزاره جات در مبارزه با تهاجم انگلیس ها و ویرود شاه شجاع در کنارتوپ خانه و - سرباز انگلیسی (۱۸۲۹ - ۱۸۴۲ م)	۳۰۳
۷۸	هزاره ها و هزاره جات در دوره دوست محمد بار دوم (۱۸۴۳ - ۱۸۷۸ م)	۳۰۵
۷۹	هزاره ها و هزاره جات در دوران شیرعلی خان (۱۸۶۳ - ۱۸۷۸ م)	۳۰۹
۸۰	هزاره ها در مبارزات ضد انگلیسی در دوران تجاوز دوم انگلیسها (۱۸۷۸ - ۱۸۸۰ م)	۳۱۱
۸۱	جنرال شیر محمد هزاره فاتح میوند	
۸۲	انتساب عبدالرحمن براریکه قدرت توسط انگلیسها (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ م)	۳۱۲
۸۳	نگاهی به نقش آموزگار انگلیسی عبدالرحمن مسترکیمپل	۳۱۷
۸۴	نگاهی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هزاره جات در سالهای قبل از تهاجم •	۳۱۸
۸۵	تهاجم قوای امیر سفاک آغاز تاریخ خونبار هزاره ها و هزاره جات در سالهای (۱۸۸۰ - ۱۸۹۴ م)	۳۲۱
۸۶	اعزام گروپ کشف برای شناسائی هزاره جات اعزام گروه تحقیق انگلیسی به هزاره جات	

پلان و طرح (پنج) فقره، برای فتح هزاره جات
 روش امیر سفاک در سرکوب و نابودی هزاره جات
 اسامی اقوام کوچی که در سرکوب و نابودی هزاره
 هاسهم گرفت .
 تسلیحات و تعداد افواج مهاجم

راهای که قوای مهاجم با استفاده از آن داخل
 هزاره جات گردید .
 اسامی بعضی از میران و خوانین هزاره که نمک خوار
 دربار عبدالرحمن بودند .

۲۳۵

فهرست منابع مأخذ

۸۷

((فهرست جدولهای مندرج کتاب))

جدول شماره :	يك	شرح پسران اوغوز خان
جدول شماره :	دو	شرح اقوام بزرگ ترك ومغل
جدول شماره :	سه	
جدول شماره :	چهار	
جدول شماره :	پنج	
جدول شماره :	شش	اسامی ماههای سال بحساب تقدیم هزاره ها
جدول شماره :	هفتم	اسامی رر رر رر بزبان دری
جدول شماره :	هشتم	اسامی بعضی از شیران بامیان .
جدول شماره :	نهم	اسامی رجال مقتدر مغولی از عهد چنگیز خا تا آمدن هولاکو .
جدول شماره :	دهم	اسامی رجال مقتدر مغولی از طرف خاقان کل مغل غرض اداره ، غرجستان .
جدول شماره :	یازدهم	اسامی فرماندهان مغول از طرف ایلخانان - مغل در غرجستان .
جدول شماره :	دوازدهم	اسامی ملوک محلی که زیر نظر فرماندهان مغلبه اداره ، غرجستان موءظف بودند .
جدول شماره :	سیزدهم	اسامی اقوام و طوایف هزاره قبل از چنگیز
جدول شماره :	چهاردهم	رر رر رر بعد از رر
جدول شماره :	پانزدهم	شجره ، امرای ارغونییه .

((فهرست تصویرهای داخل کتاب))

- تصویر اول موقعیت غرجستان در قرن دهم میلادی ۱۳
- تصویر دوم موقعیت جغرافیائی غرجستان در جنوب آسیای ۱۷
- میانہ قرن دهم میلادی
- تصویر سوم کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانیہا ۶۰
- تصویر چهارم مسکوکات غرج شاران در موزہ کابل ۷۲
- تصویر پنجم نمونہ مسکوکات زاول شاہان (ہیاظلہ) در موزہ کابل ۷۴
- تصویر ششم نمونہ مسکوکات شاران غرجستان در موزیم کابل ۱۱۸
- تصویر ہفتم تصویر یکی از شیران بامیان کہ از معبد بودای درہ ککرک بامیان برآمده و اکنون در موزیم کابل موجود است ۱۲۶
- تصویر ہشتم تصویری از بتہای بامیان ۱۲۹
- تصویر نہم منظرہ عمومی خرابہ ہای قلعہ نریمان بامیان ۱۳۴
- تصویر دہم سومین دائرہ منقوش حصہ برجستہ طاق بودای ۵۳ متری بامیان یادوارہ عہد کوشانی ۱۳۷
- تصویر یازدہم تصویر رنگہ حصہ برجستہ بزرگترین طاق بودای نشستہ رازینت است ، یادوارہ کوشانیہا ۱۴۲
- تصویر دوازدہم جزئیات منقوش اولین دائرہ حصہ برجستہ طاق بودا ۵۳ متری بامیان یادوارہ کوشانیہا ۱۴۳
- تصویر سیزدہم رسم دائرہ منقوش سوم - بامیان تاریخی ۱۴۴
- رر چہاردہم نمونہ ہای مسکوکات کابل شاہان در موزیم کابل ۱۶۱
- رر پانزدہم - شہر غلغلہ ۲۰۴
- رر شانزدہم - ہزارہ ہادریک جنگ نابرابر در مقابل قسواں
مہاجم عبدالرحمن سفاک

نگار

این اثر، تاریخ طولانی و شورانگیز ملتیت که از دیرباز
در پژوهش بودند تا تاریخ مستقل سیر تکامل مثبت و منفی زندگی شان را
در اعصار گونه گون، به شکل مستند داشته باشند .

گرچه این احساس و تجسس در این اواخر سیر سریع به خود
گرفت و کتب چند در زمینه تالیف و عرضه گردید، که بعضی به زبان
انگلیسی، روسی و غیره ... لسان های خارج از زبان محلی هزاره ها
(دبری هزاره گی) بود . که در نتیجه توده های زحمت کش هزاره
از دسترسی به مفاهیم آن عاجز بودند . و هزاره ها از خود دولت و سازمان
سیاسی نداشتند تا در تلاش برای ترجمه و برگردانی آن به زبان هزاره ها
همت بورزند .

بدین اساس فشار و اختناق فرهنگی استبداد، طوری اوضاع
را آشفته ساخته بودند که هزاره ها را به شکل جبری در مایوسی کامل قرار
میدادند .

اما با مقابل مورخین مزدور، اگر اسمى هم ازین سرزمین
باستانی یاد نمودند به قلب پرداختند، اما درین مورد سعی و تلاش
وفداکاری مورخین زیرک که در همراهی به استبداد و دربارهای خون
آشام آن، در لابلای کتب شان به شکل جسته و گریخته طوری تاریخ خونین



هزاره ها را جاز دندکه در آن مقطع در بار و اعوان و انصارش نتوانستند بدان پی ببرند و فقط واقعه نویسی خواندند، اما امروز که اوضاع شکل دیگر

گرفته بی نهایت درخور ستایش، سپاس و تقدیرند •

منظورم مؤلفین "سراج التواریخ و افغانستان در مسیر تاریخ" و غیره

است، در رابطه با آن شام سیاه تاریخ هزاره ها که استبداد و اختناق

فرهنگی بر جامعه آن چنان سایهء شوم انداخته بود که گوئی کتب تحقیقی

در مورد هزاره ها و وطن باستانی شان، حکم کیمیایته در کوه (گل کوه)

هزاره جات داشت •

و در کتب تاریخ و جغرافیای مکاتب نیز دولت های ستمگرانه تنهانامی

از تاریخ و جغرافیای ملت های مختلف که تحت حاکمیت دوونیم

قرنهء طبقه فیودال ملیت حاکم قرار داشت نمی برد، بلکه نام بردن

از تاریخ و جغرافیای هزاره ها و هزاره جات همچون دفاع از الحاد

و بیدینی تلقی میگردید •

و کتب درین مورد اگر دیده می شد از طرف

دستگاه تفتیش عقاید دولتهای ویرانگر، بنام کتاب ذاله که خلاف

منافع علیای کشور است ۱۱ جمع آوری، نابود و گرداننده گان آن بنام

عناصر مخالف وحدت ملی زیر عنوان تجزیه طلب و غیره در دهمزنگ

پلچرخی، پولیگون و سیاه چال های ارك طعمه مار و گژدم میگردید •

بدین طریق میکوشیدند تا در اذهان نسل بیدار در جامعه این ملت ها

و ملیت ها سرنوشت و افتخارات تاریخی شان را از صفحهء هستی رخت

بر بندد •

و برعکس برای تحمیق و درانها ن قراردادن موجودیت تاریخی خودشان در گذشته - موء سه تاریخ سازی، مزدوران و اجیران تاریخ ساز و دستگاه کذب و جعل عیار کرده بودند

زیرا آنان میدانستند که روایات ثبت شده و تحریری در اسناد دولتی، به زودی درآینده جنبه واقعیت به خودمی گیرد و مورد قبول واقع میگردد . و بدینرا غاصبانه ملیون ها پول از عرق ورنج بازوان رنج دیده ملت و میلیتهای مختلف را در آن زمینه آب می کردند .

هزاره ها در جو عجیب فرهنگی در رابطه با تاریخ شان قرار داشتند، چندین نسل قتل عام و کشتار داده بود حتی نقل و حکایات سینه به سینه و فولکلور آنان را در انها ن شان کشته بود .

بدین طریق یورش و حشیانه از موضع شئو نویستی بر فرهنگ و تاریخ درخشان هزاره ها و مبارزان دلا و رایین سرزمین خونبار از هر سو و خاصه در تبانی با قیودالان از خود بیگانه خودآنان ، توده های زحمت کش هزاره را در این مورد بادت خالی و بن بست قرارداد داده بودند .

تلاش چندین ساله مانیز در این زمینه به موانع مهمی چون عدم اسناد کافی، نبود امکانات مالی برای جمع آوری مدارك معتبر تاریخی و غیره حتی سلامتی شخصی، مشکلاتی بودند که همه روزه با آن مواجه بودیم با آن همه مشکلات گرچه هرگز این ادعا را نمی نمایم که تاریخ جامع هزاره ها را تا اء لیف ، تدوین و تنظیم کرده ام ، فقط کار ما در این راستا این است که سنگی را از دم پای پژوهشگران واقع بین و حقیقت جو بر داشته

و سر درگمی شام گذشته ، تاجائی تبدیل به صبح روشن و فضای امیدواری گردیده است . بهر حال با وجود آن همه کمبودات این اثر تاریخ هزاره ها است ، تاریخ ملتییست که از گذشته دور تا کنون در بر مقطع زمان ، درین مکان آبائی و بیناکانش (هزاره جات) به زیست و زندگی به مبارزه و دفاع پرداخته ، دفاع از آزادی در اعماق وجدان آن جاداشته و تپای جان زنان و مردان آن در حد و جغرافیای آن بحراست پرداخته . درین گردآوری شما تاریخ خون رنگ ملتی را میتوان دیدار زیبائی نمائید که وجب به وجب خاک آن رازهائی از حماسهء قهرمانان آن را در هر کوه و کمر همچون یادگار سربازان گمنام در دل دارد .

درین مجموعهء تاریخی به روشنی پرده از روی ملت و سرزمینی برداشته شده است که دشمنان آن با اغراض مشخصا " سیاسی قرن ها آن را با غبار ولکه های گوناگون پوشانیده بودند . در این جامختصری از گوشه های تاریخ درخشان ملتی به روشنی کشیده شده که سفاکان تاریخ در صدد نابودی آن بار بار به سرزمین مستقل آنها به تهاجم پرداخته اند . بنابراین توجه در امر ارتقاء سطوح مختلف زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، فرهنگی هزاره ها از آن همه دربارهای هزاره برانداز ، انتظار بی جا و دور از واقعیت بود .

هیچ اثر و سند تاریخی نمیتواند محصول تفکر و مغز تنهاییك فرد باشد لذا این اثر نیز نمیتواند فقط محصول تلاش شخص " من " باشد ، بلکه این مجموعه ، دستاورد جمع شده از درون کتب ، مدارك و اسناد مختلفی است که قرن ها دشمنان هزاره کوشیده اند تا آن را منسوخ کنند ، ولسی

نتوانستند حقایق را مطلقاً "نابود سازند، من فقط بامدارك، مواخذآن اسناد را درینجا بدون کمترین غرض گردآورده ام، خصوصاً "دربارهء — موجودیت گذشتهء دراززیست و حیات هزاره ها در هزاره جات که اکنون اجباراً "به حدود حداقل جغرافیائی اش رسیده، کوشیدم ابهام برداشته شود.

در این مجموعه ما با ترس از ضخامت کتاب، بنابه نیبود بودجه چاپ آن تلاش وسیعی نمودم تا مطالب زیاد را در قالب جملات و کلمات کم جمع نمایم، از گزافه گوئی و مبالغه پرهیز شده، زیرا تاریخ هزاره ها خود شکوه و غنای خاصی دارد. در لایه کتاب کوشیدم بشکل بسیار بسیار فشرده وضعیت اجتماعی هزاره مروری کوتاه نمایم، زیرا این بخش زندگی هزاره ها خود کتاب خاص ضرورت دارد، این مجموعه بنابه مشکلات مانعیتوانست گنجایش آن را داشته باشد.

در بخش هائی از کتاب^{*} متقلاً "از هزاره ها و میهن آن به بحث پرداخته شده و در قسمت هائی از آن هزاره ها را با زمامداران معاصر آن مقطع تاریخی در اطرافش به ارزیابی گرفته ام زیرا هزاره ها با آنان درگیر بوده اند و بخشی از فعالیت های تاریخی آن را مجادله و یا مفاهمه با آنان در بر می گرفته.

درین مقطع ترسیدم تا ارتباط تاریخ خصوصاً "در ساحه سنوات از هم فاصله نگیرم دور دپای ملت هزاره دروادی وسیع تاریخ روشن باشد و خلای در تاریخ آن به وجود نیاید و از آن لحاظ ضرورت به اسناد زیاد بود با وجود آن به كمك و تلاش دوستان دلسوز سعی گردید کمبودات و نقایص که در هر کتاب میتواند وجود داشته باشد در اینجا نهایتاً "اندرك گردد.

و سنوات مهم وارزندهء تاریخی نیز به ارتباط تقویم بین المللی به سندهء میلادی نشان داده شد •

در اخیر با کمال احترام از دوستان پژوهشگر می خواهم نقایص
ما را مستند با ما در میان نهند و ما را در جریان قرار دهند زیرا ما قاضی خود
نبوده و نمیتوانیم باشیم و امید است درآینده نسل بیدار و جستجوگر
منطقه تاریخ مملکتی در این ساحه تءلیف و تدوین نمایند تا بار دیگر
مردم مابه اشتباه دوباره تاریخی دچار نگردد •
والسلام

حیدر علی جاغوری

اظہار سپاس

بدینوسیله از عموم برادران که در تشویق ، تهیه اسناد و مدارک و ترجمه ، لسانهای خارجی بام اخلاص مندانہ همکاری نموده اند تشکر می نمایم .

خاصہ در این راستا ، از پسر بزرگ ہمشیرہ ام عبدالخالق (آزاد) تا آخرین لمحہ ، حیات سپاسگذارم زیرا وی نتایج زحمات چندین سالہ ، مراد را در راہ تحقیق تاریخ ملت ہزارہ ، در حالی کہ من درین اواخر شدیدا " بیمار بودم ، ترتیب و تنظیم نمود ، این اقدام اونہ تنها احسان بزرگ نسبت بمن است بلکہ تکمیل کار من در جہت روشنی بخشیدن بہ تاریخ ہزارہ ہا بود .

ہمچنان از ہنرمند دردمند ہزارہ بنیان گذار طرح تابلوہی تاریخی ہزارہ جات محترم ہاتف جاغوری صمیمانہ سپاسگذارم کہہ در تہیہ بعضی تماویر تاریخی ہمکاری نمود .

حیدر علی جاغوری

مدخل

موقعیت طبیعی

در حدود مشخص ناحیه مرکزی افغانستان کنونی سرزمینیست وسیع و کوهستانی که تاریخ مبارزات ملت ساکن در آن در میان ملت های آسیای میانه مقام بس شکوهمندوار جمنندی دارد .
 این منطقه کوهستانی، در کتب و اسناد کهن تاریخ به نام ستاگیدیا، هوساله، روزالا، پارامیزاد، و در مدارک تاریخ قرون جدید و کهن، به نام " غرجستان " یاد شده است ، ولی بعد از ظهور چنگیز خان (۱۲۲۰ میلادی) و دولتهای مغولی متعاقب آن و بعدها استحکام دولت های فیودالی توسط طبقه حاکمه ، فیودال ملیت پشتون، در دو، سه قرن اخیر بنام هزاره جات یاد می گردد، (که در بخش های بعدی مورد بحث قرار می گیرد)

همانطوریکه جغرافیه نگاران و مورخین، در تشریح شکل فیزیکی خراسان " افغانستان امروزی " سلسله کوه های هندوکش را بنام ستون فقرات این کشور نکر می نمایند به صراحت میتوان گفت که سلسله کوه های سربه فلک کشیده (بابا) ستون فقرات هزاره جات و قلب این کشور را تشکیل میدهد، ادامه این سلسله کوه که در شاخه های متعدد در نواحی وسیع هزاره جات پیش رفته است ، بنام های مختلف هزاره گی یاد میشود . و در دل دره های شاداب و زیبای این کوهها ملت هزاره به حیات می پردازند .

سلسله کوه باباکه همانند کوه های دیگر این کشور از سمت شرق به غرب امتداد یافته است ، ارتفاعات آن تا حدود بیش از پنج و نیم هزار متر تخمین گردیده است .
 هوای سرد این مناطق کوهستانی، موقعیت طبیعی کوه های

هزاره جات بلندی و جهت نشیب این کوه ها باعث گردیده است کلیه دریاهاى این کشور به استثنای دریای آموازاین ناحیه برف گیر سرچشمه گیرد، لذا بنابه نشیب کوهپای هزاره جات ، دریاهاى که از سمت جنوب این قله شامخ سرچشمه میگیرند جانب جنوب ورودهاى که از جهت شمال آن سرچشمه گرفته است روبه شمال کشور و دریاهاى خروشان که از حدود غربی آن شکل گرفته است به سمت غرب و یا جنوب غرب جریان دارد.

بنا به تابعیت سطوح مایلهء سرزمین کوهستانی هزاره ها به طرف جنوب رو به سند (دریای اکسوس) و در شمال روبه جیحون (اندوس یا آمو) و در سمت غرب و جنوب غرب روبه هامون هلمند در حرکت است ، که در درون دره هاى زیبای این کوه ها نظریه بلندی آن — حرکت تند و خروشان داشته و در نواحی نسبتاً " هموار و جلگه هاى هموار آن به آرامی حرکت می نماید .

این دریاها در نقاط مختلف به نام هاى خاصی یاد می شود پس به حدیث میتوان گفت که مجموعهء دریاهاى این کشور از این قلب پرتپش سرچشمه گرفته و به دیگر حصص آن جریان می یابد . بدان جهت درست است که بگوئیم اکثریت قاطع مردمان این کشور و کشورهای همجوار آب حیات آن از این ناحیه سرچشمه و مایه می گیرد و همه مدیون این بام دوم دنیا میباشند .

خلق غیور و زحمت کش هزاره نگهبانان صدیق این قلب کنونی کشور ، با وجود سیاست هاى ظالمانه و محرومیت هاى تحمیلی در طول قرون و خاصه عصر حاضر توانسته است ، مردانه از " غرستان " تاریخی محافظت و پاسداری نماید .

هوای هزاره جات اکثراً " سرد و بعضی حصص آن دارای آب و هوای معتدل است اختلاف میان درجهء حرارت از لحاظ هواشناسی حدوداً " کم است . گرچه در بعضی سطوح مرتفع مانند ناور و یا مناطق از ارزگان

زمستان نهایت طولانی و تابستان زودگذر دارند، حصص شمالی و جنوب غرب هزاره جات قسماً "هوای ملایم دارد و در کوه های مرتفع هزاره جات در جریان چهار فصل برف دیده میشود. کلمهء چهار فصل (بهار، تابستان، خزان و زمستان) در مورد آب و هوای هزاره جات کاملاً "متناسب و قابل تطبیق است از آن سبب هزاره ها با تجارت گران بهای که از تاریخ شور انگیزش دارد در رابطه با نام فصول و نام گذاری ماهها استعداد بی نظیری بدون در دست داشتن وسایل مدرن و عصری از خود نشان داده است، که در قسمتهای بعدی مفصل بحث، صورت میگیرد.

مردم زحمت کش هزاره با وجود سردی و طبیعت خشن هزاره جات این مناطق را با وسایل ابتدائی کار، با محنت و تلاش زاید الوصف برای زندگی با ساختن گرم خانه ها، البسه پشمی و غذاهای شحمی و پروتینی کاملاً "مساعد و رام ساخته است .

مناطق هموار و دشتی در هزاره جات اندک است و بیشتر محل زندگی هزاره ها درون دره ها، دامنه کوهها و یادرون ناوه های طولانی که میان دو سلسله کوه موقعیت دارد سپری میگردد .

هزاره جات منطقه ایست زراعتی که بعد از تولیدات زراعتی، مال داری پایهء دوم اقتصاد آنرا تشکیل میدهد. معمولاً "هزاره ها در فصول اول سال به کشت و زراعت می پردازد و در کنار آن برای جمع آوری علف غرض مال داری به کوهها در خانه های موقتی بسر برده و بعد از جمع آوری محصولات زراعتی و مراتع در فصل تابستان و خزان، زمستان را بیشتر به تربیه و نگهداری مواشی می پردازد. اقتصاد خود کفای زراعت و مال داری با وجود آنکه در بسیاری مناطق توسط مناسبات جدید اقتصادی (در افغانستان کنونی سرمایه داری وابسته) ضربت خورده است اما باز هم حاکمیت آن خاصه در مرکز هزاره جات باز هم شیوه مسلط است .

آب چشمه سارهای شیرین، رودها و دریا های خروشان هزاره جات کلاً " برای زراعت و آبیاری مساعد نبوده، خاک ریگزار دره های شاداب آن — کیفیت عالی برای زراعت و غرس اشجار دارد، در حالیکه کوهها، تپه ها

و ناوه های آن بهترین مراتع برای مالداري و جنگلداری محسوب میگردد .
 در هزاره جات منابع طبیعی معدنی به پیمانه وسیع وجود
 دارد خصوصاً " چهارستون اصلی و اساسی صنایع تمدن امروزی یعنی آهن
 نفت و گاز ، ذغال سنگ و موجودیت وسیع آبشارها با قدرت زیاد برای به
 کار انداختن ماشین آلات غرض تولید انرژی و برق به عینیت به مشاهده -
 میرسد . در حالیکه از سه عنصر اصلی یعنی آهن ، نفت ، و ذغال سنگ آن
 با وجود سیاست های انرژی و سازی چپری دولت های گذشته سالیان دراز
 است که استخراج و استفاده صورت میگیرد .

مثلاً " از ذخائر وسیع معادن آهن در بامیان ، از منابع غنی گاز و نفت سرپل
 و از ذخائر معدن ذغال سنگ دره صوف ، سالهاست بهره برداری صورت
 میگیرد . در حالیکه برای ساختمان سازی ، راه سازی ، بند و انباشت سازی
 منابع بی نهایت وسیع انواع سنگ های مرمر ، آهک و غیره سنگ های
 کار آمد بدون کدام زحمت و یا مصارف به شکل عادی در دسترس است .

(بنابه گفته محققین روسی هزاره ها در قرن ۱۹ به طروق ابتدائی فولاد
 مس ، قلع و گوگرد مورد ضرورتش را از هزاره جات بدست می آورند)

حاکمیت مناسبات عقب مانده اقتصادی ، ساختمان طبیعی کوهستانی
 وجود فواصل زیاد میان دره ها و ناوه های جدا از هم ، نبود وسایل نقلیه مدرن
 عدم راه های درست مواصلاتی همراه با اقتصاد عقب مانده دهقانانی
 و مالداري و بسا عوامل دیگر باعث گردیده است ، تا اختلاف در عنعنات
 لباس ، سیستم زندگی ، لهجه و امثال آن به وجود آید و ساکنین دره های
 زیبای سلسله کوه های (بابا ، سفیدکوه ، سیاه کوه) هزاره جات حتی
 در انتخاب مذهب (۱۲ امامی ، ۶ امامی ، اخباری ، حنفی) نیز دچار
 اختلاف باشند .

گرچه پلان های حساب شده دولت های گذشته درباره ترقی
 و انکشاف یکسان تمدن معاصر در ساحات مختلف و خاصه در جهت نشر
 و ترویج معارف ، راه و مواصلات و غیره امورات و وسایل تسریع کننده
 جریان اقتصادی و سطح زندگی را نباید از نظر دور داشت ، از اینک

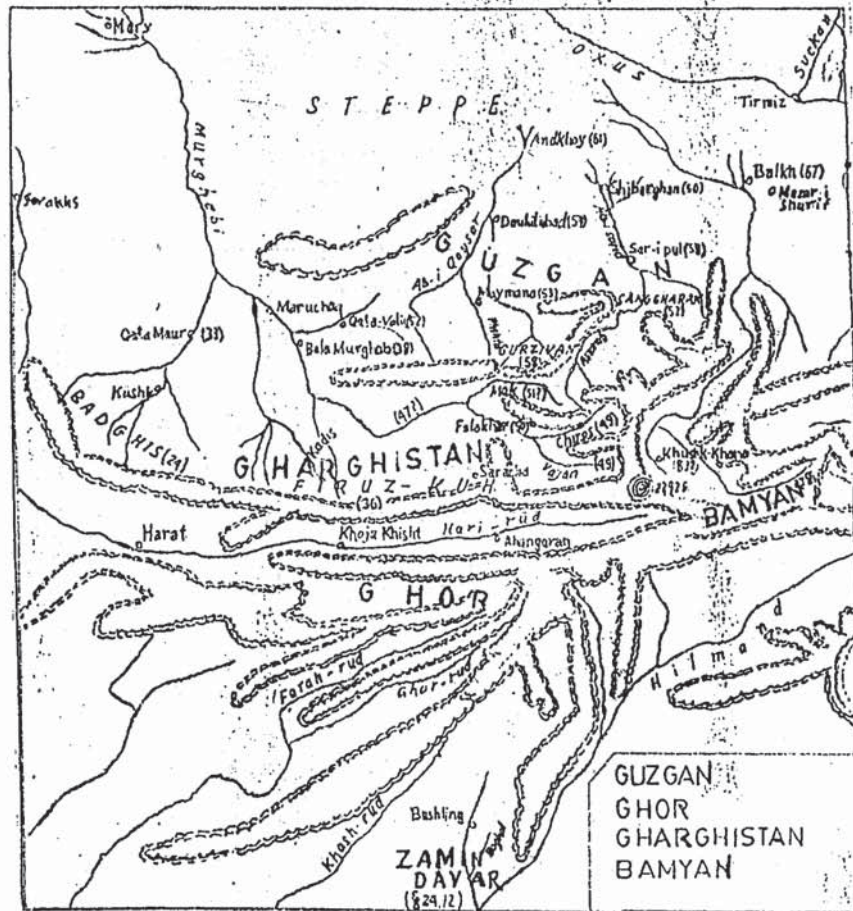
خواستند ملت ها، ملیتها، اقوام، قبائیل و طوایف درون محدوده جغرافیای سیاسی کشور کنونی جاده ترقی و رسیدن به تمدن معاصر را یکسان ببینند.

علت های فوق و عوامل دیگر است که تا حال روی منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی هزاره جات پژوهش علمی صورت نگرفته است و یا اگر تحقیق و سروری هم شکل گرفته باشد بنابه اغراض و مقاصد از انظار خلق زحمت کش این مرز و بوم بدور گذاشته اند.

حدود جغرافیائی :

درفراز و نشیب تاریخ اقوام و ملل، خصوصاً "در شرق کمتر ملتی رامیتوان یافت که حدود جغرافیائی آن این چنین بنابه اغراض و مقاصد مشخصاً "سیاسی، محدود گردیده باشد.

هم اکنون در حالیکه هزاره جات در تشکیلات سیاسی کشور در محدوده ۲۲ ولایت از ولایات ۲۸ گانه کشور تقسیم گردیده است با آنها هم حدود مشخص و مستقل جغرافیائی آن بشکل عینی وجود دارد و در میان این حدود تنه ملت هزاره به زندگی می پردازد، گرچه در بسیاری ولایات دور دست کشور چون بدخشان، تخار، قندز و ننگرهار و غیره نیز هزاره ها به شکل کتلوی بصری برند. بدین مفهوم که هزاره ها در تمام ساحات کشور از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور فعالانه شرکت دارد. اما اگر بتاریخ گذشته دور هزاره جات نظر بیفکنیم و به نقشه کنونی هزاره جات بنگریم شاید حقوق و مالکیت ارضی هیچ ملتی در میان ملل



نقشه شماره (۱): موقعیت غر جستان در قرن دهم میلادی ماخذ: حدود العالم

شرق این گونه محدود نگریده باشد •

گرچه بنابه موقعیت جغرافیای کشور در نقطه تقاطع بزرگ راه ابریشم خصوصا "قبل از کشف راه های دریائی و ایجاد شبکه راه هوائی، این وجبیه، طبیعی و ملی مردمان این مرز و بوم بودند در مقابل با تهاجم لشکر جهان - کشایان از غرب و شمال و یا از شرق بار اول سپرد دفاعی در این میدان گناه کوهستانی قرار گیرند و نگذارند با پایمال نمودن حاکمیت ملی آن نیم قاره، طلائی هندو یا سرزمین چین نیز فتح گردند و یا در دفاع از استقلال و حاکمیت ملی خود، نیروهای فاتح انگلیسی مستقر در هند را در وروده آسیای میانه مانع گردند، در تاریخ رزم ملل حماسه، دفاع و مقابله، مردم مادر مقابله با حملات جهان کشایان شمال شرق چون کوروش و ۱۰۰۰ اسکندر از اعراب، چنگیز خان، تیمور لنگ صفوی ها، نادر افشار، انگلیس ها و روس ها از شکوه خاصی برخوردار است، ولی مصائب که بعد از نیمه دوم قرن دهم هجری شمسی و اواخر قرن هفدهم میلادی تا کنون رخ داده است فقط در قاموس فرهنگ صهیونیسم می تواند جدا داشته باشد، در این مقطع تاریخی قلع و قمع دسته جمعی، کوچاندن اجباری، اجرای قانون ناقلین، جاگزینی اقوام دیگر در این ساحه به بهانه های گونه گون بر هزاره ها تطبیق گردیده است •

لذا لازم است حدود جغرافیای اماکن هزاره ها از گذشته دور بدین سوبه بحث گرفته شود • گرچه تعیین دقیق حدود جغرافیای آن هم در قرون - اولیه که علایم سرحدی بنابه نبود دولت به شکل امروزی کاری بس مشکل است با آنهاست با استفاده از اسناد تاریخی میتوان بیک تصویر کلی دست یافت، که ما را قادر می سازد تا یک تصویر کلی از هزاره جات در قرون اولیه هجری شمسی داشته باشیم •

بدان جهت به یکی از اسناد تاریخی یعنی کتاب حدود العالم که مؤلف آن عضو خاندان سلطنتی فریغونیان جوزجان بوده است، و بدون آنکه نامی از خود بمیان آر دکتایش را به امیر ابوالحارث بن احمد مولی امیر المومنین امیر گوزگان (جوزجان) در سال ۹۵۲ میلادی هدیه کرد، این اثر ارزشمند

که نگارنده آن معلوم نیست به زبان فصیح دری تحریر گردیده است .
این اثر در ماورالنهر کشف و دوتن از مورخین روسی آنرا عمیقاً "تحقیقی
ویکی از آن به نام بار تولد مقدمه و دیگری بنام مینواسکی تفسیر مشروحی
بر آن نوشته است ۱۰

نویسنده در مورد سرزمین آبائی هزاره ها مانند غرجستان
غور، بامیان، غزنین، تمزان، بلخ، گریوان و غیره ۰۰۰ از لحاظ حدود
جغرافیائی، فرهنگ و رسوم، زراعت و صنایع مطالب ارزشمند در کتابش
گردآورده است .

مثلاً "در مورد غرجستان می نویسد، حدود شمالی خراسان
غرجستان، گوزگانان، و تخارستان است و با حدود غربی گوزگانان را به
غرجستان نشان میدهد .

و در مورد (ریوشاران) چنین می نگارند که ریوشاران در قسمت بالای مرغاب
در جریان سفلی علاقه مانسان و جریان علیای غرجستان واقع است .
وی نفوذ شهریاران گوزگان را در شمال به آمو (جیحون) و در جنوب بر بخش
از ایالت کوهستانی غرجستان و غورستان می نگارد . از اینکه نویسنده
جوزجانی خود عضو خاندان سلطنتی امیر بوده است احتمالاً "حدودش را -
بیشتر فکر کرده است و از دوشهر عمده غرجستان بنام های (آبشیسن و
شورمین) که به فاصله تقریبی یک تیررس در ساحل شرق مرغاب و مسافت
چهار منزل بالای مروالرود، نیز یاد کرده است .

مورخ دیگر عرب بنام ابن هوقل، در مورد وسعت هزاره جات (غرجستان)
در کتاب صورت الارض گفته است (عرج الشار) در گذشته ناحیه از کشور
بزرگی موسوم به مملکت (عرجه) بوده است و یاد معرفی غور می نویسد
بلادی که غور را فرا گرفته اند عبارت از هرات تا فراه و از آن جاتا بلدی دور -

وازان جات ارتباط کروان و ازرباط کروان تا غرجستان و از آن جات اهرات (۱) تاریخ نویس دیگر عرب بنام ذکریا بن محمد بن محمود قزوینی گویند غرجستان ناحیه فراخلیست که غور در شرق و هرات در غرب و مرو و رود در شمال و غزنه در جنوب آن موقعیت دارد و در آن قریه های بسیار است (۲) بطليموس مورخ یونانی بخشی از هزاره جات را که از آن بنام اراکوزیاد مینماید اراکوزیاد را مشتمل بر ارغنداب شمال شرق قندهار، جاغوری و مالستان ارجستان و بخشی از ارزگان، میدانکه قبل از اسلام بر میگردد.

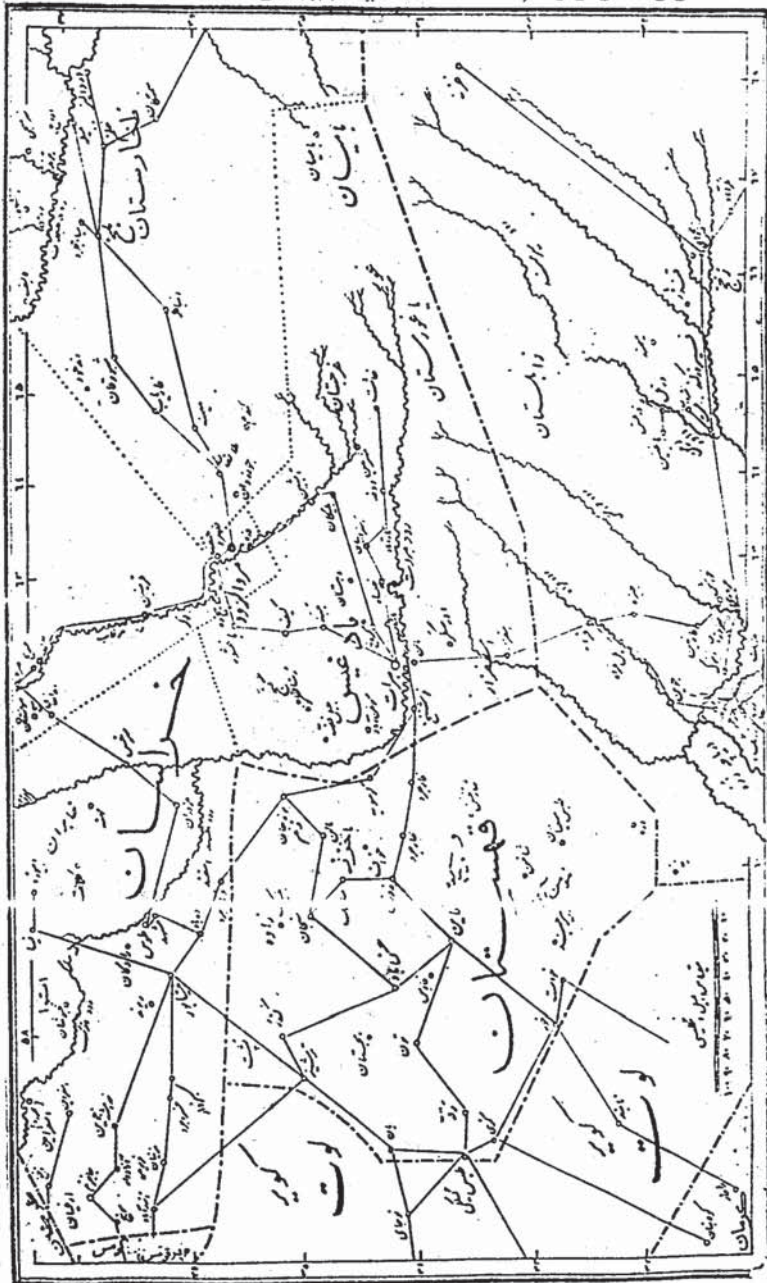
به استنتاج از نوشته مورخین عرب در قرن سوم (ه ش) غرجستان شامل تمام حدود از دایزنگی تا ولایت بادغیس و تمام ولایت فعلی غور بوده است در حالیکه از نظر مورخین اسلامی هزاره جات کنونی بشمول غورستان به نام غرجستان یاد گردیده است.

در حالیکه در مورد بامیان تاریخی محقق بنام اصطخری نظر میدهند که بامیان در قرن چهارم به اندازه نصف بلخ و ولایتی به غایت خرمی و شهر آن بر فراز تپه که باروندار دجای دارد (۱) که همانا شهر تاریخی غلغل است (غلغله است)

علاوه بر محققین یونانی و چینی که بعداً " در مورد آثار و نظراتش بحث می شود و اعراب و مسلمین محققین تاریخ در روسیه نیز درین مورد نوشته هائی با ارزشی دارند مثلاً " از نظر تیمور خانوف در تاریخ ملی هزاره نوشته عزیز طغیان که در تهیه اسناد آن من شخصاً " سهم اصلی داشتم در بخش موقعیت جغرافیای و وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هزاره جات چنین آمده است (۲)

۱ - ابن هوقل - صورت الارض - ترجمه دکتر جعفر چاپ سال ۱۳۴۵ فصل ۱۲ ص ۱۶۶ - ۱۷۸

یاقوت حموی - معجم البلدان ج ۶ ص ۲۷۷ چاپ مطبعه سعادت مصر
 ۲ - آثار البلاد و اخبار العباد - چاپ بیروت ص ۴۲۵
 ۱ - اصطخری " ۲۷۲ " ابن هوقل ۳۰۴ - ۴۲۳، یاقوت جلد سوم و چارم ۸۲۳ و ۹۳۰ قزوینی جلد سوم ۲۴۴
 ۲ - تاریخ ملی هزاره نوشته طغیان به تهیه حیدر علی چاپ کویت ص ۳۷



نشمه شماره (۲) موقعیت جغرافیائی نرجستان در جنوب سیاه میانه
قرن دهم میلادی

در سالهای (۱۸۸۰-۱۸۹۱) بصورت کامل هزاره ها موقعیت هزاره جات را اشغال کرده و مستقل بودند منطقه هزاره جات در غرب و شمال غرب - کابل موقعیت دارد که حدود آن تا شهر غزنی و قلات غلجائی و همچنان نواحی بلخ و اندراب در شمال و هرات در غرب است که در ادامه موقعیت هزاره جات از حدود شرقی و جنوبی تا حدود غربی و شمالی آن به تفصیل یاد شده است .

و در صفحه ۳۹ کتاب تاریخ ملی هزاره به ادامه توضیح قبلی می خوانیم که : مساحت هزاره جات در طول قرن نوزده فشرده تر شده است و بر اساس محاسبات ماکه از منابع متفرق خارجی درین مورد گردآوری شده است تا صدالی یکصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع تقلیل داده شده است ، مثلاً " در سالهای ۲۰ قرن ۱۹ در دره میدان هم هزاره ها و هم تاجیکها مشترک - زندگی میکردند ولی در سالهای ۷۰ قرن منکوره هزاره ها کاملاً " در نتیجه مهاجرت (اسکان ۱) افغان ها از بین رفت (۲)

مساحت کل کشور اندکی بیش از ۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع است در حالیکه بعد از اواخر قرن ۱۸ و اواسط قرن ۱۹ بتدریج مساحت هزاره جات از ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع به ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع تقلیل یافته است و هزاره جات به قطعات کوچک تقسیم و از بندنه اصلی اش جدا می گردند و حتی در ماوراء سرحدات کشور در ایران ، پاکستان ، هندو آسیای میانه بشکل کتله های وسیع اجتماعی عرض وجود میکنند ولی سندی بزرگ دولتی یعنی سالنامه ۱۳۱۲ سال جلوس ظاهر شاه که از قتل پدر بدست عبدالخالق قهرمان ملی هزاره ها چندان دل خوش به این ملت نداشت چنین آمده :

درباره حدود هزاره جات اینقدر باید گفت که حصص شرقی و جنوبی این ایالت کوهستانی را سلسله کوه پغمان و حصص شمالی و غربی آن را جبال هندوکش و کوه بابا و سفیدکوه احاطه میکنند در مابین این

۱- تکیه از نویسنده

۲- در صفحه قبلی

دوسلسله محلات بهسود، یکاولنگ، غاب، اویماقستان، دایزننگی دایکندی، مالستان، جاغوری، دای چویان، اجرستان، ارزگان و کیزاب افتاده که چار قسمت اخیرالذکر آن را غالباً "حالا اقوام مهاجرون اقل افغانه تشکیل میدهد (۱) که نویسنده باپروشی تمام زیرقیادت دربار از غصب این سرزمین بدست افغانه طفره رفته و جنوب هزاره جات از کابل الی غزنه و قندهار را از قلم انداخته اما مؤلف بستان السیاحه که موخ بسی طرف تراست بخشی از واقعیت ها را بدینگونه بیان کرده است، هزاره ها مشتملند به طوایف بسیار و فرق بی شمار و طول ملک آنها دو ماهه راه است و عرضش بعضی دوی بعضی از سه مرحله الی ده مرحله میشود و محدود است از مشرق به ولایت چترال و جبال بدخشان، از مغرب به ملک خراسان و از جنوب به زابل (زاول) و از شمال به ارض تخارستان و جمیع بلادش کوهستان (۱) مؤلف کتاب مذکور در آن زمان خود از هزاره جات - دیدار نموده است . ذبیح الله صفا که دیوان عبدالواسع جبلی غرjestانی را گردآورده است، درباره معرفت وطن شاعر یعنی غرjestان اینندیار کهن را قرار ذیل تعریف میکند .

اما غرjestان که اصل و منشأ شاعر از آنجا بود، ولایتیست وسیع، در غرب محدود به هرات و از جنوب به غزنه و از شمال مرو و الرود، و از جنوب به غور و مرکز آن تا اوایل قرن هفتم بزرگترین مرکز این ناحیه (بشیه) بود (۲) ریاضی هیروی گوید: بربرستان (هزاره جات) مملکتی است پراز کوهسار که علوفه و چشمه سار زیاد دارد و این مملکت شرقاً "به کابل و غزنی - جنوباً "به قندهار و غرباً "به فراه و هرات و شمالاً "به میمنه و بلخ و سایر نواحی ترکستان منتهی میشود (۳)

پاورقی سالنامه سال ۱۳۱۲ ص ۵۵ دولت افغانستان .

۱- بستان السیامه مؤلف حاجی زین العابدین شیروانی سال طبع ۱۹۰۱ م

۲- دیوان جبلی غرjestانی به اهتمام ذبیح الله صفا ص ۱۴

۳- عین الوقایع ص ۲۰۸ چاپ تهران .

اوغوز خان اولین جهان کشا و فاتح مغول

و بنیانگذار هزاره هادر غرجستان

(هزاره جات)

(۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)

موضوع غیر قابل تردید اینست که شرق مسکن اصلی نژاد زرد (مغولها) و ترک ها (بوده است ، گرچه این نام گذاری ها بعد ها در میان این نژاد صورت گرفته است اما از زمانی دور بدین سو که تاریخ بیاد دارم مغولستان چین فعلی ، آسیای میانه وادی میان دریای سند و آمومسکن اصلی این نژاد بوده است .

این نژاد نیز با عبور از قوانین جبری سیر جوامع انسانی با عبور از کوشش به حیات جمعی و کوچ گیری و ادوار مشخص تاریخی در ساحله اقتصادی ، برای بدست آوردن امکانات حیات و زندگی چون جنگلات علفچرها ، کناره دریاها و پدیده های مفید دیگر طبیعی با تشکیل اجتماعات کوچک در اول و ایجاد سازمان های ابتدائی برای اداره حیات ناگزیر به دور رهبران طوایف و قبائل جمع می شدند و برای در دست گرفتن این امکانات طوایف خواهی نخواهی درگیر نزاع می گردید و در جریان این جنگها رهبران قبیلوی نیز و مندرجه میان می آمد که بعد از غلبه بر دیگر قبائل جهت اداره امور باید دست به تشکیل دولت های ابتدائی می زد که در اسطوره ها تاریخ ها و داستان ها از ظهور این گونه رهبران که در بساموار تبدیل به جهان کشایان بزرگ شده است ، اخبار زیاد نقل شده است که یکی از این رهبران اسطوره اوغوز خان اولین جهان کشا و فاتح مغول ، اوغوز خان بنیان گذار هزاره هادر " غرجستان " است .

ظاهر اوغوز خان بن قره خان !

در کتب مستند تاریخی چون جامع التواریخ طبع ماسکو و ایران حبیب السیر (۲) روضة الصفا (۳) مختصر المنقول،^۵ کشف النسب بخش وسیع در مورد جریان زندگی این اولین جهان کشای مغول و عظمت امپراتوری او وجود دارد.

مثلاً "مؤلف حبیب السیر به نقل از روضة الصفا درباره اوغوز خان می نویسد " اوغوز خان بنیان گذار سلطنت اقوام مغول و ترک است و حدود یک هزار و پنجاه سال قبل از میلاد برای تسخیر جهان از سرزمین منگولیا (مغولستان) به سوقیات لشکری پرداخت " ویرا از جمله اولین سالار و فاتح مغول می شمارد، مورخ مذکور در صفحه ۵ کتابش بنابه نوشته جامع اعظم و تورات بنی اسرائیل و مورخین مسلمان، اوغوز خان را از نسل یاقث بن نوح میدانند.

تورات و جامع اعظم می نویسد که نوح دارای سه پسر بنام - حام، سام و یاقث بود، نوح بنابه فرمان خداوند زمین را از شمال به جنوب و از شرق به غرب به سه منطقه تقسیم نمود، و یاقث رابه طرف شرق فرستاد، که اقوام ترک و مغل از نسل او به جامانده است، و همین روایات را اقوام ترک و مغل که از زمان اوغوز خان تا حال بشکل وسیع در آسیا و دیگر نقاط جهان زیسته اند نیز سینه به سینه تصدیق میکنند که از نسل یاقث بن نوح اند.

۱- رشیدالدین فضل الله، تالیف سال ۱۳۲۵ میلادی

۲- غیاث الدین همان الدین ملقب به خواندمیر تاریخ تالیف ۹۲۷ هـ

۳- روضة الصفا ج ۵ ص ۴ طبع لکنه و سال ۱۹۱۴ طبع پنجم از طبع سال ۱۸۷۴ م

۴- محمد افضل ابن الله قلی المغولی اسرائیلی سال تالیف ۱۸۹۷ م

۵- میرزا احمد و حیدری فولادیان ۱۹۶۵ میلادی

۶- حبیب السیر ج ۳ صفحه ۵ الی ۹

آقای میرزا احمد و حیدری فولادیان در مورد افسریافت بن نوح که قبایل ترك از آن به میان آمده است می نویسد:

نوح
حام سام یافث

چین مقلاب کماری ترك خلیج خزر روس سعدسان ترکمان باریج
منشیج ترك •

و مشتمل بر چندین قبائل و شعوبند: از جمله مغل و تاتار که برادر دوقلو بودند سلسله نسب آن بدین قرار است: ابن اغوز خان، ابن قره خان ابن مغول، ابن ولنج خان، ابن گیوک خان، ابن باقوی خان، ابن ابولنج خان ابن ترك، ابن یافث بن نوح (۱)

رشیدالدین فضل الله شرح مفصلی در مورد عروج قدرت اوغوز خان دارد وی می نویسد: ابویجه خان صحرانشین بود (حیات شبانی و کوچیگری) بیلاق آن در منطقه اورتاق و کرتاق که کوه های عظیم و بلند است واقع بود و در حدود آن شهر اینانج قرار دارد، قشلاق اوغوز خان به موضع اوپور سوق و قاقیان و قراقرم قرار داد و در نواحی آن شهری قاری میرم که یکی از عظیم ترین شهر های آن حدود و دارای چهل دروازه است قرار دارد وی نظر میدهد که ترك ها تا حال در آن جا مقیم اند (۱)

مؤلف نظرش را مشخص و متوجه شخص اوغوز خان نموده چنین می نگارد: ابولنج خان را پسری بود به نام دیب باقوی (دیب یعنی تخت و باقوی بزرگ جمهور قوم) و این پسر به عظمت پادشاهی بیش از پدر بود و نواسه او چهار پسر داشت ۱- قره خان ۲- اورخان ۳- کرخان ۴- کرخان و کلیه کافر (غیر موحد) بودند، قره خان قایم مقام پدر شد و از ویسری به وجود آمد که

۱- کشف النسب ص ۱۷

۲- جامع التواریخ ج اول ص ۲۹ طبع ایران

۱- به صفحه قبلی درج است جامع التواریخ ج اول ص ۲۹

مدت سه شبانه روز پستان مادر نگرفت و شیر نخورد، بدان جهت مادرش می‌گریست و به تضرع می‌پرداخت و در حالت خواب میدید که طفلش به اومی گوید اگر بخدا ایمان آری شیر تو بخورم.

مادر از اینکه شوهر و اقوام همه غیر موحد است، ترسید که اگر اظهار خدا پرستی نماید و ارباب بیچه اش هلاک می‌سازد، لذا پنهان بخدا ایمان آورد، و از آن به بعد طفل پستان مادر برگرفت.

علاوه بر مولف جامع التواریخ، مورخین و نویسندة روضة الصفا، حبیب السیر و جامع اعظم نیز نظر فوق را تأیید می‌نمایند.

بقیه نظرات مولف جامع التواریخ و دیگران قرار نخیل است. بعد از گذشت يك سال پدر او غوز خان فرزند را به حضور پذیرفت و بانگاه به چهره طفل یکساله اش آثار فراست و شجاعت در وجود او احساس نمود و گفت این پسر آینده درخشان دارد و در آینده پیشوای قوم ما خواهد شد. خان مغول در مشورت برای نامگذاری فرزند تمام سران طوایف مغول را دعوت داد در جریان مشوره قبیلوی، ناگهان طفل به صدای بلند گفت نام مرا او غوز بگذارید، اعضای جلسه به تعجب به همدیگر نگاه کرده و به اتفاق آراء نام این پسر را او غوز خان گذاشت.

او غوز خان سردار آینده مغولان چون به سن رشد جوانی رسید، پدرش قره خان دختر برادرش کر خان را برای همسری پسرش خواستگاری نمود، ولی او غوز خان در خفا با دختر موضوع عقیده اش را بیان نمود، ازینکسه وی نتوانست از اعتقادات آبائی دست بکشد و بر عکس او غوز خان را تهدید به افشاء دین جدیدش کرد، از آن سبب مورد التفات او غوز خان قرار نگرفت پدر بآیدن بی التفاتی پسرش، دختر برادر دیگرش کر خان را طلبکار شد از اینکه در خفا او غوز خان از ایمان داشتنش به خداوند با همسر دومی یا نکرد و از ایشان بی توجهی دید، لذا به او نیز علاقه نشان نمیداد.

عدم توجه به دوهمسر، پدر را داشت تا دختر برادر سومی او را خان را برای همسری پسرش بخواهد و قبل از انجام این مراسم، روزی بعد از برگشت از شکار او غوز خان علت بی توجهی اش را در رابطه با دوهمسر قبلی خود به

زن سومی گفت و از او خواست تا به خدای یگانه ایمان آرد، دختر او را و خان گفت من خدای تو را نمی شناسم ولی از فرمان تو سرپیچی نخواهم کرد و مطیع اوامر شما تا آخر باقی خواهم ماند .

ولی اوغوز خان گفت فرمان من آنست که به خدای من ایمان آرید، از اینکه او فرمان اوغوز خان را پذیرفته بود، به خواست اوغوز خان تسلیم گردید و دین او را پذیرفت ، سپس موردنوازش و محبت اوغوز خان قرار گرفت .

قره خان بعد از جشن و سرور مجلس عروسی که حسب عنعنات و رسوم مغول ها انجام یافت ، از دو عروس اول پرسید که چرا پسر من اوغوز خان به شما بی تفاوت است ؟ در حالیکه شما ها از عروس سومی شایسته ترید .

عروسان که از شوهر دل خوش نداشت ، با استفاده از فرصت به قره خان گفتند شوهری ما دین دیگری دارد که ما به او ایمان نیاوردیم، او به خداوند و احادیان دارد و از ما میخواست با او هم عقیده شویم از اینکه ما نه

پذیرفتیم بمایی علاقه گردید و عروس سوم چون به خدایش ایمان آورد مورد توجه قرار گرفت . بعد از شنیدن این سخنان قره خان به خشم شد و تمام

برادران و برادرزاده گان و مجموعه سران قبایل مغول را در یک قوریلتهای (مجلس وسیع) جمع نمود و سخنان که از عروسان شنیده بود به زبان آورد

و گفت من اوغوز خان را از جمله فرزندان لایق خود میدانستم و چون او به دین آبائی ما خیانت کرده است نباید او را زنده گذاشت بعد از شنیدن سخنان قره خان، اعضای قوریلتهای باخشم تمام سوگند یاد کردند که اوغوز خان را به قتل رسانند، ولی زن سومی و هم دین با اوغوز خان که مراقب جریان فیصله بود یکی از زنان مورد اعتمادش را نزد اوغوز خان فرستاد و او را

از توطئه سران مغول و پدرش اطلاع داد، وی با آگاهی از توطئه پدر و سران قبائل با هوشیاری نزدیکیان و دوستان مورد اعتماد خود را خواسته و جریان را به

اطلاع آنان رساند و در نتیجه همه آماده دفاع و جنگ بر ضد پدر، عموها و متحدین آنان گردید، مدت ادامه این جنگ خانمان سوز بنابه قول افضل

العلما شرف الدین علی الیزوی مؤلف جامع اعظم ، هفتاد سال طول کشید و بالاخره بعد از محاربات طویل قره خان در جریان یکی از جنگها زخم برداشت و بعد از مدتی جهان را بدرود گفت .

بعد از مرگ پدر قره خان بسیاری از قبائل، کاکا و عموزاده گان و دیگر متحدین پدرش به اوغوز خان پیوست ، وی با تلاش قبائیلش را متحد ساخت و از مرکز شهر آبائی خود (تلاس صیرم) برای جهان کشائی بسوی بخارای کنونی و آسیای میانه به سوقیات پرداخت .

رشیدالدین فضل الله به تفصیل ادامه میدهد که اوغوز خان زمام امور قبائل را بدست گرفت و عده از کاکاها و خانواده او با بعضی از اقوام که مخالف قاطع بودند به سمت های مختلف شرق و غرب فرار نمود و در مرور زمان دوباره به اوغوز خان پیوست که تمام نژاد مغول و تاتار از نسل آنهاست (۱) اما بعد از آنکه کلیه مخالفین ایل (رعیت) گردید سردار جدید مغول خرگاه عظیم زربافت بیاراست ، تمام برادران ، برادرزاده گان ، عموها و عموزاده گان و دوستان و متحدین را جمع کرد و مجلس بزرگ بیاراست و همه به او بیعت کردند بعد از بیعت اوغوز خان رفیق های دوران مشکلات و دوستانی را که در جنگ وجدال با او و هم نوایکجا بودند لقب (اولیغور) داد — (کلمه اولیغور در ترکی و مغولی معنی و مفهوم دوستان و همکاران روزبدی و مددکاران روز تنهائی است) .

برادران ، عموها ، عموزاده گان و خانواده های دیگر که متحد اوغوز خان در جنگ با پدرش و همچنان در لشکرکشی های بعدی بودند ازین قرار است .

اولیغور - قانقلی - قبچاق - قاریق - آغاجری (باغچه ی) و از نزدیکان او کرخان ، کرخان ، اورخان و شعبات دیگر آنها را معلوم نیست که در کدام منطقه بسر می برند .

ولی قبائل اولیغور - قانقلی - قبچاق هر کدام در آسیای میانه مناطق و ریاست های جداگانه از خود دارند ، واقوام آغاجری (باغچری) و قارلوق که معروف به هزاره قارلق می باشد در مرکز هزاره جات ، شمال و شمال شرق آن به زیست و حیات بسر می برد .

آقای عزیز طغیان پژوهشگر تاریخ هزاره ها (۱) با جمع بندی تحقیقات در این مورد می نویسد: در منطقه شیخ علی در ناحیه (قلق) حوار سرگ عمومی مقبره وجود دارد که بنام (بابه قلغ) یا دمیگر ددومردم شیخ علی ری را پدر خویش می خواند (۱) در سفرنامه اوغوز خان (پدر مغول ها) جامع التواریخ ج اول قارلوق به معنی خداوند برف یاد شده که نمایندگی از سردسیر بودن منطقه می نماید و توسط وی اطلاق گردید و آن قبائل را قارلوق خواند، بنابراین تشابه کلمات قارلوق، قلق، و قلغ از ریشه مشترک دال بر ترك بودن قبیلوی آنها دارد، اما اینکه چگونه شیخ علی ها توسط "بابه قلغ" در آنجا انتقال یافتند معلوماتی در دست نیست و - روایات مردم آن فقط از رابطه طایفوی آنها با قلغ ها (قارلق) صحبت می نماید (م)

هزاره شیخ علی، سرخ پارسا و غیره بنام های مذهبی چون هزاره سنی و شیعه و اسماعیلی ها اکنون یا دمیگر دد در حالیکه همه آن ها قارلوق اند و حدود = ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسکن گزین گردیده اند.

آقای فضل الله به تاء کینمی نویسد که جنگ های هفتاد ساله اوغوز خان با پدرش وقتی که خاتمه یافت، متعاقب آن تمام اقوام اترک و مغول به اوبیعت گردید و برای تسخیر ممالك دیگر بطرف آسیای میانه، بامیان، غور، غرستان، هرات، ایران فعلی، شام، مصر و روم حرکت نمود (۲) و بعد ادامه میدهد.

پس از فتح این ممالك ۱۲ سال بعد، دوباره بطرف یورت اصلی (خرگاه) خود حرکت نمود، چون به غور و غرستان رسید برف زیاد بارید و خانواده بزرگ از لشکر فاتح مغول نتوانست مسافرت را به همراهی اوغوز خان ادامه دهد و در سرزمین غرستان کوهستانی باقی ماند، چون یاسا (قانون) نبود کسی باز ماند، وقتی لشکر به بخارا رسید اوغوز خان احوال لشکریان گرفت

۱ - تاریخ ملی هزاره پاورقی ص ۲۳

جامع التواریخ طبع ایران ص ۳۴

و پیوسته:

انها در منطقه غرجستان از سبب برف زیاد و برف باری به جامانده است
اوغوز خان به خشم آمد و این خانواده بزرگرا (قارلق) یعنی خداوندان
برف نامید. (۱)

هزاره قارلق که هم اکنون در هزاره جات، شمال و شمال شرق
هزاره جات زندگی مینمایند و از نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد به این
سرزمین مسکن گزین شده است، بومی ترین ساکنین این سرزمین است.
در قرن ۱۲ میلادی سال ۱۲۲۰م زمان حملات چنگیز خان در تسخیر خوارزم
للا و همکاری وسیع نظامی نمود. مورخین او شاهزاده قارلق بنام (ارسلان)
که از چنگیز خان استقبال کرد به تفصیل سخن گفته است (که در جایش نگر
نیگور) و ادق و ناید به اطمینان و قاطعیت گفت که اوغوز خان جهان
کشای فاتح مغول بنیان گذار اقوام هزاره در سرزمین هزاره جات است که
که تاریخ اسکان هزاره هارادر = ۱۵۰۰ (ق م) به ثبوت می رساند
مؤلف جامع التواریخ توضیح میدهد که اوغوز خان را عیسری بود
بدین قرار:

اوغوز خان

کون خان - ای خان - یولدوز خان - قای بایات - یازردوکار - او شرقریق

جدول شماره ۱

وی سیر عروج پسران ۶ گانه اوغوز خان و شعب ۲۴ گانه از فرزندان او را چنین
توضیح میدهد.

مدت های مدید و سال های بسیار بعد از اوغوز خان و فرزندان او از آن قوم
پادشاهان بسیار بوده اند و بهر دوره از این شعب ۲۴ گانه منکور پادشاه قوی
الحال و صاحب دولت پدید آمده - چنانکه مدت ها پادشاهی در شعبه سالور

بود و از دیگر شعبه پادشاهان معتبر بودند • و پادشاهی ایشان از اینجاست
ایران زمین رسیده و درین دیار پادشاهان و امراء بزرگ بسیار معروف مشهور
هستند، از اورغ اوغوز خان ولیکن هر کسی را معلوم نبوده که از فرزندان اوغوز
اند و جماعت ترکمان معین دانند که هر پادشاه و امیری از کدام شعبه این قوم
اند، و سلاطین آل سلجوق و اجداد ایشان که پادشاهان بزرگ و معظم بودند
و در دیار توران و ایران (خراسان) قریب چهار صد سال پادشاهی کرد •

آقای ع، ع علی زاده و همکاران روسی آن آ ۱۰ روماسکوویچ، ل، آختاقوروف که
متن علمی و انتقادی به سعی و اهتمام آنان روی جامع التواریخ (انتشارات
مسکو ۱۹۶۵) صورت گرفته است در صفحه ۹۰ کتاب مذکور می نویسد که :
شعب ۲۴ گانه فرزندان اوغوز خان هر یک نام و لقبی معین داشتند و تمامت
ترکمانان که در عالم انداز نسل این اقوام مذکور و فرزندان ۲۴ گانه اوغوز خان
اند • در ادامه چنین آمده است :

لفظ ترکمان در قدیم نبوده است و زمانی که اقوام اوغوز از ولایت
خود به بلاد ماورالنهر، خراسان و ایران آمدند و توالد و تناسل ایشان در این
ولایت بود، شکل ایشان مانند تاجیک گشت و چون تاجیک نبودند اقوام
تاجیک ایشان را ترکمان یعنی (ترک مانند) گفتند و این نام بر مجموع
اقوام اوغوز خان اطلاق رفته است • و این سلسله حکومت مستقل فرزندان -
۲۴ گانه اوغوز خان تا قرن ۸ (ق م) ادامه داشت ، و از آن به بعد بنافساق
داخلی وضعف مرکز حکمرانان دچار اختلاف گردید و پیشدادیان با استفاده
از وضعیت به تجاوز علیه آنان پرداخت •

خوانندگان گرامی !

بهر حال تاریخ نشان میدهد که قبائل مختلف ترک ها قبل از
ظهور اوغوز خان بنام اترک یا دمی شد، این اوغوز خان است که برای بار
اول اقوام و قبائل مختلف اترک را نظریه استعداد و مشخصات شان نام
گذاری میکند که در ذیل اسامی شعب مختلف را ملاحظه میفرمایید که توسط
اوغوز خان نام گذاری شده است •

اسامی قبایلی که بار اول با اوغوز خان همکار و علیه پدرش با او

دوش، بدوش جنگید و بعدها برای فتح جهان در لشکر کشی با او فعالانسه همکاری کردند.

جدول شماره ۲

شماره	اسم قبائل به ترکی	معنی و توضیح به فارسی
۱	اولیغور	کلمه ایست به معنی مددگار، یاور
۲	قانقلی	مخترع چرخ بگی (اسپ گادی)
۳	قبقاق	درخت پوشیده - درایام جنگهای میان درخت پوشیده بچه بدنی آورد.
۴	قارلق	خداوندان برف، اشاره به ماندن قارلوق ها در ایام برف باری در غرستان.
۵	قلیج یا خلج	گرسنه
۶	آغاچری یا باغچری	کسانی که در بیشه ها به تنهائی زندگی مینماید.

در جدول ذیل از اقوام و قبائلی نام برده میشود که بعد از اقوام و قبائل ۶ گانه جدول شماره ۲ به اوغوز خان پیوسته است، نامگذاری این قبائل نیز در جریان جشن بزرگ مغولان از طرف اوغوز خان صورت گرفته است.

جدول شماره ۳

شماره	اسامی اقوام	شماره	اسامی اقوام
۱	قوم جلاایر	۷	قوم اویرات
۲	قوم سونیست	۸	قوم ترمات
۳	قوم تاتار	۹	قوم وکرموچین
۴	قوم مرگیست	۱۰	قوم اوراسوت وتلن
۵	قوم کورلواوت		کوت، کمستی
۶	قوم ترغوت	۱۱	قوم اورانگفت بیشه
		۱۲	قوم قورقان

۱۳ قوم سقاییست

اقوام و قبائل فوق از بزرگترین قبائل اتراك از زمان اوغوز خان تا عهد چنگیز خان بوده است كه در حدود آن دوره به شعبات و شاخه های زیاد انكشاف یافته بود .

جدول شماره (۴)

شماره	اسامی اقوام
۱	كرايت يا
۲	جرقين
۳	نكفایت كرايت
۴	توباووت
۵	آلبات
۶	نايمان
۷	انكوت
۸	تنكقوت
۹	بكړين
۱۰	قرقيز

جدول شماره (۵)

شماره	اسامی اقوام	شماره	اسامی اقوام
۱	اوریانکقت	۱۴	نوتا قین
۲	قنقرات	۱۵	دوربان
۳	اوریات	۱۶	بارین
۴	هوشین	۱۷	سوقیوت
۵	سلاوس	۱۸	برولاس
۶	ایل دورکین	۱۹	هیورکین
۷	بایاوت	۲۰	جوریات
۸	کینکقت	۲۱	دوقلات
۹	قستقین	۲۲	یلسوت
۱۰	سالجیوت	۲۳	یلسوت
۱۱	قابچیوت	۲۴	سوکان
۱۲	هریکان	۲۵	داوروت
۱۳	جنس	۲۶	منکقوت
۲۷	قنلقیات		

هزاره جات از قرن ۶-۸ قبل از میلاد

تحقیقات تاریخی نشان میدهد که شهرها و آبادیهای وسیع در جریان حکومت شعب ۲۴ گانه فرزندان اوغوز خان یعنی امرای محلی در غربستان باستان (هزاره جات) ایجاد گردیده موجودیت آبادی ها و و فور نعمت خواهی نه خواهی توجه جهان کشایان ، و قبایل چادر نشین را که قدمی از آن - عقب تربودند به خود جلب میکرد .

درین دور تاریخی که بشر موفق به کشف فلزات و استفاده از آن شده بود ، نظریه اساطیر و افسانه ها در جنگ از تیر آهنی ، شمشیر ، میخ و نعل اسب و غیره ابزار فلزی استفاده میکردند که خود نشاندهنده اختتام عصر حجر و آغاز عصر کشف فلزات است ، در این دوره زراعت و مال داری انکشاف یافته است ، و بشر سازمان های دولتی نسبتاً " نیرومندی داشته است ، در بخش قبلی از ضعف و نفاق درون امرای و حکام ترك یاد کردیم . مثلاً " در اساطیر ادبی چون شهنامه در مورد جنگ های خونین میان ترك ها و مغول ها (اتراك) تورانی از یک طرف و آریائی ها از دیگر جانب و اختلافات داخلی اتراك نمونه های روشنی بمشاهده میرسد .

مثلاً " در شهنامه هفت حلدی طبع تهران از انتشارات سپهر جلد دوم از جنگ های خونین در کاسه رود (دشت ناور هزاره جات) میان لشکر تورانی ها و آریائی ها زیر عنوان لشکر کشیدن طوس به کاسه رود و کشته شدن پلاشان پهلوان نامدار ترك تورانی چنین میخوانیم .

هر آنکس که دیدی ز توران سپاه	بکشتی فگندی تنش را به چاه
همه مرزها کردی تار و پود	همی رفت ازینگونه تا کاسه رود
به آن مرز لشکر فرو داد مندد	زمین گشت از آن خیمه ها ناپدید
خبر شد به توران کز ایران سپاه	سوی کاسه رود اندر آمد سپاه

نظریه شعر نیل مسیر حرکت سپاه ایران از کلات بوده است .



براه کلات است آهنگ شان ندانم کجا افتد جنگ شان
 بفرمود تا هر چه بودش یلبه هیوان و از کوسفندان گللبه
 همه سوی راه سبک و سیرد به بندان درون سوی انبوه سیرد
 مصنف تاریخ سیستان از فرار جمشید و زنا شوئی او با دختر شاه کابل به نام
 (کورنگ شاه) یاد میکند که در آن دوره اترک (ترک ها و مغول ها) در
 کابل و غرجستان و نواحی آن حکومت مستقل داشتند.

گر شاس نامه و شهنامه نیز از فرار پارسیان نزد شاهان کابل و حکمرانان
 این ناحیه مطالبی دارد.

در صفحه ۳۲۳ همان شهنامه از نبرداریائی ها با ترک ها در حدود مرزهای
 ترکان در ناحیه سبک و کاسه رود (مناطق ناور، قره باغ و جاغوری) زیر
 عنوان تنگ شدن ایرانیان از برف چنین گوید.

زبان پس خبر شد به افراسیاب که شمر ز توران چو دریای آب
 سوی کاسه رود اندر آمد سپاه زمین شد ز گین سیاوش سیاه

شدت برف و سردی در "غرجستان" (هزاره جات) چنان بود، که ایرانیان
 خیال هم نمی توانستند.

وزان سویر آمد یکی تند بباد که کس را از ایران نبوده هیچ یاد
 سرا پرده و خیمه ها گشت یخ کشید از بر کوه بر برف نوح
 آنان در این دشت اسپان جنگی اش را گشتند و خورند و بسیاری هم از آن
 حیوانات و انسانها تباه شد و بالاخره تصمیم ایرانیان بر آن شد که منطقه را
 ترک گوید.

خورد و خواب و آرام که تنگ شد تو گفتی که روی زمین سنگ شد
 کسی را نبود و یاد روز نوبت کسی را نبود و یکتا و یکتا
 تبه شد بسی مردم و چارپای یکی را نبود و جنگ جنگی بجای
 سپید سپه راهی کرد گرد همی گفت چندی ز روز نوبت
 که ایدرتبه شد ز تنگی سپاه سزدگر برانیم ازین رزم گناه
 میاد را بر این بوم ویرها درود کلات و سبک و کوه با کاسه رود

و در ترك منطقه چنين ميخوانيم .

به سختي گذشت از برکاسه رود جهان رايخ و برف بود تا رپود
درم ۳۲۶ زرم تورانيان و ايرانيان و از نژاد مرزبان دافا شاه توران و زرم او
از فراست پيران و سپه پوزير با تدبير افراسياب (شاه ترکان) در سازماتدهي
يك شب خون بر ايرانيان و نتايج آن فردوسي چنين سرايد .

همه دشت از ايرانيان گشته ديد زمان سربس چون گل آغشته ديد
به بيچاره كي پشت برگاشتند سراپرده و خيمه بگذاشتند
بدينگونه لشكر سوي كاسه رود برفتند بي مايه و تاروپود
سواران ترکان پس پشت طوس روان پرزكين و زبان پرفسوس
در آن بخش از شكست هاي پي در پي ايرانيان از دست مردمان اين مرز و بوم
مفصل سخن رفته است .

در جلد چهارم همان شهنامه اختلافات و عدم هماهنگي ميان ترکان به خوبي
روشن گرديده است ، افراسياب شاه ترکان در كنندز قرارگاه ساخته است
علت ايجاد پايگاه در آن منطقه راسخن سراي فارسي چنين توضيح ميدهد .
جهان جوي پر دانا نش افراسياب نشسته به كنندز به خور دويه خواب
نشست اندران مرز ازان كرده بود كه كنندز فريدون بر آورده بود
بر آورد در كنندز آتشكده همه زندو اوستا بر آرده
در مورد اسم كنندز كه ناميست پهلوي بدينگونه آمده .

و رانام كنندز بودي پهلوي اگر پهلواني سخن بشنوي
با استنتاج از اشعار فوق ميتوان گفت افراسياب به آئين زردشت معتقد
بوده است ، و او با كمك خواستن از شاهان و امراي منطقه لشكر وسيع كرد
آورد و ترکان در تركيب لشكر او از مناطق مختلف اين ناحيه سهم گرفت .
در صفحه ۱۶ ج ۴ بزرگان توران در مشوره به افراسياب از اين نواحي لشكر
جمع كرد .

بدودا دترك چكل صدهزار سواران گردنكش و نيزه دار
طرازي و غزي و خلخ سوار همان سي هزار از دركسارزار

زبان مسلط زبان پهلوی بوده است و در ۸ کیخسرو شاه ایران به زبان پهلوی نامه به تمام امرا شاهان و فیودالان خودکامه (مستقل) میفرستاد و از این مناطق برایش لشکر گردمی آید. نوشتند بهر پهلوی نامه های بهر نامداری و خودکامه ای که پیروز کیخسرو از پشت پیل بزمهره و گشت گیتی چون پیل بزرگان مناطق مختلف با گرفتن نامه کیخسرو از این مناطق به کمک شتافتند یکی آن که بر خوزیان شاه بود گهی رزم با بخت همراهِ بود چو صباح فرزانه شاه یمن دگر شیردل ایرج پیل تین که بر شهر کابل بود و پادشاه جهاندار و فیروز و فرمان روا چو سماح سوری شه سوریان کج رزم را بود بسته میان اباشاه شهر دهستان تخوار که در چشم او بود بداندیش خوار شه غیر چکان بود پیرسان شیر کجازنده پیل آوردی به زیر باجمع بندی از نتایج اشعار رزمی فوق اختلافات میان حکمرانان این ناحیه راه روشنی می بینیم، یعنی حکمرانان سوری- دهستان و شام غرچکان (غرجستان هزاره جات) شاه کابل و غیره به کمک ایرانیان شتافتند و اوامرای طراز- غزنی- خلخ (قارلوق ها) و ترک چگل به کمک افراسیاب میزود. شهنامه حماسه مفصلیست از زندگی و رزم ترکان چون افراسیاب ار جاسپ، دو، وزیر نامدار و مدبر پیران و یسم و غیره بر ضد بیگانگان در مقطع از تاریخ که انسان خوب فلز میدان دوزان و سائل دفاع و رزم چون زره، گرز، شمشیر، تیر، نیزه و غیره میسازد و در مناطق مختلف هزاره جات مانند خاور (کاسه رود) سبکوه قره باغ، قلات، چرم (بزم توی غزنه) غرچکان (غرجستان هزاره جات) هجیر (هجرستان) گهستان (دهرآود) و غیره بر ضد دشمنان، زیر رهبری روشناس قبایل، حکمرانان محلی و شاهان به پیکار می پرداختند.

و درین مقطع تاریخ است که ساکنین این مرز و بوم از ادیان چون شامائی میتولوژی، اجسام پرستی، و غیره به مرحله تکامل یافته تری مذهبی (کیش زردشتی) می رسند که در این مورد در قسمت قبلی استناد به آئین زردشت در عهد افراسیاب به روشنی دیده شد.

کتاب تاریخی اوستا که توسط زردشت بلخی به وجود آمده است سند

بزرگ تاریخ باستان سرزمین ماست، در این کتاب که قدمت آن در شرق بعد از سزودهای (ریگ ویدا) از همه کتب پیشی میگیرد، اوضاع اجتماعی سیاسی، زبان، جغرافیا و غیره به بحث گرفته شده است و با استنتاج از آن اوضاع اجتماعی و جغرافیای این منطقه به مسائل مهم میتوان دست یافت، مثلاً "از سه گفتار مهم آئین زردشت یعنی گفتار نیک، کردار نیک و بند ارتیک به روشنی واضح میگردد که جنگ های داخلی میان حکم رانان مناطق مختلف بسیار بوده است.

زردشت از جنگ، کشتن، دروغ، چپاول، بنام (شر) یاد می کند و در مخالفت با راهزنی و بیابان گردی مردم را به زراعت، شهر نشینی، مال داری و راستی تشویق میکند و در مقابل خدایان چندگانه، توحید و یکتا پرستی را قرار میدهد و بار اول از حساب بعد از مرگ، بهشت، دوزخ - پل صراط، وادی برزخ و میزان یاد مینماید.

اویتا در مسائل تاریخی از جمشید، گشتاسب و کاوه نام می برد که بنام پیشداریان، کیانی و غیره شهنامه از آن یاد کرده است.

اویتا در بخش جغرافیا از حدود بدخشان تا مرو - هرات - هلمند - تا حوزه سند و ماوراءالنهر را به - ۱۶ - قطعه قسمت مینماید که جمعا "شاهان جداگانه دارد، و خود بیانگر نیفاق و چند پارچگی در این سرزمین است.

در نتیجه میتوان گفت زردشت با تحلیل خاص از وضعیت جامعه آن روزی - که شرف و ساد در آن طغیان میکرد به این واقعیت می رسد که باید علیه این

گونه بدبختی به تبلیغ دین (هورای) بر ضد مجموعه شر (اهریمن) -

پرداخت و جامعه را بدین طریق نجات داد:

وبالاخره وجود آن همه عوامل (نفاق و چنددسته گی، قطعات جدا از هم
عدم هماهنگی و غیره) باعث میگرد که اگر قرن (۶) ق م این ساحه وسیع
از کرمان تا پارتیا، ساکیدیا (هزاره جات) با ختر که از لحاظ سیاسی
ضعیف است همه توسط کوروش امپراطور بزرگ هخامنشی تسخیر گردد.

تجاوز قدرت های خارجی از قرن

(۶ ق م) تا (۱ م)

مبارزات آزادیخواهان مردم در غرجستان هزاره جات

غرجستان تاریخی که در آن اقوام و قبائل مختلف ترك و مغل به نقاط متعدد حكومات جداگانه داشت زیر نظر نظام ملوك الطوائف و عشیره وی قرار داشت و حکمرانان محلی نیز از سران قبائل و عشایر این مناطق بود.

واقوام مختلف چون : قارلق ها (هزاره ، قارلوق) اولیغور ها، ترکان خلیج ترکان نیلو (نیلی دایکندی) جورجه (چوره) هجیر (هجرتان غزنی) - کرایت (گری ها) یازر (یازدری جاغوری) آغاچری (باغوچری روزگان) جلایر (۱) کارکین، قیان، تکین، غرجی و ... درین ناحیه بسر می بردند و قادیق دولت مرکزی بودند.

در آن دوره تاریخی مورخین از هزاره جات بنام " ستاگیدیا " ذکر می نمایند (۲) مردم این مناطق ۱۶ گانه بنابه استناد از اوستابه زراعت و مالداری می پرداختند و این استحکام شکننده در قرن ۶ ق م سال ۴۵۵ ق م در مقابل بالشکرکشی دولت مقتدر هخامنشی های ایران با دادن قربانی و فدا کاری های زیاد از میان رفت .

هخامنشی های پس از انقراض دولت های نه چندان مستحکم مادها به قدرت رسیدند، مادها که بنیانگذاران (دیاکو) مردی عادل بود از (۷۰۸ - ۶۵۵ ق م)

۱- مختصر المنقول ص ۱۰- ۱۲

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵

پادشاهی) گرفتند و سلاطین بغداد و میاکو جهت خوشگذرانی و عشرت کسده ها از هیچگونه عمل خشن استبدادی بر رعایا است برنمیداشت و تا آنکه این جلسه شاهان دور از مردم آخوین هودان بنام (آشتیك) در جنگ بازار گامبه شورش مبلهانشان خواجه گردیده و توسط کوروش اسیر گردیدند. کوروش هخامنشی با از میان برداشتن مادیها، لیدیها، مستملکات یونان و فتح بابل و تسخیر مصر حکومت بزرگ از اینای با سفورس، تاسندواز قفقاز تا عربستان به وجود آورد.

کوروش کبیر اولین حکمران مقتدر هخامنشی برای فتح حکمرانان حکومت جداگانه شرق ایران در سال (۵۴۵) ق م به لشکرکشی پرداخت این حملات که تا (۵۳۶ ق م) دوام داشت با مقاومت دلاورانه مردمان این سرزمین مواجه گردید کوروش در این جنگ هزار خمی شد، گرچه توانست ایلات متفرق و خصوصا "ستاگیدیا" (هزاره جات) مرکز مقاومت را فتح کند ولی خود از زخمی که از دست قبیله دهاتی (ترك و مغل) برداشته کشته شد و در کنار دریای مرغاب بخاك سپاریدند (۱) کمبوجیه پسرش امپراطوری بزرگ پدر را وسعت داد و بعد از مرگ آن داریوش اول به قدرت رسید و برای اول بار در ایران به ضرب سکه پرداخت و پس از آن داریوش دوم - سلطنت نمود و از آن به بعد داریوش سوم به امپراطوری رسید و داریوش سوم از فتوحات که قبلا "تاحوزه" دریای سند در شرق رسیده بود عنان برگرفت و روی به طرف غرب ایران نمود و با ضعف حکومت در ناحیه شرق پرچم آزادیخواهی و قیام بار دیگر برافراشته شد و ترك به نام بسوش که یکی از خلف راستین این سرزمین بود اعلان پادشاهی کرد و خود را پادشاه شرق خواند، داریوش سوم در جنگ با یونانی ها و سوارکاران قدرتمندان به رهبری

۱- دایره المعارف یا فرهنگ دانش و هنر ص ۷۴۰ ص ۷۴۱-۷۵۹ ص ۷۶۰

مؤلفین: پرویز اسد، سعید محمودی - عطالله بهمنش، داریوش محمد خانی - مسعود وثیقی، ابوالقاسم شیخ اسلامی، فریدون معلمی، منوچهر اشرف الکتابی - تاریخ طبع سال ۱۹۶۶ (تهران)

سکندر کبیر شکست خورد و به طرف شرق روی آورد در شرق باقیام مردم مواجه گردیده و به دست بسوس ترك به قتل رسید .

سوارکاران جنگ دیده یونانی به فرماندهی سکندر کبیر با فتح ایران روبه شرق نمود ، در همراهی سکندر علاوه بر نظامیان ، علما ، هنرمندان و پیشه وران نیز یک جابو دند بطلیموس دانشمند مشهور یونانی و همکار نزدیک سکندر در سرزمین هزاره جات از نواحی شمال آن بنام پاراپامیزاد (سرزمین بسرف و کوهستان) و از سمت جنوبی آن چون ارغنداب ، جاغوری ، مالستان ، زرگان ، اجیرستان و غزنی رابه اسم اراکوزیا یاد مینماید .

سکندر (۱) با هجوم سوارکاران تحت رهبری اش در سال ۳۳۰ ق م فکر حکمرانان جدا از یکدیگر ، پراکنده و غیر متمرکز در این سرزمین رابه زودی - از میان بر میدارد ولی بر عکس زمانی که به طرف شمال رهسپار بود تا به جیحون " آمو " برسد در نواحی صعب العبور هزاره جات به مقاومت دور از فکر خود مواجه گردید - مورخین همراه وی چون بطلیموس می نگارند که : سکندر در گذشتن به شمال یکنوع خارجیان (انسان های) (۱) جدید را دید که بی نهایت سرکش بودند و در پناه خانه های گلی میزیست (۲) سکندر با اعتماد به سوارکاران جنگ آزموده اش کار فتح این سنگر را آسان می پنداشت ، غافل از اینکه ساکنین دره های (پاروپامیزاد و اراکوزیا) (هزاره جات) در پناه این دژ طبیعی از هیچگونه قربانی وفداکاری در جهت حفظ آن دریغ نمی ورزند ، ازین روست که سکندر چند بار تجدید قوا میکند و عساکر تازه نفس می خواهد ولی با بار در کام دره ها توسط مدافعین بی نهایت سرکش هزاره به گفته خودشان به شکست

۱- افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۴۰ - ۴۳

۱- ازموءلف

۲- سایه روشنیهای در مورد هزاره جات حسین نایل ص ۲۲

مواجه میشوند. اوچها رسال تمام توسط مذاقین این سرزمین و مقاومت مسلحانه آنان کوفته شد و بعد از گرفتن ۱۹ هزار سپاهی جدید از یونان با صد هزار عسکر دیگر از نواحی مفتوحه ایران و شام و مصر و غیره در جنگ با قهرمانان مسلح وطن ما، خود و بطلیموس همگام از نیکش زخمی گردیدند. سکن در جنگ ها مجبور به گرفتن وضع دفاعی شد و قدرت تهاجم و تعرض از او سلب گردید و در مقابل باقیام های متعدد مردمی نیروی نظامی آن روحیه جنگی را از دست داده خسته و فرسوده گردید، و با عبور به سمت شمال هزاره جات در خوف از اینکه بار دیگر در کمین مردان سلحشور و بیاباک هزاره جات نابود نگردد مستقیماً "به مشرق این سرزمین یعنی از طریق ولایات شرقی خود راه سندرسانید و با عبور از سدنکنار دریای جیلم، با شاه پنجاب جنگید و با مغلوبیت شاه پنجاب، دیگر روحیه و توان رزمی از اردوی او سلب گردیده بود و بدون آنکه از مسیر اولی به وطن (یعنی از نزدیک ترین راه - راه ابریشم) برگردد از انجابه بلوچستان و ایران کشید و بالاخره در بابل چشم از جهان پوشید.

آری وطن مادر است در دفاع از شرف و حیثیت مادر وطن فرزندان فدائاری بدینسان در تاریخ کم نظیر است که با مهاجمین از دم شمشیر سخن گوید و از چکاچک شمشیر ز منندگان آن پیکر دشمن خون آلود، و چشمش از خاک آن کور نگریده باشد و سردار گیتیست که از این سرزمین سربه سلامت برده باشد و تاریخ حماسی آن نشان میدهد که ساکنین این مرز و بوم پیش از آنکه دست به قبضه شمشیر برده باشد به هیچ سردار متجاوز سرخم نکرده است. چنین بوده است و چنین باید بود.

قیام های آزادیخواهانه در پارا پامیزوس ،

اراکوز یا // هزاره جات //

سکندر در جنگ های چهار ساله موفق به تسخیر کامل ولایات این سرزمین نگردید و در (پاراپامیزوس و اراکوزیا) " هزاره جات " هرگز موفق به فتح آن نگردید، منتها در باختر (بلخ) بسوس ترک که باقتل داریوش سوم ، اعلان پادشاهی نموده بود، با هجوم یونانی ها دولت او از میان رفت ، ولی مقاومت همچنان ادامه داشت .

و بامرگ سکندر امپراطوری او میان بازماندگانش به سه حصه تقسیم گردید از شام تا ایران و پارتیا به سیلوکوس تعلق گرفت (۳۰۵ ق م) سیلوکوس حکمران یونانی در جنگ با چندراگوپتا (سلطان مقتدر هندوی و ترویج دهنده آئین بودی) در بدل پنجم صد فیل مناطق سمت جنوب هندوکش را کاملاً " از دست داد و با تسخیر جنوب هندوکش توسط بودائی ها آئین بودای در همجواری نزدیک با هزاره جات قرار گرفت و به زودی مبلغین آن موفق به یافتن پیروان زیاد شد، بهر حال جانشینان سیلوکوس خود مختاری کامل به این مناطق دادند درین مناطق خود مختار چهار نفر

والی که تا حدودی زیادی مستقل بودند امورات را نظارت مینمود .

۱- والی نشین باختر و سغدیان (بلخ ، بخارا و سمرقند)

۲- والی رر هرات و سیستان

۳- والی نشین قندهار و بلوچستان

۴- والی رر کابل (۱)

والی در نواحی هزاره جات امروزی یعنی غور ، ارزگان ، بامیان ، غزنی که در آن زمان به پاراپامیزوس و اراکوزیا معروف بود، حکمران یونانی

موجود نبود، ساکنین هزاره جات در سرسختی که در دفاع از وطن نشان داد از تسلط یونانی ها جلوگیری نمود و این نقطه استراتژیک برای جنگ های خسته کننده در واقع سنگری برای تمام مخالفین یونانی خصوصا "قبایل (دهائی) از شاخه اسکاکی، ترك و مغل و اقوام کمیستی یا سیستانی (کوشانی ها) گردید."

(در تواریخ و تحقیقات باستان شناسی خبر از يك شهر یونانی بنام اسکندریه اراکوزیا که آنهم در قندهار است چیزی دیگری از حاکمیت یونانی ها در این خطه بدست نیامده)

مقاومت همچنان ادامه یافت و در نتیجه قبائل (ترك و مغل) بر هبیری ارشاك از قبیله اوهای اسکاکی، علیه والیان یونانی، به جنگ پرداخت و در فارس والی یونانی را برانداخت و در باختر (بلخ) بزرگانی یونانی غالب گردید و هرات و سیستان را نیز به حدودش ضم نمود و سلطنت وسیع بنیاد نهاده اخلاف او تا ۲۷۴ نفر بر فارس حکومت نمود.

قبیله نیرومند اسکاکی که چینی ها آنان را (ملت سد) می نامد اشك هفتم را گشت و سلسله اسکانی را برانداخت و به هندوستان یورش نموده و فتوحات نمود.

اسکاکی ها سابقه بس قدیم در تاریخ باستان دارد و در ایام مهاجرت های دسته جمعی طبیعی بعدها از مسیر شمال شرق به اجداد سابقه آنان که در نواحی میان سیحون و جیحون از قدیم ترین ادوار تاریخ تا قرن ۷ - ق م در مناطق باختر (بلخ) ایاریتا (خراسان) غور - اراکوزیا (بخش از هزاره جات) تخارستان و غیره سکنا داشتند نیز افزوده گردید، در هند سلسله آنان بعد از یورش بنام سلسله شاهان (هندو اسکاری) معروفند (۱) قبایل دهائی اسکاکی در مهاجرت بعدی در مناطق سیستان و نیمروز که حاکمیت اسکانی و پارت ها در آن ضعیف بود سکناگزینند.

این جنگ هلاک بخشی از قیام های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه در هزاره جات باستان است يك واقعیت را روشن می سازد، — هزاره جات مستقل پناه گاه همزادان هزاره (قبایل مختلف ترك و مغل) سنکائی ها، دهای سیکای ها کمیستی یا سیستی، یوسیچی و غیره بوده است و در این ادوار طولانی تاریخ قبایل مختلف ترك و مغل در اختلاط با هم ملت نیرومندی را به تاریخ عرضه کرده است .

این جنگ های استقلال طلبانه و داخلی میان عشایر و قبایل مختلف (ترك و مغل نژاد) به مدنیت نوین یا دکه مبنای اعتقادی آن از - آئین های ابتدائی و بعد زردشتی و آتش پرستی و بودائی مایه میگرفت تا حدودی ضربت زد .

همزیستی و امتزاج قبایل فوق از زمان اغوز خان تا قرن اول ق م از نام واسامی معروف که به عشایر متعلقه تعلق میگرفت به تدریج به طرف نام امروزی این ملت (هزاره) در حرکت بود و نام های قبیلدهای واسکای، یوسیچی در تاریخ نسبت و مفاهیم وسیع تری را بنیاد نهاد . اما بالاخره این حکومت مستقل و حکمران کوچک یونان در کابل بدست قبایل کمیستی یا سیستی که در تاریخ بنام کوشانی معروف است سقوط کرد .

اما از لحاظ فرهنگی :

در دشت تمدن و یادواره های تاریخی درین مقطع نه چندان طولانی، فصل های درخشان و یادواره های شکوهمند در کتب ، السنه و طبیعت به ثبت رسیده اعتقادات ابتدائی بر الواحیت و آئین زردشت تبدیل گردید آئین زردشت در اختلاط با قهرمانان پرستی و ارباب انواع یونانی به انحطاط گرائید و جای به آتش پرستی و موهومات دیگر داد، آئین مسالمت اندیش بودای در محیط آرام که به زوال ادیان قدیم آگاهی داشت، بشدت توسعه یافت و مخلوطی از تمدن رب النوع پرستی یونانی، اهورا فردای زردشت و عرفان هندی در قالب دین بودای همراه با ابتکارات هنری و رزمی ساکنان هزاره جات باستان بنیاد تمدن درخشان (کریکوبوديك) را مایه گذاشت .

که بعدها این مکتب متمدن با ساختن معابد و بیتخانه ها پرستشگاه های

متعدد و ایجاد مسجدهائی در بامیان تاریخی به عظمت ۵۳ متر فروغ
 جاودانی یافت، گرچه دولت های جاهل و فرهنگ پر انداز و آلوده با
 تعصبات آن راه توپ بست اما با وجود آن همه مظالم در مقابل با اقسام
 چهل و خرافات آئینه فرهنگ شکوهمند و درخشان هزاره جات است که
 بشر امروز به شکوه و جلال آن فقط میتواند سرخم کند و دیگر هیچ!

عجایبات طبیعی و آثار تاریخی از هزاره جات باستان

هزاره جات موزه عجایبات طبیعی و آثار تاریخی است، علاوه
 بر عجایبات طبیعی - آثار و اسناد گران بها از مراحل مختلف زندگی هزاره
 ها از گذشته دور تاریخ بدین سیمه روشنی مشاهده میشود.

تحقیقات در مورد مراحل مختلف زندگی نشان میدهد که: در
 دوره حجر قدیم انسان ها از ابزار چوبی و سنگی برای دفاع در مقابل با
 حیوانات و از مغاره ها و پناه گاه های جنگلات برای استراحت و پناه گاه
 استفاده مینمود و بادستری، وسایل پیشرفته ابزار سنگی کار روی مغاره
 های طبیعی و ادوات دفاعی پیشرفته مینماید. در عهد حجر جدید و کشف
 فلزات بشر با ساختن ابزار جنگی و کار از آهن، مس و غیره برای دفاع به
 ساختن حجره ها درون مغاره های وسیع و خاتمه های ابتدائی از سنگ های
 تراش ناشده و گل در مناطق باز از ش طبیعی بالاخره در عصر نظام فیودالی
 و بابرده گی در مقابل با قبایل عشایر مخالف به ساختن استحکامات -
 جنگی (قلعه، خصار، کوشه) می پردازد و با موجودیت ادیان در کنار مراکز
 و استحکامات دولتی معابد، صحنه ها و پرستشگاهها عرض اندام مینماید
 که با ادوار قبلی از لحاظ کیفی فوق زیاد دارد، بدان لحاظ ما کوشیدیم آثار
 تاریخی سرزمین باستانی هزاره جات را در سه بخش از نگاه موجودیت ادیان
 و موقعیت طبقات تقسیم نمائیم.

- ۱- دوران قدیم الی ظهور آئین زردشت و آغاز دین بودائی.
- ۲- رز رز مراحل استحکام بودای و بقایای آثار آن عهد.
- ۳- رز رز شاهان و امرای مسلمان (اوج نظام فیودالی)

دو قسمت اخیر در فصول بعدی در جای مناسب آن توضیح می

گردد.

در اینجا به شکل مختصر به عجایب طبیعی و آثار تاریخی دوران

باستان هزاره جات مروری صورت میگیرد.

عجایب طبیعی!

همچنان که در اول گفتم هزاره جات موزه عجایب طبیعی و تاریخی است، در اینجا باید افزود که بامیان تاریخی موزیم تمدن و تاریخ باستان مشغل فروزان است بر فراز این سرزمین کوهستانی باستان و منظره دل انگیز وادی شاداب بامیان به رنگ های آبی، سبز، سرخگون و پیولا دین هر بیننده رابه حیرت و شگفت و امیدار و انتخاب هزاره ها برای زندگی در اینجا دلالت بر عمق تفکر آنها دارد، منظره عرفانی این وادی هر بیننده آگاه رابه تخیل و تعمق و امیدارد.

۱- بندامیر:

: از مناظر دلچسپ و عجایب طبیعی در هزاره جات

یکی بندامیر است (کوهزاد ۱) میگوید شگفتی ترین مناظر و عجایب طبیعی دنیا در هزاره جات است، بندامیر در زاویه ۳۰٫۵۰ ی طرف شمال و ۱۲٫۶۷ در سمت جنوب یکا و لنگ موقعیت دارد، بلندی آن به اندازه ۹۵۰۰ و حدود ۴۵ میلی بامیان در وسط ۳ کوه بلند و ۲ کوتل معروف بنام کوتل شهیدان ۹۹۴۵ فت ۲- کوتل شیب ۱۰۲۳۵ فت ۳- کوتل خان ۱۱۶۶۰ فت واقع

است • بندامیر مشتمل بر ۵ جهیل است •

۱- جهیل ذوالفقار ۲- جهیل پودینه ۳- جهیل هیبت ۴- جهیل قمبر

۵- جهیل غلام •

از پنج جهیل فوق ذوالفقار بزرگترین و غلام کوچکترین آن است ، جهیل هیبت زیباترین و عمیق تر از همه است ، که آب آن به زیبائی و رنگ مانند فیروزه و در صد قدمی به رنگ لاجورد میماند •

آب جهیل پودینه از لحاظ شبا هت به سفیدی شیر و پنیر است •

سر چشمه «این بند زیبا (۹) میل دور تر از منطقه «کپروک» است •

ذوالفقار بلندترین و بزرگترین جهیل بطول (۴) میل که بند پنیر بنزدیکی آن و ۱۵۰ یارد عرض دارد ، بندهیبت (۴) میل طول و ۵۰۰ یارد عرض ، بند قمبر خور د بوده و بند غلام ~~میل~~ میل درازی دارد •

و در نزدیکی این بند (چشمه «شفا») قرار دارد که دارای آب سرد است گرچه دیوار سازی آن شبیه کار انسان است ولی سندی قانع کننده تاکنون در دست مانرسیده است و بیشتر بشکل اساطیری استدلال وجود دارد •

۲- جهل پرغوله :

در بلخاب هزاره جات ، در قله «کوه» (جه پرغوله) موقعیت

دارد آب آن بی نهایت شفاف و انواع ماهیان در آن وجود دارد ، می گویند در سابق آب آبی نیز در این جای زندگی میکرد و اکنون به اقسام مختلف پرند گان در آن جهیل بسر میبرند •

۲- دریاچه شاه سرآب ورس

۱- کتاب - ده هزاره - طبع کلفورنیا •

این دریاچه در ولسوالی ورس قرار دارد و آب آن بشکل عجیب
از زمین می جوشد و گاه گاهی بخود رنگ سرخ همچون رنگ خون می گیرد .
۴- آب پای موری :

این دریاچه در منطقهء دره کالو بامیان جریان داشته و به شکل
عجیب آب دريك سوراخ زیر کوه گم میشود و از طرف دیگر کوه، به حالت
شدیده فوران بار دیگر بیرون می جهند نام این محل بنام پای موری است
۵- آب استادهء ناور :

(موری کلمه ایست هزاره کی به معنی سوراخ ، دویکش، یاد و در وء که در
آتش خانه ها و در سقف آن وجود دارد)

۵- آب استادهء ناور :

در شمال دشت ناور آب استادهء بزرگ ناور قرار دارد . بزرگی
این آب استاده زیبا از اکثر بندهای منطقه بزرگتر و وسیع تر است . بر علاوه
آن عحایبات ، دریامیان ، در دامنهء کوه بابا ولی حوض دوکوه در سر جوی
در جنوب بامیان " حوض هزار چشمه " و در منطقهء سربام " دو چشمهء
آب جوش " که در دو جهت در حال جوشیدن حرکت دارند نیز در زمرهء —
عحایبات هزاره جات است .

در حالیکه در کوتل غرغرمیان مالستان و اجرستان دریاچهء " غرغر " از يك
نقطه به قدرت زیاد آب بیرون می جهد و به وادی دایه به شفافیت غیر
قابل وصف جریان می یابد .

نگاهی به مغاره های طبیعی

و تاریخی در هزاره جات

در منطقه سنگ تخت ورس مغاره وسیع قرار دارد که وسعت آن رامی توان ازین قیاس کرد که چندین خانوار و افراد متعدد مصالح مدت شش ماه در آن پناه برده و به مدافعه بر ضد قوای عبدالرحمن پرداخت و نام این غار در بعضی کتب بنام لیگان، نیز ثبت شده است .

۶- غار لیگو ورس : (۱)

این غار در ولسوالی دایکندی و یکی از عجایبات تاریخی است موقعیت آن در منطقه ایژدی قرار داشته و نهایت وسیع است و درون آن راهروهای ارتباطی به مغاره کوچک تر که حدود ۲-۳ متر وسعت دارد و درون آن چاهبست عمیق که تا هنوز عمق آن را ندانسته اند .

۷- غار کبوتر:

در منطقه ایژدی دایکندی موقعیت داشته و درون آن آثار تاریخی چون مجسمه سنگی گوسفند، آب خور سنگی و نیز ستون های سنگی درون مغاره های کوچک به شکل ایستاده قرار دارد .

مغاره شلمتویکی از آثار تاریخی دیگر است که درون آن دیگ سنگی بزرگ به بلندی قد انسان قرار دارد ضخامت آن ۲۰ سانتی متر و حدود دهن دیگ به اندازه یک نیم الی دو متر است .

۱- غارتگاب ، غارتگاب ساخته دست انسان است احداث این غار در دل کوه طوربست که دهن آن تنگ ساخته شده است و درون غار نهایت وسیع است و در دور باستان پناه گاه بزرگ بوده است .

۹- مغاره شلمتو :

و نیز در منطقه جرغی و برجقین (برجگی) مغاره وسیع در کوتل خریران (خر پرو) موجود است که انسان به طور آزاد می تواند به شکل استاده درون آن رفت و آمد کند.

۱۰- غار جمشید و کوه گردگ :

و کوه گردگ که اولی درازی آن معلوم نیست و دومی آنقدر وسیع است که بیش از هزار نفر درون غار و راهروها (کوچه گک) آن به آسانی و راحتی زندگی میکنند و نیز در مغاره " خرك " واقع در دایکندی علایم خط کوفی موجود است " غارهای لومان " در جاغوری نیز از قدامت زندگی بشر در این منطقه حکایت دارد (۱) و درین سرزمین کوهستانی، کوههای زیادی با مناظر دلپذیر و آثار تاریخی موجود است که درینجا منبای مثال از " کوه عروس و یاکوه پرندگان زیبا " در منطقه (هزاره جات) میتوان یساده و همچنین در منطقه دایکندی از کوه ازدر که در بین این کوه علایم زراعت و جوی آب دیده میشود مردم عوام کار دیو میگویند.

۱- مغاره های لومان در عهد باستان مسکن اقوام کرائیت و یازر (گری و ازدری کنونی) بوده است.



نظری بر آثار شهرها و استحکامات جنگی در هزارجات باستان

۱۱- شهر ضحاک بامیان :

در داستانها و اساطیر غر جستان از شهر ضحاک میتوان نام برد
این شهر منسوب به قصهء حماسی شهنامه در مورد ضحاک مار دوش شاه چند
هزار سال قبل سامی که از ایران به باختر (بلخ) لشکر کشید و دولت اساطیر
پیشدادیان را سقوط داد میباشد، این شهر نیز تاریخی بر روی تپهء
مرتفعی در ۱۷ کیلومتری شرق بامیان قرار دارد .

۱۲- دره کالو :

در ناحیهء دره کالو بامیان علاقهء تاریخی چارگنبد قرار دارد .
در این دره هزار چشمه وجود دارد که این ناحیه معروف به هزار چشمه
نیز است ، معدن آهن حاجی گگ نیز در منطقه مذکور است ، در علاقهء پنج
کوه حاجی گگ چاه بزرگ سنگی بنام " بادخانه " موجود است در این
ساحهء تاریخی " حوض پیتولشکر " که کوچکتر از بنفدامیر است نیز
موقعیت دارد .

۱۳- شهر غلغله

طوری که از نام آن معلوم است در گذشته محل زندگی
انسان های زیاد بوده است و لاین شهر پرنفوس و غالمغالی توسط چنگیز

خان پس از آنکه نواسه آن توسط مدافعین شهر کشته شد به امر خان مغول به شهر آرام و مرده تبدیل گردید. و آن را ما و بالیغ (شهر دعای بد) نام نهادند. (۱)

۱۴- حصار دشت حیرت انگیز ناور:

دشت ناور در مسافه ۶۰ کیلومتری غرب غزنی بیمن

- ۳۳۰۵ عرض البلد شمالی ۶۷۵ طول البلد شرقی موقعیت دارد، بطرف شمال دشت برفراز تپه ها علایم حصار و استحکامات متعدد وجود دارد که بشکل مستطیل از سنگ ساخته شده است، تپه همواری که حصار روی آن ساخته شده است، تپه همواریست که از لحاظ موقعیت دفاعی بر همه مناطق برتری دارد و روی آن از سنگ های دریائی فرش است و حصار هانی از سنگ های دریائی اعمار گردیده و از نقطه بالای دشت خصوصا "نواحی شمالی آن دقیقاً" زیر نظر قرار دارد، پژوهش محققین در سال ۱۹۶۷ قدامت این استحکامات رابه عصر حجر قدیم ارتباط میدهد.

وسعت محیط دشت (۱۰۰) کیلومتر مربع تخمین

گردیده است، قسمت وسطی دارای فرو رفتگی است که ذخیره گاه بزرگ برای آب منطقه است که انواع مرغان کوچی در آن جادیده میشود، ناور در زبان هزاره گی مفهوم چیل دارد و ذخیره گاه آب نیز از آن مفهوم میشود. آب دشت ناور در تمام سال ذخیره آب باقی میماند.

کلمه ناور در مغولی به معنی چیل است و در هزاره گی

آب بنده مشابه آن است که معمولا "هزاره ها به آب بند ناور می گویند.

۱- به عقیده باستان شناسان در سال (۱۹۳۱ م) ساختمان های این شهر رابه

قرن ۷۶۰ هجری مربوط میدانند و روزگاری بعد از سقوط شنسبانی ها پای تخت

خوارزم شاه بوده است.

امپراطوری کوشانیها بنیانگذار مدنیت باستان در هزاره جات

در جدول شماره ۲۰ به اسامی قبایل نیر و مندرک و منغل
در زمان اوغوز خان کبیر، چون قارلق، جرقین، اولیغور، قلیج (خلج)
آغاجری (باغورچری) کرایت، یازدری، سقاییت، دهای، سکای بیوچی
و غیره اشارت شد.

اقوام مذکور در سیر تاریخ از قرن آق م الی ظهور اسلام در ساحه
وسیع آسیای میانه تاریخ شکوهمندیه جا گذاشتند، آنها در مهاجرت ها
تدریجی با عبور از جیحون در بختراغور، غرجستان، بامیان، کنبد ز
اراکوزیا، تخار، زمینداور سچستان (سیستان) کرزیوان (ارزگان) و غزنه
زابل که اکنون ساحه وسیع و متمرکز آن چون غور، غرجستان، بامیان، غزنه
ارزگان، زابل تابشخی از سیستان بنام هزاره جات یاد میگردد متمرکز است
اسامی قبایل فوق الذکر بعد از تهاجمات هخامنشی ها یونانی
ها، هندی ها، پارتی ها و غیره تا عهد چنگیز خان به تدریج همانند نامهای
تاریخی هزاره جات، خصوصیات و نام های قبیلوی آن نیز تبدیل بمملکت
هزاره گردید، هزاره ها که هم اکنون در سرزمین باستانی هزاره جات در -
ساحه وسیع کوهستانی بشکل کتلوی و در نقاط دیگر جهان چون پاکستان
و ایران، هند، آسیای میانه و غیره جاها پراکنده اند، از امتزاج آن همه
اقوام و قبایل مختلف ترک و منغل بوجود آمده است.

امپراطوری مقتدر کوشانی سواری بزرگ بر پشت آسیا خانه ای در نیمه راه از ۴۰ تا ۲۲۰ م

کوشانی ها که چینی ها آن را اقوام یوجی (۱) نامند، یکی از شرقی ترین قبایل نیرومخت ترك و مغل و از شاخه کمپستی یاسیتی است آنها از قرن ۷ ق م تا قرن ۳ ق م در حدود تیان شان نارال گسترش یافت و در آن حدود همواره با قبایل نیرومند دیگری بنام هوانگ نوها درگیر بود و بالاخره در اثر فشار هوانگ نوها از قبایل کمپستی یاسیتی شاخه نیرومند آن بنام (کوشانی) در اوایل قرن ۴ ق م با قبایل نیرومند های واسکای که بخش از آنان در گذشته دور همانند قارلوق ها، از تخارستان، غور غرجستان، زاولستان، تاسینستان ساکن گردیده بودند به مهاجرت دسته جمعی طبیعی پرداخت، آن ها با عبور از جیحون در کنار برادران ده های واسکای قبلی در تخارستان سلطه حکمرانان ضعیف یونانی را همان طور که قبلا "تکرر رفت از میان برداشت" •

با ورود قبایل منکورا اقوام اسکای به سمت غرب، جنوب و جنوب غرب پیش میروند از آن به بعد این منطقه بنام سرزمین تخار معروف به تخارستان میگردد •

در این مورد لازم دیدم نظر مورخ و محققین معبری را برای تأیید موضوعات فوق خدمت خواننده گان گرامی تقدیم کنم •

۱- طور خم کس اس طرف ۱۰۳ تالیف مجاهد بریلوی

هرودوتسن کمیستی، سیتی واسکای هارامغل میدند (۱)
 گورون چایلندمورخ دیگر نیز به گفته «و موافقت خود اعلام منهاید (۲)
 آقای نهر و چنین نظر میدهد.

در زمان حکومت پوشامیترا و تمدن بودای، هند از طرف شمال
 مورد تهاجم باختریان و بعد اسکای ها قرار گرفت، آنها به تعداد کثیری
 در تمام نواحی شمال هند پراکنده شدند دولت هندو اسکای را بنیاد گذاشت
 سکای های یکی از قبایل ترك های صحرا گرد بود، آنها به وسیله يك قبيله
 وایل بزرگ دیگر که کوشانی هانام داشت از سرزمین ها و چراگاه خودشان
 رانده شدند (پنجاب، راجپوتا) و (کاتیاوارد) به حکومت پرداخت
 در هند آنها را باربار (وحشی) بربر می گفتند ولی آنها از لحاظ دین
 بودای بودند هندی ها خصوصا "مردم دلیر و خوش سیمای راجپوت و اهالی
 جسر و بر طاقت (کاتیاوارد) از اعقاب ترك ها است (۳)
 محقق منکور در بخش دیگر نگاهی به تاریخ جهان می نویسد.
 سکاها به وسیله کوشانی ها به جلورانده شدند و کوشانی دولت
 بزرگ در مرز هند به وجود آورد، این امپراطوری پهناور در شرق تا بنارس در
 غرب تا مرز یارتیا (فارس) در شمال کاشغر، یارقند و ختن و در جنوب تا
 ویندهیا وسعت داشت، پای تخت کوشانی ها ظاهرا "ابتدا در کاشغر
 (بگرام) و بعدها در پشاور (پورو شاپور) قرار داشت (۱)
 آقای فرهنگ درین مورد گوید:

در عصر باستان بیشتر مهاجرت از سمت شمال توسط قبایلی
 صورت میگرفت که در مناطق سرد و صحرای خشك تركمنستان و دشت
 قبیاق تا سایبریا و مغولستان میسر می بردند و برای بدست آوردن سازه

۱- بروردت ۴۸۴-۴۲۵ ق م

۲- پادشاه گندار پیل ۲۴ سال نامه ۱۳۱۲

۳- نگاهی بتاریخ جهان ۱۷۳

زیست و چراگاه مواشی به جنوب روی آورده بیش از تسخیر ماوراءالنهر از آب آمو عبور نمودند آنها از اقوام ترك ، نژاد زرد و یا شبیه آن بود، بدین علت اینگونه تهاجمات را در زبان دری تركتازی خوانده اند و علاوه میکند که پیش از اسلام سکای ها،، یوچی ها، سیتی ها و هون ها در این منطقه مسکن گزید . (۳ و ۲)

آقای غبار درین مورد چنین میگوید :

روایات حاکی از هجوم مکرر تورانی ها، درازمنه قدیم به این سرزمین قدامت دارد، از آن به بعد هجوم و مهاجرت قطع نگردید در دوره های بعد نیز قبایل متعدد دشتی یا کمپستی از آسیای میانه درینجا ریختند که از آن جمله یوچی ها بود (۱)

احمد علی کهزاد را چنین نظر است :

کوشانی ها در قسمت شرق پار دریا و ماوراءالنهر و آسیای مرکزی بنام "یوچی" و سیتی زندگی میکردند و از آمو گذشته در تخارستان مسکن گزیدند (۲)

نظر مورخین فوق تا ئید میر این حقیقت است که قبیله "نیر و مند" کوشانی معروف به یوچی از شاخه اقوام ترك و مغل سیتی یا کمپستی است . (۳)

اما دنبال موضوع :

با ورود در تخارستان، کوشانیها قدم به قدم به سمت باختر و بامیان، غرستان پیش رفتند و به تدریج نیر و مند تر گردیده و باختر را نیز از دست حکمرانان یونانی متصرف شدند، با تسخیر بلخ هندوکش را نیز زیر کنترل آوردند و در ساحه وسیع میان پامیر الی باختر، بامیان، غور

۱- ص ۱۷۹ کتاب مذکور

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۳

۳- منظور وادی وسیع میان اکسوس و اندوس سند و آمو

غرجستان، غزنه و جنوب هندوکش با ایجاد پنج ریاست بنیاد ابدی
دولت نهادند.
و بعدها با ادغام پنج ریاست در يك دولت واحد حکومت نیرومند
و امپراطور عظیم ایجاد گردید که در تاریخ شکوهمند و باستانی هزاره جات
بنام کوشانی ها معروف گردید.

کد فیزس بنیانگذار سلسله کوشانی

خاندان کد فیزس :

اولین شخصی که در اس ریاست پنج گانه قرار گرفت و اعلام
سلطنت نمود " کجولا " از خانواده کد فیزس بود، کجولا کد فیزس بنیان
گذار سلسله کوشانی، با تحکیم قدرت در شمال هندوکش و دره های کوه بابا
در جنوب هندوکش (هرما یوس) آخرین یونانی را در کابل از میان برداشت،
او بار اول به ضرب سکه پرداخت، سکه مسی کجولا از مناطق مختلف بامیان
یکولنگ، دره ککړک بامیان، کابل، کوهستان و غیره بدست آمده است
آثار بدست آمده از مناطق منکور در موزیم کابل و موزیم های مهم دنیا موجود
است.

وینا کد فیزس ۹۰ م :

بعد از مرگ کجولا کد فیزس پسرش وینا کد فیزس وینا کد فیزس ثانی
به سلطنت رسید و مردنیرک و هوشیار بود و از اوضاع دنیا وضع دولت های
اطراف کاملاً آگاهی داشت. بدان لحاظ برای تحکیم امپراطوری و گسترش

۱- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- افغانستان باستان ص ۱۳۱

۳- سیتی یا کمیستی

امپراطوری اش دست به ایجاد ارتش و نیروی نظامی منظم زد.
 درین عهد سلسله موریادر هند به قدرت حکومت می راند، و یماکد فیزس
 با اعزام لشکر برای فتح هند تا پنجاب پیش رفت و بخش وسیع شمال هند
 را به تصرف درآورد. اما در باره «سوقیات» به طرف چین دو نظر وجود دارد.
 بعضی مورخین بر آنست که یماکد فیزس با سوقیات نظامی بطرف چین
 از مسیر واخان و یامیر نظر به سختی کوه ها و زمستان پر برف موفق به عبور
 لشکر نگردید. ولی نظر اکثریت تاریخ نویسان اینست که: «یماکد فیزس
 با آگاهی کامل از نقش امپراطوری اش در چاراهی استراتژیک میان هند، چین
 آسیای میانه، پارس و روم برای به کنترل گرفتن مسیر راه ابریشم بطور کامل
 از مسیر واخان به چین لشکر کشید ولی با شکست مواجه گردید و بعد از
 شکست با قبول خراج از چین برگشت و چینی ها همچون سال ۹۲ م کنترل راه
 ابریشم را در دست گرفت در زمان امپراطوری و یماکد فیزس دولت یما
 مفهوم واقعی ایجاد شد، دولت پشتوانه اعتقادی (دین بودای) را تقویه
 مینمود، نیروی منظم نظامی به وجود آمد و با تقسیم بندی امپراطوری مراکز
 ادارتی و کنترل بنیادگر دید و در روابط خارجی با دولت روم رابطه قایم شد
 و از طرف شاه کوشانی سفیر به دربار امپراطور روم معرفی و از جانب دربار
 روم نیز نماینده سیاسی (سفیر) بدربار کوشانی مقرر شد.

ی
 در داخل امپراطوری امنیت کامل برقرار بود، از اینکه راه دریا
 و هوایی وجود نداشت ازین مسیر تجاران، هنرمندان، سیاحان و دانشمندان
 از ملل مختلف جهان در حال تردد بودند و درین مقطع تاریخ، راه ابریشم
 با درخشندگی تمام به برجستگی یافت، مسیر عبور و مرور کاروان ها از جهات
 مختلف ازین قرار بود، کاروانها از هند بطرف کابل و بعد به بامیان مرکزیت
 دینی و اعتقادی این امپراطوری و از آنجا از مسیر شمال غربستان به بلخ می
 رسید در بلخ بدو شاخه مختلف یکی بطرف چین و دیگری بطرف غرب
 به پارت و روم می رسید، از اینکه کاروان های تجاران بیشتر حامل ابریشم

چین بود این شاه را تاریخی معروف به راه ابریشم گردید.
در عهد این خاندان محیط اسیات برای ورود کاروان های تجاری در کابل
بامیان، باختر، غرستان، غزنه، زاول و دیگر مناطق مردمان این
مناطق متمدن و ثروتمند از همه، میان ملل مختلف جهان آن عهد بود.

خاندان کنیشکا ۱۲۰ - ۱۶۰ م

بعد از ختم سلطنت ویماکدغیزس دومین خانواده کوشانی
های بزرگ بنام خاندان کنیشکا به قدرت رسید.

بنیان گذار این سلسله کنیشکا کبیر از خاندان کنیشکا
از قبیله کوشانی و از اقوام ترك و مغل و یکی از قبایل مهم تشکیل دهنده
اجداد هزاره ها در تاریخ شرق از اهمیت خاص برخوردار است.

کنیشکا با گرفتن قدرت در داخل امپراطوری دست به اصلاحاتی زد مرکزیت
امپراطوری را از شمال به جنوب هندوکش انتقال داد (۱) بگرام در نزدیکی
کابل پایتخت تابستانی ویشاور (پوروشاپور) مرکز زمستانی انتخاب گردید
کنیشکا کبیر که چینی ها آن را کیانی ساکیا، هوشکا و کشمیری ها آن را جوشکا
نامیده اند در بخش اعتقادات تمام مساعی خود را در توسعه و گسترش دین
بودای به خرج داد در قرن اول م جلسه وسیع مذهبی با اشتراك ۵۰۰ نفر
از علمای بودای در کشمیر منعقد نمود (۲) و سه رساله مذهبی بنام تری -
پتکا، سه سیدکل در شرح دین بودای تدوین و در لوحه های میسی بزیبان
های مختلف پالی، باختری، سانسکریت و ختنی نقش نمود (۳) و با
فرستادن آن الواح به دست مبلغین مذهبی در آسیای میانه، هندوچین
نقش مهم بازی نمود.

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۰

۲- سال نامه سال ۱۳۱۱ ص ۱۴

۳- سال نامه ۱۳۱۱ ص ۱۵

محل تصویر کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانی ها



تصویر کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانیها :

علاوه برآنکه دین رسمی بودای وزبان آن هاختنی و تخاری بود تمام ادیان وزبان های گونه گون مورد حمایت قرار داشت ، و در سکه های دولتی از مقدسات مذهبی یونان ، بابل ، مصر و غیره نیز استفاده میشد و در نوشتن نیز از زبان تمام اقوام در ضرب سکه ها کار می گرفت .
کنیشکا نه تنها یک اداره چی لایق بود بلکه سر لشکر ماهر ی نیز بود .

فتوحات کنیشکا :

کنیشکا در سالهای اول سلطنت کشمیر را فتح و بنام کنیشکا پور شهری در آن جابنیا د نمود و بتدریج تا کناره رود گنگا پای تخت موریای های هند پوتالی پوترا (پتنه) را نیز فتح کرد .
در سمت چین :

کنیشکا به دنباله اقدامات خاندان کد فیز س از راه واخان به چین تاخت و ایالت کاشغر ، یار قند و ختن را تا وادی رود (تارم) فتح نمود و امپراطوری آن میان چهار رودخانه بزرگ آسیا (آمو ، سند ، کنگا و رود - تارم) وسعت یافت ، بدین مناسبت در مورد نقش کوشانی ها آقای نهرو چنین گفته است ، امپراطوری کوشانی همچون سوار عظیمی بر پشت آسیا نشسته بود و در میان دنیای یونانی در غرب و چین در شرق و هند در جنوب - قرار داشت و مانند " خانه بزرگ " در نیمه راس میان هند ، چین ، روم بشمار میرفت .

کنیشکا از چین پسر شاه کاشغر و دیگر متنفذین چینی را بصورت یر غمل یا خود آورد و از آنها در بگرام پای تخت تابستانی اش به وجه احسن نگهداری مینمود .
کنیشکا و تمدن بودائی :

در عصر امپراطوری آشوکا بزرگترین مروج و مبلغ دین بودای در هند - ترویج دین بودای در هزاره جات نیز توسط مبلغین بودای صورت

گرفته بود. اما با ایجاد امپراطوری کوشانی دین بودای بر علاوه هند درین سرزمین نیز پشته وانه دولتی پیدا کرد، و انتشار آن سرعت بیشتر گرفت معابد و پرستش گاه ها ایجاد کرد و در عهد کنیشکا کبیر در سال های ۱۲۰ و ۱۶۰ م مجسمه های اصنام تاریخی بامیان (بت های ۵۳ متری و ۳۵ متری) بنیاد گذاشته شد و در ناحیه خوات بهسود دره ککرک ، بامیان دره ، — آهنگران بامیان شارستان فولادی ، و مرکز بامیان و غیره مناطق هزاره جات علایم تاریخی ادوار کوشانی تا هنوز موجود است .

با وجود آنکه پایتخت کنیشکا در تالستان بگرام و در زمستان پشاور بود اما این امپراطور زیرک و دور اندیش میدانست که :

در مراحل خاص تاریخ اقوام و ملل علاوه بر دفاع از حیاتش برای دفاع از هویت ملی ، تاریخی و یادگارهای آثار اعتقادش نیز به فداکاری می پردازد باز هم او میدانست که قدرت هانا پایدار است اما مراکز اعتقادات نمیتواند در قالب مجسمه های سنگی در دل کوه ها نقش ابدیت بخود گیر بدان سبب او مراکز اعتقادی چون معابد ، پرستشگاه ها ، مجسمه ها ، نقاشی ها و استحکامات مهم را اکثرا " در بامیان و در درون قبایل هم نژاد هزاره ها ایجاد نمود .

دور اندیشی این اندیشمند مقتدر به زودی در تهاجم قوای چنگیز خان در این سرزمین و خصوصا " در بامیان و دفاع مردانه دلاوران آن - مرزوبوم از هویت ملی و تاریخی اش به ثبوت رسید ، و در تهاجم اعراب همچون گذشته هزاره ها در دفاع از انگیزه ها و میراث اعتقادی خود ۷۰ سال دست به مقاومت زد ، و از این موزیم تاریخ و تمدن باستان در طول تاریخ پر ماجرایش دفاع قهرمانانه نمود .

کنیشکا مشاوران و کارشناسان مختلف در امور علمی ، مذهبی ، ادبی و نظامی داشت ، و توسط مشاوران ادبی او اولین سنگ بنایان دری در ۲۵ کلمه تهداب گذاری شد . او با علمای بزرگ چون پارسوا ، دارما میترا ، ویمالا ،

هزاران علمای دیگر در ترجمه آثار بودای - ساختمان سازی، مجسمه سازی - ایجاد شهرها، بندها و سرك هابه مشورت می نشست (که در بخش دیگر توضیح داده میشود.)

جا نشینان کنیشکا

بازرگشت کنیشکا پسرش (واسیشکا) بجای پدر نشست و امپراتور
 امپراطوری وسیع کوشانی را بقدرت تمام اداره نمود.
 و از آن به بعد (کنیشکا دوم) به امپراطوری رسید. سپس اداره امپراطوری
 بدست (هوویشکا) قرار گرفت، ولی در زمان (واسودووا) آخرین
 امپراطور این سلسله انحطاط آغاز گردید و توجه از سرزمین اصلی بطرف
 هند بیشتر گردید و واسودووا از سال ۲۲۰ - ۱۸۰ م از جیحون تا هند فرمان میراند
 و بامرگ او در سال ۲۲۰ م این امپراطوری مقتدر به شهزاده نشین های کوچک
 تقسیم شد و در مناطق مختلف از جیحون تا هند چندین شهزاده کوشانی
 و یفتلی بقدرت رسید و در سرزمین هزاره جات بنام شیران بامیان، شاران
 غرستان، ربیل شاهان، زاوولی، کابل شاهان، پنکی شاهان، لویکان غزنه
 و غیره ... زیر عنوان کوشانی های خورده به حکومت پرداختند (که در جایش
 تذکر داده میشود)

اما این قدرت نیرومند کوشانی ها در هند بنابه گفته اندیشمندان
 هند (نهریو) توسط فرهنگ غنی هند در این نیم قاره، طلائی جنب گردید.

تهاجم و پراکندگی در قلمرو کوشانی ها

نگاهی گذرا به سالهای ۲۲۰ - ۴۲۵ م
در هزاره جات

بامرگ واسود و آخرین امپراطور مقتدر کوشانی ۲۲۰ م این امپراطوری دچار انحطاط و تجزیه شده و از سال (۲۲۰-۴۲۵) م تحولات که در اطراف این امپراطوری رخ داد جریان تجزیه و پراکندگی را سرعت بیشتر بخشید.

در همجواری امپراطوری ضربه پنخیر، قدرت های جدید بوجود آمد، قبایل نیرومندی هو، (هیاطله) زاولی شاخه دیگر اقوام و قبایل سیتی یا کمبستی را از شمال جیحون را متصرف، جریان مهاجرت آنها با سرعت در جنوب آمو و تخارستان رسید. در غرب هزاره جات امپراطوری پارت ها توسط اردشیر ساسانی سقوط کرد و سلسله جوان ساسانی در سال ۲۲۴ م قدرت دولتی را در دست گرفت و به زودی یکی از شاهان این سلسله در سال ۲۶۰ م تاروم کنترول مناطق وسیع را در دست گرفت و با ایجاد دولت قدرتمند در غرب و عدم قدرت واحد دولتی در امپراطوری کوشانی (راه ابریشم) قطع گردید.

از حوادث مهم دیگر کشف راه بحر است که رومی ها با قطع راه خشکه (راه ابریشم) درین ساحه به جدیت تلاش نمودند و بالاخره توانستند از ان طریق خود را به سواحل هند برسانند که درین مورد سرزمین هزاره جات در خاص و ساحه امتشحت امپراطوری کوشانی در کل ضربه سخت اقتصادی را متحمل گردید.

در کشور پنهان و چین سلسله جدید (هان) به قدرت رسید، و در هند سلسله نیرومند گویتاها به سلطنت رسید و در سال ۳۰۲ میلادی سلسله



سلطه کوشانی ها را در هندوستان بر داشت .

شاهپور ساسانی بعد از اسارت امپراطور روم، رویه شرق نمود و در سال ۲۵۰م حاکمیت را در بسیاری مناطق از حکمرانان کوشانی گرفت (قرار تحقیق محققان خسارات زیاد به تمدن بودایی وارد گردید و معبدنوشا بدینسان نیز توسط لشکریان شاهپور ویران و آتش زده شد . (۱)

گرچه در مناطق مختلف هزاره جات حکمرانان مستقل وجود داشت
 غرجهستان، بامیان، غور، ارزگان، زمیندا و روزابل تا غزنی (اراکوزیا)
 توسط سلسله های مختلف کوشانی (ترکی مغلی) محلی اداره میگردید .
 اما آنان نیز از دو جهت تحت فشار قرار داشتند از یکطرف قبایل همچون آنان
 هیاطله از شمال و شرق به آنان نزدیکتر میشد و از طرف دیگر دولت ساسانی
 که بخش های از غرب، شمال و حوزه های جنوب امپراطور کوشانی را در-
 جنگ های خونین اشغال کرده بود به آنان در حال جدال دائمی بر میبرد تا
 آنکه در سال ۴۲۵م تورامانا بنام (زاول شاه) از اقوام هیاطله امپراطوری-
 مقتدر برادران کوشانی اش را با دیگر اعیان نمود .

بار دیگر استقلال و ایجاد امپراطوری سوار کاران

و تیر اندازان زاوولی سلسله شاهان (زاوولی)

هیاطله ۴۳۵ - ۵۶۶ م

قبایل دلیرز زاوولی هزاره (هیاطله) که بخش مهم از اجداد هزاره ها است همانند برادران کوشانی اش از اقوام و قبایل سیتی یا کمبستی است هم اکنون هزاره های زاوولی در جنوب غرب هزاره جات در ارزگان، ماسینا، جاغوری، حدود، اجیرستان، در حوالی کابل و غزنه بنام مشخص هزاره، زاوولی زندگی مینمایند، نام زاوولی در چند منطقه ارزگان که در آنجا هزاره، زاوولی مسکن گزین اندونیز - زاول، زاولستان فعلا " بنام ولایت زابل تا امروز در غرب غزی بدون هیچگونه تغییر نام تا حال بنام سابق زاولستان و زاول وجود دارد. ولایت زاول همان مرکز حکومت زاول شاه مقتدرترین شاه سلسله زاوولی و هیاطله است که در حدود قرن (۵) م در آن جا بنام زاول شاه کبیر اعلام سلطنت نمود گرچه در قتل عام سالهای ۱۱۸۸۲ الی ۱۸۹۲ میلادی اکثریت این قبایل با مقاومت که در دفاع از وطن شان نشان دادند توسط جاسوس معلوم الحال انگلیس عبدالرحمن قتل عام، نابود، آواره و بیابا همچون سیاه پوستان افریقائی در بازار برده فروشان تا ایالت پنجاب و مهاراشترای هند رسید.

جهت تأیید مسئله لازم دیدم نظرات محققین چندی را خدمت خواننده گان تقدیم نمایم.

آقای غبار موضوع را بدینگونه بیان کرده است.

" هیاطله یا یغادله که در تاریخ بنام های متعدد خوانده شده است اصلا " جز قبایل سیتی بوده و مثل کوشانی ها از جبهه شمال شرق در حوزه سیحون سرازیر و از قرن ۳ تا اوایل قرن (۵) میلادی ساحه شمالی و جنوبی

آن را اشغال نمود و برای بار اول در تخارستان به تشکیل حکومت پرداخت (۱)
از قبایل هیاطله مشهور تر از همه (زاوولی) است که در ایالت غزنین ساکن
شده و آن علاقه بنام ایشان زابل و زابلستان گردید. (۲) "

مذکور در نوشته تاریخی دیگرش درین مورد چنین نظر میدهد
" نام هیاطله تا دوره اسلام در مورد بدخشان - قطغن و بامیان اطلاق شد
چنانکه مورخین اسلام شاهان غوری و بامیان را نیز ملوک هیاطله تکر کرده
اند (۳) "

خوارزمی گوید: هیطل به زبان بخارا ئی مرد قوی را گوید و هیاطله
قومی بودند که بلاد تخارستان و غزنین را داشتند و اترک خلج و گنجینه
از ایشانند (۴)

دائرة المعارف ترکی: یفاطله را اقوام ترك نژاد دانسته و اصل آنرا
(اتلی) میدانند که به معنی سوارکار است و آتیل فرمانده معروف هونها
(هیاطله) در غرب نیز نام آن مفهوم سوارکار داشت •

مورخین اسلامی تماما " هیاطله را ترك نژاد دانسته اند، آقای
نهر و محقق اندیشمند هندی گوید:

" قبایل دهای، اسکای، کوشانی ها، هیاطله (هون ها) همه
از آسیای مرکزی برخاسته (۱) و در جای دیگر مینویسد در مورد (هیاطله
هون ها) قبایل چادر نشین و سوارکار هون (هیاطله) مردمان چین در دو خور
دایمی بود ولی چینیه با ایجاد دیوار بزرگ چین جلوتهاجم آنان را سبک کرد
و از آن به بعد قبایل صحرا گردید و شاخه تقسیم شد، بخشی از هون ها بر هبری

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۴

۲- تاکید از ماست

۳- سال نامه کابل ۱۳۱۱ ص ۱۶

۴- مفاتیح العلوم •

آتیلا (اتلی) به اروپا، ختندویرخی دیگر با عبور از جیحون به هند رسیدند
 " (۲) "

در جای دیگر بنویسد " در هند رشته جنگهای برضدهون ها ادامه داشت ولی گویتاه (خصوصاً "اسکانداگویتا") نمیتوانستند جلوی آنها را بگیرند زیرا امواج دیگر از هون ها فرامی رسید و بالاخره تا حوالی مرکزی هند نفون کردند، بالاخره رءس آنها بنام تورامانا خود را پادشاه خواند و از آن به بعد پسرش مهراکولا به قدرت رسید (۳) "

یاقوت حموی: در فهرست طبقات ناصری زیر عنوان بادغیس محل اقامت نیزك ترخان که از رقبای معروف اعراب است، یاقوت گوید " نیزك خان از قبایل هیاطله (زاوولی) و بادغیس نیز از مملکت هیاطله (زاوولی) است (البته استنتاج از تحقیقات مورخین و دانشمندان و نگرش به سیر تاریخی که از نظر بگذرانیم به روشن شدن کامل این حقیقت هویدا گردید که قبایل مختلف از عهد اوغوز خان مانند، نارلق، کرایت، سقاییت، دهای، اسکای خصوصاً "سیتی یا کمیستی و غیره ۰۰ که به ایجاد امپراطوری مقتدر موفوق گردیدند همه اجداد و نیاکان پرافتخار ملت هزاره است، ولی مورخین مزدور زیر رهبری دربارهای مغرضاً خیر با اهداف خاص سیاسی کوشیدند تا هویت ملی این ملت زحمت کسر را از صفحه تاریخ بزدایند .

و در تدین تاریخ توجه اصلی آنان این مسئله بود که در قدم اول سلسله شاهان گذشته را فقط در چارچوب قبایل و عشایر آن زمان (گذشته ها) توضیح دهند و در قدم دوم دی کوشید تا بانام واسامی شاهان قبایل منکسور هویت واسامی آن قبایل را از صفحه روزگار (تاریخ) براندازد و در قدم سوم در توضیح منشای زادی و تاریخی ملت ها جو عدم اطمینان ایجاد نماید تا به آسانی بتواند ملت ساکن در هزاره ها سال این مرز و بوم را بقایای لشکر

۱- نگاهی بتاریخ جهان م ۳۳۴-۲ م ۴۲۹-۳ م ۲۲۲ .

۴- حواشی مینو اسکی بر حدود العالم چاپ ۱۳۴۲ کابل م ۱۶۸

فلان مهاجم در همین دیروز و امروز نمود سازد .

کار خرض آلود دیگری که جدا " مدنظر داشتند این است که : اسامی قبایل و عشایر مختلف ترك و مغل و اجداد هزاره ها را به شکل قیاس و توجیه گرانه بعد از چند گردان به شکل زبان عربی و هندی زیر پوشش، ریشه یابی و غیره بنام قبیله خود مشابه ساخته و بعد آنرا از اجداد پیر افتخار خود بیگویند .

روش دیگری که مورخین اجیر در بارهای مغرض به جدیت تعقیب مینمود این بود که امپراطوری های مقتدر چون امپراطوری اوغوز خان، مردان دلاوری چون بسوس ترك، کنشکاکبیر، امپراطوری مقتدر زاولی های هزاره، شاهان قارلق هزاره، امیر چوپان، هزاره شاران غرجستان، شیران بامیان، امرای غور و غیره ۰۰۰ را به اشکال و اژه گون یاد نمایند ولی با از میان رفتن آن — سلاطین اقوام و قبایل و ملت منسوب بدان ها را نیز در تاریخ نابود می ساختند در حالیکه نمایندگان طبقات مشخص يك ملت در ادوار خاص تاریخ بقدرت می رسند و نابود می شود ولی هرگز ملت ها نابود نمی گردند ولی تهاجم و تعصبات مغرضانه نظریه وسعت و پهنای تاریخ همچون بادمصر میگذرد اما در يك کلمه (آفتاب بادوانگشت پنهان نمیگردد) .

اما دنباله موضوع :

قبایل هیاطله (زاولی) هزاره بامسکن گزیدن در تخارستان در آن ناحیه به تشکیل دولت دست زد و با گسترش آن در کابل، زاول، غور و غرجستان، بلخ تا حوالی بادغیس و سیستان دست ساسانی ها را نیز از این نواحی کوتاه نمود و نغوذان ها در جنوب تا مرکز هند و در شرق تا ج و تخت ساسانی ها را نیز زیر کنترل گرفت .

هم اکنون در بدخشان و قطن و تخار قرا و قصبیات یفتلی وجود دارد و علایم و مدارك زیاد از آن ها در کتیبه ها، مجسمه ها، سکه ها و الواح تاریخی از تخارستان، زاول، غرجستان، بامیان و مناطق بادغیس و حتی هند بدست آمده که در بسیاری موزه های مهم جهان موجود است .

قدرت امپراطوری سلسله تا حدود قلمرو کوشانی هادر عهد کنیشکا کبیر می رسید " به نظر زائرین چینی درین مورد رجوع شود " آنها در پارس شاهان دست ننانده بر تخت ایران داشتند و در سمت جنوب در مراحل خاص زمانی نیز و مندر از سلسله کوشانی به حکومت می پرداختند از مهمترین شاهان این انوام و قبایل تورامانا - مہراکولا (زاول شاه کبیر) . اخشنور ، افتالائوس است .

تورا مانا :

تورامانا ، بنیان گذار این سلسله در زاول و یکی از نیاکان نامدار هزاره ، زاولی امروزی است او با قدرت تمام مناطق وسیع غرب زاول را که در دست شاهان ساسانی بود از ان کرد ، این سردار با کفایت زاولی تا پنجاب و سند در هندوستان پیش رفت و از آن جاتامر زهای ساسانی ها بنیاد امپراطوری بزرگی را نهاد . در کتیبه های عهد این شاه از هند ، وی بنام مہاراجا تورامانا شاه جارالا (شاه بزرگ زاول) یاد شده است (۱) .

زاول شاه کبیر (مہراکولا)

مہراکولا پسر و جانشین تورامانا و مرد آهنگین یکی دیگر از اجداد هزاره ، زاولی امروزی است ، او به نام زاول شاه کبیر اعلام امپراطوری کرد و در غرب با ساسانی ها چندین بار جنگید و در هند سلطه گویتاها را بر انداخت ، حدود سال ۵۰۰ م کتیبه که از دوره شالی ارزگان در شمال قندهار (زاولستان هزاره) بدست آمد در آن چاوی بنام زاول شاه کبیر یاد شده است ، کتیبه به رسم الخط یونانی با گوش شاه زایل یعنی خدای شاه زاول وی را خوانده است (۱) .

او نیروی نظامی بزرگ و بی نظیری داشت ، نیروی سواره نظام او با داشتن

هزار فیل جنگی نیرومندترین قدرت حربی آن زمان بود۔ درباره قدرت -
نظامی و خصوصیات اخلاقی او محقق و سیاستمدار معاصر هند آقای نهرو
چنین می نویسد •

" پنجمین شاه گویتا (اسکاندا) با هجوم هون ها (هیاطله
وزاولی ها) مواجه گشت و تانواحی مرکزی هند نفوذ یافتند و پس آن ها
توراما نا خود را پادشاه نامید و سلطنتی بوجود آورد، بعد از او پسرش مهراکولا
روی کار آمد که آدم بی رحم بود ولی با نقل از کتاب تاریخ کشمیری می
نویسد که از تفریحات مبداء کولا انداختن فیل ها از بالای پرتگاه های مهیب
بداخل دره ها بود، خشونت او هندیها را به قیام واداشت و وزیر رهبری
بالا دینا از اعقاب گویتا ها در جنگی بر مهراکولا غالب و او را اسیر کرد ولی
هندیها با جوانمردی او را رها ساخت، مهراکولا به کشمیر پناه برد و با
تجدید قوا بعد از چندی به شکل خیانت آمیزی بار دیگر حمله کرد و هند
را فتح نمود (۲)

اخشنور اقتالا ثوس (خوشنواز) :

یکی دیگر از امپراطوران مهم زاولی ها اخشنور اقتالا ثوس -
است و ایرانی ها از او بنام خوش نواز یاد کرده است •

امپراطوری زاولی ها حکومت جنگجویان و نظامیان بود و اساس آن در جنگ
بنیاد و ادامه آن نیز در جنگ با همسایگان گذشت، در اوایل که شمال و غرب
هزاره جات یعنی بلخ و هرات و سیستان در دست ساسانی ها قرار داشت
این امپراطوری با ساسانی ها داخل جنگ گردید، در جنگ اول زاولی ها از دست
بهرام گور شکست خورد ولی به زودی اخشنور در سال ۴۶۰ میلادی سپاه
ایران را شکست داد و فیروز در دست او اسیر افتاد، فیروز شاه اسیر ساسانی

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۲۱ بنقل از مجله موزیم پشاور دسمبر ۱۹۵۳

۲- نگاهی به تاریخ جهان ص ۲۲۲

نمونه های مسکوکات شاران غرچستان دروزیم کابل



در مژگوهردوکشور با امضاء قرار (۱) عدم تعرض و تاءدیهء باج و گروگان گذاشتن پسرش (قباد) آزاد گردید ولی به زودی بعد از دو سال با دادن پول باج پسرش را رها کرد و به سیستان حمله نمود جنگ در صحرای سیستان قوای او را در دست نیروی جنگی اخشنور نابود کرد و خونینیز کشته شد و از آن به بعد دختر شاه ساسانی داخل حرم شاه زاولی گردید و بعد ها اخشنور قباد برادر زنش را به کمک سپاه زاولی بر تخت ایران نشاند. ماجرای فوق را فردوسی در شاهنامه چنین بیان کرده است (۱) قباد به دربار شاه هیطالیان پناه برد .

شب تیره از مرز بیرون شدند ز دیدار دشمن به هامون شدند
سوی مرز بیطالیان کرد روی - از اندیشه خسته و راه چوی
فردوسی از اخشنور بنام خوشنواز یاد کرده است .

بری شاه هیطالیان شد قباد گذشته سخن ها برا و گردید
بدو گفت شا از بد خوشنواز همانا بدین روزت آمدنیز از
و با گرفتن کمک ۳۰ هزار جنگجویس به ایران رفت

ز هیطالیان سوی اهواز شد سراسر جهان ز ویر آواز شد
بالاخره ایرانی ها به سپاه زاولی ها تسلیم گردید و قباد شاه دست نشانده بر تخت ساسانی قرار گرفت :

پیاده همه پیش او در دوان بر رفتند بر خاک تیـــر ره روان
گناه بزرگان به بخشید شاه ز خون ریختن کمر دیوش پناه
بیاید به تخت کسی بر نشست و راگشت چا سپ مهر پرست

منهاج السراج درین مورد چنین نظر دارد :
یزدگرد دو پسر داشت یکی فیروز و دیگری هرمز ، بامر گدیزدگرد هرمز بر تخت نشست اما فیروز بدربار هیاطله در غر جستان و تخارستان رفت و با گرفتن

كمك نظامی از آنها بآكشتار زیادتاج و تخت ساسانی را از برادرش گرفت ۲
از گفتهء مورخ منكور چنین برمی آیدكه فیروزنیز به كمك سلاطین هیاطله
(زاوولی ها) در غرستان و خارستان بقدرت دست یافته اند، بامـرگ
چند امپراطور مقتدر زاوولی، تا این سلطنت وسیع میان حکمرانان و امـرای
آنان تقسیم گردید و هر کدام با اعلام استقلال ساحهء امپراطوری زاوولی ها را



نمونهء دیگر از مسكوكات زاول شاهان (هیاطله) در

هوزهء كابل

۱- شهنامهء منكور ص ۷۱

۲- طبقات ناصری طبع لاهور ص ۲۹۱

در دست گرفتند و بنام خود هاسکه زندک که بسیاری ازین سکه ها تا حال در دست شاهان زاوولی به آئین بودائی اعتقادچندان نداشت بلکه بودائیان را اذیت و آزار می رساند ولی با وجود تخریباتی که در معابد و بیتخانه های هند، گندهارا و غیره جاها ایجاد نمود در هزاره جات که مرکز اعتقادی بودائیان (بامیان و زمینداور) بودند ک آسیبی هم نرسید و این مسئله دلیل روشن است که شاهان هیاطله (زاوولی ها) به مدنیت و اعتقاد قبایل هم ریشه و هم خون اش احترام قایل بودند و هیچگونه سوء بمدنیت هزاره جات و پایه های اعتقادی قبایل هم نژادش نداشت .

آقای نهرو چنین نظر دارد که شاهان هیاطله (زاوولی) به آئین برهمنیزم و میتراپرستی تمایل داشتند از لحاظ مناسبات اقتصادی عهد هیاطله (زاوولی ها) دوره انتقال از گله داری و شبانی و از زندگی چادر نشینی بزندگی زراعتی و مال داری است .

از نظر تمدن و فرهنگ این سلسله ازینکه دام درگیر جنگ بود، فرصت بدست نیاوردند تا در آن زمینه به تفکر بپردازند، برعکس به تمدن گذشته غیر از هزاره جات به مناطق دیگر خساراتی وارد نمود و ازینکه قبل از آنها ساحات زیاد در دست ایرانی ها بود فرهنگ و تمدن این منطقه از آنها نیز متأثر گردید .

های باقیمانده بنام کوشانی های خور دیو یا کوشانی یفتلی به حکومت پرداختند نیز این واقعیت را به ثبوت رسانده که با ازدواج های مکرر میان قبایل منکور و روابط عشیره وی آنها به طرف تشکیل ملت هزاره در حرکت بوده است . " در مورد شاهان کوشانی یفتلی زاوولی در بخش دیگر در آینده توضیح داده میشود " در دوره هیاطله هزاره جات به عنوان مرکز متمدن دین بودای در سرتاسر جهان مطرح بودند که زائرین و سیاحان زیاد در این جامی آمدولی از همه مهمتر اسناد زائرین چینی است که در مورد روابط سیاسی دربار هیاطله (زاوولی ها) با ساسانی ها در دوره نوشیروان - بهیودیاقت ، در این مورد گردیزی می نویسد که : در دربار نوشیروان

از طرف هیطالیان از فغفور چین و از قیصر روم رسولان آمد، و با هدیه ها و نامه ها برگشت (۱)

مرکز امپراطوری این سلسله در زاول و گاهی در تخارستان بود اما نظریه گفته ، زائرین چینی شهر غزنه (شهر هومنی نه) (۲) بوده است ، در جای دیگر آمده است مرکز هیاطله " زاولی ها) در دوران غلبه بامیان بود (۳) گردیزی از مناسبات ازدواج میان قبایل مختلف ترك و مغل یاد کرده و گوید خلخیان (قارلق) بسیار شدند و غلبه گرفتند و با هیطالیان صحبتها کردند و از ایشان زن خواستند و زن دادند (۴) .

با استنتاج از مناسبات فوق روشن میگردد که ازدواج میان قبایل مختلف ترك و مغل در دوران اولانی روابط عشیره وی آنها را بشکل جدید درآورد و تشکیل ملت هزاره بر تاریخ چندین صدساله جدا از آن مناسبات نمیتواند باشد و در همان زمان با پراکندگی امپراطوری هیاطله (زاولی) سلسله هزاره جات تاریخی از خود به یادگار گذاشته اند .

۱- گردیزی ص ۸۴ زین الاخبار
۲- افغانستان بعد از اسلام ص ۶۸

۳- سالنامه ۱۳۱۲ ص ۳۵۹ کابل
۴- قارلق ها از عهد قدیم زمان
اوغوز خان در غرستان مسکن
گزین گردید .

مشاهدات و نظرات زائرین

چینی از هزاره جات

از اوایل قرن (۲) ق م الی (۵) میلادی هزاره جات و شهرهای تاریخی و مذهبی و مراکز سیاسی آن در تمام دنیا از شهرت خاصی برخوردار بودند هزاره جات مرکز اعتقادی دین بودای (بزرگترین دین مردم عالم) و یکی از مراکز سیاسی عهدکوشانی، شاهان زاولی و امرای محلی است، بدین لحاظ این کانون مذهبی اعتقادی و سیاسی توجه اکثریت علما، دانشمندان و مبلغین مذهبی، تجاران و راهبان زائرین و سیاحان دنیا را بخود جلب می نماید .

دین بودای آئین اعتقادی اکثریت مردم شرق در تاریخ باستان بوده است و بامیان تاریخی مرکز هزاره جات و زمین داور هزاره جات مرکز اعتقادات این همه اقوام و ملل، در اذهان و قلوب این همه مردم جایگاه خاص داشت در واقع آن همه ملل مختلف معتقد به این آئین همه در هیکل این مسجدها خواستهای شان را جستجو مینمود . و روحیات آن همه ملل در وجود این اصنام بی جان بهم گره می خورد و همه ملل معتقد به این آئین، آمال و خواستهای شان را در کالبد این اجسام ساخته دست خود بشرتمنا مینمود . بنابراین زائرین، سیاحان، دانشمندان محققان، مورخین، تجاران و همه اقشار و طبقات جامعه جواب وصول و رسیدن به حقیقت را در بامیان و زمین داور هزاره جات می دیدند و همه معتقدین این آئین در مورد این سرزمین موعود به تفکر می پرداختند و دوست داشتند آن را ببینند و دست بآن — مجسمه های کوه پیکر سنگی و آهنی بکشند، و درینای آن به راز و نیاز بپردازند از آن همه افراد و اشخاص که در راه رسیدن به این سرزمین تاریخی طی طریق

کردند و یادنامه های خود را برای بشر به یادگار گذاشتند زائرین چینی است که اسناد و آثار تاریخی آنها امروز روشنگر تاریخ گذشته نیاکان ملت هزاره است و با کمک آن میتوان گذشته را تصور کرد و از آن پند گرفت و با عبرت از آن میتوان در شکوفای و تمدن آینده زادگاه خود استفاده کرد.

بدان لحاظ ماکوش بدیم نظرات زائرین چینی، بعضی مورخین عرب و دیگر محققین را به شکل خیلی مختصر در اینجا تنظیم نمائیم.

یکی از مدارك و دستاویز معتبر تاریخی چشم دیدهای هیون

تسنگ، سیاح و راهب بودای مذهب چینی است که در مورد هزاره جات درون اسناد سفرنامه او موجود است.

زیرا منکور در سال ۶۳ میلادی در سرزمین چین، در منطقه

لوازیالت هونان تولد یافت، وی در سال ۲۹ به عمر ۲۶ سالگی جهت جمع آوری اساسات و دستاویز آئین بودای سفر تاریخی خود را به جانب آسیای مرکزی آغاز نمود و در حرکت جانب بامیان به هند رفت و در برگشت

از هند بار دیگر از مینداور هزاره جات و بامیان دیدار نمود و به سال ۴۵ م با جمع آوری يك سلسله آثار مقدسه دین بودای به شمول ۱۲۴ جلد کتاب مربوط به مذاهب مختلف و فرقه های بودای، و حمل آن آثار و کتب به وسیله ۲۲ راس اسب به زادگاه اصلی اش کشور چین برگشت و مشاهدات و اطلاعات خود را در کتاب سی، یو، کی-عالم و شرق شناس غربی به جا گذاشت.

گرچه قبل از هیون تسنگ دو تن از سیاحان و زائر چینی بنام شی فاهیسان و سونگ یین و بعد از آن زائر دیگر چینی بنام هوی تچرا از مناطق مختلف غرچستان که امروز آن را هزاره جات می خوانیم دیدار نموده است و ولی

مشاهدات و اطلاعات آنها با وجود جهات مثبت آن به پایه هیون تسنگ

نمیرسد.

نظرات هیون تسنگ در مورد معبد سوناگر در زمینداور هزاره جات

هیون تسنگ دوبار در باره معبد سوناگر سخن گفته است، بار اول در ماه می

۶۳۰ م هنگام عبور به هند چنین گفته است .
 " به فاصله ۶۰ لی (۲۳) میل در جنوب کاپیسا در کوه او-نو
 لو- (ارونا) که دارای مغاره ها و پیرتگاه های مهیب است سونا (روح) -
 آسمانی از فاصله دور بدینجا آمد و بعد به کوه بلند سونا گریه سرزمین
 تسوکوچا (زاوول) رفت (۱)
 در برگشت از هند ماه جون (۶۴۴) م نظر قبلی خود را چنین
 تکمیل مینماید، تمام مردم در تسوکوچا (زاوول) معبد سونا گرا پرستش می
 کنند و هر سال اشراف و شهزاده گان در جشن آن طلا، نقره، اسب، گوسفند
 و اجناس گران بهایه پای آن نثار میکنند و احدی را چرات تصاحب آن نیست
 وی حدود تسوکوچا (زاوول) را ۷۰۰۰ لی تقریباً " ۲۱ هزار میل می نویسد
 که پای تخت آن هوسی نه (غزنه) و شهر معروف دیگر آن (هوسالسه)
 یعنی شهر هزاره و یکی از مراکز مهم هزاره جات در آن عصر بوده است .^۳

۱- سی-یو-کی - کتاب اول ، کیا-پی ، شی (کاپیا)

۲- زر زر زر ۱۲ مبحث تسوکوچا (زاوول)

مسترمارتن - محقق دیگره عبدسوناکر را پرستشگاهی بزرگ در زمینداور
هزاره جات میدانند (۱)

مورخین اسلامی نیز گویند که حدود جنوب زاوول از غزنی تا
هلمند و سیستان می رسد و عبدسوناکر در کرانه های هلمند (زمینداور)
هزاره جات بوده است .

محققین عرب چون ابن اثیر - البلاذری - یاقوت حموی از قول بلخی متوفی
۹۴۳ م و اصطخری متوفی ۹۱۱ م از معبد زمینداور یاد کرده است . (۲)

گرچه در هندی کلمه سوناگهر - سونا = طلا و گهر = خانه
به مفهوم خانه بیت طلای می باشد، زدن در عربی به معنی بیت و زدن -
معرب سون هیون تسنگ، رب النوع آفتاب است که شکل آن بصورت نیم
تنه ، باشعله هائی که از عنب سرا و زیانه می کشد بر بعضی از سکه های
هیاطله (زاوولی) که زیشه در آتش پرستی و آفتاب پرستی دارد ارتباط
می گیرد .

احمد بن یحیی بلاذری گوید : این بیت توسط عبدالرحمن بن
ثمره بعد از دادن ۴ هزار کشته در جنگ چیل زور در بلادداور بدست سپاه او
افتاد که از طلای ناپ بود و چشمان یاقوتی داشت (۳)

بناء علاوه برم کردینی بزرگ بامیان هزاره جات ، زمینداور
هزاره جات نیز از مراکز و کانون اعتقادات بودائیان در جهان بوده است .

هیون تسنگ در ورودیه قندربا پسر بزرگ خان هیاطله ملاقات کرد که
خواهر شاه کاوچانگ زن او بود . و هیون تسنگ از او مکتوب سفارشی برای پسر
خان هیاطله داشت ، در اسناد او ایالات جنوب آمودر ۲۷ ولایت از تخار

۱- مجله جمعیت آسیای بنکال سلسله ج ۳ مقاله ۳۲۹ ص ۱۹۳۶

۲- معجم البلدان ص ۶۳/۳

۳- فتوح البلدان ص ۴۸۶

ستان، قندوز، بلخ تامیمنه راهمه تحت تسلط هیاطله می داندوزبان
آنان بادیکران دراختلاف است والقبای ۲۵ حرفی آنان ازچپ به راست
به شکل افقی نوشته می شد (۱)

هیون تسنگ از آنجا در حرکت به چانپ بامیان در بلخ درون
معبدنوا سنگهارامه (نوبهار) از دندان دیگ چاروپ دیگ مجسمه بودا-
که همه مرصع به جواهرگران بهابود دیدن کرد و در آن حدود شاهوخان
هیاطله برای غارت آن اموال بر بلخ حمله کر که این موضوع عدم
اعتقاد هیاطله رابه دین بودای بیان میکند •
دیدار هیون تسنگ از شهر تاریخی بامیان هزاره جات •

هیون تسنگ بتاریخ / ۳۰ آپریل ۶۳۰ م مطابق ۹ ه از جنوب
به بامیان آمد و در آثارش در مورد این شهر تاریخی چنین آمده است :
پایتخت بامیان در نشیب کوه بچه کاین و در پهلوی آن یک
وادی بطول ۶ یا ۷ لی معادل ۳ میل و در شمال آن صخره های کوهسار واقعست
و در آنجا کوسفند، اسپ و مواشی و گندم فراوان است و میوه اندک است •
لباس مردم از پست و پشم ساخته میشود، تمثال سنگی بودابه ارتفاعات
۵۳ م و ۳۵ متر در شمال شرق پای تخت در کوهی استاده والوان زرین آن -
بهر طرف تلاء لوداشته و زیورهای گران بها آن چشم هارا خیره میکند •
در شرق آن معبدیست که یکی از شاهان سلف ساخته و در مشرق آن مجسمه
استاده ساکیا بودابه ارتفاع ۱۰۰ فتن از سنگ فلزی ساخته شده اولاً اعضای
مجسمه را بطور جداگانه ساخته (ریخته) و بعداً " باهم وصل کرده اند و در
شرق پای تخت به فاصله ۱۲ لی (۴ میل) دیری بزرگ است که در میان
آن مجسمه خوابیده بود و در حال نیروانا (نوع نیایش) در مقام وصول به

مرتبت وجود دارد و طول آن تا ۱۰۰۰ فت می رسد و در جنوب به فاصله ۶۰ میل آب استاده با چشمه سار صاف و درخشان (چهل زیبای بندامیر کنونی) موقعیت دارد (۱)

ابن ندیم (مؤلف الفهرست) گوید مردمان فراوان به زیارت این بت ها از مسافت دور آید و قربانی ها و بخورات را تقدیم دارند و در اطراف این معبد عظیم زاهدان و راهبان فراوان باشند و امانم زرین و گوهراندودان - بی نظیر و غیر قابل وصف است و زائران از راه دور بحر و بر بطواف آن می شتابند (۲)

با وجود حاکمیت دین اسلام بتان بامیان در چار قرن اسلامی نیز شهنشهرت فراوان داشت و در میان مردم داستان ها و اشعار را در مورد آن موجود است عنصری ملك الشعراى دربار غزنویان ۹۵۰ م داستان (خنگ بت و سرخ بت) را به زبان دری نظم کرد (۱)

ابو ریحان البیرونی دانشمند معروف شرق کتاب به نام حدیث اصنام بامیان از فارسی به عربی ترجمه کرد.

مذهب بودای همچون مذاهب دیگر، در مورد فلسفه دینی به حلول، تناسخ، وحدت وجود و ترك دنیا و رهبانیت به شعبات زیاد تقسیم می شده هیون تسنگ مذهب بودای را به ۲۴ شعبه بزرگ تقسیم کرده است و از آن جمله دو مذهب یکی بنام مذهب کبیر بودای و دیگری بنام مذهب صغیر پیروان زیادتر داشتند.

زائرین منکوره و خصوصا "هیون تسنگ در موارد مختلف چون مساحت زراعت صنعت، معادن، اوضاع اقتصادی، مسکوکات، سیستم اداری، لشکر و نظام، طبقه بندی، اجتماعی، عادات و رسوم، زندگی زنان، لباس و دیگر سنت ها و اعتقادات مردم هزاره در بامیان و نقاط دیگر هزاره جات اسناد

۱- سی، یو، کی کتاب اول ۱۳ به بعد و افغانستان بعد از اسلام ص ۶۸۶

۲- الفهرست ص ۴۸۶

ارزنده گردآورده است که بسیاری از آنها تا هنوز در مناطق منکور باکمی تفاوت تاحال وجود دارد. در خاطرات هیون تسنگ در رابطه به بامیان آمده است که در فال-ین- بامیان شاه جداگانه حکم می راند و طول قلمرو آن ۶۰۰ میل و عرض آن ۱۰۰ میل بود و در دیدار آثار معابد مقدس گوید که در اطراف بتخانه دیر بزرگ و درون آن حدود ۱۰۰۰ راهب زندگی میکردند که همه پیرو مذهب صغیر بودائی بودند.

او در سال ۶۳۹ م و تمام مغاره ها، معابد و پرستشگاه ها را از نزدیک دید و با روحانیون غار نشین و تارکان دنیا گفتگو و دیدار نمود که اکثریت آنان به مذهب کبیر و صغیر بودائی عقیده داشتند.

گرچه در مورد زندگی هیون تسنگ در بامیان یکی از مریدان او بنام (وشامن هولی) نظر میدهد که شاه بامیان هیون تسنگ را در قصرش دعوت کرد و مهمان نوازیها نمود (۱)

درباره اضمالیات در مناطق مختلف از جمله در بامیان و زاولستان از گرفتن چارسکه سیمین از هر فرد خانوار بشکل مالیه سرانه یاد میکنند و نیز از گرفتن مالیات نقدی و جنسی در گندهارا، لغمان، ننگرهار که زیر کنترل هیاطله بودند هم یاد نموده است، نظریه گفته او مردم حق تملك اراضی را داشت و مامورین دولت علاوه بر معاش نقدی زمین هم میگرفت و از راه ها، پل ها و تجاران نیز مالیه گرفته میشد (۲) که این گونه مسایل خود موجودیت دولتها و حکمرانان مقتدر را میرساند.

کتاب الالباب عوفی ۳۲/۲

۱- تاریخ افغانستان ۵۱۴/۲

۲- سی، یو، کی کتاب ۱۱ فصل پولاسی

اوازکشت پنبه در تخار و قندوز و از اسپ های اعلی جوزجانی و از سبزی، غله میوه و گل میان بامیان و جوزجان تعریف مینماید و درباره بامیان در اسناد او آمده است که: بامیان گندم بهاری خوب دارد، برای پرورش مواشی و خصوصا "اسپ اعلی نهایت مساعد است، مراتع فراوان برای گوسفند و اسپ موجود است، پوشاک مردم از پشم و پوست است که برای محیط آن چامساعد می باشد (۱)

هیون تسنگ در بامیان و هزاره جات باستان از ادارات - منظم دولتی یاد مینماید مثلاً "گوید: دیوان قضا و چو ددار و مامورین آن تنخواهی گیرند، پسته رسانی فعال است، دفتر ضبط و ارسال وقایع کار مینماید و مسکوکات زرین و سیمین را در بسیاری جاها دیده است (۲) و در اینیه خیریه مذهبی بامیان به مردم خیرات و نذورات میدهند (۳) و درباره نیروی جنگی، زائر دیگر چینی هوی تچاو (۷۲۷م) چنین نظر میدهد: پادشاه بامیان در تحت اداره کداه مملکت دیگر نیست لشکر پیاده و قوای سواره خیلی فراوان دارد و شاهان دیگر نمیتوانند برکشورش حمله نماید (۵ و ۴)

هیونگ تسنگ از میوه کاپیسا، برنج و نیشکر لغمان نیز نام میبرد. در هوسی نه (غزنه) وی از مزدپرستی زردشتی هم یاد نموده و درباره محصولات غزنی گوید: در غزنی طلا و نقره و منسوجات زیاد وجود دارد، - مردم ثروتمند است زراعت آن چاکندم بسیار اعلی و در آنجا پارچه های زربفت ابریشمی و پشمی موجود است و بافتن قالین و پوستین دوزی رواج -

۱- سی، یو، کی، ۱۵۰-۱۱۳

۲- سی، یو، کی کتاب دوم ۱۴۲

۳- یادداشت مردم خارجی راجع به هند جنوبی از نیل کنتها ساری ۱۱ و ۱۰
بازبان انگلیسی.

۴- تاریخ افغانستان ۲ / ۳۹۶ - ۵- آثار عتیقه بامیان طبع کابل ۸۶

دارد و درباره دیگر مناطق هوساله (هزاره جات) گوید در آنجا چشمه ساران فراوان، و بهر طرف آب هارونکه در زراعت بکار آید (۱)

در زمان ورود هیون تسنگ هیاطله (زاوول شاهان) بشکل متفرق ولی هر کدام در مناطق معین به شکل مستقل حکومت داشتند و از شاهان مستقل هیاطله جنوب آموزیرکنترول قندوز و از شاه مستقل بامیان کاپیسا و زوال یاد کرده است یعنی از آغاز ظهور اسلام تا چند قرن دیگر حکومت مستقل از هم درین ناحیه در قدرت بودند مثلاً "هوتچاو" (۷۲۲ م) - از شاه مستقل بامیان نکر می کند و مولف دیگر چینی بنام پانی یونگ حدود (۱۲۵ م) گوید.

راه رفت و آمد چینی ها به هند صرف کابل بود که بطرف شرق آن راه هند قرار دارد و در آن جا قدرت بدست یوچی ها است (۲)

که به این حساب در عهد ظهور اسلام هیاطله به شکل متفرق و جداگانه در سمت جنوب و هیاطله (زاوولی شاهان) در کابل، هیاطله (زاوول شاهان) در تسوکوچا (زاوولستان) و کاپیسا و مناطق دیگر هزاره جات حاکم بودند که به شمول شاه مستقل هو (پوچی) در بامیان و قندز (سمت جنوب آمو) همه دارای قدرت و توانائی زیاد در دفاع از وطن شان بودند که بعدها در حملات اعراب مسلمان به ثبوت رسید.

هیون تسنگ در مورد طبقات موجود در جامعه هزاره جات گوید چار طبقه وجود دارد ۱- برهمنان (نگهبانان دین) ۲- کشتریا (شاهان و نظامیان) ۳- ویسیه (تجاران و کسبه کاران) ۴- سودره (زارع)

۱- سی، یو، کی ص ۴۶۵

۲- یادداشت های مردم خارجی راجع به هند جنوبی از نیل کننتها ساری به انگلیسی ۱۱ و ۱۰

و مالدار) ولی از موجودیت برده ها انکاری نکرده است (۱)

وی در مورد بر خور دو مزاج هزاره ها چنین گوید: مردم غزنه و هوسالسه (هزاره) خوش بر خور دوزرنگ است دانش و فنون نفیسه را دوست دارند و بزرگان آنها در مجالس گفتار سحر انگیز (ولی بدون مطالب جدی دارند) در خاطرات هیون تسنگ از هزاره جات یکی از مهمترین بخش های آن — روشنی درباره وضعیت زنان است و چنین آمده: از دواج طبقه عالی با پائین ممنوع است، با خویشان و ندان نزدیک حق از دواج وجود ندارد، زنان يك شوهر دیگر حق از دواج با شوهر دیگر ندارد (۲) اما معلوم نیست که مردان بعد از يك همسر چه حق داشته است؟
هوای تچه زائر دیگر چینی درباره طرز زندگی و قیافه مردم و لباس مردم هزاره بدینگونه نظر داده است، در کابل و یامیان ریش و موی سر راسمی تراشند و عادات آن با کمی اختلاف شبیه کاپیسا است مردم بامیان پیراهن پنبه ای، پوستین و لباس برگ دارد و البسه نخی هم از پیداوار آنجا است - (۳)

هیون تسنگ در مورد مساحت شهرهای حکومت های مستقل گوید، شهر بلخ ۱/۶ میل و یکصد و سی و دو کیلومتر مربع است و هزاره ها در حدود ۱۰/۲ میل که خیلی محکم و استوار است، مولغان یونانی حدود ۵۰۰/۴ م غزنی را شهر دارای بنیان مرصوص دانسته و دروازه معروف آن را دروازه بامیان گفته است (۲)
ابن حوقل (متوفی ۹۸۶ م) از موجودیت غلامان گران بهای ترکی یاد می نماید (۳)

- ۱- سی، یو، کی ۱۳۸
۲- سی، یو، کی کتاب دوم ۱۳۸
۳- سی، یو، کی کتاب دوم ۴۷۰

۱- تاریخ افغانستان ۳۹۶/۲

۲- جغرافیای هند قدیم

۳- صوره الارض ص ۴۵۲

که بیانگر بقایای مناسبات برده‌گی در آن عهد است وی گوید: يك برده وكنيز تا (۳۰۰۰) دينار طلاي قيمت دار كه بدين حساب از قيمت گران غلام تركي معلوم ميگردند كه مناسبات برده‌گی حاكم نبوده است و از رشد زراعت و مالداري كه در فوق ياد شد معلوم است كه مناسبات چيدرازمين (زراعت و مالداري) تشكيل مي داده •

مورخ منكور از معادن آهن، سيم و زرباميان و غور، از پرده و-

چوشن، زره و سلاحهاي خوب باميان ياد نموده است •

و از محصولات غر جستان، نقره، نمد، اسپ، و استراعلي رانام مي برد و در مورد شهرهاي معروف غر جستان گويد شهر افشين (يكا و لنك كنوني) برنج فراوان به بلخ صادر مي كند و در شهر (ثوزمين) مويز فراوان است در غزني، نيل جامه، نخي و گوشت زياد است و از تركان خلع گوسفند خوب را نكر مي كنند •

ت
شرح فوق اوضاع سياسي، اقتصادي و اجتماعي هزاره جا

در اوایل ظهور اسلام از نظر زائرین چینی، محققین خارجی و اعراب بود که به زودی آنها در مقابل بال شکرهای منظم اعراب در جنگ قرار گرفت که درجایش توضیح داده میشود •

نگاهی به مدنیت و فرهنگ نیاکان

ملت هزاره در هزاره جات باستان :

اگر چند زندگی انسان های ماقبل تاریخ مبهم است اما از آن به بعد که تاریخ شکل میگیرد تاریخ بمای آموزشی که طبقات چگونه از حالت زندگی ابتدائی به تمدن و قدرت دست یافت .

از مطالعه تاریخ مسلما "از دوران درخشان زندگی مردم خودوازمبارزات آنان با خبر می شویم و با درس از گذشته شکوه مندمیتوانیم حالت منحنی کنونی را به دوره متمدن تبدیل کنیم .

و از مطالعه تاریخ است که از سرزمین نیاکان خود غرستان و از مسکن پخیری بخشی از هزاره ها (قارلق ها) در عهداوغوز خان و از قبایل مختلف هم نژادان خود چون اقوام و قبایل تورانی، دهائی، اسکای، سیتی یا کمبستی یوچی، زاولیها، آغاجری، قارلقها، و غیره آگاه میگردیم و به تدریج به این نتیجه میرسیم که آن همه قبایل متعدد ترك و مغل تبدیل بملت امروزی هزاره گردیده است .

اما به ارتباط موضوع اصلی :

در هزاره جات باستان تهاجمات زیادی صورت گرفته ولی رد پای مهم و اثرات جدی ، جزویرانی و کشتار از خود به جای نگذاشتند، اما با تهاجم یونانی ها اوضاع طور دیگری شد .

گرچه تهاجم و لشکر کشی سکندر در همه مناطق و خاصا " در هزاره جات همچون صاعقه " زود گذر بود، ولی آذر خشی که از د نبال آن - درخشید در همدستی با اعتقادات و خصوصیات ملی هزاره ها تمدن جدیدی را به یادگار گذاشت . ازینکه این تمدن الهام از روحیه ملی مردم ما و از مذهب گونه گون و پهرمانان متعدد می گرفت و کانون نشر آن همه آئین ها و رهبران نیز اکثریت آسیائی اند، لازمست مختصری در مورد ادیان و بنیاد گذاران آن توضیح داده شود .

در مقدمه باید گفت که بسیاری از رهبران و بنیادگذاران اوپان خود را پیغمبر (پیام آور خدا) نمیدانستند، آنان در صدد بود که برای حفظ وضع موجود قوانین تدوین کنند تا اساسات جامعه و زندگی مردم در چارچوکت اعتقادی مورد نظر محفوظ باشند و یابانیت نیک می خواستند زندگی بهتر برای انسان بوجود آورند. که بنیان گذاران مذاهب و ادیان در چین و هند بیشتر دارای این خصوصیت است.

در قرن ۶۸ ق م ادیان چهره متکامل یافت و قاره آسیا کانون پرورش این ادیان گردید، هندوئیسم و برهمنیزم و دیانت بودای هند است، کنفوسیوس (کونفوئوسه) و لائوتسه چینی اند، زردشت از بلخ، یهودیت و مسیحیت در شام و فلسطین زاده شد، و آئین اسلام در عربستان و یادواره های تاریخی هزاره جات باستان متأثر از تمام فرهنگ های مذهبی آسیا و نیز تحت تأثیر قهرمان پرستی و رب النوع پرستی یونان قرار دارد.

اما در مورد رهبران ادیان:

زردشت: از خانواده امرای بلخ بود و در ناحیه ونگه ولی (۱) داریتا قدم به دنیا گذاشت و بعد از پایان تعلیمات در آن عهد در سن سی سالگی با اعلام پیغمبری نظر آتش را در کتاب اوستا بیان نمود و او ایمن الهام را منسوب به زندگی خود در کوه (اشیدر) می دانست گرچه او به عنوان وطن پرست در یکی از جنگها با قبایل دیگر کشته شد ولی اوستا و تفاسیر بعدی آن زندگی او را زنده نگه داشته و او را اول از توحید، صراط، معاد و بهشت و جهنم سخن گفت، و آتش را مظهر پاک می دانست و مراسم مذهبی را بدور آتش ترتیب میداد، از آن سبب بعدها دین زردشتی به آتش پرستی تبدیل شد، گرچه در آن مقطع آتش نعمت بزرگی جهت پختن غذا و گرم ساختن خانه ها و غیره بود، گرچه شیوه قبول شده اعتقادی در سرزمین غرستان باستان (هزاره جات) بعد از آمدن اوغوز خان که از شهرت تاریخی برخوردار گردید پرستش دست آوردهای حیرت انگیز طبیعت

مانند آفتاب ، طوفان ها ، افسانهء قهرمانان و امثال آن بود ولی در زمان
تعرض یونانیها بر علاوهء ناسیونالیزم هزاره گی انگیزهء دیگر آثیسیسم
زردشت بود که تا هنوز مظاهرازان خصوصا " احترام به آتش در میان هزاره -
ها تا حال باقی است .

کنفوسیوس و لاوتسه :

در قرن ۶ ق م در دوران حکومت خاندان (چو) ظهور کرد
آنها ادعای پیغمبری نکرد ولی به تائید طبقهء برده دار ، برای حفظ وضعیت
موجود اصلاحات اخلاقی را بمیان آورد .

هندوئیسم و برهمنیزم :

مذاهبست مبهم و چند جانبه که در یک چوکات
خاص نه گنجد ، بدین سبب برای خوانندگانتوضیح مهاتما گاندی را درین
مورد لازم دیدم .

مهاتما گفت : اگر از من بخواهند مذهب هندوئیسم
را توصیف کنید ، باید در کمال ساده گی بگویم حقیقت را از عدم خشونت
یافتن ، یا مذهب حقیقت یابی ممکن است کسی به خدامعتقدنه باشد
ولی منکر حقیقت نخواهد شد .

حقیقت وعدم خشونت اساس آن است ، بر همین کلمه تشریفاتى برای
اشراف و روحانیون بود که کتاب ودا و سروهای مقدس ریگ ویدارا تشریح
مینمود .

ودا :

همچون اوستا از نظر هندی ها ، الهام آسمانی و وحی

۱- اندخوی کنونی در مزار شریف (به احتمال قوی)

منزل است ودا (ویده یعنی دانستن و مجموعه ، دانش)

ریگ ویدا :

قدیمترین قسمت و تفسیر ودا و کهنترین کتابیست

که بشر ساخته .

رابیندرانات تاگور :

خدای عرفان و شعر در هند گوید، سرودها و ترانه های
وداها را وصیت نامه و شاعرانه و عکس العمل دسته جمعی مردمان نسبت
به شگفتیهای هراس انگیز عالم وجود باید دانست (۱)
رب النوع پرستی یونانی :

باموجودیت زندگی شهری در اسپارت و آتن فرهنگ
هند نیز رشد یافت و داستان شعری و حماسی ایلیدا و اودیسه توسط هومر،
پدر شعر در یونان به نظم درآمد . ایلیدا بیان دزدیدن دختر زیبائی بنام
هیلن توسط پهلوانی بنام پاریس است که هلن را به شهر خود (تروا) برد
او دیسه داستان ماجرا و ناکامی و سرگردانی های پهلوان دیگر است که برای
رهائی هلن با شهر تروا در آسیای صغیر جنگید، موجودیت این قهرمانان
ملی برای مردم هنر دوست و زیبائی پرست یونان تجسم اراده ملی قرار
گرفت و هر قهرمان مظهر اراده و قدرت خدا (رب النوع) در هیكل
مجسمه ها تجلی یافت . اپولون خدای یونانی شد و ورود این فرهنگ با
آمدن یونانیان در این سرزمین در تلفیق با آئین بودای به گونه دیگری در
تمدن منطقه و خصوصا " هزاره جات شکل گرفت ، گرچه دین بودا در اوایل
بشدت مخالف بت پرستی بود ولی نفوذ هنر یونانی در دفعات اول با
داستان هنرمند هزاره ها به شکل مجسمه اپوئون (خدای یونانی) ظاهر
گردید و آن به بعد مجسمه بودا، در بت پرستی شکل نو گرفت ، در حالیکه
دین ودا بدون بکاربرد مجسمه در هند و نیزم همچنان استوار باقی ماند .

ازاعضای کشاتریا (شهباده های) نیپال بود نام او (سیدارتا گوتاما سیاکیمونا) و نام مادرش مایا بود، پدر و مادرش به نیاز و تنعم او را بزرگ کردومی کوشید تا زندگی طبقات پائین، رنج، فقر، مرگ و محرومیت را نبیند، ولی او با احساس کنجکاوانه اش متوجه حقایق شد بالاخره از رنج روحی که میبرد نتوانست تحمل کند، شبانه کاخ و عزیزان را ترک گفت تا پاسخ برای سوالات ذهنش بیابد، او مدت شش سال در جنگل های " گایا " به تنهایی به تفکر پرداخت و روزی در کنار چاده ای در " گایا " (نیپال) زیر درخت بینپال (انجیر هندی) روشنی بر او نمودار شد: و از آن- به بعد او بودا (روشن) شد درخت منکور بنام (بودی) روشنی مسمی گردید و برای خوب زندگی کردن، قربانی هر موجود زنده را به پای خدایان منع کرد و گفت جای کشتن موجود زنده باید در وجود خود، خشم، کینه حرص و بداندیشی را بایک کشت ولی در هر کشور بودیزم خصوصیت مردم آن- منطقه بیشتر به چشم می خورد تا خصوصیت فرهنگ هندی، قبل از آن مذهب و د (که در کتاب ویدا و سرودهای ریگ ویدا) اساسات آن درج بود و بیا خرافات چون فال بینی، افسون، جادو، غیب گوئی، سحر و حقه بازی آلوده بود در چنین موقع بودا علیه همه بدعت و خرافات به عنوان یک مصلح اجتماعی برآمد مذهب را کرد .

دین بودای که توسط یکی از قبایل همنژاد و هم خون هزاره های یعنی کوشانی ها دین رسمی دولتی و ملی گردید و در آن فضای دموکراسی و آزادی که آنها بالنی و مدافع آن بودند هزاره ها با اخذ مظاهر نیک ادیان گذشته اش به این دین جدید با دیدانتقادی خصلت کاملاً " هزاره گی بخشید و تمدن جاودانه خود را بر آن پایه استوار نمود از آن لحاظ است که در هیکل سربیه آسمان مجسمه بودا در بامیان و آثارهای دیگر ظرافت هزاره ها و قیافه ترکی مغولی آن (هزاره گی) می درخشد .

باور و دهخامنشیان و یونانی ها و مبارزات طولانی هزاره ها نظام گذشته در آمیزش با فرهنگ های تهاجمی و نیرومند مقابل گردید و از این آمیزش نوزاد جدید متولد شد، این نوزاد که ریشه در طبیعت پرستی و زیبائی پرستی دین شامائی داشت در همسوئی با اعتقادات زردشتی قهرمان پرستی یونانی، حقیقت جوئی هندی در قالب مجسمه های کوه پیکر بودا توسط هنرمندان چیره دست هزاره ، بامیان رابه کانون توجه و مرکز اعتقادی بزرگترین ادیان جهان (بودائی) درآورد .

این فرهنگ جدید که از خصوصیت نژادی، اخلاقی و ملی هزاره ها مایه می گرفت در چهره ترکی مغولی، در چارچوکات گریکو بودیک یا هنر یونانی مغولی در بامیان تاریخی، خوات بهسود، شهر پرآوازه، افشین و شورمین ارزگان تاریخی، زمینداور، زاولستان، تپه، خزانه، کابل، سرخ کوتل بخلان، ناور، بگرام، مندیگگ در وجود مجسمه ها، کتیبه ها، لوحه ها، مغاره ها، رواق بتخانه ها و استحکامات جنگی متبارز ساخت .

این واقعیت ها را در تمثال های جابه جاشده، این کتاب در تطبیق با عکس ها و تصاویر رواق های بودا در بامیان به عینیت میتوانید مشاهده کنید .

علاوه بر تاءثیرات ادیان، لشکر کشیها، ورود راهبان، سیاحان، علما هنرمندان، تجاران و رود فرهنگ های مختلف جهانی در این چهار راهه و سر زمین کوهستانی، خصوصیات ذاتی و قومی هزاره ها نیز در جنب و دفع آنها آئین در کار بوده است، که این خصوصیات به عنوان وجدان قومی هزاره ها در جنب و دفع آن اعتقادات با دیدانتقادی فواید و زیان آن را دیده و از آن — استفاده نموده است که نیلا "جهات بارز و قابل توجه آن خمایص مختصرا" نکر می گردد .

خصوصیات ذاتی و عنعنات ملی هزاره

هزاره ها ملتیت انقلابی، عصیانگر و پرشورترین مدافعان عدالت اجتماعی، بدون آن که سرزمین مادری اش را لحظه «فراموش کنند برای شکوفائی هزاره جات و برآزندگی قومی خود هر اندیشه «انقلابی را همراه با اعتقادات قدیمی خود تلفیق میدهد از آن لحاظ از هر آرمان استقلال طلبانه و ترقی خواهانه در دنیای گذشته و حال دفاع کرده است، تلاش هزاره ها در رابطه با اعتقادات دینی و وطنی شان همواره ایجاد محیط امن و فارغ از - بیداد وستم برای زنده گی بوده است تا در وطن و زادگاهش استعداد هزاره گی را در آبادانی آن به نمایش گذارند.

هزاره ها در احترام به زبان خود همیشه زیانش را نه بصورت وسیله «تنها افهام و تفهیم، بلکه مظهر قومیت و فرهنگ هزاره میدانند و انعکاسات و تخیلات مغزی خود را مدام «می کوشد تا به شکل زبان مخصوص خود که در حقیقت دری هزاره گی و زبان شیرین و سپس مردم هزارهستان دره نشین است بیان نماید و با وجود آن که تلاش های خائنه ای برای از میان برداشتن آن به خرج دادند ولی هزاره ها همچنان از زبان اصیل ملی خود همچنان بی باکانه پاسداری کردند و در همه جا بیان خود را با کلمات و جملات زبان قومی یعنی هزاره گی، و چه توضیح داده است.

در فرهنگ ملی هزاره ها عشق به وطن، آزادی و بقای قومی بالاترین جایگاه اجتماعی دارد و کسانی که در راه آن مقدسات چانش را از دست داده اند بزرگترین قهرمانان ملی و شهدای آن قوم بشمارفته است. بی باکی در بیان اندیشه و عادت در عمل خصوصیت بارز دیگر هزاره ها است که حسورانه در بیان باورهای فکری اش کوشیده است و با وجود آن که در آن راه هزاران قربانی اهدا کرده اند، ولی هزاره ها هرگز از دادن قربانی در جریان مبارزات آزادی خواهانه اش بیم نکرده اند.

هزاره ها با وجود آنکه به ادیان گذشته که مردم رابه درون نگریشوایق میکرداحترام نمودولی درعمل فقط از اندیشه هائی به دفاع برخواسته اندکه خودچوشی و شورانگیزی را علیه ظلم ، استبدادومیهن شان شعار قرار داده اند .

میل فطری هزاره ها به آزادی و آزاداندیشی و تحمل در مشکلات وجه دیگری است که هزاره ها را متمایز از بسیاری ملل دیگر در آسیای میانه نموده است ، در واقع هزاره ها از اعتقاداتی که جنبه آزادی فکری آنان را همراه با استقلال سرزمین شان در مراحل مختلف به نگهبانی گرفته است دفاع کرده اند .

هزاره علیه کسانی که دین و وطن شان را میخواستند از میان بردارند با شعار دینی ومیهنی قیام کردند و در مقابل با کسانی که دین آنان را وسیله قرار داده اند همواره با شعار استقلال و ایجاد محیط آزادبپا خواسته اند .

از تجلیات مهم دیگر خصوصیات هزاره ها آنست که هزاره - ها هم به مردمان متفکر و دانشمند خود به چشم احترام می بیند و هم به قهرمانان ملی و محافظان وطن شان که تجلی آرمان میهن دوستی آنهاست به دید احترام می نگرند و حتی آنان را بعد از مرگشان زیاده تر مورد ستایش و تقدیر قرار میدهند که اکنون نیز مظاهر آن به روشنی دیده میشود ، علاوه بر آن علیه تمام کسانی که تمایلات اعتقادی و سنت های قومی شان را محترمانداسته اند در تخاصم قرار گرفته است .

احترام و افتخار به میراث فرهنگی و حماسه های شورانگیز قومی از خصوصیت دیگر هزاره ها است که در طول تاریخ باستان آن دیده شده و اکنون نیز به مشاهده می رسد ، هزاره ها به پاکی خونی و استخوانی ترکی مغولی خود سخت دل بسته است و تنها از لحاظ اعتقادی مظاهر نیک و شایسته دیگر ادیان را پذیرفته اند .

فرهنگ تاریخی هزاره ها از طبیعت زیبای آن و همچنین

از زندگی سخت آنها مایه گرفته است ، از آن جهت در عمق استخوان آنها ریشه دارد و باتکان اندك متزلزل نميگردد .

هزاره ها با سرزمین شان مانند آنست که گوشتی با آن از دواج کرده اند و آنرا نوامیس ملیخو دمیدانند و در حفظ و حراست آن از هیچگونه قربانی دریغ نکرده اند .

گرچه دشمنان تاریخی ملت هزاره کوشیده اند ، کتب ، اسناد و آثاری که مارایه گذشتهء دوررهنمون می سازد از میان بردارند و یابه انواع نیرنگ آن را تحریف و جعل کنند درحالی که بسیاری از جهات آن را مطمئنا " میتوان ادعا کرد که تاهنوز به رشتهء تحریر درنیاورده اند .

وجوه مشترک فرهنگی با اعتقادات باستانی

ترکها و مغولها در هزاره جات .

لازم است که علاوه بر روابط ادیان گذشته در تجلی تمدن هزاره جات از مشخصات دیگر زندگی آنان که ریشه در فرهنگ اقوام ترك و مغل و نیز دین شامائی و آسمان پرستی و همچنین اعتقادات زردشتی و آتش پرستی دارند نیز توضیحاتی ارائه گردد .

یکی از میراث های تاریخی که به عهد اوغوز خان کبیر — به یک هزار و پنجاه سال قبل از میلاد بر میگردد ، نام گذاری سال به اسامی حیوانات است ، مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغل و جامع التواریخ (۲) درین مورد نوشته اند که از شعبه ۲۴ گانه فرزندان اوغوز خان ، ۱۲ — شعبه ، بزرگشان هر سال يك حیوان را به فال نيك گرفتنکه در طوسی ۱۲ سال دور مسلسل ، سال به نام حیوان مشخص ، ثبت گردید ، دستور چنان بود که هر سال در روز معین یکی از شعب ۱۲ گانه از قشلاق خود بیرون می شد و هر حیوان که به دفعهء اول پیش روی آن قبایل ظاهر می شد ، آن حیوان

حیوان زایه فال نیک می گرفتند •

واسامی سالها بعد از ختم سال دوازدهم بنام حیوانات منکوره نامگذاری شد (۱)

آقای محمد افضل درین رابطه گوید:

چنانچه ۱۲ شعبه آنها که از ۳ پسر بزرگ بودند ۱۲ حیوان ذیل را مبارک دانستند ۱- شعبه قاضی موش را ۲- شعبه بایات گناورا ۳- الراولی پلنگ را ۴- قراولی خرگوش را ۵- چار شعبه پسران آی خان ۱- شعبه یازرنهنگ را ۲- دوکرمار را ۳- دووز غا اسپ را ۴- پاپزلی گوشتند را و چار شعبه اولادیلدوز خان ۱- اوشر میمون را ۲- قریق مرغ را ۳- بیگدلی سگ را ۴- قارقین خوک را •

مطالب فوق با اسامی ولادهء اوغوز خان در جدول شماره (۱) همین کتاب تطبیق میگردد •

هزاره هانیزیم عنوان بخش از قبایل ترك و مغل تابه امروز حساب دورانی ۱۲ سال خود را بنام همان حیوانات حساب میکنند •

ط
جدول ذیل اسامی دورانی ۱۲ سال را بنام حیوانات به ارتبا
بخشی از بقایا و روابط فرهنگ، ترکها و مغلها در هزاره جات است که هزاره
هابه آن چیل میگویند •

۱- محمد افضل ص ۱۱۴ و جامع التواریخ طبع مسکوم ۱۱۸ و ۱۱۹ طبع تهران

شماره نام ترکی مغولی نام هزاره ای شماره نام ترکی مغولی نام هزاره ای
(جدول شماره ۶)

۱-	جیل قولنعه نیل جیل موش	۷	مورین نیل	اسپ
۲-	رر هوکار نیل	۸	رر قوئین نیل	گوسفند
۳-	رر بارس نیل	۹	رر میچین نیل	میمون
۴-	رر تولی نیل	۱۰	رر تاوق نیل	مرغ
۵-	رر لوی نیل	۱۱	رر توقای نیل	سگ
۶-	رر موغای نیل	۱۲	رر تونقوز نیل	خوک

یکی دیگر از بقایای اعتقاد به دین شامائی و آسمان پرستی در هزاره جات که باز هم ریشه در اعتقادات باستانی ترك و مغل ها دارد، حساب روی — حرکت سیاره ها و ستاره ها در آسمان است ، هزاره ها به عنوان بخشی از قبائل ترك و مغل به حرکت ستاره ها و سیاره ها در فضای لایتناهی (آسمان) و اثرات آن در کرهء زمین و بالای مجموعهء عوامل طبیعی از سالها بی نهایت دور بدین طرف کاملاً " باور دارد .

در آن رابطه هزاره ها اساس حساب ماهپاراروی حرکت مهتاب بدور کرهء زمین قرار داده اند بدان اساس از حرکت مهتاب دور کرهء زمین (ماه) ۳۰ روزیک برج (يك ماه) بدست و در جریان این يك برج زمانی که ستارهء پروین که هزاره ها آن را میچیدمی نامند با مهتاب مقابل دیده میشود توغل بوجود می آید .

توغل کلمه ایست ترکی و مغولی که معنی (خشم) می دهد و در اینجا منظور خشم و مقابله میان سیاره ها است .

و در طول همین يك برج در هر ماه مهتاب با سیارهء زحل نیز در يك سمت دیده میشود که هزاره ها آن را قمر در عقرب گویند .

و در جریان مدت قمر در عقرب و یا توغل همانند مذکور ابحار در

شب های ۱۴ و ۱۵ ماه قمری هجری حوادث و اتفاقات در موسم هائیده میشو^د

که افراد روشن بین هزاره از آن استنباط مخصوص مینمایند .

علاوه بر آن به ارتباط کلمهء توغل و قمر در عقرب هزاره ها اسامی مخصوص

هزاره گی برای ماهها در طول سال دارند که رابطهء مستقیم به طبیعت و —

هوای هزاره جات میگیرد . نیلا " اسامی ماهها به ارتباط نامگذاری هزاره

ها و وقوع توغل و قمر در عقرب در بر جهان نشان داده شده است .

جدول شماره ۷

شماره	نام فعلها		اسامی ماه بزبان دری	نام ماهها بزبان هزاره ها	نام ماه به رابطه وقوع	تاریخ وقوع قمر در عقرب
	بهار	بهار				
۱		حمل	اورال	ماه ۲۳	توفل	۱۲-۱۵
۲		ثور	ایند	در ۲۱	در	۱۰-۱۳
۳		جوزا	برید	در ۱۹	در	۷-۱۰
۴		سرطان	سرتایستو	در ۱۷	توفل	۵-۸
۵	تابستان	اسد	چله در	در ۱۵	در	۲-۶
۶		سنبله	آخر در	در ۱۳	در	۱-۳
۷		میزان	تخم ریز	در ۱۱	توفل	۱ روز
۸	تیرماه	عقرب	برگ ریز	در ۹	در	۲۵-۲۸
۹		قوس	چله زمیستو	در ۷	توفل	۲۲-۲۶
۱۰		جدی	بامو	ماه ۵	توفل	۲۰-۲۱
۱۱	زمستان	دلو	سیابار	در ۳	توفل	۱۸-۲۱
۱۲		حوت	نجیر	ماه ۱	توفل	۱۵-۱۷

در جدول از کله چيله هزاره گي که مفهوم عدد ۴۰ را می دهد نكري بعمل آمد
کلمه منکورن زدهزاره ها مفهوم خاص و با ارزش است ، در يك سال دو بار
چيله می گذرنکه چيله تا ایستو (چهل روز تا بستان) مفهوم ۴۰ روز گرما
شدید را می رساند و چيله زمستان (۴۰ روز زمستان) علامت ۴۰ روز سرمای
کشنده زمستان را افاده میکند .

و در بسیاری نقاط دور افتاده و کوهستانی در هزاره جات در مدت
متنکره یعنی چيله زمستان به ارتباط اعتقادات دیرپای گذشته گان
هزاره خصوصا " در روزهای قمر در عقرب مدت منکور، حرکات جدی مانند
مسافرت ، عروسی، و غیره ممنوع است و هزاره ها درین ایام به فقرا
و سائلین صدقه و خیرات میدهند، اطفال نوتولد نیز در قسمت های غالب
هزاره جات تا ۴۰ روز بیرون از خانه برده نمیشود، به ارتباط عدد چهل
زنان بعد از وضع حمل با زنانی که در جریان تولد طفل پهلوی آن نبوده است
تا ۴۰ روز حق صحبت با هم ندارد .

روز ۴۰ تولد طفل را اگر می میدارند و در آن شب ، مجلس شب نشینی ترتیب
میدهند و در روز ۴۰ آقوت مرده ها مراسم عزای مذهبی میگیرند و در حق آن دعا
و خیرات مینمایند و در گرفتن دعا و دم و تعویذ که در بعض حصص آن وجود
دارد، مریض را ۴۰ روز از انتظار مردم مخفی میکنند و همچنین سن ۴۰ سالگی
نزد هزاره ها سن رشد فکری و تکامل در مردان و زنان است که روی اکثر این
موضوعات در اسلام چیزی دیده نمیشود .

گذشته از آن در نقاط وسیع هزاره جات ، در مسافرت ، تغیر
محل کار، زندگی، عروسی و غیره نیز روی حرکات سیارات و ستاره ها حاسب
وجود ندارد .

با وجود اعتقاد به پدیده های کیهانی در هزاره جات بقایای
اعتقاد به آتش پرستی زردشتی نیز در بسیاری موارد به چشم میخورد که
از آن جمله میتوان از روشن کردن شمع در شب های مخصوص و مراسم مذهبی
و خصوصا "نذورات و نیز روشن کردن آتش روی گور مرده ها در سه شب اول-

فوت اموات ، گذاشتن پول و اشیای قیمتی روی دیگدان آتش در مراسم خویشاوندی، رفتن خانه اقارب و دوستان و زیارت دیگدان آنها، در مراسم عروسی، عروس دیگدان جدید (آتشدان) جدیدخانه شوهر را باید زیارت نماید.

و در تغییر منزل باروشن کردن آتش در دیگدان جدید مقداری روغن روی آتش می پاشند که در اصطلاح محلی هزاره هابه آن "کونگشومیکویند" که عده از محققین آن را به ارتباط مظاهر ادیان چینی و نام کونفوسیوس پیامبر چینی قرار میدهند.

که در مراحل مختلف زمانی بنام مذکور تغییر یافته است.

دیگر از مظاهر رابطه با ادیان گذشته و طبیعت پرستی در هزاره جات احترام به آب است که در میان دیگر اقوام و ملل این ناحیه نیز وجود دارد و در اکثر حصص هزاره جات آب را مظهر پاکی و روشنی میدانند و در اتفاقات روزمره مثلاً "از هشت سرچشمه آب می پاشند و پاکت مقدس دینی خود را با آب وزن و در شیوع بعضی امراض و اگیر افراد خانواده بشکل دسته جمعی از آن می نوشند که در اینجا ترس از طولانی شدن موضوع صرف نظر گردید.

علاوه بر رسوم فوق فال بینی در هزاره جات علاوه بر کتب مقدس مردم ز فال شانه گوسفند و بز نیز رواج دارد، بدین قرار که شانه بز و یا گوسفند را که بنام "دالو" در زبان هزاره ها یا نامیگرد قبل از اینکه دندان روی آن زده شده باشد از گوشت پاک و یا گرفتن در سمت روشنی حوادث، آینده را نظریه حسابات رسوم از آن استنباط می کنند (البته از علایمی که روی استخوان وجود دارد).

عنینه با سابقه دیگر هزاره ها گذشته از مسایل فوق احترام به مقبره ها و آرامگاه های اموات شان است که بی شباهت به کیسش پرستش روح گذشته گان در میان دیگر اقوام و قبایل مغول و ترک نیست.

در بسیاری نقاط هزاره جات هزاره ها معتقدند که روح مرده های شان به شکل زنده و ای خارج از دید باز ماندگان آن وجود دارد در خیر و شر خانواده

اشدخیل و از اقاربش توقعاتی دارد و از یاد نیک و خیرات اقارب شاد و از فراموشی آن ها خشمگین میگردد، و تاثیرات آن بر روح اموات، بر اقارب زنده، آن حوادث خیر و نیکی و یا شر و بدی را به میان می آورد، از آن رو هزاره ها هیچگاه از یاد اموات شان غافل نیست و مدام "روی آرامگاه مرده های شان رفته، دعا و خیرات میکنند و در روزهای مذهبی و آغاز سال با دادن طعام به مسافری و مستحقین و دعا از ارواح گذشتگان یاد می کنند •

مقدس ترین روح به اعتقاد اکثریت هزاره ها، ارواح آن مردان و زنانی است که در زندگی برای فامیل، منطقه و اقوامش خدمات زیاد کرده است و از آن جهت به مشکلات زندگی و یا بالاخره به شهادت رسیده اند، او بعد از مرگ خواست بیشتر از اقوام و اقارب دارد و راضی کردن روان او از اولیت برخوردار است، این اعتقاد در سرتاسر هزاره جات از قوت زیاد برخوردار است و هزاره ها علاوه بر آن که روح آن بزرگان را از افتخارات ملی خود می دانند، بقای خاندانی و قومی خود را نیز مرهون آن تلاشگران گذشته میدانند بدین اساس هزاره ها ملتیت دارای ذخایر عظیم و خصوصیات پرافتخار ملی، با فرهنگ، سنن و عنعنات درخشان که نسل های گذشته آنرا ایجاد و به میراث گذاشته اند و بر نسل های بعدی و جیبه ملی است که در پاسداری غنا و ترقی آن ذخایر از هیچگونه فداکاری دریغ نه ورزند که پژوهش در آن - مارا به حقایق زیاد نزدیک می سازد •

استیلای غرب و سلسله شاهان مستقل و خود مختار
از اول امپراطور زاولی ها در غرجستان (هزاره جات)
(هیاطله) تا عهد غزنویان ۵۶۶ م - ۱۰۰۰ میلادی *

۱- شاران غرجستان :

شهء غرجه گان بودیسان شیر

کجاژنده پیل آوردی به زیـــــر

شعرا ز فردوسی دربارهء نبرد میان ایرانی ها و تورانی ها ۸-۶ ق م .

غرجستان باستان (هزاره جات کنونی) قدیمترین
مسکن هزاره ها است که به شهادت تاریخ از گذشتهء دور تا مقارن ظهور
اسلام و تا ۱۰۰۰ میلادی رد پای حکمرانان غیر هزاره در این ساحه کوهستانی
دیده نشده است ، هزاره ها در این سرزمین کوهستانی از خود شاهان بنام
(شار) و حکمرانان مستقل و گاهی آنان به دولت های نیرومند همچون
خراج گذار بوده است و درین دژ طبیعی هزاره ها با هر گونه تعرض
و تهاجم خارجی به قدرت از سرزمین زیبای شان پاسداری نموده است .
اما در مورد کلمه غرج ستان باید گفت که در گذشته دور ، دوران تسلط
زبان اوستای و پهلوی و دین زردشت این ساحه بنام گیریا ، ویاگیری یاد
شده است ، کلمهء گیریا و گیری در لسانهای منکوره مان مفهوم کوه دارد .
(۱)

و با تسلط زبان دری گیریا و گیری معرب و به غرج تبدیل گردید و کلمهء
غرج آبشار همان مفهوم (شاه کوهستان ها) دارد ، قابل تذکر است که کلمه
غرج در لسان پشتونیز از زبان دری گرفته شده است و آن زبان متاء خرازیین
زبان کهن (دری باستان) باور گردیده است .

۱ ابراهیم پورداود- یشت ها طبع تهران سال ۱۳۴۷ ش ج ۲ ص ۳۰۸

و در قدمت تاریخی هزاره ها در این خطه محققین چنین گفته اند .

کنت کورت : مورخ عهد سکندر و بطلمیوس دانشمند و محقق یونانی در سنه ۳۳۰ ق م نوشت ، اسکندر در عبور به شمال در منطقه کوهستانی بام — مردم سرکش تراز سایر مردمان روبرو شدهمین کتاب ص ۴۶ فردوسی ، از تحقیقات درباره غزنه در مورد شاهان و مردمان قدیم بدین مناسبت شعر آغاز ای — بخش را که در فوق تحریر شده است سروده که به قرن ۸-۶ م رابطه دارد . که هزاره ها بنابر روندی کامل از خود شاه داشت ، و اسکان قبایل مختلف هزاره در عهد او غوز خان ۱۵۰۰ ق م خصوصا " هزاره قارلق ها در همین کتاب درج است .

فریبه جهانگرد فرانسوی : نظر کنت کورت مورخ یونانی را تائید نموده و گوید محل سکونت مردمان سرکش عهد سکندر همانا مردمان هزاره جات کنونی است (۱) بیلو محقق دیگر گوید : کشور غرشارت در کتاب مقدس هزاره جات کنونی موطن هزاره ها است^۲ که از کابل تا غزنه و هرات و از بلخ تا قندهار بوده است این منطقه در سابق کشور پاراپامیزوس بود .

مورگرافت : مسافر انگلیسی در هزاره جات مردمی را مشاهده کرد که در

تبت شرقی دیده بود (۳)

هنری فیلد گوید : کشور عرسارث در کتاب مقدس اشاره بموطن هزاره ها

است که از کابل تا غزنه و از هرات تا قندهار و بلخ میرسد آنان از لحاظ

کاروان ژورینه تالیف ژپ قره برترجمه انگلیسی چاپ لندن سال ۱۸۵۷ م ص ۲۲۲ و ص ۲۲۳

مورگرافت + مردم شناسی ایران هندی فیلد ترجمه فریاد ص ۸۱۱ ژورنال آف پولیتکل میسون توافغانستان تالیف بیلو چاپ ۱۸۶۳ م ص ۱۸

قیافه مغولی کوتاه قدقوی وریش تنگ دارد (۱)

امامورخین وشعرا قدیم اسلامی چنین گفته اند:

ابن حوقل (فوت ۹۷۷م) گوید: عرج الشاردر گذشته ناحیهء ازکشوربزرگ بنام مملکت عرجه بود (۲) گفتهء منکوروباشعر فردوسی در فوق کاملاً قابل تطبیق است .

مقدسی (فوت ۱۰۰۱م): زیرنام عرچ الشارگویدمعنای عرچ کوه است وشار شاه راگوید (۳) ومفهوم آن ترکیب (شاه کوهستانها) هم اکنون نیزکوه شاه ازمعروفترین کوههای هزاره جات درشارستان هزاره جات است که دومفهوم شاروکوه درآن جمع است ودرچای دیگرگویدغرچستان باداد— گستری شاوخوشبختندومردمی بهتر از مردم عرچ الشارنیست .
البیرونی لقب : شاه غرچستان راشار خوانده است (۴)

مولف گمنام ۹۵۹م حدودالعالم گوید: مردمان غرچستان مردمانی بوده اندسلیم وبی بدوشان وبرآنگیروریوشاران که مهترآن راریوشارگفتندنیز ازغرچستان است مردمان ریوشاران چنگی وسلحشورودرآنجامعدن طلا وجودداردوآنان مالیات خودرابه شکل مقاطعه به امراکوزگانان می پسر داختند (۵)

ابی بکر ۷۰۰معروف به ابن فقیه گوید: غرچستان درزمان هیاطله جزو کشوربزرگ ایشان بوده است ودرزمان طاهریان خراج خودرابه زمامداران خراسانی می پرداخت (۶)

۱- مردم شناسی ایران، هنری فیلد- ترجمه فارسی دکترعبداله فریادصفحه

۸۱۱ - ۲- صورت الارض ۳- احسن التقاسیم فی معرفت القافیم .

۴- آثارالباقیه چاپ پسزیک ۵- حدودالعالم چاپ کابل ۱۳۴۳م ۳۸۸

۶- ابی بکراحمدبن المهدی الهمدانی معروف به ابن فقیه کتاب البلدان

چاپ ۱۳۰۲ چاپ مطبعه بریل لیدن ص ۳۲۸ و ۹م

در زمان زاول شاهان دیدیم که شاه ساسانی به کمک شاه تخارستان و شاه
غرجستان بر تخت ایران نشست همین کتاب ، معین الدین زمچی دراین
رابطه چنین گوید (۱) در زمان فیروز ساسانی کشور خوشنواز (اخشنور اقتا
لائوس) بنام غرجستان و تخارستان موسوم بود ، خوشنوار " در نیمه دوم -
قرن ۶ میلادی میزیست .

گریستانس محقق دنمارکی : از قول مورخین عرب گوید در اوان غلبه مسلمین
و اواخر ساسانی ها فرمانروایان محلی وجود داشت که فرمان روای غرجستان
برازبنده یا هزاربنده بود (۲) .

ابن خردادوقات (۹۲۰ م) : از مالیه غرجستان به امرای مسلمان یاد کند
که مساوی به مالیه کل خراسان بود که عظمت ، ثروت و تعداد نفوس رami
رساند (۳) .

علاوه بر محققین سخن سرایان ادب دری و عربی نیز از غرجستان یاد کرده
است که درینجا مابا ترس از طولانی شدن موضوع از بعضی آنها نام میبریم
بحتری تاشی عربی : شاعر دربار متوکل عباسی ۸۲۰ م که شعری به عربی دارد
ترجمه آن اینست : گوسفندی را به عیدی بطلب که از شهرها با قطعه
ریسمان کشانده میشود که اهلش را در غرش و یا غور مچدی فرا گیرد که نسل
های بعدی آن را استوار ساخته ، و سخاوت آنان چیزی تازه و بی سابقه
نیست .

ناصر خسرو قبادیانی : یکی از دانشمندان پراوازه هزاره در جهان (۱۰۹۶
م) بیتی دارد که اینست : استاده بودی به بامیان شیری ، بنشسته بودی
به غرج در شاری ، ناصر خسرو بر تسلط سلاجقه افسوس خورد و گفت
قبل ازین درینجا ملوک داخلی نشسته بود در بامیان شیر استاده بود و در -
بشین پای تخت غرجستان شارب بر تخت نشسته بود (۱) و بالاخره

۱- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات ج اول طبع تهران ص ۳۶۵

۲- شاهنشاهی ساسانی طبع ۱۹۰۷ کوپنهاک ص ۲۲ و ۲۳

۳- المسالك المملك چاپ بغداد ص ۳۷-۳۹

هیون تسنگ ۶۴۱م: دربارهء هزاره جات گفت درین ناحیه مرد می سکونت دارند که دارای زبان متفاوت و قیافهء چینی است او این ناحیه را هوساله می نامد که به نام هزاره بالکل نزدیک است .

آقای حبیبی : مورخ معاصر دربارهء لفظ هزاره گوید، این کلمه ریشه تاریخی دارد و از هوساله مشتق شده است .

جورج راورتی : (۱۸۲۵ - ۱۹۰۶م) کتابی بنام تاریخ

سینگ و هزاره نوشته که کلمهء سینگ در ترکی (۲) به کسره اول به معنی هزار است و بارتولدروسی نیز در جغرافیای تاریخی هزار را از کلمه مینگ ترکی گرفته و جمع آنرا هزاره جات پنداشته ، در کتب فارسی اولوغ مینگ (قوم هزاره) مغولی را به هزاره ترجمه کرده اند .

ورود هیون تسنگ در هزاره جات (۶۳۰ م) ۹ هـ و مقارن ظهور اسلام در هزاره جات است پیغمبر اسلام (ص) ۹ سال قبل از آن بمدینه از مکه هجرت کرد .

محمد (ص) بعد از آن که دعوت به اسلام را در درون قریش آغاز کرد مناسباً او با قبایل عرب و خاصه قریش از میان رفت و فعالیت اوضدیت ها و عنعنات جاهلی عرب از موضع پرستش خدای واحد با شعار " لا اله الا الله " باعث گردید تا آشوب و توطئه بزرگ علیه چنان اوافق بیفتد، آن مسئله باعث گردید تا پیغمبر اسلام (ص) مکه را ترک گویند که آغاز سال هجری از آن حرکت بوجود آمد، پیغمبر اسلام با ایمان راسخ به خداوند، با ارادهء آهنین و اعتماد کامل به نفس در پیروزی در مبارزه با مجموعهء دشواریها بنیاد دین اسلام را پی ریزی کرد و بیک انقلابی موحد بود و علیه همه عادات و رسوم خرافی قیام کرد و پیام برادری و برابری داد، پیغمبر اسلام (ص) در سال ۶۳۲م وفات

- ۱- افغانستان بعد از اسلام حبیبی ص ۱۲۴ ۲- لغات الترك تالیف سال ۴۶۶ ق طبع استانبول ج ۳ ص ۲۶۶ ۳- شهرافشین (یکولنگ)

یافت درهمین سال هیون تسنگ در هزاره جات بود، بعد از وفات پیغمبر اسلام در دوران خلافت حضرت عمر فاروق پیشقراولان لشکر اسلام وارد خراسان شد، مرکز مسلمانان در دوران خلفای ۴ گانه مدینه منوره بود ولی در دوران بنی امیه که یکی از قبایل نیر و مند و مقتدر عرب بود، امپراطوری در سمت غرب و شمال گسترش نمود، پای تخت نیز در دمشق انتقال یافت اما در زمان عباسیان که اوگه عموی پیغمبر اسلام (ص) است در سال ۷۵ م مرکزیت در بغداد نقل داده شد.

لشکر اسلام زیر رهبری آن مراکز با اعتقاد راسخ به دین شان قدرتمندترین ارتش ها را از یاد آورد، از جمله عواملی که برای فتح این نواحی به نفع اعراب واقع شده مانا خرافات در مذاهب گذشته، تنفر مردم از امرا و فیودالان مستبد و دفاع از شعار توحید برابری و برادری اسلام بود.

برازینده، شارغرجستان: ۶۳۶ میلادی (۲۱ هـ)

غرجستان در آن دوره مستقل و از خود شار (شاه) جداگانه داشت از مورخین با نام عرب از جمله ابن حوقل متوفی (۹۷۷ م) (۱) و ابن خرداد متوفی (۹۲۱ م) (۲) و اکثریت محققین تا مورخین معاصرمانند آقای غبار (۳) این موضوع را گفته اند، شهرت مردم غرجستان در دفاع از وطن شان زیر رهبری (برازینده) شارغرجستان، همراه با موقعیت جغرافیائی کوهستانی بودن آن باعث گردید که لشکر عرب نتواند درون دره های شامخ و قلل مرتفع هزاره جات نفوذ کنند. برعکس این دژ وسیع پناه گاه و منطقه مصئون برای کلیه مخالفین اعراب و خلفای اموی و عباسی گردید. به گفته ابن حوقل شارغرجستان در منطقه بلیکان اقامت داشت و لسی اکثریت مورخین پایتخت شاران غرجستان را در شهر افشین (یکولنگ) - کیونی میدانند.

۲- صورت الارض ص ۱۷۸

۳- افغانستان در مسیر تاریخ

۱- المالک الممالک ص ۳۹

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱

۲- حراشی مینورسکی بر حدود العالم چاپ کابل ۱۶۸

نمرون شار غرچستان ۷۲۴ میلادی

مورخین عرب کوشیده شاران را به کلمه «اسلامی امیر» بنویسد بدین لحاظ از نمرون شار، سالهای دهه «بعد از بیست قرن ۸ م به نام امیر نمرون یاد کرده اند در حالیکه شاهان غرچستان تا شروع قرن ۱۳ م - بنام شار حکومت می‌راندند.

بهر حال در قرن اول هجری اعراب به غرچستان راه نیافت ولی در سرحدات غربی و شمال آن موفق بود به تدریج فشار اعراب به غرچستان بیشتر میشد تا آنکه اولین امیر عرب اسد جانشین قتیبه (سردار زمان برازنده شار قبلی غرچستان) به فتح غرچستان اقدام کرد سال (۷۲۴ م) (۲) ابن اثیر گوید : اسد امیر عرب به فتح غرچستان و حتی گرفتن باج هم موفق نگردید درین مقطع نمرون بر غرچستان حکم میراند (نمرون در تاریخ طبری ۳۸۷/۵ ولی در فتوح البلدان ۵۲۶ نمروء آمده) اسد در صلح با شار غرچستان در حدود مرزی آن خصوصاً " در غور برای اقطاع عسکرش دست به غارت زد (که در بحث شاهان و امرای غور می‌آید) *

بلخ عقب نشست درین دوره غرچستان منطقه مستقل و تحت نظر شاران از لحاظ اقتصادی بارونق بود، ازینجا فرش باف مانندند، گیلیم و انواع حیوانات به بازارهای خراسان عرضه می‌شد. شاران غرچستان بر تاج خود یک هلال که در بین آن گل سه شاخ بود قرار می

تاریخ طبری ، ترجمه بلعمی با مقدمه مجتبی مینوی طبع بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۵ ص ۳۶۸

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱ - ۳- الکامل ترجمه عباس خلیلی طبع تهران ج ۸

داد (۱) امام دمان آن عهده که امروزه نام هزاره معروف است به زبان دری هزاره گی (که بین زبان مروهرات قرار داشت سخن میگفت (۲) ولی قوای عرب به آن سرعت که برخراسان دست یافت در غرجستان نفوذ نکرد، درین مقطع استبداد و خودکامگی امرای عرب که از دربار بنی امیه دستور می گرفت به اوج خود رسیده بود خراسان در کنار غرجستان آتش فشان در حال انفجار بود مردم آزادهء غرجستان در کنار همسایگان خود پناه گاه ویاری دهندهء بی نظیری بود، در قیام ابو مسلم که اوزادهء ولایت سرپل کنونی بود مردان کاری غرجستان همکاران مطمئن او بود . که در همدوشی با هم بساط ظلم و استبداد بنی امیه را از اساس برچیدند .

برازبنده ثانی بن نمرون - شار غرجستان : ۷۵۶ میلادی

مبارزات خراسانیان به رهبری ابو مسلم در همکاری با مردم غرجستان نظام خلافت را بدست عباسیان داد .

ولی عباسیان بارسیدن به قدرت ابو مسلم آزاد مرد خراسانی را بشکستل فجیعانه به قتل رساند، ازینجاست که غرجستان کانون شورشیان و همکاران قدیم ابو مسلم بار دیگر مرکز مقاومت شد این بار در راس مقاومت برازبندهء ثانی بن نمرون شار قبلی غرجستان قرار داشت ، نمرون به گفتهء بعضی مورخین که به شکاکیت سخن گفته اسلام آوردن آن لحاظ در کتب مورخین عرب از او بنام امیر نمرون یاد شده است ، این شورشی دلاور که از قلیب توده ها برخاست به پیروی از ابو مسلم پرچم سفید برافراشت و مردم را بر انگیخت و اولین بار مردم را به خود دعوت کرد و یکی از سران سپاه منصور

۱- افغانستان بعد از اسلام حبیبی ص ۶۱۹

۲- تاریخ سیستان بکوشن ملک الشعرا بهار طبع تهران سال ۱۳۱۴ حاشیه صفحه ۳۵۹ به نقل از مقدسی .

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۶

راکه در سال ۷۵۶ م به خراسان رتبه سرهنگ قوای امنیه عباسیان را داشت با خود همنوا نمود با لاخره عبدالجبار سرهنگ قواه امنیه به برازنده بیعت کرد و قیام آغاز گردید، دربار منصور، مهدی پسر خلیفه را برای دفع شورش بالشکر فراوان فرستاد (۱) المهدی پسر و ولیعهد منصور درری خازم بن خزیمه را با حربه بن زیاد به سرکوبی سرآن جنبش فرستاد، برازنده و عبدالجبار پنج هزار مرد جنگی را به سرهنگی سوار نامی به میدان فرستاد ولی این لشکر شکست خورد و حربه بن زیاد متوجه مرو شد، چون نزدیک رسید خود عبدالجبار و برازنده به جنگ بیرون آمد ولی برازنده در میدان پیکار بردست حربه کشته شد •

قیام حمزه دانشمند متبحر و عالم غرجستانی: ۷۹۴ م

یکی از مردان دلاور در جنبش های ضد استیلای عرب حمزه غرجستانی است وی به گفته طبری از خاندان شاران غرجستان است ! طبری و ابن اثیر نام پدر او را الترك و آغاز خروج وی را بر ضد عباسیان ۷۹۴ م - نوشته اند (۲)

علی بن زید بیهقی او را حمزه بن آذرك الخارجی نوشته (۳) که بدان لحاظ از نسبت کلمه آذربه نام پدرش اوزر دشتی بوده است غرجستان درین مقطع یعنی دور هارون الرشید زیر فشار مستقیم اعراب نبود و حمزه در سیستان عالم مدرس دینی بود و در آنجا مناسبات او با فرماندار عرب خراب شد تا آنکه حمزه تمام عوامل عرب را در سیستان

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۳۱۲

۲- زین الاخبار ص ۲۷۵ به تصحیح و تحشیه حبیبی •

از دم شمشیر گذرانند ازینکه خروج او از سیستان آغاز شد معروف به حمزه سیستانی شد، حمزه غرجستانی پیشوا و قائد دهاقین و پیشه وران بود (۴) او بعد از کشتن عوامل عباسی به سفر حج رفت و در آنجا با سران خوارج — رابطه گرفت و در برگشت به سیستان اقشار و طبقات مختلف خاصه دهاقین که زیر بار مالیّه از همه بیشتر رنج میبرد به دور این قائد ملی جمع گردید و در جنگ شدید میان بیعت کننده گان به حمزه و علی بن عیسی حکمران دربار عباسی، علی بن عیسی که لقب شیر نیستان داشت مغلوب و زرنج بدست حمزه افتاد و از آن سپس ۱۲ سال با دولت عباسیه در جنگ های خونین گذشت بالاخره هارون دوبار نامه به حمزه نوشت و از او خواهان صلح شد اما حمزه با دلاپل اصولی عفو خلیفه و صلح او را رد کرد او در جواب به خلیفه گفت من کسی نیستم که دین را به دنیا بفروشم در نظر من خیریکه نتیجه آن آتش است خیر نیست و شریکه به بهشت برساند شرنیست من به فرمانداری به خدامردم را دعوت کنم و با دشمنان خدا چپا کنم تا سرم درین راه بروم و اعلت اساسی حرکت خود را دفاع از ظلم میدانم بالاخره هارون خود میرای دفع او بالشکر گران تانیشاپور آمد ولی دم راست نکرده بونکه بیمار گردید و در سال ۸۰۸ م از دنیا رفت .

اما حمزه از آن به بعد کنترول، رخذ، غزنه و کابل تا گردیز را بدست گرفت و شهر گردیز را بنیاد کرد حکومت او سیار بودگاهی مرکز آن در سیستان و زمانی در خراسان بود در باره فوت او اختلاف است طبری گوید و فیهات حمزه الشاری ببادغیس گردیزی وفات او را ۲۱۳ ه یا ۸۲۸ م گفته وی از نسبت خاندان شاران غرجستان بود از فرزندان قهرمان نیاکان هزاره است که آزادزیست و آزاد جهان را ترک گفت .

- ۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۲۵۱
- ۲- طبری ۴۶۵/۶ و الکامل ۶۱/۶
- ۳- تاریخ بیهقی ص ۴۹ س سال ۱۳۱۷
- ۴- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱

غرجستان از ۸۱۳-۸۳۸ م :

بسیاری از مورخین گویند امیرنمرون اسلام آورد و به دادن مالیه قناعت کرد اعراب نیز استقلال غرجستان را در بدل مالیه سالانه به رسمیت شناخت شاران غرجستان در داخل قلمروشان از صلاحیت کامل برخوردار بود و حکام عرب درین مقاطع بر غرجستان دست نداشت ، اما مالیات سالانه بگفته ابن خردادکه در حدود سال ۸۴۶ م احصائیه عایدات مالی را کرد آورد و غرجستان که در آن زمان میان حدود هرات ، مرو ، غزنه قرار داشت صد هزار درهم و دوهزار گوسفند بود .

و از استبداد علی بن عیسی که بر دست حمزه غرجستانی هنرسمت یافت جنبش های دهقانی رویه گسترش نهاد با لایحه در زمان مامون ۸۱۳ - ۸۳۳ م ملك تخارستان و شار غرجستان خراج قبلا " فیصنه شده رابه دربار نغرساد و مردم در تمام نواحی آماده پیکار گردید . (۱)

درین دوره کرامیان به تبلیغ اعتقادات خود در غرجستان پرداخت که در دامن زدن به آتش مبارزات ضد عباسی ارزش خاص داشت .

غرجستان پناه گاه و محل مبارزات کرامیان (۸۵۰ م)

محمد بن کرام بنیانگذار این عقاید در کتاب عذاب القبر
اساسات این دین را گذاشت او به ارتباط تفسیر برآیه شریفه قرآن مجید (الرحمن علی العرش استوی) گفت خداوند (ج) مماس به عرش است بدین رابطه خداوند (ج) را جسم اجسم و کامل ترین اجسام گفت (۲)
در مورد ایمان چنین نظر داد ایمان شامل یقین و عمل نیست تنها اظهار کلمه شهادتین کفایت میکند و در حوالی سال های ۸۵۰ - از -

۱- ترجمه تاریخ طبری چاپ نولکنهوره ۸۷۹

۲- افغانستان بعد از اسلام حبیبی ص ۸۸۸

سیستان به غرچستان پناه آورد و درینجا بسیاری از طبقات پائینی جامعه مانند غلامان زرخرید بدوی و یوست و در سال ۸۶۱ م وی از غرچستان به نیشابور رفت و در آنجا نیز جمع غفیری از طبقات پائین و متوسط دوش جمع گردید . (۳)

این قیام که در آن زحمت کشان شرکت داشت بعد از مقاومت حمزه غرچستانی در تاریخ بیداری سیاسی منطقه بی نظیر است و یکی از رهبران عمده آن امام صدرالدین در شهر افشین مرکز غرچستان مدرسه بزرگ داشت که اعتقادات کرامی به مردم می آموخت .

مردم خراسان از قتل امام موسی الرضا (ع) و فضل بر مکی بدست مامون که مادرش بادهیسی بود، سخت ناراض گردید و عامل مستبد علی بن عیسی که قبلاً " درباره فتح آن توضیح داده شد در تاراج مال مردم به آتش خشم مردم بیش از پیش افزود و بار این استبداد بیشتر بردوش طبقات پائین

سنگینی میکرد . از آن سبب است که متحدین حمزه غرچستانی دهاقین و پیشه وران است و طبقات محروم بدور کرامیان در غرچستان سالها به مبارزات آزادیخواهانه علیه حکام مستبد عباسی ادامه دادند .

غرچستان در زمان اسد شار و شار اسماعیل

از ۷۶۰ م تا عهد شا ابونصر

بعد از قتل براز بنده شار غرچستان بدست خلفای عباسی، ساحات شمال، غرب و جنوب غرچستان به تدریج زیر کنترل اعراب قرار میگرفت

۳- سید احمد ادیب پشوری حواشی بیهقی چاپ ۱۳۰۵ تهران ص ۹۲۳ به نقل از کتاب الفرق بین الفرق الفرقه تالف ابومنصور متوفی ۴۲۹ هـ ق

۱- به نقل از مجله غرچستان سال دوم شماره اول - حمل و شور ۱۳۶۷ ص ۵۵

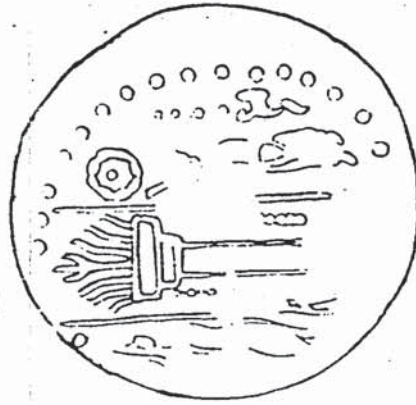
غرجستان مستقل بود و تنهابه دربار خلفا مالیه می فرستاد، اما در زمان خلافت مامون ارسال مالیات نیز توسط غرج الشاران قطع گردید و اسدبیه عنوان شاعر غرجستان درین ساحه حکم می راند از آن به بعد دین اسلام نه به قدرت شمشیر که اعراب تجار و تاریخی، تلخ از آن داشت بلکه

توسط تبلیغ به تدریج در حال پیشرفت بود.

اما وقتی که طاهر پیکارگر خراسانی در سال ۸۲۲ م نام خلیفه را از خطه برانداخت، فشار اعراب متوجه خراسان بود، و امرای مستقل خراسانی در برابر لشکر خلفا سپرد دفاعی برای غرجستان شد اما امرای مستقل خراسانی جهت اخذ امداد برای مخارج دولتی و جنگ بیشتر متوجه غرجستان گردید.

درین دوره اسماعیل پسر اسد شاعر غرجستان بود و آزادی کامل برای فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامی موجود بود و از آنرو درین مرحله اعتقادات مختلف که از دین مبین اسلام ریشه ها گرفت در غرجستان نفوذ نمود کرامیان مدارس دینی ساختند، قرامطه و اسماعیلیه پیروانی یافت و برای حواریج محل امن بود و خاندان اهل بیت پیغمبر اسلام در تمام هزاره جات به چشم می خورد و اسلام به تدریج به عنوان دین اعتقادی هزاره ها به طرف استحکام پیش می رفت، سند بزرگ و تاریخ مستند در بیان فوق کتاب کهن حدود العالم است که در سال ۹۵۲ م تالیف و به امیر گوزگان هدیه گردیده است، وی در رابطه فوق گوید: غرجستان ناحیه ایست قصیه اوبشین (افشین یکولنگ) است مهتر این ناحیت را شار خوانند (۱)

موزه باستانشناسی و مردمشناسی
شماره ۱۱۸



شار ابونصر بن شار اسنا عیل متوفی ۱۰۲۲ م

در مورد طبقات مردم و دودمان های حاکمه : آقای حبیبی مورخ
معاصر از دودمان های سابقه در حصص مختلف و روابط آنها با اعراب چنین
گوید :

برخی از دودمان های قدیم مملکت ، بطور حکمرانان محلی در
حصص مختلف مملکت حکم می رانند که رتبیل زابل ، کابل شاهان ، براز
پوشنگ و شار غر جستان و شیر بامیان و ۱۰۰۰ افراد این خاندان های حاکمه
فرمان ر وایان مطلق بودند که اکثر ایشان با آمدن اسلام موافقه نموده و تا
قرن ها در دوره اسلامی نیز قدرت و نیروی خود را حفظ کردند .
مثلا " سامان خدات که در قصبه سامان بلخ خواجگی داشتند ... و بعد
می افزاید : " اسد امیر بنی امیه در خراسان (متوفی ۷۸۲ م) که پرورانی ده
خاندان های قدیم بود سامان خدات را پرورانده و او را بلخ به نزد اسد
رفت و اسد دشمنان او را قهر کرده و بلخ باز به وی داد و سامان بدست او ایما
آورد (۱)

سامانیان بعد ها حکومت مقتدر بوجود آورد که شار ابونصر
غر جستانی مقارن آن دودمان است ، همچنین شیران بامیان در ایام منصور
عباسی بر دست مزاحم بن بسطام در حدود (۷۶۷ م) مسلمان شد و مزاحم
دخترش را برای پسر خود محمد بنه زنی گرفت و فرزند همدین شیر که حسن
نام داشت در سنه ۷۹۲ همکار لشکر عباسی در حمله به کابل بود .

آقای غبار درین رابطه چنین گوید :

سلسله ملوک مستقل محلی از قبیل آل داود ، بلخ ، صفاری
سیستان ، آل فریغون گوزگان حکام محلی غر جستان و ۱۰۰۰ هریک تشکیل

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۵۹۶ و ص ۵۹۷

جداگانه و مخصوص داشت که با تشکیل دولت مرکزی منطبق نبود، ایمن امرای محلی فقط خراجی و یا تحایفی بدولت مرکزی تقدیم میکردند و پس به ارتباط مطالب فوق روشن گردید که سلسله شاناران غرjestان از مدت های دور بدینطرف و خصوصا "بعد از قبول اسلام بهار دیگر حاکمیت آنان از طرف مراکز مقتدر محلی در خراسان و یا اعراب به رسمیت شناخته شدند اما در دوران نوح دوم پسر منصور سامانی بعد از سال (۹۷۵ م) ایالات تحت حاکمیت سامانی ها به سه حصه تقسیم گردید و اداره هرات تحت نظارت نوح دوم به بوعلی سیمجور تسلیم شد (۲)

ولی بوعلی سیمجور بر مرکزیت شورید و برای اخذ مالیه نیروی به غرjestان فرستاد، شارا ابو نصر و پسر دلاورش شار محمد در نقطه دور دست کشور در قلاعی متحصن شدند و آن جاسنگر گرفت، بوعلی سیمجور به قیادت ابوالقاسم فقیه لشکر قوی فرستاد و این مداخلت در امور داخلی شانرا به حوادث بزرگ انجامید.

سبکتگین ترك بنیانگذار سلسله غزنوی به مدد نوح شتافت و در این کار شارا ابو نصر و امرای فریغونی گوزگان نیز به کمک نوح موضع گرفت، و بوعلی سیمجور در جنگ هرات شکست خورد.

شاران غرjestان تا زمان سلطان محمود (دوران حکومت ۹۹۸-۱۰۳۰ م) — مستقل بود، در آن زمان سلطان محمود ابو نصر بن عبدالجبار عتبی (مولف) تاریخی یعنی را برای بیعت روانه غرjestان کرد ولی شاربیه گرمسی از او استقبال نمود و دعوت را پذیرفت خطبه و سکه بنام محمود شد. ولی زمام امور غرjestان بار دیگر بدست شارا ابو نصر باقی ماند، شارا ابو نصر فاضل و ادیب بود، شارا ابو نصر کتاب تهذیب و لغت از بری را در حوض ازهری خواند و آنرا به قلم خود اصلاح کرد که این نکته به خوبی درجه علمی شارا غرjestان را می رساند.

این زمامدار دانشمند بعد از جنگ تازکارکناره گرفت و زمام
ادارهء غرجستان را به پسر دلاورش شار شاه محمد سپرد و خود به مطالعه
و مصاحبت با دبای پرداخت (۱)

شار شاد محمد غرجستانی ۹۹۹ م :

بعد از کنار رفتن شار ابونصر، شار شاه محمد پسرش ادارهء امور را بدست
گرفت او به شکلی در امورات خارجی تایلک مقطع از دربار غزنه تابعیت
مینمود، در این مورد عبتی گوید: ایلک خانان بعد از تصرف بخارا به مرو
رسیدند و از شار غرجستان کتابکمک خواست ولی شار بنابه تعهد پدرش
به سلطان غزنه، نامهء ایلک خانان را به عبتی سپرد تا به دربار غزنه
برساند، و این حسن نظریعت گردید که سلطان شار را به غزنه دعوت
کند و در غزنه مورد استقبال گرم سلطان قرار گرفت، بعد از مدتی باز به
غرجستان بازگشت •

ولی روابط دوباره به تیره گی گرائید، سلطان در لشکرکشی
به هند از شار شاه کمک خواست و ضمناً "از او خواست تا در لشکرکشی با او -
همراهی کند اما شار نه پذیرفت، ازین حرکت شار شاه، سلطان کینه گرفت
و در برگشت از هند به سرکرده گی امیر صاحب و ارسلان به غرجستان جهت
سرکوب شار شاه لشکر کشید و درین لشکرکشی امیر مرو و الرود از همکاران در -
بار غزنه راه بلد لشکر بصوب غرجستان بود • و این لشکر بعد از جنگ خونین
بالاخره قلاع و استحکامات جنگی شار را به قدرت منجنیق خراب کرد •

شدت این حرب از قصیدهء عفری ملك الشعراء دربار غزنه

در مدح محمود پیداست •

عفری چنین سرآید:

زرای اوست خیالی خرد به جان اندر زخم اوست مثالی بر آسمان بهرام
اگر چه مایهء تاریخ عالم ایام است فتوح اوست تواریخ گردش آیام
دلیل لشکرا و هر کجا رود نظر است خسته مرکب اورا ز نصرت است اعلا
کنون عجب ترا ز آن فتح ، فتح غرجستان

که شد بدولت او مر سپاه اورا

عزری در گریزی این قصیده به خصوصیت استحکامات شار شاه چنین اشاره
میکنند .

یکی حصار کش سر همی ستاره گرای بناش کیوان بالا و سنگ آینه فام
سپیده مرغ بران برج برفشاند پیر رمیده رنگ بران سنگ برگذار دگام
زمینش آهن و پولاد و برج گونهء کوه بسان بیشه سر برج اویر از ضرعام
چنان فگندی از منجنیق سنگ عددی کزوشدی دل نور از نهیب اوبه ظلام
سپاه خسرو شرق به فردولست اوی چنان گرفتند آن برج را چو باز حمام
بدولت ملک آن ناحیت بدست آمد به قلعه ماندونه شاه و نه چاکرو نه
غلام .

خجسته بادش آغاز هر چه خواهد کرد وزان خجسته ترش نیز حاصل انجام
بکا مکاری و اقبال و روز روز بهی نگا هدارش یا ذوالجلال والا اکرام

چنین که هست عزیز و چنین که هست بزرگ

چنین که هست قوی و چنین که هست تمام

۱- عتبی تاریخ یمنی ترجمه حرفاوقانی چاپ ۱۲۷۳ هـ تهران ص ۳۳۸

ورشید الدین فضل الله بکوشش دبیر سیافی ص ۱۳۰-۱۳۴

تاریخ ابن خلدون جلد ۴ ص ۴۶۹

ابن اسیر الکامل جلد ۹ ص ۵۱ یا جامع التواریخ ص ۱۳۰

درین جنگ خونین شارشاه اسیر شد و پدرش نیز در دست لشکر سلطان غزنه افتاد و او را از غرجستان به هرات برد و از آنجا به اعزاز زیر نظر حسن میمند در غزنه آورد و در سال ۱۰۲۲ م ۴۰۷ هـ فوت یافت (۱)

وزیر شارشاه سخت شکنجه شد تا خزاین را نشان دهد و شارشاه دلاور را به زنجیر بستند و به غزنه برد و در غزنه سلطان اورا تا زیانه زد و در زندان شد و به جبر املاک او را فروختند و بنام سلطان قباله دادند.

اما گردیزی گوید اندر سنه ثلث و اربع مائه غرجستان را یکشاد^۲ شارشاه را بیاورد و به بنکر دویه شهر مستونگ فرستاد.

شهر مستونگ همین مستونگ کنونی در بلوچستان است.

اما آقای حبیبی، سلسله شاران را به روشنی شرح داده است و گوید:

شخص دیگر از خاندان شاران غرجستان، شار رشید در سال ۱۰۰۴ میلادی به سلطان غزنه بیعت کرد (مسایل فوق به روشنی اختلاف درون خاندان شاران غرجستان را نشان میدهد در حالیکه شاران به رهبری شار ابونصر تاملتی مستقلا "بر غرجستان حکومتی راند و بعدها با آمدن عتبی سکه و خطبه بنام دربار غزنه زدند و باز وی گوید: شار ابونصر در سال ۱۰۲۰ م ۴۰۵ هـ در دست سلطان اسیر شد و در ۱۰۲۲ م ۴۰۷ هـ فوت نمود.

(البته حبیبی محل و قات را هرات میگوید) فرد سوم شارشاه محمد است که در مستونگ جان داد شاران بعدی شار اردشیر و پسرش شار ابراهیم بن اردشیر و شارشاه بن شار ابراهیم است که اخیرالذکر در سالهای ۱۱۴۸ هـ در ملك دختر سلطان علاءالدین جهان سوز غوری را به زنی گرفت (۱).

بادستگیری شارشاه محمد، غرجستان جز قلمرو غزنه گشت و سلطان امیری بنام قرانگین دوانی بحیث امیر غرجستان گماشت که فرخی سخنور مداح دربار قصیدهء در مدح او سروده (۲) ولی دستگیری شارشاه در دست سلطان غزنه سرزمین عقابان را به اسارت کشانده نتوانست و به زودی در عهد مسعودمیان قوای غزنه و شار اردشیر جنگ در گرفت.

۱- در ذیل ص ۳۹۳ زین الاخبار گردیزی تاکید زیر مستونگ از موءلف

۲- دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۲۸

شیران بامیان :

عالمی راخانه دان و بامیان را بام دان

مصراع به نقل از استان السیاحه :

در اوایل نیمهء دوم قرن ۶م (۶۶۶م) امپراطوری مقتدر هیاطله "زاول شاهان" در سرایش سقوط قرار گرفت و در ص ۸۶ همین کتاب گفتم این سلطنت وسیع میان بقایای حکمرانان کوشانیها و زاول شاهان تقسیم گردید و هر کدام با اعلام استقلال ساحهء امپراطوری را در دست گرفت و به نام خود سکه زدند، حبیبی گوید: در قرن اول اسلامی بر زابل و تیلان ۳۰۰ و بر بامیان شیر حکم میراندند تمام این خاندان ها مردم بومی و از بقایای فرماندهان محلی و یا کوشانیو یفتلی (زاولی) بودند در اوایل بنی عباس در خراسان فقط به شهرها و راههای تجارتی حاکم بودند ولی در کوه ساران و نقاط دور دست فرماندهان محلی به آزادی حکم میراندند و بر بامیان شیران حاکم بودند (۱)

شیران بامیان از نیاکان پرافتخار هزاره ها است که از اوایل ایجاد امپراطوری زاولیها و اواخر کوشانیها (۴۳۰م) توسط آنان بفرماندهی و حفاظت بر موطن اصیل هزاره ها و تمدن باستان هزاره ها گماشته شدند و تا عهد غزنویان حدود ۶ قرن درین ساحه جغرافیائی به حکومت پرداختند.

قدیمترین سند در مورد شیران بامیان مربوط به اوایل قدرت زاول شاهان و عهد ساسانیهاست ، در این جا گردیزی از ازدواج دختر شیرمه بابهرام گور ساسانی یاد کند (۲) مسعودی او را از ملوک بامیان داند . ۳۰

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۱۵۹ ۲- زین الاخبار نسخه خطی طبقه چار ساسانیان .

۳- مروج الذهب ۲۲۲/۱

جغرافی دان قدیم موسی خورنی از شیران بامیان در سال ۴۸۷ م
یا کنده که مقارن عهد تورامانا بنیان گذار سلسله زاوولی و اوایل امپراطوری
زاوول شاه کبیر است (۱)

سالنامه سال ۱۳۱۲ کابل گوید هیاطله (زاوولی ها) در دوران -
غلبه و آرامش مرکز شان بامیان بود (۲)

که بدین قرار انتساب شیران در این نقطه (پای تخت) در حکم
مدافعین مرکزیت میتواند باشد و آنان برای حفاظت از مرکز امپراطوری
ماموریت یافته اند •

هیون تسنگ در سال ۶۳۰ م (۹ هـ) زمانی که پیغمبر اسلام (ص)
در شهر مقدس مدینه به تبلیغ و استحکام دین اسلام مصروف بود از بامیان
دیدار کرد، و بدر بار شیر بامیان به قول هوتجاو (۷۲۷ م) پذیرائی و مهمانی
شده در آن عهد بامیان بزرگ ترین مرکز مذهبی دین بودای در دنیا بود •
(درین مورد به بحث زاثرین چینی رجوع شود)

اولین سند دربارهٔ مسلمان شدن شیران بردست مزاحم بن
سیطام در ایام منصور عباسی (۷۵۴ م) است بعد از مسلمان شدن شیران
مزاحم در خویشاوندی با او دخترش را برای پسر خود به زنی گرفت، اما این
تابعیت دیر دوام نداشت به زودی شیران مستقل به حکمرانی پرداختند •
و از نام که خلیفه عباسی بعد از منصور یعنی مهدی عباسی با
فرستادن رسول از شیران دعوت به اسلام کردند معلوم است که شیران
قیادت آنان را نپذیرفته بودند •

۱- تاریخ تمدن ساسانی از سعید نفیسی طبع تهران ۱۳۳۱ ص ۳۲۰/۱

۲- کتاب مذکور ص ۳۵۹ و ص ۸۵ همین کتاب



صویر رنگه یکی از شیران بامیان که از معبد بودایی دره ککړک بامیان بر
آمده و اکنون در موزیم کابل موجود است .

یعقوبی در زمان المهدی (۷۷۵ م) از استقلال شیران یا کنکند و در سال ۷۷۹ م - مهدی آنهارا به اطاعت از خود دعوت کرد، ولی در زمان مامون عباسی ۸۱۳ م برای مدت اندک شیران بامیان به دربار عباسی مالیه می فرستاد، این جریان توسط فضل برمکی وزیر باتدبیر مامون که مرکز خلافت آن در مرو بود صورت گرفت، فضل برمکی در سال ۷۸۴ در بامیان آمد و از آن جا حسن شیر بامیان را با خود همنوا ساخته و به کابل حمله کرد، وی بار دیگر حاکمیت حسن شیر بامیان را به رسمیت در این ناحه شناخت و او را به نام جندش شیر بامیان نامید.

یعقوبی از حرکات جنگی فضل برمکی در بامیان و کابل چنین گوید
 هارون الرشید فضل برمکی را بر خراسان والی گردانید وی ابراهیم بن جبریل را بالشکر به کابل فرستاد، در همراهی آنان ملک تخارستان و دهاقین آنجا - حسن شیر بامیان را هم فرستاد (۱) گردیزی گوید:
 آنان شایه را را یکشاد و هر چه خواسته بود غنیمت کرد (۲)

و در دوران مامون بامیان سالانه = ۵۰۰۰۰۰ درهم مالیه میداد و بامیان در موقعیت میان دوشهر معروف کابل و غزنه ارزش خاص تجارتی داشت.
 این حوقل از حاصلات نیل آن به قیمت ۲ میلیون دینار در یک سال یا کنکند که رقم بس بزرگ است، شهرها و حصارات زیاد زیر کنترول شیران قرار داشت از جمله غور بند زیر کنترول شیران بامیان بود.

و حصار معروف کتارنگ نیز بدست آنان قرار داشت (۱)
 برج شیران يك فیه مروارید یا چواهره هلال که در بین خود هر یکی ستاره دارد دیده میشود. هیون تسنگ دربارهء تخت شیران گوید: تخت بزرگ و بلند و با جواهر تزئین میگردید روی آن پارچه خیلی گران بها و زیر پای آنها

۱- البلدان طبع لندن ص ۲۹ سال ۱۸۹۲ م ۲- زمین الاخبار خطی ورق ۷۸

مرصع به جواهر بود و آن را تخت شیر می نامیدند .

از مطالب فوق معلوم است که خلفای عباسی چندان حاکمیت به شیران بامیان نداشتند و حتی نام آنان را از شیر به امیر که کلمه مر سومان زمان بودند نیز تبدیل نکردند، آن حاکمیت نیم بند که گاهی قطع و زمانی قایم میگردید مدتی زیاد دوام نیاورد و بزودی بعد از قیام طاهر خوشنچی در سال ۸۲۰ م بار دیگر شیران مستقل گردید و بنام شیران بامیان حکومت می نمودند .

در سیاستنامه خواجه نظام الملک از امیران بامیان بنام شیر باریک در عهد الپتگین نام برده است . (۳)

ولی در عهد غزنویان شیران در جنگ با الپتگین شکست خوردند و بعد محمود آن ها را بار دیگر بنام امیر بامیان در بامیان بقدرت باقی گذاشت درین مورد در مقدمه شیر الملوک آمده است ، پس الپتگین از خلم کوچ کرد و به بامیان شد (۴)

و امیران بامیان با او مصاف کرد و گرفتار شد، الپتگین او را معذور داشت و خلعت داد و این امیر بامیان آنست که او را شیر باریک گفتندی، سالهای بعد از هزار میلادی (۱۰۰۰ م) .

بامیان در کتب تاریخ :

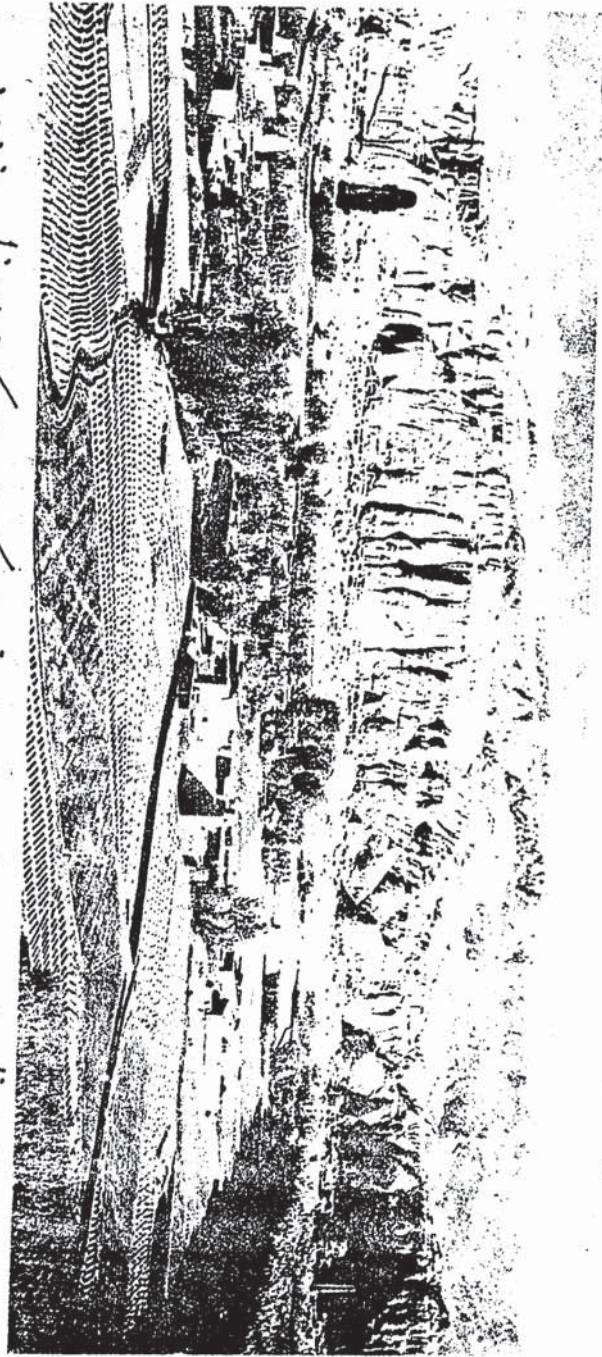
بامیان تاریخی در (بنداهش) به نام بامیکان
و در آثار مربوط به قرن هفتم بنام (فان-یانک) و هیون تسنگ در ۶۳۲ م آن
افان-ین - ناخوانده است که تفاوت جزئی با نام کنونی دارد (۱) در کتب

۱- لیلدان ص ۵۱ طبع دوم نحف ۱۹۵۷

۲- سی، یو، کی کتاب دوم ص ۱۲۲

۳- سیاستنامه طبع تهران ص ۱۴۵

۴- طبع هیوبرت دارک تهران ۱۳۴۰ ش



عادی باغیان، در دیکه یخچال بودا، سالسال و ششامه، ایستاده و خاموش پشت درکه، پوده از پیکر کوشانی با حکومت و شهر نیلکان
ملکت هزاره اردشیر باغیان، ششامه،

تاریخ عرب بامنج نیز آمده است مولف حدود العالم در مورد بامیان - ی
گوید: بامیان شهر است بر حرمیان گوزگان و حدود خراسان و بسیار
کشت و برزاست و بادشای او را شیر خوانند و رودی بزرگ بر کران او همی گذرد و
اندروی دویست سنگین است یکی را سرخ بت خوانند و یکی را خنک بت
نامند (۲)

لسترنج: درباره بامیان چنین نظر داده شهر بامیان کرتسی
ولایت بزرگ است که قسمت خاوری غور را تشکیل میدهد و خرابه های کهنه
آن حکایت میکنند که مدت زمانی قبل از ظهور اسلام یکی از مراکز مهم بوده
است (۳)

اصطخری در قرن چهارم بامیان را به اندازه نصف بلخ شمرده

در قرن چهارم در ولایت بامیان چندین شهر بود ۰۰۰ از جمله لسترنج
انگلیسی: از بسغور فندو (سکیوند) و (لخراب) یاد می نماید
در کتب تاریخ از نام اصلی شیران بامیان ذکر به عمل نیامده است، لذا
بدین وسیله از اینکه درین مورد جزا سامی چند آنان و از دیگری فقط بنام شیران
ذکر شده است پوزش می خواهم

۱- ساینه روشنیهای از وضع جامعه هزاره حسین نایل کابل سال ۱۳۴۴ ص ۲۹

۲- حدود العالم طبع کابل ص ۳۹۱

۳- سرزمین های خلافت شرقی چاپ ایران ۱۳۳۷ ص ۴۴۴

در جدول ذیل اسامی بعضی از شیران بامیان و حکمرانان مقتدر
همجوار با آنها و اسامی مورخین و زاثرین معاصر آن هائیت گردید تا خواننده
خود سالهای حکمرانی آنها را نظریه تاریخ اقتدار آنها قیاس نمایند.

(جدول شماره ۸)

شماره	نام	اسامی شاهان مورخین و زاثرین معاصر آن	سال به تقریب
۱	شیرامه	معاصر بهرام گور ساسانی	۴۳۰ میلادی
۲	شیر	تورامانا و زاول شاکبیر	۴۸۹ رر
۳	شیر	هیون تسنگ	۶۳۰ رر
۴	شیر	هو تچاو	۷۲۴ رر
۵	شیر	منصور عباسی و ابومسلم	۷۶۰ رر
۶	شیر	اخیر مهدی عباسی	۷۷۹ رر
۷	حسن	منصور پسر شاه میر	۷۹۱ رر
۸	شیر	بقول ابن خرداد	۸۴۹ رر
۹	شیر	مولف حدود العالم	۹۵۲ رر
۱۰	شیر	البتکین	۹۶۲ رر
۱۱	شیر	ابن حوقل	۹۸۰ رر

قسمت دوم:

عجایبات و آثار تاریخی
از هزاره جات باستان:

در قسمت اول با وجود محدودیت در داشتن اسناد برخی از عجایبات طبیعی و آثار تاریخی توضیح داده شد، درین بخش ماکوشیدیم تا آثار تاریخی این خطه زیبارا که مربوط به این دوره تاریخی میگردند توضیح داده شود .

واضح است که آثار و اسناد تاریخی به مکان مصئون نیازمند است ولی از آنجاییکه سرزمین هزاره ها آنطوریکه در تاریخش دیدیم از گذشته دور، بدینسو آماج حملات و تاز جهان کشایان و مغرضان هدفمند به آثار تاریخی این ملت بوده است ، بدین سبب آثار تاریخی جدا از تاریخ مبارزات مردم این سرزمین نمیتواند مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد .

(از دوره نیاکان پرافتخار هزاره ها از عهد ما قبل اوغوز خان تا شعب فرزندان او و کوشانی های کبیر ، زاول شاهان ، کوشانی های خور و بقیایای — زاولیه تا قرون اول هجری هنگام حملات مسلمین و بعدها اعراب و مبارزات هزاره ها این خطه رزمگابزرگترین جنگجویان و مدافعان بوده است .)

اهداف اصلی اکثریت این جهان کشایان مهاجم دسترسی به این گنجینه ها و دستبرد زدن به این آثار تاریخی بوده ازین لحاظ بسیاری از این آثار به چپاول رفت ، تخریب و یانابود گردید ، بزرگترین استحکامات جنگی به آتش کشیده شد و یا با خاک یکسان گردید ، ازین جهت درین بخش سعی نمودم یادی از آثار تخریب شده تا حدودیکه اسناد به مایاری میگرد (در حالیکه مادور از مدارك و کتابخانه های بزرگ قرار داشتم) نکسری بنمایم .

آثار و اسناد تاریخی ملت هزاره آئینه تمام نمای تاریخ باستان آن است ، هزاره ها چهرهء حقیقی و راستین تاریخ خود را درون آثار و اسناد تاریخی اش میتوان دید و آنرا به ارزیابی گیرد و در پژوهش درون آن همه واقعیت ها چهرهء حقیقی تاریخش را بشناسد . در این بخش نیز بامیان شکوهمند در راس همه یادواره های تاریخی هزاره جات قرار میگیرد .

بامیان :

وادی زیبا و سرزمین حیرت انگیز بامیان از دوره های ماقبل تاریخ الی روزگار جلال و عظمت کوشانیها ، دوران رونق دین بودائی و آوان گسترش دین اسلام از هر دوره حاوی رازها ، قصه ها و اسرارها است که تحقیق در آن - میتوان در روشن گری تاریخ نیاکان هزاره بصورت هر چه روشنتر گردد .

بامیان مرکز پرستشگاه بودائیان در زمان کوشانی ها و مرکز قدرت دولتی زاول شاهان (هیاطله) و معبر شاخه جنوبی راه ابریشم بود . پیکره های بودا در امتداد شمال دره ، درون رواق های بزرگ گردل کوه ها کنده شده است ، در حواشی آن اماکن عابدان ، پرستشگاهها ، اماکن عبادت راهبان قرارگاه های جنگجویان و حکمرانان و مراکز داد و ستد تجاران در گذشته دیده میشود ، نقاشی و هنر نمائی در رواق بیت ها ، جدار و کنارهء پرستشگاهها و دیرها علاوه بر آنکه شکوه و جلال هنر مجسمه تراشی و نقاشی را میسرساند ، بیانگر عظمت و جلال هزاره ها در گذشته است و نمای مغولی ، ترکی چهره ها سنج بزرگیست که انعکاس مسکن گزینی هزاره ها را درازمنهء باستان نشان میدهد از شکوه و جلال و قیافهء مجسمه ها ، نمای قیافه هزاره گسی از همه روشنتر جلب توجه میکند و مهارت ظریف کاری اجداد هزاره ها را درین فن هر چه روشنتر بیان مینماید .

به عقیده باستان شناسان کار اعمار بیتها از عهد کنیشکاتان نیمه قرن دوم دوام کرده و مجموعهء کار آنها به بدات و هیکل ها مدت هفتصد سال دوام کرده است ، هیون تسنگ در ۶۳۲ م در اطراف مجسمه هاده دیر بزرگ و هزاره —



منظره عمومی خرابه های قلعه، نریمان - بامیان

راهب را دید و از دویست معروف دیگر که اولی به شکل استاده و معروف به مسجحه ساکیا بود به ارتفاع ۱۰۰ فتن از قلز و دیگری درون دیر بزرگ در حال نیرو و نابطل ۱۰۰۰ فتن یا می کنند که فکر میکنم اکنون دستبرد حوادث آنرا به یغما برده و یا زیر خاک مدفون مانده است • و یادآور تاریخی بامیان - بت ۵۳ متری توسط ملکه دوست محمد در سال های ۱۸۴۳ - ۱۸۶۳ به توپ بسته شد غبار گوید: در قرن ۱۹ ملکه دوست محمد حین عبور از بامیان تشخیص کرد که این صنم برهنه، مکشوف العورت است، سپس امر کرد تا حصه سفلی بدن آنرا به توپ بستند (۱) یزدانی گوید - به خیال خود بت شکنی کرد •

از در شهیدان: آقای سید ابوالحسن قندهاری در سال ۱۹۰۱ م در بیدار از بامیان گوید: در فاصله هشت فرسنگی بامیان، تلیاست به شکل ازدها مردم آن ناحیه آنرا از در شهیدان نامند و از عجایب آنکه در کمرگاه آن از در - سوراخی است و آواز جوشش آبی از آن می آید و گاهی آب مانند دیگی بجوشد به خارج می ریزد و گاهی فرو می نشیند و ذریعه آب به زاج سفیدی ماند و از این از در گذشته در یک فرسخی بامیان نارسیده (از در) است به همین ترکیب، و پشت آن ترکشی به طول دارد که عوام می گویند تسمه از پشت آن حضرت امیر کشیده است (۲) (یعنی علی (ع) •

آرامگاه کاوه آهنگر: (۱)

از بامیان الی آهنگران دو فرسنگ راه است و در مقابل دره آهنگران کنار راه قبری است مشهور به قبر کاوه آهنگر (کاوه آهنگر مبارز) دلاور بر ضدستم و استبداد مار دوشان زمان بود، وی در شرق مظهر مبارزات -

۱- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۱۲ - تاریخ تشیع ص ۳۲ بحزر

الفوائید ص ۴۴ - ۴۷

۲- گذارش سفارت کابل ص ۴۸ و ۴۹

طبقات پائین و پیشه وران همانند اسپارتاکوس در غرب است (ویسک فرسنگ دور از قبر کاوه دلاور، بر سر کوه شهری است محکم و عظیم که می گویند از بناهای ضحاک مادکوش است (شهر ضحاک) نزدیک بودن مقبره کاوه و بنای شهر ضحاک بزرگترین مدرک تاریخی بدست محققین میتواند باشد و معلوم است که ضحاک و کاوه در گذشته دور در اینجا مسکن داشته اند و کاوه نیز درین سرزمین به مبارزه پرداخته و در آن راه جان داده و بی نهایت در خور تحقیق است.

چشمه آب جوشان خارزار:

گذازشگر موصوف گوید: در پنج فرسنگی بامیان کوتل پنج پیلان و از آن جابه کوتل یراق، از یراق الی خارزارشش فرسنگ به چشمه های آب جوشان می رسیم که یکی از آنها مانند دیک جوش آوازمی دهد و جبهیدن می بینم و درنگ آتش نارنجی و طعمش حدیدی و چشمه های دیگر رنگش سفید و طعمش زاجی است.

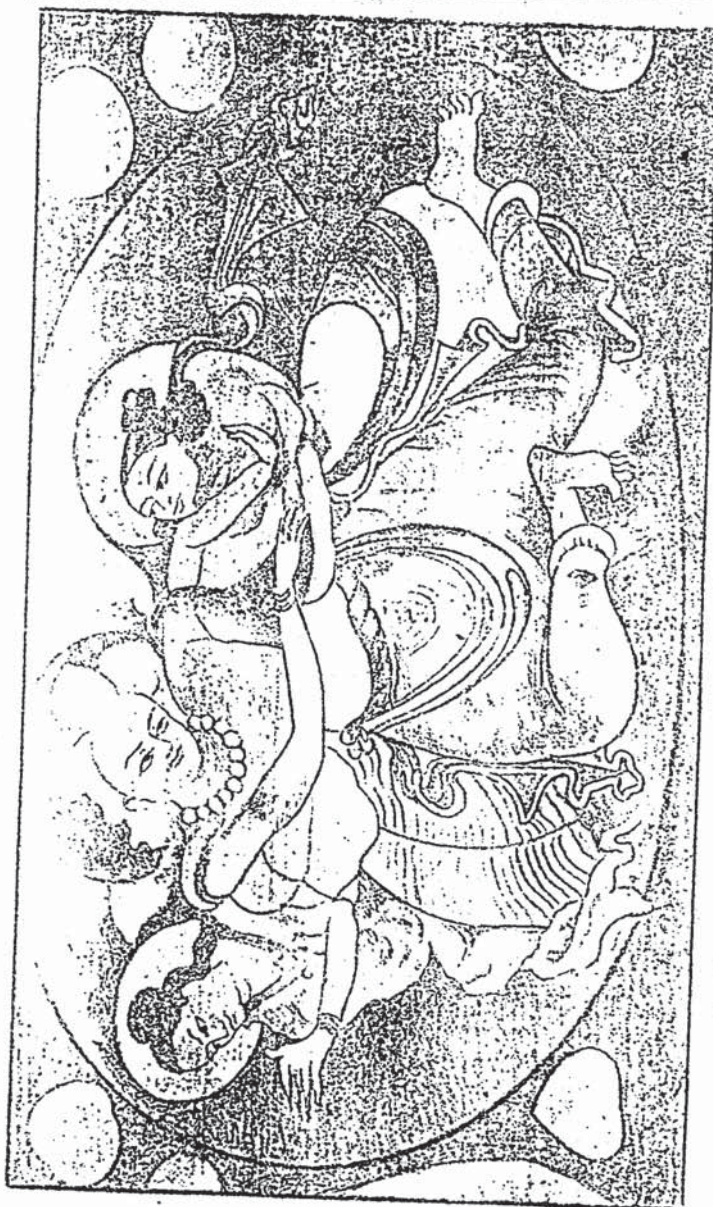
نیمه جعفر طیار، کوتل اونی (هنی) (۲):

در اینجا از یک چشمه چهار سنگ آب می جوشد (یک سنگ آب قوه محرکه ایست که سنگ آسیاب آبی را به سرعت حرکت دهد) ماهیان بسیار دارد و کسی آنرا صید نکند و آن مشهور به چشمه جعفر طیار است و قبری است بر سر آن که مردمان زیارت کند.

شهر باربر:

۱ - گزارش سفارت کابل ص ۵۰

۲ - کتاب مذکور



سومین دایره منقوش حصه برجسته تاق بودا ۵۲ متری بامیان یادواره عهد کرشانی

گذار شکرمنگور گوید : شهر بربر بر سر کوهی است که از پای آن رودخانه می گذرد و راه آن از بالای رودخانه (پل) است و سر آن کوه زمین مسطح است و شهر روی آن ساخته شده ، آثار قلعه و بناهای قدیمه آن هنوز باقی است ، آقای فولادی گوید : شهر باربر در شمال هزاره جات بین فیروزکوه و ولسوالی یکولنگد موقعیت دارد (۱)
 شهر شاهی (پایتخت شیران بامیان) : (۲)

محترم ناٹیل درین مورد چنین نظر داده : شیران بامیان
 مدخل درهء فولادی را مرکز فرمانروای خود قرار داده بودند که به شهر (شاهی) موسوم است و به دامنهء کوه بابا پیوستگی دارد و آثار تاریخی و هنری آن حکایتگر شکوه مندی آن است .
 سموچ بزرگ که نسبت و سعت داخل و ستون های متعدد سنگی که به " چهل ستون " معروف است باده ها سموچ منقش و رنگین دیگر هر کدام عظمت تاریخ نیاکان هزاره را در آن دور نشان می دهد و موقعیت آن به سمت جنوب غرب بامیان است .
 دورهء تاریخی ککړک :

این دورهء تاریخی در مسافه پنج کیلومتری جنوب شرق مجسمه های بودا قرار دارد ، این دره در دوران حاکمیت دین بودائی ارزش خاص فرهنگی در هنر هیکل تراشی و نقاشی داشته است ، در حفریات باستان شناسی سال ۱۹۳۰ مجموعهء آثار هنر آن ظاهر گردید که شامل يك باب معبد قدیمی و تعداد زیاد سموچها و يك مجسمه ۱۵ متری بودا و تماویر زیاد روی دیوارها بود .

۱ - کتاب ده هزار ص ۱۷۴

۲ - سایه روشنیها ۰۰۰ حسین ناٹیل ص ۵۷

شهر مرغك :

شهر مرغك در منطقه بغل كندوى دای كندى موقعیت دارد -
 خرابه ها و دیوارهای این شهر تا هنوز موجود است ، آثارهاییکه از این بدست
 آمده است عبارت از مجسمه برنجی (دیگچه ، کاسه ، چلم) گلی و خشت
 پخته است .

شهر میر خشك :

در فاصله ۳۰ کیلومتری شرق بامیان ، در تقاطع راه
 دوآب و بامیان و در ساحه بلندی موقعیت دارد ، این ناحیه شباهت به
 دهلیز ورود ، در بامیان است شاید در دوران قدیم قرارگاه امنیتی برای دفاع
 و امنیت شهر بامیان در آنجا قرار داشت ، و خرابه های آن تا کنون باقی است .
 دره جودان یكولنگ :

دره جودان در حدود ۳۰ میل به طرف شمال نایك
 (مركزیكولنگ) قرار دارد ، در دهنه این دره خرابه قلعه به غایت قدیم
 وجود دارد و در هفتادمیلی نایك حصار چهل برج قرار دارد ، تعمیر این حصار
 به ارتفاع صدمتر دارای چهار برجست ، ساختمان طبیعی کوه و به شکل
 مدور اعمار گردیده و به نزدیکی آن سنگ نوشته وجود دارد ، برج ها ، با
 خشت و پلستر ساخته شده و دریا پا اینتر از آن در فاصله ۶۰ / متر قرار دارد
 مردم میگویند از درون حصار به دریا راهی وجود دارد .
 شیر قلعه :

این حصار جنگی در ولسوالی گیزاب (گیزو) در نقطه
 سه راهی دره واقع است و دارای ۲۰ برج بوده ، احتمال دارد در گذشته
 حصار و پایگاه جنگی بوده باشد ، سطوح دیوارها دارای نقاشی است ، مولف
 سراج التواریخ از پناه گرفتن محمد عظیم بیگ سه پای در آن یاد کرده .

ناحیه سلطان رباط ورت نیز کوزه یافت شده که های طلا در آن وجود داشت و شکل انسانی بر گا و سوار و نیزه در دست بر روی سکه دیده میشود و نیز دولوچه سنگ مرمری بنام زن سلطان محمود ماه صبیح از آن ناحیه بدست آمده است .

شارخوات بهسود :

طوری که از نامش پیداست مربوط به عهد شاران غرجستان میباشد، موقعیت این دژ میان سه دره یعنی دره لوکان، دره سبزآب و دره شارو عمق تفکر بنیان گذاران آن را نشان میدهد این حصار بر هر سه دره مسلط است و غیر از جانب غرب بقیه جهات آن بادیوار های به بلندی ۱۵۰ متر احاطه شده است و رنگ آن سرخ است و مردم منطقه بنام سرخ حصار و سرخ قلعه نیز گوید :

قلعه نای :

این حصار تاریخی که در ادب دری جای خاص دارد زندان شاهان و عناصر سرسخت ضد حکومت های وقت بوده است و در بعضی کتب بنام (نای لمان) یاد شده است ، زمانی محمود غزنوی توسط سلطان ابراهیم در آنجا به بند کشیده شد و بعدها محمود غزنوی، مسعود و سعد سلمان شاعر بزرگ ادب دری را مدت ده سال در آنجا به بند کشید و اشعار جان سوز از مصایب ورنج زندان در آنجا سرود و چکامه :

نالم چونای من اندر حماری نای
پستی گرفت همت من زین بلند جای

در معرفت این زندان افزوده (۱)

وی شعری دیگری در مدح سربازان ترك دارد که ستون سپاه غزنه را تشکیل میداد .

ترکان که پشت و بازوی ملك اند و روزگار

هستندگاه حمله بزرگان کارزار

گردان سرکشند و دلیران چیره دست

شیران بیشه اند و پلنگان کوهسار

شعر فوق بیانگر رازهای زیادی میباشد •

این حصار در تاریخ غزنویان در ناحیه و جیرستان یا اجرستان در مغرب

غزنه و حدود سرچشمه ارغنداب و هیرمند آمده است و آقای ناثیل آن را در -

غرب غزنه ، جنوب گلکوه قرباغ میدانند (۲)

، قلعه بلروان غرجستان :

از زندان های معروف گذشته و عهد غزنویها بود

خسر و ملک پدر بهرام شاور زمان غوریان در آن حبس بود •

گنبد بیگم :

در منطقه جرمتو در ناحیه جغتو و گنبد قدیمی ای بنام گنبد

بیگم وجود دارد که مردم آن را به عهد سلطان محمود مقارن داند •

۱- تاریخ غزنویان ص ۶۷ تالیف کلیفور دادمونذ باسورث

۲- سایه روشنیها ص ۶۳ •





رسم دایره منقوش سوم با میان :



تصوير رنگه حمه برجسته بزرگترين تاق بوداي نشسته را زينت داده است ، يادواره كوشانيها

مبارزات بقایای شاهان و امرای کوشانی .

زاوولی با استیلای عرب :

مبارزات در جبههء شمال غرب هزاره جات :

(۶۴۰ - ۱۰۲۰ م)

باتحقیقات ترکتاب تواریخ بدین نتیجه می‌رسیم که عنصر اصلی مخالفت درمقابل بهاء اعراب قبایل مختلف ترك هاومغل ها بویانان شعبات ازقبایل نیرومند، سیتی یا کمبسته و بخشی از اجداد هزاره ها، در تاریخ مقاومت و مبارزات اجداد باستان هزاره ها مقام بس عظیم دارد. آن همه قبایل توسط خاندان های پر قدرت که سلسله نسب آنان به شاهان کوشانی، زاوولی می‌رسید اداره و کنترل می‌گردید (۱) برای اثبات مطالب فوق سندارزنده دولتی (۲) چنین گفته است : نام هیاطله تادوره، اسلام درمورد بدخشان و قطغن حتی بامیان اطلاق شده چنانکه مورخین مسلمان شاهان غوری بامیان را نیز بنام ملوک هیاطله ذکر کرده .

در آغاز دهه ۳۰ هـ - ۶۴۵ م لشکر اسلام یزدگرد آخرین شاه سلسله ساسانی را در میدان جنگ شکست داد. یزدگرد بطرف شرق نزد مرزبانان منطقه که از بقایای سلسله کوشانی، زاوولی بودند عقب کشید، جزایان این حوادث ویناه آوردن اورانزده ماهوی سوری مرزبان مرو حماسه سرای پارسی چنین سرآید (۲) :

هنر همت گرفتند ایرانیان	بسی نامور گشته شد در میان
چو برخاست گردن بر دازمیان	شکست اندر آمد به ایرانیان

از آن به بعد دربار کسری به بحث نشست و در آخر شاه به این نتیجه رسید .

۱- سالنامه سال ۱۳۱۱ طبع کابل ص ۱۶

۲- شاهنامه ۷ جلدی ج ۷ ص ۲۴۶

از آن به که سوی خراسان شویم زبیکار دشمن تن آسان شویم
یزدگرد دل به ترکان و مغلان بسته بود.

بزرگان ترکان و خاقان چینی بیایند و بر ما کنند آفرین
کنارنگ مرو است ماهوی نیز ابالشکر و پیل و هرگونه چیز
وبالاخره :

ز بغداد راه خراسان گرفت همه رنج هابرتن آسان گرفت
و در نزدیک مرو به ماهویه شاه نامه نوشت و مشکلات رابه او گذارش داد.

همانکه آمد شمارا خبر که مارا چه آمد ز اختر یسر
ز رستم کجا گشته شد روز جنگ ز تیمار بر ما جهان گشت تنگ
به دست یکی سعدوقاص نام نه بوم و نه زادونه دانش نه نام
و در خدمت اعراب چنین گفت:

ازین مار خوارا هر یمن چهره گان ز دانای و شرم بی بهره گان
ازین زاغ ساران بی آب و رنگ نه هوش و نه دانش نه آب و نه رنگ
ماهویه به استقبال شاه به طوس آمد:

خبر یافت ماهوی سوری ز شاه که از مرز طوس اندر آمد سپاه
پذیره شدش با سپاه گران همه نیزه داران و جوش نوران

شاه جریان واقعه رابه ماهویه چنین گفت:

چو رستم سواری به گیتی نبود

بدست یکی زاغ سرگشته شد یما بر چنین روز

برگشته شد.

ولی ماهوی بیژن ترك را علیه شاه برانگیخت و عاقبت او را در آسیاب کشت

فردوسی چنین توضیح دهد: یکی پهلوان بود بیژن بنام

نژادش ز ترکان و گسترده کام
ماهویه در نامه بیژن رابه یادنیاکان و کین گذشته انداخت و چنین نوشت
گر آسرو تاج گاهش تراست همان گنج و چتر و سپاهش تراست
ز کین نیاکان بدل یاد کن بدین تخمه برداد بیداد کن

بیژن ترك نژاد بزودی حرکت کرد و سپاه به منطقه رهسپار شد در حالیکه شاه ساسانی کاملاً "بی اطلاع بود و صف آرائی آغاز گردید. شاه در صف - محاربه قرار گرفت ولی بزودی سپاه پشت بر او کرد و شاه تنهاماند •

همه پشت بر تاجور گاشتند میان سوارانش بگذاشتند
بلاخره شاه پابفرار نهاد •

همی تاخت جوشان چو از ابر برق یکی آسیا دید بـ رآب زرق

فرود آمد از اسپ شاه جهان ز بدخواه در آسایش نهـان
ترک در تجسس او را در آسیاب یافتند •

پنین است رسم سرای فریب فرازش بلند است پیشش بشیب -
در کشتن شاه ایرانیان ماهوی را چنین منع کرد :

ز خون کیان شرم دار نهنگ اگر کشته یابند در دین گـ
ولی ماهویه در مشوره بایسر تصمیم به کشتن شاه گرفت •

چنین گفت با آسیابان که خیز سواران ببر خون دشمن بریـز
سواران ماهویه به راهنمای خسرو آسیاوان در قدم اول لباس شاه را کشیدند
تا پر خون نشود و بعد او را به خنجر کشتند •

بفرمودگان تاج و آن گوشوار همان مهر و آن جامه شاهوار
نباید که یکسر پیر از خون کنند ز تن جامه شایرون کنند
و بلاخره :

یکی دشنه ز دیر تهی گاه شاه رها شد به رخ اندر از شاهاه
ماهوی سوری قدیمترین فردیست که مورخین عرب از او یاد کنند ۱-۲ وی بعد
از قتل آخرین شاه ساسانی بعد از چند روز حضرت (علی ع) رفت (قتل
شاه ساسانی سال ۲۱ هـ) قتل یزدگرد بدست ماهوی سوری از شعب تایمینی
که امروز بنام هزاره یاد میگردد (۴۳) •

و بلاخره لشکر نیر و مند بیژن تماماً " ترك است ، جنگهای طولانی تركها
و ایرانی ها در غرچستان باستان همه قدرتمندی ترك ها را در این نقطه نشان

میدهد . درحالیکه یزدگردخوددل به کمک ترکان و مغلان بسته شود
و خودگفت :

بزرگان ترکان و خاقان چین بیایند و بر ما کنند آفرین

آن همه واقعیت ها خودبیانگر آنست که ترکان و مغلان، که هزاره ها
بخشی از فرزندان آنست در اوایل ظهور اسلام در منطقه هزاره جات و چار
اطراف آن چون زاول، غزنه، کابل، مرو، بادغیس و غورنیر و مندترین قبایل
بودند، و نویسنده واقع بین بوستان لسیاحه (۱) که حدود هزاره جات
را در یک قرن قبل بیان کرده ما نا حدود املی هزاره جات است .
رجوع شود به صفحه همین کتاب .

اماماهوی سوری از شعب تایمنی که امروز بنام هزاره
تایمنی موسوم است بعد از کشتن شاه ساسانی خود مدتی دراز کنترول منطقه
را بدست داشت و حدودش را تا بخارا، بلخ و هرات گسترش داد و بعد خود
شخصاً "به مرکز خلافت به حضور حضرت علی (ع) رفت (این اولین
رابطه مستقیم، در تاریخ تشیع و رشد آن در منطقه و خصوصاً "در هزاره جات
نقش فوق العاده دارد، از آن به بعد ارتباط خاندان پیغمبر (ص) و امرای
دوران خلافت امام علی (ع) با دودمان ماهوی که اکنون بنام هزاره یاد
میگردد (۲) نهایت دوستانه بود .

۱- تاریخ طبری ۳۴۸/۵

۲- فتوح البلدان ۳۸۸

۳- کتاب غبار ص ۶۸

۴- مولف خورشید جهان شیر محمد خان ابراهیم زی در صفحه ۳۵ کتابش گو
" بدانکه چار اویماق عبارت از چار قوم است و عبارتند از سوری، تایمنی
جمشیدی و فیروزکوهی . که همه هزاره اند و امروز آن را بنام هزاره چارایما
میگویم .

ماهویه از طرف امام بنابه خدمتی که در کشتن یزدگرد به اسلام کرده بود
پنیرائی و موردنوازش قرار گرفت و نامه ء که اکنون به آن نامهء نیابت می
گویند از جانب امام به نام زمین داران و پیشه وران و ملوک های طوایف به
اوداده شد که مالیات منطقه رابه ماهویه دهند •

مضمون نامه ازین قرار است :

بسم الله الرحمن الرحيم ، سلام علی من التبع
الهدی : اما بعد فان ماهویه ابراز مرزبان مرو جاء لی وانی رضیت عنه
وكتب سنه ۳۶ هـ (۱)

نامه دیگری که امام بعد از واقعه صفین عنوان امرای مختلف اسلامی
نوشت یکی هم برای متحدین خود در غور فرستاد. مضمون نامه در صفحه
۹ کتاب کشف النسب وحیدی فولادیان درج است •
از فرد دومی که مولف طبقات ناصری از قول ملك فخرالدین مبارکشاه میاد
مینماید نسب بن حبرمك (خرنك) است که در عهد زمامداری امام به
بارگاه ایشان رفت و بدست امام علی (ع) ایمان آوردند و از وی عهد و لوا
گرفت و بقول مورخ منکوره هر که از آن خاندان به تخت نشستی آن عهد و لوا
بدو دادی و محبت اهل بیت در میان ایشان راسخ بود (۲)
از آن به بعد جای کلمهء ملك را کلمهء امیر گرفت که در دین اسلام پیش
کلمهء نام حکمرانان بوده این دومین حرکت اعتقادی به نفع اهل بیت
پیغمبر (ص) در بخشی از هزاره جات غربی بود، این ارتباطات باعث
گردید که قبایل مختلف ترك و مغل که از عهد اوغوز خان بدین سو در این

۱- حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران سال ۱۹۰۱ ص ۶۱۴

۲- صوت السلطنه تالیف کاوهء بیات ۱۳۲۰ طبع تهران ص ۱۴

مناطق مسکن گزیده بودند و اکنون بنام هزاره یاد می‌گردد، درگیر نبشرد جدی با اعراب نه کردند و در میان آنان و اعراب در آن سمت تفاهم سابقه تاریخی داشته باشد و به تدریج نطفه تشیع به نفع خاندان امام (ع) در آن نواحی ریشه گیرد.

ولی غوریان و سوریان توانستند سال‌ها استقلال خود را در پناه حصارهای طبیعی و استحکامات و حصارهای جنگی، زیر سایه طبیعت خشن و بیرق‌ریز منطقه، راه‌های صعب العبور و رشادت قبیلوی حفظ کنند.

گردیزی درباره رابطه دربار خلافت (پیشوای متقیان) و پیرا زان بن ماهویه چنین نوشته است: در عصر خلافت امام علی (ع) در سال ۳۷ هجری جوده بن هیره مخزومی که پسر خال و شوهر دختر وی بود به مرو آمد و پیرا زان با استقبال از ایشان به تمام دهقانان (منظور زمینداران) نامه نوشت تاخراج رابه چوده بسیار دوی در خراسان فتح بسیار کرد و بعد از او عبدالرحمن بن ابزی خزاعی که مرد خردمند و پاکدین بود و در خراسان اسم نیکو نهاد از حضور علی (ع) به مرو حکمران شد و هنوز او به خراسان بود که علی (ع) فرمان یافت (۱).

موضوعات فوق به روشنی نشان می‌دهند که تن‌یزدگر بدست قبایل ترک و مغل که اکنون بنام هزاره یاد می‌گردد از نظر اهل بیت پیغمبر (ص) ارزش خاص داشت و مجموعه فرمانروایان امام (ع) به ارتباط اینها می‌آمدند و به مشوره این‌ها به منطقه دست رسی پیدا می‌کردند.

عمق ارتباطات از استقبال مردم منطقه از حکمرانان امام و تأجیه مالیه به ایشان و تکیه جانبین روی هم دیگر به روشنی هویدا است. اما در دوران بنی‌امیه و عهد معاویه اوضاع را آقای حبیبی چنین

توضیح میدهد.

غفاری صحابی پیغمبر از طرف زیاد بن ابی‌سفیان برادر ناتنی معاویه در سال ۴۵ هجری در ناحیه بلاد غور حکمران مقرر شد و وظیفه داشت ولایات شمال

رامطیع سازد، وی اولین مسلمان است که از آب آمو و وضو ساخت و دو گانه برای یگانه ادا کرد و این صحابی بر جبال غور تاخت و مردم آن را به زور - شمشیر مطیع ساخت و غنائیم زیاد بدست آورد (۱)

سند فوق بیانگر آنست که مردم بلائمنکور بعد از وفات امام (ع) به بنی امیه تسلیم نگریدند و بر آنها شمشیر کشیدند، بار دیگر در سال ۷۲۰ م و ۱۰۶ هـ اسد سردار معروف عرب بعد از حمله به غر جستان به جبال غور حمله نمود و مردم آنجا اموال خود را در غاری نهاده بودند که از هیچ طرف راهی نداشت ولی اسد تابوت ها ساخت و مردمان خود را در آن نشانده و از آن مغاره غنائیم زیاد بیرون کشید که این مسئله بخوبی عدم اطاعت از بنی امیه را نشان میدهد.

اما در دوران عباسیان : در قیام قهرمانانه ابو مسلم که وی نیز از قبایل ترك و مغل وزاده سرپل کنونی است غوریان با تنفر از روش استبداد اموی، در پی اعاده قدرت بدست خاندان پیغمبر (ص) و همکاری با هموطن هم خون و هم نژادشان كمك بس بزرگ به او نمودند در آن زمان امیر فولاد بن ملك شنسب و ازاران متمنان آل علی (ع) در غور حاکمیت داشت.

آنها با ابو مسلم عوامل زیاد مشترک داشت که هم نژادی و مروری بودن ابو مسلم یکی از آنها بود.

در آن زمان مندیش مرکز امرای غور بود، مندیش و افشین مرکز غر جستان نقاط اصلی تجمع قوایه نفع ابو مسلم بود (۱)

اما بعد از آنکه بساط استبداد اموی برداشته شد در اوایل عباسیان فقط به شهر و خطوط مواصلاتی توجه داشتند و غوریان تحت حکمرانی امرای محلی شان (اولاده شنسبانیان) قرار داشتند و به تدریج روابط با دربار عباسی نیز حسنه گردید، مثلاً "در عصر هارون الرشید اختلاف مهم بر سر امارت غور میان بنجی بهاران و شیم در گرفت و هر دو به دربار هارون

رفتند و خلیفه امیر بنجی بهاران را بحیث امیر و شیس رابه عنوان سپه سالار منطقه تعیین نمود و قضیه خاتمه یافت (۲)

در دوران مامون الرشید، فضل برمکی وزیر معروف او در مرو با تدبیر خاص اطاعت مردم کوهسار غور و امرای محلی آن دیار را بدست آورد . یکی از موضوعات مهم در این دور حرکت تجاران یهود در سمت شمال و شمال غرب هزاره جات است که با امرای غور روابط دوستانه داشتند و یکی از آن تجاران از امیر بنجی بهاران عهد گرفت تا در بدل تعلیم حکومت کردن بر مردم امر و حق گشت گذار و پناه به قلمرو او برای تجاران یهود فراهم گردد . تجاران یهود که تا قرن ۲۰ در شمال کشور، هرات، بلخ، میمنه و دیگر نقاط مسکن داشتند در آن دوران قدیم با درباریان روابط داشتند که این عمل عمق کار پیروان دیانت یهود را در جهان نشان میدهد (۳)

امرای غور تا عهد غزنویان تا حدودی مستقل بودند ولی محمود در سالهای ۱۰۱۰-۱۰۲۰ میلادی سه بار به پایتخت غوریان در مندیش حمله کرد و بالاخره امیر سوری خود را مسموم کرد و بلا در غور بدست محمود افتاد (۱)

۱- طبقات بربان اردو طبع لاهور ص ۲ کتاب مذکور ص ۳۲۴

۳- کتاب مذکور ص ۳۳۰

مبارزات در حوزه جنوب غرب و شرق هزاره جات

در فصل های قبلی گفتم از دوران بس قدیم و فتوحات اوغوز خان قبایل مختلف ترك و مغل چون دهای، سكای، سیتی، کمیستی، هون های زاولی، قارلق ها، آغاجری و غیره از تخارستان، بامیان، بلادغور، غرجستان الی کابل، غزنه، زاول و سیستان مسکن گزین بودند آن همه قبایل بزرگ که امروز بنام هزاره یاد می گردد، در آوان ظهور اسلام زیر کنترل خانواده — نیرومند کوشانی، زاولی در حوزه جنوب غرب و شرق هزاره جات در محاذ مقدم نبرد علیه اعراب قرار داشتند.

رتبیل شاهان زاولی . کوشانی :

دودمان با عظمت منکوره از دوره زاول شاهان الی (۱۰۰۲ م) به نام رتبیل شاهان حکومت کردند همه از جمله قبایل فوق الذکر ندکه اکنون بنام هزاره معروفند می باشند .
طبری در نیل حوادث سال ۷۹ هـ گوید :

یاران و سپاهیان رتبیل ترك بودند (۲)

ابن اثیر (مؤلف الكامل) (۲) در اشاره به آن سال از ترك بودن رتبیل و سپاهش یاد کرده است .

۱- طبقات چاپ لاهور ص ۵۹۲

۲- ترجمه تاریخ طبری ج ۸ چاپ تهران ص ۳۶۵

۳- ترجمه کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۵۴

هیون تسنگ در مدت ۱۴ سال زندگی در هزاره جات باستان نواحی اجرستان، الی جاغوری (جگوره) بهسودرا زیرکنترول توکیو (ترکها) می داند (۱) وساحهء حکومت این دودمان از سرحدات سیستان الی زاول، — قندار و بخشی از جنوب هزاره جات امروزی بوده است .

آنها از سال ۳۰ هـ در نبرد با اعراب قرار گرفتند گاهی در جنگ مجبوره به تسلیم خراج میگردید و زمانی پرچم بغاوت می افراشتند محمد بن جریر طبری آغاز عملیات اعراب را در زمان حضرت عمر داند و گوید عاصم بن عمر به فتح سیستان گماشته شد وی در دورهء بنی امیه در وقایع سال ۷۹ هـ از یک کاررتبیل شاه با عبدالله ابی بکر یادکنند که لشکر عرب تباه گردید و نام آن لشکر در کتب به جيش الفنا است که خود دلاری بی نظیر مدافعین این مرز و بوم را نشان میدهد (۲) در آن مقطع حجاج معروف — مامور ادارهء این ساحهء بود وی به دربار عبدالملك اموی نامه نوشت (سال ۸۵ هـ م) که اگر لشکر قوی و فراوان بدین دیار نفرستید هرآینه رتبیل و بارانش براو غالب آید (۳) عبدالملك به جواب نوشت نامه ات رسید از آنچه در سیستان به مسلمان رسیده آگاه گشتم آنهائی که کشته شد اجرشان بر خداست در قزستان لشکر را ی من همانست که رای تو باشد (۴) و در سنه ۸۰ هـ حجاج لشکر مجهز معروف به لشکر طاوس بر سیستان سوق داد و عبدالرحمن سپه دار لشکر طاوس بر منبر خود مردم را بر علییه رتبیل برانگیخت ، رتبیل با ارزایی قوای خود و نیرومندی دشمن به تاکتیک دقیق جنگی دست زد و او سپاهش به دره ها طرف کابل عقب نشست تا دشمن را در کام دره ها بکشانند و در عقب اسباب زیاده برای آنکه لشکر عرب گران بار شود بر جای گذاشت ، اما سپه دار عرب با دقت تمام به آرامی حرکت کرد و در عقب قطعات محافظ در دره ها برای حفظ پشت جبهه

۱- پژوهش در تاریخ هزاره حاج کاظم م ۱۳۳

۲- تاریخ طبری ۲۵۶/۳

۳- کتاب مذکور م ۱۳۸/۵

۴- تاریخ طبری ۱۴۳/۵

بجائداشت ، کندی حرکت کار را به زمستان کشید ، حجاج نیز دستور قاطع حمله بر کابل داد و عبدالرحمن از حمله ترسید ، حجاج او را تهدید به عزل کرد ، عبدالرحمن بر آشفت و نامه حجاج را در محضر سپاه خواند ، محتسوی حمله بدون درنگ بر کابل و زاول ، ویرانی و بربادی ها ، اسارت زنان بود ، نقطه عطف از اینجا آغاز گردید سران سپاه گفتند اگر ما غالب شویم غنایم به حجاج بریم ، اگر مغلوب گردیم وی ما را دون همت و پست شمارد و به سپاهیان گفتند در صورت حمله این جاگورستان شماست پس بیائید عوض زاول و کابل به کوفه حمله بریم درینجا سپاه عبدالرحمن بیعت کردند •

رتبیل شاهان و کابل شاهان قرار گذاشتند که اگر شکست بخورند کابل پناهگاه عبدالرحمن است • جنگ با حجاج به درازا کشید تا آنکه عبدالرحمن مغلوباً به کابل پناه آورد و در سال ۷۸۰ م ۸۵ هجری حجاج رتبیل را تهدید کرد که اگر عبدالرحمن را نفرستد کشورش را بایک میلیون سرباز پامال خواهد کرد مورخین درباره وقایع ازین تهدید به بعد دو نظر داده اند •

طبری گوید : رتبیل در مقابل هفت سال خراج سر عبدالرحمن را به حجاج

فرستاد (۱)

مسعودی در مروج الذهب طوری دیگر گفته است (۱)

ولی مقدسی گوید : حجاج یک میلیون و چهار صد هزار درهم را با اعمار به پسر تمیم پیش رتبیل فرستاد تا عبدالرحمن را به او بدهد مگر عبدالرحمن خیر نداشت از بالای قصر انداخت و در رخج بمرد (۲) رتبیل شاهان تا عهد یعقوب لیث صفاری در مبارزه با اعراب پرداختند •

ابن خلکان در شرح حال یعقوب می نویسد در حدود سیستان قبایلی از ترک سکونت دارند که شاه آنها رتبیل است ، یعقوب شاه ایشان را بکشت ولی فرزندان رتبیل آرام نداشتند ، مولف تاریخ سیستان گوید

یعقوب بعد از تاخت و تاز بر خلیج (۴) ترکان در شوال ۲۵۶ هـ بر سیستان - آمد و دو سال باز یعقوب به تعقیب پسر ترتیبیل به زاولستان رفت و پسر ترتیبیل به قلعه نای لمان (قلعه نای کنونی) در اجرستان (کنونی) غرب غزنه بر شد و حصار گرفت یعقوب او را فرود آورد و بند بزنهاد (۴) گفتار فوق قرابت قبیلوی ترتیبیلان را با هزاره ها و پناه گرفتن او را با هزاره جات (قلعه نای) که بدون قرابت نژادی امکان آن وجود ندارد بخوبی نشان میدهد که آنها همه نیاکان قهرمان هزارهء امروزی اند و در مقاومت با اعراب عموم قبایل ترك و مغل از غور تا غرجستان از ارزگان و بامیان تا زاولستان و کابلستان، غزنه با هم هم نوا بودند، بهم کمک جنگی مینمودند و همدیگر را اعاشه و پناه میدادند، از همکاری ترتیبیل شاهان با کابل شاهان در - این جا و همدردی پسر کابل شاه و خویشاوندی آنها با لویکان غزنه و از قرابت شاران غرجستان با شیران بامیان و از روابط خویشاوندی امرای غور با شاران غرجستان به وضاحت دیده میشود که این سلسله ها و این همه قبایل - جنگجوی ترك و مغل اجداد هزاره های کنونی اند .

ابن خرداددمورخ معروف و کاردار معتمد خلیفهء عباسی در سال (۲۳۰ هـ) با اطلاعات از روی اسناد دربار خلیفه گوید که ترتیبیل ملك سیستان رنج (قندار) و بلاد داور (زمین داور زاول) باشد (۱)

پس در زمان حاکمیت این خاندان بر بخش از هزاره جات باستان در جنوب بت معروف زمین داور در سال ۳۱۱ هـ بدست اعراب افتاد . در آن زمان بدو کدام تردید زمین داور جز سرزمین هزاره جات بود . جهانگرد معسوف سعودی متوفی ۳۴۰ هـ بعد از آنکه دو دمان صفاری تحت رایت خلفا قرار گرفتند گوید : در سنه ۲۸۳ هـ عمرولیت بدر بار معتمد عباسی هدایا -

۱- مروج الذهب طبع قاهره ص ۷۲۴ - ۱۹۳۸ م پاورقی صفحه گذشته .

۲- البداء والتاریخ طبع پاریس ۱۸۹۹ ج ۶ ص ۳۱

۳- قارلق ۴

۴- تاریخ سیستان ص ۲۱۵ و ۲۱۶

فرستاد که در آن جمله بتی بود از جبال بستان و بلاد داور و اصنام کوچک — آراسته به زیور و جواهر که مردم بغداد در روزها به تماشای آن مشغول بودند و زاولستان به کشور فیروز بن کنک ملک آن جا معروف بود و این ملک قلاع مستحکم و استوار داشت که در عالم نظیر نداشت (۲)۰ فیروز بن کنک واضحاً " از خاندان کنیشکا بوده است و قلعهء کنک هم اکنون در نیمروز وجود دارد.

رتبیل شاهان کوشانو، زاولی تا عهد صفاریان مقاومت کردند ولی صفاریان آنها را موقع ندادم که در عهد سامانی ها بار دیگر نیرو گرفتند که همه معروفتر عمر و ثانی و خلف بن احمد است

این آخرین را سلطان محمود در سال ۱۰۰۲ م از بین برد (۱)

کابل شاهان ولویکان غزنه

لویکان غزنه سلسله ایست بزرگ، و تاریخ طولانی حکمروائی بر غزنه ای که گردیز دارد. قدیم ترین سند در مورد این دودمان کتیبه سرخ کوتل بغلان است که ۸ سال بعد از کنیشکا کبیر و در عهد پسرش یا هوویشکا تحریر گردیده است، در آن کتیبه از لویک بوسریاد شده است به ارتباط سند منکور از سالهای ۱۶۰ م آغاز حکمروائی آنسان شروع میگردد و این دودمان از همان بقایای کوشانو زاولی است که با کابل شاهان و رتبیلان زاولی قرابت و خویشاوندی داشتند و ریشه های نژادی آنان به همان اقوام و قبایل کوه در شروع این فصل یاد گردیدیم رسد و همه از جمله اقوام ترک و مغلاند.

آنان به قول گردیزی تا حدود گردیز حاکمیت داشتند (۲) و از ابو منصور

۱- الممالك المعآلک ص ۴۰

۲- مروج الذهب ۵/ ۱۷۳

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۰۵

۲- زین الاخبار نسخهء خطی ورق ۸۵

لویك در گردیزیان كنندكه با یعقوب لیث صفاری حرب نمود.
خواجه نظام الملك متوفی ۴۸۵ هـ از قرابت و خویشاوندی لویكان با کابل
شاهان نکر نموده است، پسر کابل شاه داماد لویك بود (۳) وی گوید: امیر
غزنین بگریخت و به سرخس شد و چون الپ نگین به غزنین رسید لویك
بیرون آمد و با او حرب کرد دیگر باره پسر امیر کابل گرفتار شد، این خاندان
تا اواسط قرن ۴ هـ در غزنی حاکم بودند و فتح غزنی در سال ۹۶۶ م ۳۵۱ هـ
بود ولی بار دیگر بعد از مرگ الپتگین لویكان بر غزنه مسلط شدند، مؤلف
طبقات درین رابطه چنین گوید:

بادرگذشت الپتگین بعد از هشت سال پسرش بحکومت
نشست و بالاویك مصاف داد و هنریمت یافت و به بخارا رفت بامدد نوح
(سامانی) از بخارا به غزنین برگشت و شهر بگرفت و بعد از يك سال
الحق درگذشت و بلكاتگین كه مهتر تركان بود به امارت نشست و بعد از او
امیری پر بر تخت نشست و او ظالم بود.
مردم از لاویك كمك خواستند و او بامدد پسر شاه کابل
در حدود چرخ (لوگر) رسید ولی سبكتگین با ۵۰۰ ترك برایشان حمله کرد
و او را اسیر گرفت و به غزنین آورد. (۱)

سال ۸۱ م ۳۶۶ هـ ویا کابل شاهان که آنان نیز از بقایای
کوشانو، زاولی بودند قرابت داشت و از لحاظ دیانت بودائی بودند و بیت
خانه معروف آنان به دروازه بامیان شهر غزنه قرار داشت.
این دو دمان ترك و مغل بالشکرا عراب در غزنه و گردیز
داخل محاربات سخت قرار گرفتند و تا عهد صفاریان مستقل بودند و بالاخره
در سال ۹۸۰ م ۳۶۵ هـ از قرت برافتاد ولی به شکل رجال دولتی در دربار
غزنه موقعیت عالی داشتند.

۳- سیر الملوك ص ۱۴۵

اسامی بعضی از رجال آنان با تاریخ حکمروای شان قرار نگیرد.

- ۱- شیرزوگرگ پدر لویک بوسرود سال ۱۶۰ م درگذشته بود.
- ۲- لویک بوسرکه در سال ۱۶۰ م کاردار برای امور آب رسانی به بغلان فرستاد.

۳- و تاعهد پسر کنشکایا هوولیشکا مقتدر بود.

- ۴- لویک هجویرکه هجویرستان (اچرستان کنونی هزاره جات) بندان خاندان منسوب است و مولف طبقات در موارد متعدد در کتابش هجویر = وجیر = اچرستان (۱)

ساحه اچرستان در غرب غزنی واقع و از جمله اماکن اصلی بی نهایت قدیم هزاره ها بوده است و اعراب آن را اچرستان گفته مولف سراج التواریخ نیز از این مسکن قدیم هزاره ها بنام اچرستان یاد کرده است (۲)

- ۵- لویک خاقان پسر هجویر معاصر خنچل کابل شاه و معاصر المهدی ۱۶۴ هـ ۷۷۹ م این شخص در جنگ با اعراب مواجه گردید و اسلام پذیرفت ولی یار دیگر بنابه توصیه خنچل شاه کابلی به کیش سابق برگشت (۳)

- ۶- محمد بن محمد، گردیزی گوید یعقوب بابا و منصور در جنگ شد و از زوخور مردم اندر میان و منصور به خراج راضی گردید (۵) و از آن به بعد منصور پسرش جز رجال دربار غزنه شد.

(۴)

- ۷- طبقات ج (۱) ص ۳۹۳ - ۴۳۶ و غیره
- ۸- سراج التواریخ جلد سوم جنگ هزاره ها با اقوام عبدالرحمن
- ۹- تاریخ یعقوبی طبع نجف ۱۳۱/۳
- ۱۰- تاریخ گردیزی ص ۶
- ۱۱- کتاب مذکور

یکی دیگر از امرای مقتدر و حکمرانان کوشانی زاولی که در آوان ظهور اسلام بر حدود کابل و نواحی شرقی آن تسلط داشتند " کابل شاهان است "

این سلسله شاهان در تاریخ مقاومت و مبارزات اقوام و قبایل ترك و مغل (که اکنون بنام هزاره یاد می گردد) مقام بس عظیم دارد، آنها مدت بیش از چهار قرن علیه اعراب مقاومت نمودند، قهرمانی جنگجویان این دودمان در باراموی و عباسی لرزه بر اندام خلفای انداخت ، روش عادلانه آنان در روش حکومتداری خلفا را خجل مینمود و تنها سلسله شاهانی که سکه شان در بغداد رسمیت داشت و حتی خلیفه المقتدر بالله در سنه ۹۱۰ م ۲۹۵ هـ به پیروی و تقلید از آن به قالب سکه کابل شاهان بنام خود سکه زد و در سنه ۱۰۴۷ م ۴۳۲ هـ سلطان مودود بن مسعود غزنوی بر مسکوکات خود روش — کابل شاهان را تقلید کرد، بهترین سند در مورد سلاطین ترك و مغل در جنوب و شرق هزاره جات کنونی همانا کتاب معروف فی تحقیق مال الهند از دانش منم معروف البیرونی است ، وی در نکرملوک کابل، آن را کابل شاه خواند و این نام تا سال های ۹۹۶ م ۳۸۱ هـ در ویهند آخرین پایتخت آنان در کنار سند محفوظ بود، البیرونی بر علاوه نام به ریشه نژادی آنها اشاره نموده گوید: در کابل پادشاهان ترك حکم میرانند که اصل ایشان از تبت گویند اسکان پختی قبایل ترك و مغل در بخش های متعدد این کتاب توضیح داده شده است و نخستین شاه برهتگین بود، این سلسله قرن ها از حکمرانی

۱- کتاب فی تحقیق مال الهند ص ۳۵

ایشان گذشته و تاشمت نفر می رسد، وی در مورد شجره نامه کابل شاهان که در قلعه نفر کوت بود دست نیافته است ، بعد می افزاید از جمله این شاهان یکی کنک است که بهار پشاور به او منسوبست . . . و آخر ایشان لکتورمان است که وزیر او از برهمنان بود و کلر نام داشت .

نمونه های سکه های کابل شاهان دروزیم کابل



وبعد از او بر همنان دیگر به شاهی رسید که سامندویس از آن کملو و بهیم و جیپال و آنند پال است که موخرالذکر در سنه ۱۰۲۲ م ۱۲۴۷ هجری و پنج سال پس از او یسرش بهیم پال حکم راند .

در مورد سیرت نیک ایشان نامه آنند پال را به سلطان محمود غزنه مثال می آورد، و آن نامه مردانه قرار نیل است .

شنیده ام که ترکان بر تو خروج کرده اند، اگر می خواهی با پنـج هزار سوار و ده هزار پیاده و صد فیل به یاور تو بشتابم والا دو چند همیـن لشکر را با یسر خود خواهم فرستاد . اما درین خواهش منتقدم اینست که خود را به تو گرامی و محبوب سازم چون من تو را شکسته ام نمی خواهم جز من بر تو دیگری چیره گردد (۱)

مسکوکات کابل شاهان دارای شکل فیل، شیر، گاو، و سوار اسپ بوده، اینک عیده ای از شاهان کابل که به روایت سکهء شان شناسائی شده است ۱- خود وویه که ۲- سپاله پتی ۳- پدحه ۴- وکه دیواکه سکه آن فراوان است . برخی از کابل شاهان به ارتباط زمامداران منطقوی و معاصرین خود شناسائی شده اند که قرار نیل است ۰ - ۱- خنجل بر روایت تاریخ یعقوبی المهدی به او نامه فرستاد سال ۷۷۹ م ۱۶۴ هـ (۱)

۲- سپاله پچی .

۳- کلر- که از روی سکه شناخته شده است .

۴- سامنه یا سابند که دیانت برهمنی داشت و مسکوکات آن برخلاف دیانت بودای علایم آئین برهمنی یعنی علامهء گاو و سوار اسپ داشت .

۵- کملو و معاصر عمر ولیث صفاری که در جدال سخت با سرداران صفاری قرار

۱- فی تحقیق مال الهند از ابوریحان البیرونی چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ م

گرفت (۲)

عربیم - شاهیت که العتبه و فرشته بر دیوار ابانی نفرکوت دانسته
 (۳) و تعیین حدود زندگی آن ۹۱۵ م (۳۰۰ هـ ۹۱۵ م) توان کرد.
 - جیپال - وی دیوار با سبکتگین حرب کرد و بالاخره طرف شرق عقب
 نشست و به وینکنار سند مرکز گرفت و تالاهور حکومت نمود و با محمود
 نیز چندین بار در نبرد شد.
 ۸ - انندپال - وی در وینند از دست محمود غزنوی شکست خورد.
 ۹ - تریلوچنپال - بقول ابوریحان تریلوچنپال در سنه ۱۰۲۲ م ۴۱۲ هـ کشته
 شد، آقای غبار گوید: در جبهه شرق محمود در سال ۱۰۰۱ م جیپال پادشاه
 برهمنی کابل را با مرکز در وینند در ساحل سند شکست ویشاور را مرکز
 عسکری قرار داد. (۴)

۲- نسخه خطی جوامع الحکایات عوفی

۳- یادداشت های هند ص ۲۵۷ بوسیله هودیوالا ۲/۲۶

۴- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۰۶

نگرشی بر نظرات مورخین و جغرافیه

نگازان دربارهء اماکین و ساکنین

غور ، غزنه ، کابل و زاول

مؤلف گمنام حدود العالم در مورد مناطق فوق چنین نظر داده

است .

۱- دربارهء غور، غور ناحیتیست اندر میان کوه هاوشکستگیها و او را بادشاهیست که غور شاه خواند و اندر قدیم این ناحیهء غور همه کافران بودند و اکنون بیشتر مسلمانانند . از نظر اصطخری حدود غور ازین قرار است ولایت هرات تا فراه تا بلاد داور (زمین داور) پس تا ریاط کروان پس تا غرچستان و مجدداً " به هرات وی مصر " گوید غور دار الکفر بوده و بعضی از مردمان در سرحد شرقی آن مسلمانانند . (۱)

۲- نظر حدود العالم در مورد غزنی- غزنی شهر بیرامکوه نهاده

و بآن نعمت سخت بسیار .

۳- در مورد زمین داور- ناحیتیست آبادان و بر حدست میان غور

و بیست .

۴- درباره کابل- شهر کیست و او را حصار یست محکم و معروف به استواری و اندر وی مسلمانانند و هندوانند و اندر وی بت خانه هاست و رای - قنوج راملک تمام نگر دتاز یارت این بتخانه هانه کند و لوای ملکش اینجا بندند .

مؤلف منکور دربارهء ساکنین و مردمان غزنه گوید : و اندر غزنین

و حدود این شهر که با فکر کردیم جای ترکان خلخ (قارلق ها) است ۲

و این ترکان خلخ مردمانی اند با کوسپند بسیار ۰۰۰ و ازین ترکان خلخ نیز

اندر حدود بلخ و تخارستان و بیست و گوزگانان بسیار اند .

۱- منظور مؤلف از حدود این شهرک ها شهرک های ذکر شده در قبل است

که عبارت از سیستان (زاول ، زمین داور ، کابل ، غزنه و بشنگه است) .

حدود العالم چاپ کابل صفحه ۱۸۵

از اینکه راجه قنوج در دینار کابل شاهان کابل تاج پوشی مینماید درست است زیرا حاکمیت آنان تا حدود جنوب هند می‌رسد.

(۱) اما در باره کلمه پیچیده «خلج و خلج» اصطخری گویند خلج (خلج) نوعی از ترك است که در روزهای قدیم در سرزمین بین هند و ناحیه سحیستان (منظور سیستان) در عقب غور واقع بود جا گرفتند آنها اهل النعم هستند و چهره و لباس ترکی دارند و ترکی صحبت می‌کنند.

به نظر حاشیه نویس کتاب منکور درست ترین نسخه (نظر) کتاب جهان نامه میباشد که نسخه خطی آن با حدود العالم در موزه بریتانیا موجود است که در حدود ۱۲۰۰ م - ۲۰ بقلم محمد بن تحیب بکران نوشته شده نقل میکنم: خلج قومی از ترکان از حدود خلج (تخار) به حدود زاولستان افتاده و در نواحی غزنین صحرانیست و در اینجا مقام کردند و خلج را مردمان به تصحیح خلج می خوانند (۲)

مینورسکی نظر مسعودی را در این رابطه چنین آورده: ترك الغور والخرلوج را در منطقه بین سیستان و غارچ و بست ذکر کرده و ۴۳ بنابه اشارات فوق به این نتیجه می‌رسیم که قبایل اقوام خالغ (قارلق) ها از قدیم الایام در نواحی غور، غزنه، سیستان، زمینداورالی کابل و تخارستان مسکن گزین گردیده است و مجموعاً "اقوام و قبایل ترك و مثل آنکه اکنون بنام هزاره قارلق معروفند، اقوام و قبایل قارلق همانطور که مادر عهدا و غوز خان و در جدول شماره ۲ ذکر کردم قدیمترین ساکنان این سرزمین اند، ولی با تسلط اعراب مورخین عرب به روش زبان عربی در کتب مختلف تاریخ و جغرافیا از آنها به اسامی مختلف چون خلج، خالغ، الخرلوج و غیره یاد کرده است، در حالیکه نام اصلی آنان قارلق (خداوند

۱- نظر مینو اسکی است مربوط ص ۱۹۰ کتاب مذکور

۲ و ۳ حدود العالم صفحات ۱۹۰-۱۹۱

۴- غارچ به معنی غرچ و غرجستان

برف (است)

و در اینجا لازم دیدم غزلی چند از شاعر توانای غرستان که در اوصاف زیبای

و صورت دختران قارلق سروده بیاوریم (۱)

الای بادشگیری بگو آن ماه خلخ را

دلارام شکر لب را نگار زهریاس را

که در عشق تو ببرد دست خواب از دیدگان من

از آن گاهی که ببردی تو زلف آرایش رخ را

بتو فخر است پیوسته دل افروزان عالم را

ز تو شکست همواره نکورویان خلخ را

چو بینم روی تو گویم که باز آیم کنون یوسف

اگر چه من گم دایم به دل اهل تناس را

نباشد بی جمال تو حلاوت عیش خرم را

نباشد بی وصال تو طراوت عمر فرخ را

(از دیوان واسخ جیلی غرستان ص ۹۴۴)

حافظ عارف بزرگ قرن ۷ هجری در توصیف جمال و زیبایی (خلخ) ها

غزلی دارد که چند بیت آن را به عنوان نمونه یادآوری میکنم .

ای که بر ما از خط مشکین نقاب انداختی

لطف کردی سایه را بر آفتاب انداختی

تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت

حالیانیرنگ نقش خود بر آب انداختی

گوی خوبی بردی از خوبان خلخ شادباش

جام کیخسرو طلب کافر اسباب انداختی

غرجستان در دوران شار اردشیر و دودمان او الی استحکام سلطنت بدست فرزندان

شار اردشیر غرجستانی :

در فصول قبل گفتم که شار شابدست محمود غزنوی در مستونگ بلوچستان زندانی شدوی قراتگین دوانی را که ترك نژاد و مرد ادیب و سخن ور بود بابر داشتن نام شار، بنام امیر قراتگین که صیغه اسلامی داشت به حکومت غرجستان منسوب کرد، فرخی در قصیده «بلندبالائی که در مدح او نصیحت گونه سرود، او را از خطرات و شورش غرجستانی ها و شیوه «بر خورد با ایشان را از طریق صلح و مدارا گوش زد نمود، ما برخی از بخشهای - قصیده را که بیانگر وضعیت غرجستان و روحیه عصیانگری مردم آنست لازم دیدم که چنین است .

وی در مدح قراتگین چنین سرود .

سخنوران جهان را که شعر جمع شدست

قراتگین دوانیست اول ایشان

وضعیت غرجستان را در دوران شاران بدینسان بیان کرده است .

در ایندیاریه هنگام قدرت شاران پلنگ و ارتموند غرچگان عصیان بجزیه صلح و به شایستگی و خلعت و ساز

بسرهمی نتوانست بر دبا ایشان (۱)

ولی قراتگین نتوانست مدتی درازی در غرجستان به فرمانروائی بپردازد و به زودی زیر رهبری شار اردشیر که از دودمان شاران قبلی بود، قیام برضد دربار غزنه در غرجستان آغاز شد این بار مسعود غزنوی لشکرگرانی گسیل

داشت تا استحکامات جنگی شاران غرجستان را ویران نموده و این منطقه را تسخیر نماید و نتایج این جدال بار دیگر در قصیدهء فرخی که نتیجهء آن - کشته شدن شار غرجستان بدست لشکر مسعود است بخوبی بیان گردیده . و بخشهای آن اشعار چنین است :

بدان بزرگی جنگ و بدان بزرگی فتح
بگرد و شاربکشت اینست قدرت والکان

ازین نکوتر و مردانه تر فروان کس
به پای قلعهء غور و بسرکوه غرجستان

(۱)

با وجود شکست هزاره ها در غرجستان این خرقه بنیاد دولت مسعود را هر چه بیشتر متزلزل کرد و به گفتهء آقای غبار این مردم مستبد، خودرای، بدگمان حریص و تجمل پرست به زودی در جنگ دندانقان در مقابله با سوارکاران - ترکمن (سلجوقیان) شکست خورد (۲) ولی بار دیگر به قرار بنیان بیپستی به راه بلدی دونه فر غرجستانی (هزاره) به غرجستان پناه آورد درین مورد تاریخ غزنویان ۲ چنین گفته است .

مسعود و دیگر شاهزاده گان و امرای که از جنگ دندانقان گریخته بودند در طی نیمه دوم رمضان سال ۴۳۱ م ۱۰۴۰ هـ در غرجستان و غور به گرمی استقبال شد که این جریان عمق مهمان نوازی ازینا هندگان را در فرهنگ هزاره ها یا دشمنان شکست خورده خود می رساند، مسعود با بقیه قوای خود پس از پیمودن کوههای غرجستان و غور به سرچشمه هریرود رسید و در هفتم شوال ۴۳۱ م ۱۰۴۰ هـ به غزنه بازگشت (۳) و در اینجا

۱- دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۵

۲- افغانستان در مسیر تاریخ

۲ مولف کلیفور داکموند بامورث ج دوم ص ۱۶

۳- تاریخ مذکور ص ۱۸ و ۱۹

افسرده گی و مالیخولیا بر او چیرید و گفت: «بزدلی جواهر روزروسیم را از قلاع
های هردست مرکزمانند مندیست مرغورونای (۱۴۴۱) (قلعه نای کنونی) (۱)
اجرستان هزاره جات که در این وقت، فصل نیکمداری گنجها و خزاین بود
جمع آوری گردید و بطرف هند عقبانگستله، مولف طبقات واقعه را بدین
گونه بیان کرده است: «روز سوم جمعه بود که سلطان منورم شد و از راه —
غرجستان به غزنین آمد و از غایت خوف که بیروی مسئولی شده بود خزائن
برگرفت و بطرف هندوستان آمد (۲) (۱۰۴۰ م) ولی غرجستان همچنان
زیر سرپرستی فرزندان شارارد شیر باقی ماند»

شار ابراهیم بن شارارد شیر:

در دوران زمامداری شار ابراهیم هزاره جات مقام خاص
میان دو قحان های مختلف بر سر قدرت گزافراش داشت، از اینکه دران -
دوران پز آشوب هزاره جات برویت کدام سنت تاریخی موربتجاوز قرار نه
گرفته است بیانگر هوشیاری این شار است. در این دور در اطراف هزاره جات
سلسله خاندان های مختلف که ریشه ترکی و مغولی داشتند در حال اقتدار
و زوال قرار گرفتند، یکی از فرزندان خلف هزاره انوشک بن غوجستانی در -
خوارزم درون دربار ملک شاه سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) عنوان شجسته -
خوارزم گرفت که بعدها به امیر اطوری بزرگ تبدیل شد و در همین دوره
سلجوقیان (۱۰۳۸ م) بنیاد حکومت فیروزگی گذاشتند که کشور ایران جزه
آن بود و تا سال (۱۱۵۲ م) دوام آورد و در این دوره زوال غزنیان آغاز گردید
تا آنکه بالاخره در سال ۱۱۶۰ توسط لشکریان غرجستان و غور نابود گردید.

۱- قلعه نای اکنون در بخش قره باغ است

۲- طبقات ناصری ج اول چاپ کابل ۲۳۴

۳- لشکر غرجستان با جهان سوز همکار بود

و در سمت های غرب آن یکی از شاخه های دیگر قباایل ترك و مغل (هیاطله) زاولی که تا هم اکنون با وجود قتل عام عبدالرحمن در ارزگان و دیگر نقاط هزاره جات بقایای آن باقیست ، در غور ۱۱۰۰ م بنام آل شنسب حکمروائی نمایند و آنان بر بخشی از هزاره جات (بامیان) از ۱۴۸۱ م حکمرانی داشتند ولی با وجود پیچیده گی اوضاع در مرکز شاران غرستان درین مقطع کدام تجاوز از قول مورخین برج نشده است ، شارخ رمنند غرستان در آن وضعیت بحرانی اوضاع را اداره و کنترل مینمود .

شار شا بن شار ابراهیم غرستانی :

یکی دیگر از مردان باتدبیر هزاره جات در قرن ۱۲ م شار شاه است ، وی در پیوند با غوریان و غزنویان غرستان را از صحنه درگیری های خونین به دور داشت ، گرچه او کینه عمیق نسبت به سلاطین غزنه (که در گذشته باعث قتل و درزندان انداختن نیاکان شاران غرستان گردیده بود) داشت ، با وجود آن هم ، وی مستقیماً " با آنان درگیر جنگ نکرد . اما با امرای آل شنسب که قرابت نژادی نزدیک با آنان داشت در مقابل به با سلاطین غزنه که بر بخش جنوب هزاره جات و خصوصاً " قره باغ ، ناور جغتو ، اجرستان و غیره تسلط داشت به کمک نظامی پرداخت درین باره مؤلف طبقات بدینگونه نظر داده است ، بهالدین سام غوری (در قرن ۱۲ میلادی) با شارلین غرستان که منظور (شار شاه) است اتصال کرد (یعنی با آنان در رابطه قرابت و خویشاوندی قرار گرفت) و در حدود غرستان چند قلاع مستحکم بنا کرد که از جمله : قلعه کجوران (کجران) و قلعه بند فعلی در دایکندی و نیز قلعه فیروز بامیان غرستان و یارس از بناهای اوست (۱) شار شاه بقول طبقات ناصری با غوریان به همکاری نظامی پرداخت . مؤلف منکور گوید : بهالدین سام به انتقام اهل غزنین مصمم شد و لشکرهای

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۳۳۷ و ۳۳۸

۲- کتاب منکور ص ۳۳۸ طبع کابل

اطراف واگتاف جروم و غرجستان جمع کرد (۴)

در این دور مناطق گیزیو و تمزان هزاره جات بدست امرای غوری قرار داشت و نویسنده طبقات زمانی زیر دست حکمرانان آن دوناخیه که از جمله مامورین دربار غوری بود در خلعت بوده است (۳)

رابطه شارش با امرای غوری به وجه احسن خوب بوده است و در لشکرکشی جهان سوز معروف لشکرشاران (شارشاه) در همکاری با او قرار داشت که هم اکنون بقایای آن هزاره ها در نزدیکی غزنی معروف به منطقه علاالدینی به زندگی می پردازند، مولف طبقات گوید سلطان علاالدین بعد از نشستن بر تخت فیروزکوه لشکرهای غوری و غرجستان را جمع کرد و عزیمت غزنین مصمم کرد، ولی بهرام شا از غزنه برآمد (بقیه درم) و - حصار تولک به غرجستان آمد و حیره نورملک را که دخترش ابراهیم بن اردشیر شاه بود در حباله خود درآورد (۴) درینمؤرخین به اختلافند مثلاً "راورتنی گوید: دخترش ابراهیم شاربن اردشیر را به زنی گرفت (۵) ولی حبیبی به نقل از "زمیآور (۳۱۱) گوید شارشام بن شار ابراهیم حورملک دختر علاءالدین جهان سوز را به زنی گرفت (۱)

از اقوال مؤرخین چنین برمی آید که در آن مقطع غرجستان در مسائیل داخلی خود مختار بودند ولی در لشکرکشی ها گاهگاهی با امرای غوری در همکاری جنگی قرار می گرفت و این همکاری بیشتر در نبرد با غزنویان دیده میشود. ازینکه شاران غرجستان با سلاطین غزنه کینه های تاریخی داشت و امرای غوری نیز در دشمنی با دربار غزنه سابقه تاریخی داشت بنا "این دو سلسله مقتدر در غوری و غرجستان با هم در ائتلاف نظامی قرار داشتند و در مبارزات با دشمنان مشترك از هم دفاع نمایند و درین دوره تاریخی استحکامات جنگی

۳- کتاب مذکور ص ۳۳۸

۴- کتاب مذکور ص ۳۴۹

۵- پاورقی در صفحه ۳۴۹ کتاب مذکور

غرجستان مانند قلعه نای لامان، قلعه ویزویش، قلعه بلروان و غیره محل نگهداری خزاین، شاهان، شعرا و امرای سرکش دربار غزنه بود. و در بامیان هزاره جات سلاطین غوری حکمرانانی بنام فخرالدین مسعود شمس الدین محمد، علی الدین سام و جلال الدین که به گفته سالنامه ۱۳۱۱- دولت کابل از بقایای کوشانو، زاول و انداز ۱۱۴۶ م تا ۱۲۰۶ م به حکومت پرداختند و طوریکه از قرائین برمی آید غرجستان در این ادوار مهتم شدن شعرو ادب، کانون آزادی مذاهب خصوصاً "قرمطی (اسماعیلی) کرامی شیعی ۱۲ امامی، مذهب حنفی، شافعی و غیره بوده است که از جمله قیام قرمطیان (اسماعیلیه) و کرامیان و مجادلات آنان با شافعیان و نیز در بخش شعرو ادب خصوصاً "از دوسخن سرای معروف یعنی ناصر خسرو و پیشوای دانشمند شیعیان اسماعیلی و عبدالواسع غرجستانی مختصر تذکر در بخش بعدی خواهیم داد.

در این دوره غرجستان کانون فعالیت شیعیان اسماعیلی بود و از آن جایی که رهنمای مرکزیت شان در کوههای الموت به علاء الدین جهان سوز نیز رابطه گرفتند و او را به کیش خود در آورند در این مورد مؤلف طبقات چنین آورده است و به آخر عمر (علاء الدین جهان سوز) رسول ملاحدهء الموت نزدیک سلطان علاء الدین آمدند و ایشان را عزاز کردند. پاورقی گردیزی ص ۳۹۳

و بهر حال از مؤلف غور و سر دعوت کردند و ملاحدهء الموت طمع به ضبط و انقیاد اهل غور نگهستند آن معنی غبار بدنامی شد بر نیل دولت او (۲۱) از اینکه در سال ۹۰۷ م اسماعیلیان موفق به شورش بزرگ در غور

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۳۴۹

۲- در اصل رسول الموت آن ملاحده (از اینکه مؤلف مخالف شیعیان اسماعیلی بود آن ها را ملاحده خوانده که به واقعیت آنها موحدندنه ملحد و اشتباه بزرگ است ولی ما عین نظر او را با حفظ نظر خود در فوق آوردیم.

و غرجستان بر ضد مظالم آل سامان گردید از آنجائی که ایجاد شور و وطنیان ضرورت به کار دقیق دار دینایان اسماعیلیان در هزاره جات. همچون نقاط دیگر جهان کار عمیق و در خور تحسین از همان اوایل داشتند که تا کنون در شمال و شرق هزاره جات نیز از درخشش خاص برخوردار است.

در این دوره بخش دیگر هزاره جات یعنی زمیندار و زمینداران نیز همچون بامیان در کنترل و غوریان قرار داشت و آنان زمیندار و راجحیت مرکز زمستانی انتخاب کردند و باغ زیبائی بنام باغ ارم در آنجا بنیاد گذاشتند و در دوران غیاث الدین محمد غوری (۱۱۶۲ م) غرجستان زیر کنترل و شاه قرار داشت و مرکزش همانا شهر افشین تاریخی (یکولنگ) بود، درین رابطه از جریان عبور لشکر غور از مسیر غرجستان مولف طبقات چنین گفته است.

لشکر از دست سلجوقیان (۱۱۶۰ م) غور منبزم شد از ولایت رودبار و اطراف ذرق بطرف غرجستان از راه اسیر دره و لویز آمدند و در شهر افشین که دارالملک شان غرجستان بود بگذشت و به قصبه و زاور آمدند (۱).

از اینکه در دوران جهان سوز شاه در قدرت بود و از سال فوت او در ۱۱۵۰ م تا ۱۱۶۰ م سالی زیان گذشته است بنا "زما" امور غرجستان بدست او بوده است در حالیکه اطراف هزاره جات و ساحات متعلقه آن در جنوب تا غزنی و در بامیان و زمیندار و غوریان حاکمیت داشتند.

آقای صدیق فرهنگ در کتابش گفته است: در قرن ۱۲ دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخاسته بودند منقرض شد (۲) که نظریه این گفته سلاطین غوری نیز از اخلاف هزاره ها اند.

و در همین آوان فرزندان دیگر سرزمین غرجستان قدرت بزرگی در خوارزم گرد آورده بودند که معروف به اولاده انوشکین غرجستانی اند.

بقیه از صفحه ۱ تا آنکه در جنگ، بهرام شاه غزنوی به منطقه گرمسار

۱- طبقات ج اول ص ۳۵۴ طبع کابل ۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۸

هزاره جات عقب نشست و لشکر جهان سوز که ترکیب آن از مردم غرجهستان و غور تشکیل میداد شهر را سوختاند. و از آنجا جهان سوز به بلاد بامیان و تخارستان رفت و آن مناطق را ضبط کرد و بلاد جروم و بعد از میندا و ورا به حدودش وصل نمود ولی با شار غرجهستان از در دوستی پیش آمد.

جنبش اسماعیلیان در غرجهستان:

در مذهب شیعیان ۱۲ امامی (ع) تسلسل امامان (ع) را بعد از رحلت امام ششم (ع) متوفی ۱۴۸ هـ ۷۶۴ م در وجود امام موسی کاظم (ع) که فرزند دومی امام ششم است می یابند ولی شیعیان اسماعیلی فرزند بزرگ امام ششم (ع) که حضرت اسماعیل نام دارد در سال ۱۴۳ هـ ۷۵۸ م - در زمان حیات امام ششم (ع) وفات یافته است آخرین امام ظاهر میدانند و محمد پسرش امام مستور و مکتوم می نامند چون توضیح بیشتر مسئله به دراز می کشد و خود بحث دیگر است، لذا موضوع:

رهبران این جنبش مذهبی در دوره عباسیان متوجه غرجهستان و خراسان گردیدند و یکی از پیروان جدی این آئین ابوبلال در غرجهستان است که پیروان زیاد میان دهاقین و پیشه وران گرد آورد، مرحوم غبارترین رابطه گوید: در سال ۹۰۷ م ده هزار دهقان و پیشه ور در غرجهستان به رهبری ابوبلال علیه حکومت آل سامان دست به شورش زدند (۱)

اما امیر اسماعیل سامانی با فرستادن لشکر او را دستگیر نمود و به بخارا فرستاد و سرانجام این شورش بیپایه بحال فلاکت یاری در زندان بخارا جان داد، اما پیروان او که اکثریت دهاقین و پیشه وران بودند به مبارزات طولانی دست زدند. و به گفته نظام الملک آنان در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ماجراهای بزرگی در دربار هابه وجود آورد که در نتیجه سرهای زیاد بر باد رفت از آن جمله مهمتراز همه واقعه دربار بخارا است که وی قرمطی شدن نصر بن احمد سامانی و قیام فرزندش نوح و قتل عام

اسماعیلیان را در بخارا یاد کرده است.
حکایت از تباط علاءالدین جهان سوز و بعد از او قتل عام اسماعیلیان در غور
وغرستان توسط پسرش، بخش دیگر از تاریخ خونین مبارزات آنان است
که در گذشته یاد شده.

حرکات دقیق پیروان این مذهب در اجتماعات آن روزی نهایت در خور
توجه است و نفوذ آن در وجود دربارها و شعرای مانند رومی و دانشمندی
مانند ابوعلی سینا که همه متهم به این عقاید گردیدند، همه نمایان نکسر
است.

ولی آن دیانت مذهبی و پیروانش به زودی در این منطقه
تحت قیادت مرد حکیم و دانشمندی بنام ناصر خسرو قبادیانی قرار گرفت
حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۱):

نامش ناصر و نام پدرش خسرو، تولدش در خانه پدر، محتشم
اظهارها " به سال ۹۹۷ م ۲۸۲ هـ در قبادیان از مناطق بلخ و وفاتش بقول
اکثریت در سال ۱۰۷۰ م ۴۶۰ هـ و در دره ایمکان بدخشان اتفاق افتاده است
حکیم ناصر خسرو در جوانی زندگی مرفه داشت و قرآن را از حفظ داشت
و در تمام علوم عقلی و نقلی آن زمان و علوم یونانی، فلسفه حکمت، کلام
جبر و هندسه و نجوم حتی در موسیقی متبحر و روزگار بود، در ادبیات عربی
و دری مسلط بود و بهر دوزبان دیوان شعر دارد.

در مصر به تدریس پرداخته، در سودان مدتی خطیب بود و در عربستان
برای اعاشه اش نقاشی کرد و در سفرها خاطر اشرار مومنه مومی نوشت و حتی
قلعه هارامساحت میگردید و کتب علوم مذهبی رنج فراوان برد و حتی
احکام دیانت هندوان را بدقت میدانست و در همان ایام جوانی شعر می
سرود و خودش در موارد فوق گوید: نماند از هیچ کون دانش که من زان
نکردم استفادت بیش و یا کمتر

وی برای تفحص حق و حقیقت از آسیات تا آفریقا به درارباب علوم پیاده رفت

وبالاخره چرخش درسیستم فکری اودر مصر اتفاق افتاد، فاطمیان درمصر قدرت دولتی داشتند و اودر اینحالتوسط یکی از دعوات فاطمی که اوهیچگاه اسمش را فکر نکرد داخل طریقت اسماعیلی شد، واز مراتب هفت گانه رسیدن به مرتبت آن مذهب ۴ درجه پیمود و بعد به درجات ماذون و داعی و حجت نائل آمد و راهی وطن گردید در وطن به زهد و عبادت و تیرك دنیا پرداخت و بافرستادن دعوتگران در اطراف و اکناف دست به تبلیغ مذهبش اقدام نمود. و در جهت شناسائی نقاط استراتژیک کوهستانی از پامیرالی کوههای صعب العبور غور و غرجستان تا گیلان و مازندران ایران به تفحص پرداخت که بعد از فوت او حسن صباح در کوهسار الموت حرکات اورا حامه عمل پوشاند. وی در فن کلام و مناظره قدرت عجیب داشت. تا آنکه غوغای عظیم در عهد سلجوقیان بر او پیش آمد و از وطن تبعید و آواره گردید، علمای مذاهب دیگر اورا ملحد قمرطی و غیره گفتند (۱) و در بارها از خوف فدائیان این مذهب به خود می لرزید، مثلاً "مسعود غزنوی حسنگ وزیر پدرش را ازینکه در سفر حج از مصر گذشته بود به دار زد و پدرش سفرای فاطمیان مصر را به قتل رساند، اوضاع چنان بود که خلفا و سلاطین در يك کابوس وحشت قرار داشتند و خنجر خونین فدائیان اسماعیلی را هر لحظه پشت سرش احساس مینمودند.

وی حامی بزرگ شیران بامیان و شاران غرجستان بود که نمونه کلام انرا در بخشهای مربوط از نظر گذرانندیم، کاریکه اودر آن زمان پیش گرفته بود شهادت و بیباکی میخواست و ی گاهی علنی و زمانی مخفی میگردید و ازینکه شیعیان بر طبرستان حاکم بودند متی در مازندران پناه گرفت، بار دیگر به وطنش سمنگان آمد و یلان هائی برای ایجاد استحکامات در کوهها بمیان کشید و در اخیر عمر به اغوش یام دنیا پامیر پناه گرفت و خود در باره مشکلات گفت کس نماند که قصد جان و مال او کرده باشد و ی بامتانت نظر

۱- در آن دور شیعیان ۱۲ امامی را رافضی و اسماعیلیه را قمرطی می گفتند.

دارد که این سختیها و مصائب اختیاری است و در راه دین آنرا تحمل میکنند. بالاخره این حکیم دانشمند در دوره سیمکان بدخشان در سال ۱۰۷۵م وفات یافت و قبرش تا هنوز در سیمکان موجود است و آثار او مهمتراز همه سفرنامه روشنائی نامه ، سعادتنامه و رساله حکمت است ، اینک نمونه کلام شیخ "در حق کشاورز"

به از صانع عالم دهقانست	که وحش و طیر را راحت رسانست
ز صانع را بیگان نفعی نخیزد	ز دهقان عاقبت چیزی بریزد
جهان را خرمی از دهقانست	از و که زرع گاهی بوستانست
ازین به بابنی آدم چکار است	کز آدم در جهان این یادگار است
به راحت رازق بر مار و مور نهد	همان گر آدمی گرسنه تورند
اگر دهقان چنان باشد که باید	سبک گوی از ملایک در رباید
اگر جویای قحط نان نباشد	کسی را پایه دهقان نباشد
بکار آندر همه مردان کار اند	عرق بزند و قوت خلق کار اند
کلید رزق و قسمت سخت در مشیت	چراغ دل فروزی در ده انگشیت
به دنیا عاقلانه تخم کشتند	به عقبی در گل باغ بهشتند
به از صانع به عالم مقبلی نیست	ز کسب دست بهتر حاصلی نیست

بنقل از دیوان منکورم ۵۵۷

نگاهی مختصر بر شخصیت و

اشعار عبدالواسع غرجستانی:

غرجستان نامیست کهن که نسبت به خراسان پیشینه قدیم دارد ازینکه شاعر توانای این مرز و بوم در اوایل قرن ۶ هـ ۱۳ م در حالیکه نام

خراسان بر سر زبان هاست، تخلص این ادیب پر آوازه به غرجستانی علاوه بر عمق دانش تاریخی او، عظمت و جلال غرجستان را نیز میسرساند.

عبدالواسع " غرجستانی " از شعرای بزرگ ادب دری است که او را بنیانگذار سبک جدید در شعر دری میدانند و با حرارت تمام به تحصیل علوم در زبان دری و عربی پرداخت و به زودی در ادب هر دو زبان استاد شد و عوفی او را ذویلا غشین گفته و سخن سنجان در باره او می گفتند.

(کسی از فضلا نقدی چنین به معیار قریحت نسجیده است و در خاطر هیچ فصیح مثل این نه گنجد) او در شعرش به همه ضایع ادبی توجه داشت و گاهی در شعر از هر دو زبان دری و عربی استفاده میکرد، این استاد ادب که محور اشعار او را قضا ئید تشکیل میدهد در غزل، میراثی، ترکیب بند، مسط قطعات و رباعیات یحطولائی داشت سال وفاتش را سال ۵۵۵ هـ میدانند.

اینک نمونه کلام او از شکایت نامه اش :

" شکایت "

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

وز هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمی

شدرستی خیانت و شد زیرکی سفه

شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا

کشت و از گونه همه رسمهای خلق

زین عالم نه بهره و گردون بی وفا

هر عاقلی به زاویه گشته مستحقن

هر فاضلی به داهیة گشته مبتلا

بیگانه راهمی نگزیند بر آشتی
آمدن صیب من ز همه مردمان دو چیز
از دشمنان خصومت و از دوستان ریا
بر دشمنان همی نتوان بود موء تمـن
بر دوستان همی نتوان کرد متـکا
و در وصف خودش گوید:

در پای جاهلان نه پراکنده ام کهر
وز دست سفله گان نپذیرفته ام عطا
وین فخر بیس مرا که ندیدست هیچکس
در نثر من خدمت و در نظم من هجا

و این هم نمونهء از غزل او:

الا ای لعبت ساقی زمی پرکن مراجامی
که پیدانیست کارم را درین عالم سرانجامی
کنون چون توبه بشکستم به خلوت باتونبشتم
زمی بر ساعتی باینکه بردستم نهی جامی
نباید خور و چندین غم ، بینباید زیستن خرم
که از ما اندرین عالم نخواهد ماند جز نامی
همی خور یادهء صافی ز عمر آن به که کم لافی
که هرگز عالم جافی نگیرد با کس آرامی
منه بر خط گردون سر ز عمر خویشتن بر خور
که عشرت را ازین خوشتر نخواهی یافت ^{هنگامی}
چرا باشی چو غمناکی مدار از مفلسی پاکسی
که ناگهان شوی خاکی ندیده از جهان کامی
مترس از کار نابوده مخور تیمار بیهوده
دل از غم دار آسوده بکام دل بزن گامی
ترا دهریست بدخواهی نشسته در کمین گاهی
ز غداری بهر راهی بگسترده ترا دامی

قطعه اول: دیوان غرجستانی به اهتمام و تصحیح و تعلیق نبیح الله صفا
چاپ تهران
غزل: به نقل از دیوان عبدالواسع غرجستانی ص ۵۸۰

دودمان انوشتگین غرجستانی و ایجاد

امپراطوری بزرگ در آسیای مرکزی

از ۱۰۷۳ - ۱۳۳۰ م

ظهور چنگیز خان

انوشتگین غرجستانی بنیان گذار

امپراطوری بزرگ در آسیا :

در اواخر قرن (۱۱) م یار دیگر فرزندی خلف، از دودمان خلق قهرمان غرجستان تاریخی قمبرافراشت و جاده، تصاحب قدرت دولتی را برای بازماندگانش هموار نمود و به زودی ولاده، او عظمت نیاکان هزاره را که در گذشته بنام امپراطوری اوغوز خان کوشانی شاهان زاول شاهان شیران بامیان و شاران غرجستان و غیره ۰۰۰ بوی تجدید حیات بخشیده این مردکاران انوشتگین غرجستانی بنیانگذار سلسله خوارزم شاهان در — تاریخ است (۱)

آقای جوینی در کتاب معروفش تاریخ جهان کشا، وی را از قول چندین مورخ دیگر بدینسان معرفی مینماید (۲) در کتاب مشارب التجار که تتمه، نیل تجارب الامم است، از تصنیف ابن فندق البیهقی مسطور

- ۱- طبقات بزبان اردو طبع لاهور ص ۵۳۹ گوید خوارزم شاهان ولاده، انوشتگین غرجستانی طشت دار بلکاتگین اند.
- ۲- تاریخ جهان کشا ج ۲ ص ۱ از انتشارات بامداد.

است و در جوامع العلوم از تصنیف رازی که بنام سلطان تکش است در فصل تاریخ مذکور است که : بلکاتگین یکی بود از ارکان مملکت سلجوقیان چنانکه در مملکت سامانیان الپتگین، صاحب جیش خراسان، از غرجستان غلام ترك خریده است نام او انوشتگین غرجه بود، بتدریج سبب عقل و کیاست، مزیت مرتبت می یافت تا به حدی که رکنی بزرگ گشت.

آقای غبار در آن رابطه اینگونه نظر داده است، در عهد ملکشا سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) مروی ترکی زبان از اهل غرجستان بنام انوشتگین غرجه جز درباریان ملکشابه عنوان شهنه خوارزم منسوب گردید. (۱)

میر محمد صدیق فرهنگ به اشاره آن موضوع مختصراً "چنین گفته است، در سده دوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخاسته بود منقرض گردید اما اینان هم به زودی متلاشیان راه فتوحات آسان را در هند پیش گرفت و در نتیجه خراسان به دست دولت دیگر از نژاد ترك به عنوان خوارزم شاهیان افتاد (۲) بنابه استنتاج از نظر آقای فرهنگ نه تنها خوارزم شاهیان بلکه سلاطین غور نیز هزاره بوده است که تأیید دیگر برای این مدعا مناسبات دوستانه و خویشاوندی شاران غرجستان با سلاطین غور است که در همه قضایای آن عهد در کنار هم بودند.

مؤلف طبقات ناصری، شجره نامه سلسله پادشاهان خوارزم را که از اولاده انوشتگین غرجستانی است به تفصیل درج نموده است ۳ این مرکاروان که از درون طبقات پائین جامعه برخاسته بود به زودی توانست اعتماد سلطان سلجوقی را در جنگ هابه خود جلب

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۳۸

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۸

۳- طبقات طبع لاهور ص ۹۲۲ بزبان اردو

نماید، در این رابطه مولف تاریخ غزنویان دربارهء فداکاری او در جنگ هابه غزنویان از او بدینگونه یاد کرده است .

حاکم سلجوقی عم ملک شاه سلجوقی امیرالامرا عثمان بن چغری بیگ بود که با خزاین و اطرافیان به جنگ نیروهای غزنه افتاد و به خواری و خفت به غزنه برده شد اما سپاهی به فرماندهی امیر سلجوقی گمشتگین بلغابگ و از جمله (انوشتگین غرجه ای) موسس آیندهء دودمان خوارزم شاهسی در منطقه پدیدار شد به تعاقب لشکریان غزنی پرداخت اسکنند و اغارت کرد (۱) و در جای دیگر مولف منکور از دودمان انوشتگین غرجستانی و — مناسبات ایشان را با سلطان سنجر چنین توصیف نموده است، سلطان سنجر هنوز می توانست که از حکامش در خوارزم، یعنی خوارزم شاهان دودمان انوشتگین غرجستانی اطاعت و فرمانبرداری بخواهد (که ایمن مناسبات در اخیر سلطنت سلجوقیان بوده است .)

موسس خوارزم شاهان انوشتگین غرجستانی با تیزبینی و درایت خاص توانست به زودی نظر امیر سلجوقی را به خود جلب کند و از جانب کند و از جانب دربار سلجوقیان به عنوان شهنهء منطقه اشتراک خوارزم منسوب گردد و در دوران حکمرانی در خوارزم پسر بزرگترش قطب الدین محمد را در مرو به مکتب فرستاد تا با کسب تعلیم علوم، رسوم امارت و ریاست نیز بیاموزد . این مرد کار دان در اول حکومت سلطان سنجر وفات یافت و زمام امور بدست پسر تعلیم یافته اش قطب الدین محمد قرار گرفت .

قطب الدین محمد خوارزم شاه غرجستانی :
وی مرتعلیم یافته وزیر دست پدر نامدارش اصول حکومت داری را به خوبی فرا گرفته بود و به زیرکی تمام توانست اعتماد سنجر را بخود جلب کند و به زودی از طرف دربار سلجوقیان، به عنوان خوارزم — شاه حکمران مقرر گردید، این مرد کار دان در خوارزم درون توده ها

۱- کلیفورد موند با سورت ترجمه حسن انوشه ج ۲ ص ۷۰

محبوبیت خاص کسب کرد و در مدت ۳۰ سال حکمرانی به خودمختاری آن حدود وسیع را اداره نمود و فقط سال يك بار خودش و پسرش به دربار سلاجقه می رفت و مسایل مربوط به خوارزم را در مشوره با دربار منگورجل و فصل می نمود و درین مدت او در حال تهداب گذاری امپراطوری بزرگ بود تا خودمختاری را به استقلال کامل تبدیل نماید ولی عمر مجال نداد و بعد از ۳۰ سال حکمرانی بدرود حیات گفت و پسر دانشمندش اتسز آرزوی او را - به زودی تحقق بخشید.

خوارزم شاه اتسز غرجستانی
وی علاوه بر آنکه اداره چی ماهر و جنگجوی دلاور بود در فصل و دانش از دانشمندان معروف زمانش بشمار میرفت از وی اشعار حماسی خصوصا "رباعیات بسیار است، او در دربار سلطان سنجر مقام و ارزش خف داشت و سلطان سلجوقی حیاتش را مروهون احسان اومی دانست و از جمله وقایعی که تواریخ از آن زیاد ذکر کرده است، حادثه ذیل است:
سلطان سنجر روزی در شکار گابه محاصره غلامان و حشم که قصد کشتن او را داشت قرار گرفت، در آن روز اتسز به شکار نرفته بود وی میان روز از خواب برخاست و به تعجیل خود را به سلطان رساند در آن لحظه نزدیک بود سلطان در جدل با یاغیان به قتل برسد اما اتسز بدون تا مل به یاغیان حمله برد و سلطان را نجات داد، بعد از ختم حادثه سلطان از اتسز پرسید که بر حال ما چگونه اطلاع یافتی وی گفت در خواب دیدم که سلطان در شکار گادچار واقع است در حال بیامدم. کار او بنابه خدماتش هر روز بالا می گرفت تا آنکه در باریان به او رشك و حسد بردند و میانه خوب او را با سلطان برهم زد، و در نبرد غزنه بر ضد بهرام شاه اتسز غرجستانی، در کنار سلطان سلجوقی قرار داشت و با

ختم جنگ وی با اجازت از سلطان راهی خوارزم شد، درحین حرکت او به طرف خوارزم، سلطان سلجوقی با مخالفین او که از جمله خاضان دربار بود در اشاره به او گفت: پستی است که بازروی آن نتوان دید، مخالفین گفت چون رای عالی موافق است نباید بروی سلطان گفت، حقوق خدمت او برنمیت مابسیار است ایذا و انیت او در مذهب کرم مامنون است .

اما شاه خوارزم اتسز غرjestانی که مدت ها قبل مقدمه استقلال کامل را چیده بود بار سیدن در خوارزم اعلان استقلال کرد، سلطان سلجوقی با اطلاع ازین خبر به زودی به خوارزم لشکر کشید، اما در جنگ خونین شاه غرjestانی الاصل خوارزم شکست خورد و پسرش اتلیغ غرjestانی بدست سنجراسیر شد و سنجراور اباشمشیر به دونیم ساخت، و سنجرا داره امور خوارزم را به برادرزاده اش سلطان سلیمان سپرد، و خود به خراسان برگشت ولی اتسز مردی نه بود که بایک ضربه از میدان خارج گردد و به زودی در عملیات شدید جنگی سلطان سلیمان را شکست داد و زمام امور خوارزم را بدست گرفت، سلطان سلیمان به وضع خفت باری نزد سنجرا برگشت و باتدارك قوای زیاد بار دیگر به خوارزم لشکر کشید اما این بار نیروهای سنجرا سختی شکست خورد و به بلخ عقب نشست ولی قوای جنگی اتسز در مرودست به غارت طرفداران سنجرا دوازده انجابه خوارزم - برگشت و خوارزم مستقل گردید و در آن مورد وطواله شاعر مداح دربار اتسز استقلال خوارزم را چنین در شعرش انعکاس داد .

ملك اتسز به تخت ملك برآمد دولت سلجوق وال او برآمد

سنجرا زین حرکت استقلال طلبانه به خشم شد و نیروی بزرگی با منجنیق بدرب شهر پایتخت اتسز خوارزم شاه نصب کرد و درین جنگ خونین بالاخره شهر هزراست بدست قوای سلطان سلجوقی افتاد و در آن حوادث خونین زاهدی معرف به آهویوش که هوادار اتسز بودند نزد سنجرا رفت و از طرف شاه خوارزم از وی عفو خواست این بار نیز سنجراور عفو نمود و هر دوی به تحایف و هدایا هم دیگر را استقبال نمودند و از آن به بعد شاه

غرجستانی نصب در ناحیه بچند به کامیابی های نایل گردید و در جریان این حوادث با کمال الدین والی چند و سقناق دچار اختلاف گردید و توسط جماعتی از اکابر و معارف او را بدست آورد تا آنکه کمال الدین در بند به هلاکت رسید. و ازینکه روابط دوستانه میان شاعر معروف دربار رشید الدین و طواط و کمال الدین موجود بود و طواط نیز از خدمت دور گردید و طواط که دل بستگی خاصی به شاه خوارزم داشت قصیده ذیل را به خدمت او تقدیم کرد.

سی سال شد که بنده به صفت فعال در
بودست مدح خوان و تو بر تخت مدح خواه
داند خدای عرش که هرگز نه ایستاد
چون بنده مدح خوانی در هیچ بارگاه
اکنون دلت به بنده سی ساله شملول
در دل بطول مدت یابدم لال راه
لیکن مثل ز نند چو مخدوم شملول
جوید گناه و بنده بی چاره بی گناه
ازین حوادث به بعد سلاطین سلجوقی به خراسان استقرار یافت
و خوارزم بدست دودمان انوشنگین غرجستانی و خاصه اتسز مستقل گردید
و با استقلال خوارزم تمام ممالك صحرای ترکستان نیز به تدریج جز قلمرو
اتسز گردید و بسیاری از افاضل و علمانی نیز بدور او گرد آمد مثلا " و طواط کتاب
حدایق فی و قنایق شعر را به اسم اتسز تالیف نمود (۱) و در آن زمان روابط
دربار غور و خوارزم بی نهایت خوب بود این رابط تا سر حدی حسنه بود که
جهان سوز پسرش را به افتخار اتسز خوارزم شاه غرجستانی، اتسز نام
گذاشت (۲).

از روابط حسنه دربار های دودمان های ترک و مغل که اکنون به
هزاره موسوم اند معلوم میگردد که آن همه دودمان ها تنها با دولت

۱- طبقات جلد اول طبع کابل ۳۰۰ - ۲- کتاب مذکور صفحه مذکور

سلاطین غزنه در تخاصم قرار داشتند مثلاً "دربار غزنه با شاران غرجستان داخل جنگهای خونین گردید، و لشکر مشترک شاران غرجستان و سلطان غوری جهان سوز باعث نابودی غزنه گردید و در بار سلاجقه با اعزام لشکر به رهبری انوشنگین غرجستانی و اتسز بر غزنه فایق آمدند و این دودمان ها علاوه بر وجوه مشترک نژادی روابط خویشاوندی عمیق نیز داشتند این همه واقعیت ها بیانگر این نقطه است که آن همه قبایل که امروز بنام هزاره یا دمیکر دداز گذشته دور بدینطرف در اختلاط کامل بهم روابط قبایلی گذشته را از یاد برده اند، در حالیکه همه از اولاده آن سلسله شاهان مقتدر قرون گذشته اند که اکنون به شکل کتلوی در هزاره جات و به شکل پراکنده از پامیر تا خراسان ایران و از ترکستان آسیای میانه تا به بلوچستان پاکستان در هر جا چشم میخورد •

اما اتسز غرجستانی الاصل دلاور بعد از تحکیم خوارزم و استقلال آن ناحیه دچار مرض گردید و در سال (۱۱۵۶ م) وفات یافت •

مداح زمان حیاتش و طواط در مرگ او در حالی که میگریست در اشاره به او چنین می گفت :

شاه افلك از سیاست می لرزید	پیش توبه طبع بندگی می برزید
صاحب نظری کجاست تا درنگرد	تا آن همه مملکت بدین می ارزید

خوارزم شاه ایل ارسلان غرجستانی

(۱۱۵۶ - ۱۱۶۲ م)

وی پسر بزرگ اتسزاست که بامرگ پدر به زودی تمام دربار را
و نظامیان به اوبیعت کرد و تنها برادرش سلمان یا او مخالف بود که به بند
کشیده شد (۱) از وقایع مهم دوران شاهی او پناه آوردن سران قبایل قارلوق
چون لاچن بیگ و سران بیغویه دربار اوست ، آنان با خان سمرقند که
در سر هوای استقلال داشت در مخالفت قرار گرفتند ، شاه خوارزم جهت
سرکوب او به صف آرائی جنگی پرداخت ولی خان سمرقند به عذر نزد شاه
غرجستانی زاده خوارزم رفت ، در نتیجه از راه صلح قضیه حل گردید و
سران قبایل قارلوق (هزاره قارلوق) بوطن برگشت و شاه خوارزم به
پایتخت بازگشت (۲)

با ختم وقایع فوق بار دیگر باملوک خراسان درگیر گردید
ولی در انجا نیز مشکلات از طریق مسالمت حل گردید . اما اجل مجال زیاد
نداد و در سال ۱۱۶۲ وفات یافت (۳)

سلطان شابن ایل ارسلان شاه غرجستانی " ۱۱۶۲ م)

آقای جوینی گوید بعد از مرگ ایل ارسلان شاپسرخوردت را و که
ولی عهد بود قایم مقام پدر بر تخت خوارزم شاهی نشست ولی بزودی —
برادرش سلطان تکش بالشکر فراوان به خوارزم کشید (۴) و مسایل از آن
واقع به بعد را که جنگ ها و درگیری ها میان دو برادر است مولف طبقات

۱- جهان کشاج ۱ ص ۱۴

۲- کتاب مذکور ص ۱۴

۳- طبقات ناصری ج ۳ ص ۳۰

۴- جهان کشاج ۲ ص ۱۷

طبقات چنین ادامه میدهد، چون نوبت تخت خوارزم به برادرش رسید میان او و برادر او مکاوحت ظاهر شد و به طرف خراسان رفت و از آنجا خدمت غوریان شتافت تا به کمک آنها تخت خوارزم گیرد ولی آنها در مدد او تائیدی فرمود و از آنجا به مناطق دیگر رفت (۱) ولی در حرکات جنگی که برای — صاحب قدرت مرکزی ایجاد نمود موفق نگردید و بالاخره در مرو وفات یافت سلطان تکش غرجستانی شاه خوارزم: ۱۱۹۹م

وی پسر ایلارسلان و شاه‌یست بس بزرگ و عادل، که بر علوم و هنر و حتی موسیقی تسلط کامل داشت او در مبارزه برای گرفتن تاج و تخت پدر بر، برادرش سلطان شابه آسانی موفق گردید و از آن به بعد مناطق مختلف خوارزم و خراسان را که به خوبی مطیع نبود، تابع ساخت و بسا دختر خان قبیچاق (قدر خان) که بعدها زن مقتدر در تاریخ شد از دواج نمود این زن که مادر محمد خوارزم شاه غرجستانی است در تاریخ آسیای میانه نقش زیادی ادا کرد، و در عهد حیات شوهر قدرت او به حدی بود که اشتباه به شوهرش نسبت به کنیز حرم سرا، شوهر را در حمام به بند کشید تا آنکه درباریان با عذر خواهی از او، شاه را در حالی که غش کرده بود بیرون کردند (تفصیل بیشتر در مورد خصوصیات این زن آهین در زمان پسرش و زمان تهاجم مغول ذکر میگردد)

تکش شاه غرجستانی الاصل خوارزم مرد ادیب و شاعر بود، او در گذشته از محضر شعرای بزرگ دربار پدر استفاده نموده بود یکی از آن اساتید شعر که در زمان جلوس او بر تخت پیرکار دیده و به عمر بیش از ۸۰ ساله بود پنجاه گونه چنین رباعی در وصف اجداد او سرود:

جنت ورق زمانه از ظلم بشت عدل قدرت شکستها کرد در سست
ای بر توقبای سلطنت آمده چست هان تاجه کنی که نوبت دولت تست
عدل و رفتار نیک او بار عایا در خور توجه است مثلاً "روزی فقیری به او نوشت:
که من از لحاظ دین مسلمانی برادر توام مرا کمک کن، او ده دینار فرستاد.

فقیر یار دیگر نوشت من گفتم برادر توام آیا درست است برادری آن همه خزاین داشته باشد و به برادر دیگر فقط ده دینار ببخشد؟ شاه در جواب نوشت که اگر دیگر برادران هم نصیب خواهند بتوده دینار هم نه رسد (۱) او قلمرو وید را وسعت داد و نصف خراسان را به تصرف آورد و تا مازندران ایران پیش رفت و در اخیر تا عراق رسید و بارسیدن در عراق با خلفا در نزاع شد، قاتنی شاعر خوش قریحه زبان دری، از وسعت قلمرو او چنین استقبال می نماید:

مژده که خوارزم شاه ملك سپاهان گرفت .

ملك عراقین راهم چو خراسان گرفت

هیچ چستر او قلعه گردون گرفت

مورچه تیغ او ملك سلیمان گرفت

مناسبات او با خلفای عباسی در نتیجه به برخورد نظامی انجامید .

تا آنکه دربار خلفا سردار نامی اش معروف به ابن قصاب را برای دفع تهاجم

شاه خوارزم به عراق فرستاد ولی در جنگ شاه غرjestانی الاصل خوارزم -

منهزمانه به بغداد عقب نشست (۱) در تشویق او به فتح بغداد

ظهیرالدین قارابی در قطعه حماسی اش بدینسان گفته است .

شاه اعجم چو گشت مسلم به تیغ تو لشکر به سوی خوابگاه مصطفی ^{سید} قر

پس کعبه را خراب کن و ناودان بیار خاک حرم چو ذره بسوی هوا فرست

در کعبه جامنه می چه کند در خزانه نه و ز بهر روضه رادوسه گزبوریا فرست ^(۲)

وی بادر بار قرا خطایان عهد مستحکم داشت و به پسرش سلطان علاالدین

محمد وصیت کرد که : زنهار با کفار خطا خصومت نکنی . و روایت دیگر نیز

بدومنسویست که قیامت دو خواهد بود، یکی آنکه خدای تعالی وعده کرده

است ، دوم آنوقت که من از دنیا بروم به نسبت فتنه کفار ، وی بعد از

سالها سلطنت بالاخره در سال (۱۱۹۹م) وفات یافت .

(۱۱۹۹ - ۱۲۱۹ م) :

پدرش سلطان تکش خوارزم شاه و مادرش ترکان خاتون دختر قدر خان امیر قبیچاق بودوی نیر و مندترین و آخرین شاه غرجستانی الاصل خوارزم و مورد تعلیم یافته بود در جریان فوت پدر در ناحیه جند و ترکستان اقامت داشت و از آنجا حادثه «مرگ پدر شنید و راهی خوارزم شد، و بر تخت پدر نشست غالب امرای او از کسان مادرش ترکان خاتون بود و ازینکه ایشان او را در بر انداختن قراخانیان کمک کرده بود محمد خوارزم شاه نمی توانست آنها را از امورات لشکری و کشوری دور نماید. (۳)

چون در زمان حیات پدرش او با امرای بامیان، سلاطین غور و شاران غرجستان رابطه حسنه داشت، وی در نامه ملتسمانه به سلاطین غور که مولف طبقات ناصری آنرا یاد کرده چنین می نویسد به نقل از طبقات جلد دوم ص ۳۰۷ و از لفظه ثقه‌ای از ثقات غور شنیدم منکه منهاج سراج ام که یکی از پیغام ها و ملتسمات سلطان محمد آن بونکه من بنده «محمد بن تکش التماس می نمایم که مرا سلاطین به فرزند قبول نمایند و اگر شایستگی فرزند ندارم می باید که سلطان غازی مادر مرا که خداوند جهانست در حباله خود آورد و مرا که متمدن به فرزند و بندگی قبول کنند تا من بنده همه جهان را به اسم و سکه آن جناب اعلی و خطبه آن حضرت و الافتاح کنم، این پیغام که بیانگر روحیه شاه خوارزم در مقابل سلطان قدرتمند غور است از طرف سلطان غیاث الدین غوری قبول شد ولی برادرش معزالدین رد کرد، آنچنانکه قبلا " یاد کردیم روابط میان دربارهای هم نژاد ترک و مغل در خوارزم.

۱- جهان کشا جوینی ج ۲ ص ۳۹

۲- طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۱

۳- تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ص ۴۸

غور، غرجستان، بامیان و غزنه بی نهایت حسنه بود ازینکه این سلاطین در صد بر انداختن خلافت بغداد بودند خلفا نیز آرام نبود و بعدها در جنگ میان خوارزم شاه در وطن اصلی او غور و غرجستان و غزنه اسنادی زیاد به دست آمد که خلیفه الناصر الدین دولت غوری را با عقد قرارداد با قراخا یان جهت بر انداختن محمد خوارزم شاه غرجستانی تحریک کرده بود. بعد از رد درخواست شاه خوارزم، دربار خلفا توانست پیمان های دیرین میان رقبای نیرومندش را تبدیل به جنگ سازد و به زودی در بارهای هم وطن و هم نژاد خوارزم، غرجستان و غور با هم درگیر خونین ترین جنگ هاشد، این جنگ ها که مدتی دراز ادامه داشت، قوای جانبین را به نفع دربار خلفا و تهاجم بزرگ بعدی که از صحرای مغولستان آغاز گردید فرسوده نمود، سیاست دربار عباسی مبنی بر اختلاف بینداز و حکومت کن بخوبی کاری افتاد و جنگ های بزرگی میان قبایل همخون و هموطن ادامه یافت شدت این جنگ را از قول منبج السراج از مذاکره که بین (تاینگو) سپه دار بزرگ (خطا) و شاه خوارزم صورت گرفت، بخوبی آشکار میگردد. وی میگوید:

چون تاینگو مسلمان شد سلطان محمد اورابه غایت حرمت داشت و مدام طلب می فرمود و احوال گذشته خطا و ملوک ماضی که با او مصاف کرده بودند پرسید (تاینگو در ۴۰ میدان جنگ پیروز گردیده بود) وقتی در اثنای آن حکایت پرسید که چندین مصاف که بکردی و - پادشاهان بشکستی از آن جمله مردانه ترودلا و ترکه بود؟ تاینگو گفت هیچ کس را مردانه تر و قوی دست ترودلا و تره غوری ندیدم اگر او لشکر او آسوده بودند، من هرگز او را نتوانستی زد، او از لشکر خوارزم بازگشته بود و با او اندک سوار مانده و اسب لاغر شده - سلطان فرمود که راست می گوئی (۱)

خوارزم شاه غرجستانی الاصل، مناطق ذیل را به تدریج فتح

نمود .

هرات بعد از ۱۱ ماه، بدست او افتاد و بتدریج در بلخ و ماوراءالنهر و فرغانه موفق شد و در ناحیه قباچاق و خطه ترکستان، بله ساغون و کاشغر خطبه و سکه به نام اوزندولشکر جنگ دیده خطاب به رهبری تاینکو معروف بدو پیوست و در جنگ با گورخان وی با ۴۰۰ هزار نفر نظامی آن ناحیه را فتح نمود و از جانب خطابه عراق رفت و بعد از فتوحاتی در آنجا فارس و آذربایجان نیز به حدود او ضم شد و در ناحیه عراق پسرش غوری شانستی را بر تخت نشاند و از آنجا برای فتح سرزمین آبائی اش غرجستان، غمخور بامیان و غزنه که تا این زمان با هم در صلح بسر می بردند به سوقیات آغاز کرد، ناگفته نماند که در زادگاه پدران این شاه غرجستانی الاصل در غرجستان سلسله شاران باتدبیر خاص به اداره امور منطقه خود و رابطه با سلاطین اطرافش می پرداخت و درین عهد شار شاه در غرجستان در راس امور بود .

شاه خوارزم از طریق خراسان بر بامیان لشکر کشید و زمامدار بامیان را که از دربار سلاطین غور دستور میگرفت و نامش سلطان جلال الدین علی سام بود به قتل رساند و در خدال با امرای غزنه و شار شاه غرجستانی قایق گردید و تا حدود زاول و زمین داور هزاره جات به ملک او اضافه شد در حالیکه تاکنون پای هیچ سلطان بیگانه بر این سرزمین راه نه گشود بود؛ مولف جهان کشا گوید :

(۱)
چون ملک هرات ، غور ، غرجستان و سیستان (زاول) تا سرحد هندوستان به مملکت او اضافه شد و آن ملکی بود که (تاکنون هر کس را مسلم نه بود)

مولف طبقات گوید : وی تا به قعر ترکستان به طرف شمال رفت
چندانکه زیر قطب شمالی ب سیدتا موضعی که بیاض صبح صادق میشود .
(۱)

وی به تدریج امپراطوری عظیم بوجود آورد که از دریای سیحون تا حدود عراق و از دریاچه اورال تا بحر عرب وسعت داشت ، ارزوی نهائی او فتح بین النهرین در غرب و استیلا بر کشور چین در شرق بود ، این امپراطوری که توسط یکی دیگر از نیاکان بزرگ هزاره بنیاد گردید بعد از سلسله شاهان کوشانی و زاولی در تاریخ آسیا نظیر ندارد ، ازینکه دوره حکمرانی امرای غور در بامیان سال ۱۲۰۶ م با قتل جلال الدین اختتام می یابد بنا " فتح غرجهستان بدست شاهان غرجهستانی خوارزم نیز درین سالها اتفاق افتاده است و شاه خوارزم حکمرانی منطقه رابه جلال الدین پسر لاورش سپرد •

این امپراطور که خواب فرمانروائی بر کل ممالک اسلامی می دید برای فتح بین النهرین نامه نفاق افکنانه خلفا را دست آویز ساخت و زمینه را برای گرفتن فتوا از فقها آماده ساخت و در نتیجه فقها فتوا دادند که خلیفه عباسی یا سلطان محمد خوارزم شاه که همکار اسلام است مخالفت می کند ، غاصب حکومت است و خلافت حق سادات حینی است و بایهانه قرارداددن این فتاوی در سال ۱۲۱۲ م نام خلیفه را از خطبه انداخت و بالشکر خوارزم به قصد تسخیر بغداد شد ولی سرما و برف باری در همدان او را با تلفات و خسارات زیاد مواجه ساخت تا آنکه به عقب بر گشت تا دفع دشمن خطرناک نماید (۲)

۱- طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۹

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۳۱

دفاع و مقاومت در غرجستان

با تهاجم چنگیز خان :

دربخش قبلی گفتم شاه غرجستانی الاصل خوارزم علاءالدین محمد در آرزوی فرمان روائی بر کل ممالك اسلامی و سرزمین چین بود، وی از بحران درونی ممالك اسلامی و دربار خلفا کاملاً آگاهی داشت، و در جریان فتح دربار غر، مناطق غرجستان و غزنه اسناد و مدارک مهم به مهر و امضا خلیفه بدست آورد که می توانست دست آویز خوبی برای حمله به مرکز خلافت اسلامی باشد.

اما در شرق اوضاع طور دیگری بود، در انجا رقیب مهیب به قدرت رسیده بود که اورا چنگیز خان می گفتند.

چنگیز خان :

در مباحث قبلی از لشکرکشی او غوز خان، اولین جهان کشای مغول و از مهاجرت دسته جمعی و اسکان پذیری قبایل مختلف ترك و مغل مانند قارلق ها، قبایل دهای، اسکای، سیتی یا کمبستی، یوچی، زاولیها و دیگر قبایل پراکنده ترك و مغل نام بردم، اما این بار قبایل منکوره به لباس نظامی به تعرض پرداختند، رهبری این نظامیان بيباك بدست مرممم اداره چی بینظیر تاریخ چنگیز خان بود.

چنگیز خان در سال (۱۱۶۲ م) تولد، نام اصلی اش تموچن

نام پدرش یسوکای بهادر و یکی از رؤسای قبیله قیات بود و در سنین جوانی به مشکلات بزرگی برخورد تا آنکه با پشتکار و قدرت عجیب در – تصمیم، با اراده آهنین مخالفین را يك بيك نابود کرد و بالاخره در قور یلتای بزرگ (جلسه عمومی) مغول ها اورا بنام خان بزرگ (خاقان کل)



انتخاب نمودند.

تاریخ مخفی مردم مغول که در دوران اونیوشته شده است درینمورد چنین می گوید.

بدین سان وقتی تمام نسل های که در زیر چادرهای نمیدین بودند در تحت یک قدرت متحد شدند و در سال یوزئیل (یلنگ) نزدیک سرچشمه های اونون مجمع بزرگ تشکیل داد و برچم سفیدنه پای برافراشتند و لقب خاقان رابه چنگیز خان اعطا کردند (۱)

این مردم محتاط و دور اندیش سازمان عالی و مکمل نظامی به وجود آوردند که پیروزی اونه در کثرت سپاهش، بلکه در انضباط آهنین و رونی آن و نکاو و استعداد بینظیر فرماندهی در وجود شخص چنگیز خان بود.

از قرائن تاریخی برمی آید که خاقان مغول طرفدار مناسبات حسنه در امور سیاسی و بازرگانی با شاه خوارزم بود، اما شاه غر جستانی الاصل خوارزم که همواره خواب حاکمیت بر جهان می دید، برای ازمیان برداشتن خلفای غرب و فتح چین در شرق همواره در تلاش بود.

در باره ظاهر مجلل و در واقع فرسوده او که تحت کنترل مادر مستبد او ترکان خاتون و اقوامش (قبایل قبچاق) قرار داشت در حقیقت دولتی درون دولت پسر بود، اقوام قنقلی و قبچاق که مادر شاه به آن تعلق داشت در تمام ادارات دولتی و امور لشکری مسلط بود و حالت آنچنان بود که زمان عبور آنان از یک منطقه، مردم نواحی خانه هارا ترک گفته و به کوهها پناه می آوردند.

شاه به روحانیت چندان تکیه نمی کرد، از آن سبب شیخ بزرگ مجید الدین بغدادی را بدون کدام جرم بکشت ولی این روحانیت تکیه گاه اصلی مادر سلطان بود، بنابه فساد ادارات دولتی و استبداد جهت اخذ

۱- به نقل از تاریخ مغول نوشته عباس اقبال آشتیانی

مالیات ، بیگار و غیره ، دولت از داشتن پایگاه اجتماعی درون رعایا بالکل محروم بود .

شاه به ظاهر با شوکت در حقیقت عنصر خرافاتی بود که بفال و جادو سخت اعتقاد داشت (گرچه چنگیز خان نیز به فال شانه سوخته ، گوسفند معتقد بود) آقای مرحوم غبار گوید : سلطان از جنگ دو گریه ، سیاه و سفید فال فتح و شکست در مقابل چنگیز خان گرفت چون گریه سفید مال خودش مغلوب شد عقیده کرد که مغلوب میگردد (۱)

فرار قدم به قدم شاه خوارزم حتی بدون مشوره خاصه گان دربار ، خود بخود مردم راهراسان و از لحاظ روانی تسلیم طلب ساخت اما با وجود ضعف دربار مردم به دشمن تسلیم نکردید .

درباره اعتقادات خرافی و مولف جهان کشا آقای جوینی گوید : شاه خوارزم از اینکه منجمان گفتند بر طالع شاه نحس ظاهر است بیش از پیش دل شکسته شد و در جای دیگر او خود زمانی که از دریای گذشت ، گفت لشکری که قصد همدار دارد اگر هر کدام تازیانه ، خود در اینجا (منظورش دریا) - اندازد انباشته شود و در قمار بهر چای رسید به مردم وصیت میکرد چاره ، کار خود سازید . (۲)

که در نتیجه لشکرورعیت ازین سخنان دل شکسته میگردد . مولف طبقات گوید : سوادا بط ممالك چین مدام در دماغ سلطان محمد خوارزم شاه بود تا آنکه هیئت به سزیرستی سید بها الدین جهت تحقیق در آنجا فرستاد ، آنان در مسیر راه تپه بزرگ را دید که از استخوان کشته شده گان ایجاد شده بود و در جای دیگر به اراضی پر خورده و وسعت سه منزل راه که از روغن آدمی چرب و سیاه شده بود و در دروازه طمغاج دریای برجی انباری از استخوان آدمی دید که در روز فتح بدست ، مغولان هزار دختـر

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ۲۰۰- تاریخ جهان کشا ج ۲ ص ۱۰۵

بکر خود را از آن برج پائین انداخته بودند و این انبار استخوان از اسکلیت آنان بوده (۱)

واژه مهمتر شاه خوارزم در سال ۱۲۶۴م زهرچشم جدی از دست لشکر مغول در نزدیکی شهر چند دیده بود، لشکر مغول تحت فرماندهی جوجی پسر چنگیز خان که برای سرکوب قبایل مخالف در آنجا مستقر بود خواهان جنگ با شاه خوارزم نه بود و حتی جوجی به او پیام داد که ما از طرف خاقان مامور دفع فراریانیم و به شما کاری نداریم ولی شاه خوارزم گفت کفار در نزد ما یکسال است و امر حمله به سپاه مغول داد، درین نبرد سنگین که تا تاریکی شب ادامه داشت، جسارت و مهارت جنگی سپاه مغول ضربه روحی بزرگ و غیر قابل فراموشی به او وارد کرد ولی سحرگاه از خرگاه و لشکر مغول خبری نبود (۲) اما بر خورده چنگیز خان با هیئت اعزامی دربار خوارزم بسیار دوستانه بود، خاقان بزرگ گفت من شاه مشرقم و سلطان محمد شاه خوارزم شاه مغرب است ما طرفدار روابط دوستانه و مناسبات حسنه خصوصا "در ساحه عبور و مرور کاروان های تجاری با دربار شاه مغرب می باشیم، خاقان هدایای گران بها برای شاه خوارزم تقدیم هیئت اعزامی او نمود، هیئت منکور تمام جریان دیدارشان از سرزمین چین را به شاه خوارزم صحبت کرد، این صحبتها مملو از رعب و ترس و خوش بینی برای شاه بود، خاقان بزودی کاروانی از تجاران را در عقب هیئت فرستاد، اما کاروان بارسیدن در شهر مرزی امار از حدود قلمرو خوارزم، - توسط غایر خان از اقارب ترکان خاتون در مشوره با شاه خوارزم از تجار و رسول همه از دم تیغ نابود گردید فقط شتربانی از راه گلخن خود را بیرون انداخت و بزودی به خدمت خاقان کل رساند و جریان را با او گفت، با وجود فاجعه هولناک باز هم چنگیز خان قاصدی فرستاد و خواهان استرداد قاتل گردید اما شاه بخت برگشته خوارزم که زیر تاثير مادر و اقارب آن بود

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۱۰۲ و ۱۰۳

۲- تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ص ۲۰

پیشام خاقان رار کرد.

از آن جاست که خاقان درخشم تمام فرمان داد که هشتصد علم برافرازند
 در زیر هر علم یک هزار سوار و سیصد هزار اسب نامزد بهادران کرد و هر ده
 سواری را سه سرگوسپند تعلق فرمود تا قدی کنند و یک دیگ آهنی برداشتند
 و یک مشک آب و قمیز و روی به راه نهادند و در مدت سه ماه خود را به
 اترار رسانند (۱)

تاریخ حرکت این سپاه قهار مقارن سال ۱۲۲۰ م ولی در -
 مورد تعداد سپاه مورخین نظرات متفاوت داده اند، تاریخ مغول شصدهزار، هفتصد هزار و یاد و صد هزار گفته است.

مولف چنگیز خان چهره «خون ریز تاریخ سپاه» او را دویصد هزار میدانند
 با وجود آن سپاه خوارزم به مراتب از او بیشتر و به وضع جغرافیائی منطقه
 آگاه تر بود، اما لشکر خاقان از جهات زیادی بر او برتری داشت مالکوم پاپ
 و باجلان فرخی خصوصیات سپاه مغول را چنین جمع بندی میکند.

مغولان بهترین سوارکارانی بودند که استاده بر رکاب های چوبی اسب
 های کوچک و خستگی ناپذیر خود می توانستند چندین روز پی در پی اسب
 بتازند، زره این سواران از چرم و خود آنان آهنین و بهترین سلاح آنان کمان
 بود، در جنگ ها سرعت عمل آنان شگفت انگیز و تیراندازی آنان بی همتا
 بود، آنان به سرعت قلب سپاهیان دشمن را می شکافتند و با سرعت عمل
 خود دشمن را به این اندیشه و امید داشتند که شمار آنان از سپاه مغول کم تر
 است، راز پیروزی مغولان در جنگ ها مهارت نظامی آنان، سخت گیری
 و سنگدلی آنان بود و تا زمانی که تفنگ اختراع نشده بود سپاهیان مغول
 و سواره نظام آنان را رقیبی نبود (۱) به مجرد رسیدن در پشت حصار

۱- طبقات ج دوم ص ۱۰۴ و ۱۰۵

مجموعه «تاریخ برای نوجوانان چنگیز خان و امپراطوری مغول» ص ۸

اترار، نابغه امور جنگ (چنگیز خان) لشکر را به چهار قسمت تقسیم کرد، اول به فرماندهی پسرش چغتای و اوگتای هفت تومن یعنی هفتاد هزار جنگجو برای فتح اترا را گماشت، سپاهی دومی را به فرماندهی جوجی پسرش برای تصرف شهرهای کرانه سیحون فرستاد، سپاه کوچکی را برای فتح شهر خجند و وظیفه داد و خود با بقیه سپاه و پسرش تولی بسوی بخارا حرکت کرد، که با این پلان جنگی ارتباطات شاه خوارزم خود به خود قطع میگردد، چنگیز خان به رهنمائی دو نفر ترکمن از راه که اکنون (راه خانی) نامیده میشود به بخارا رفت و در سه روز جنگ بخارا را تسلیم گردید، و بعد از آن وضع بخارا از زبان مسافر هوشیاری که به خراسان خود را رساند چنین گردید، مغولان آمدند، کشتند، سوختند، کشتند بر دندورفتند، با فتح بخارا بدون درنگ به سمرقند تاخت و با حیل و دقیق نظامی به زودی به فتح شهر نایل گردید، تاکتیک اولی استفاده از حشر بود و مانور دومی فرار تاکتیکی از گردشهر به صحرا بود که مردم شهر با خیال شکست بزودی در تعقیب آنان از حصارها برآمدند و مغولان بسرعت عجب به زودی برگشته و همه را از دم تیغ گذراند.

واقعۀ مهم در شهر سمرقند موضوع گیری اقوام قنقلی و قبچاق و اقارب ترکان خاتون بونکه گفتند ترک و مغول از یک نژاد است و نه چنگیز دلدولی چنگیز خان مجموعه اهالی شهر و سپاه اقوام ترکان خاتون را قتل عام کرد، آقای واسیلیان رمان نویس چیره دست روسی در کتابش صحنه را چنین ترسیم میکند، هوای شهر سمرقند از عفونت شدیدلاشه های کشته گان خفقان آور بود و اهالی از شهر میگریختند (۱)

پیش از سقوط شهر سمرقند شاه خوارزم در بلخ بود و از شنیدن سقوط بخارا و سمرقند قدرت تفکر از او سلب گردید و از هر سو خبر تسلیمی حکمرانانش را به چنگیز خان می رسید.

چنگیز خان برای گرفتن مرکز خوارزم شهر (جرجانیه) (۲) از چند جهت

۲- اورگنج، گرگانج

۱- چنگیز خان نوشته واسیلیان

دست به سوقیات نظامی زد، از طرف بخارا (جنوب شرق شهر) لشکر اوگتای و جعتای و از سمت دیگر امر تعرض به لشکر چوچی داد و خود نیز از پشت سربه پایتخت حملهء ماعقه آسانمود، پایتخت خوارزم دژ بزرگ جنگی و دارای استحکامات زیاد بود، خاقان در حملات بار اول از منجنیق های غول پیکر استفاده کرد (منجنیق را مهندسان امور جنگی مغول قبلا ساخته بود) مشکل عمده نبود سنگ در اطراف شهر بود و بزودی این مشکل را توسط بریدهء درخت توت که به دفرت جهت تربیه کرم ابریشم در آنجا وجود داشت رفع گردید، منجنیق اندازان بریده درخت توت را در آب می گذاشتند تا سنگین شود و بعد با پارچه معلو از نفت آن را می پیچیدند و در حین پرتاب با آتش زدن پارچه آنرا پرتاب می کردند تا آنکه خمارتگین قوماندان قبیچاق نسب خوارزم نلیلانه تسلیم گردید و اهل شهر بادل شکسته به نبرد کوچه به کوچه پرداخت و بالاخره ناگزیر همه تسلیم گردید، و از دم تیغ گذشتند، با فتح جرجانیه خوارزم در دست سپاه مغول افتاد و آنها ترتیبات تعقیب سلطان خوارزم می دیدند و راهی اینست — حیون شدند، وظیفه تعقیب سلطان محمد بنه عهده دونفر از جنرالان کار کشته مغول سوبوتای بهادروجه نویان قرار گرفت که در تاریخ درایت و کار دانی آنان در امور جنگ نظیر ندارد، آنان شاه روحیه باخته را تا مازندران و کهکیلویه تعقیب نمودند و در آنجا هار دیای او را گم کردند — در حالیکه سلطان خود را به جزیره آبسکون یکی از جزایر خزر و در کنار جذامیان رسانده بود، ناگفته نماند که شاه خوارزم با درباریان فاسد مشوره نمود تا در مورد دفاع تصمیم بگیرند اما نظرات مختلف بود، شیخ شهاب الدین خیوقی فرمانور داعتماد شاه گفت باید از همه ملت خواسته شود تا در کنار سیحون از بلاد اسلام دفاع کنند، امرای دیگر گفتند بیهوش آنست مغولان به ماورالنهر آید و به کوهها و دره ها کشانده شود و بعد نجا بود که در دعوئه گفتند دفاع در غزنی سازمان داده شود و جمعی مقاومت را هندوستان لازم میدیدند ۱۱

اما کار مهم شاه خوارزم که يك مقدار نتایج مثبت داد سپردن شهرها و حصارها به امرای مشخص بود که بدان ترتیب شهرها، مناطق و حصارها زیر نظریکی ازین امر او فرماندهان به مقاومت می پرداخت ، مثلا " (۱) قلعه ترندرابه لشکر و قوماندانی مهتر زنکی سیستانی داد و سرهنگ سام رابه حصار ولخ و بلخ فرستاد و حصار بامیان رابه امیر عمر کر یاوردی - حواله فرمود و محمد علی خربوست رابه دفاع از غزنین گماشت ، ملک حاکم الدین و ملک قطب الدین را برای دفاع از استحکامات و حصارهای غور موعظ نمود ، ماموریت دفاع از حصار کرزوان رابه الغ خان سپرد و - استحکامات جنگی غرستان رابه عمید ابی پهلوان سپرد و شهر فیروزکوه رابه ملک مبارز الدین داد و امر دفاع از قلعه ، تولک رابه امیر حبشی نیزه و سپرد ، در حالیکه استحکامات معروف جنگی در غرستان مانند قلعه ، اشیار مرکز شاران غرستان ، حصار بلروان ، بندر و غیره همه حالت جنگی و دفاعی گرفت .

همکاری قارلوق ها با چنگیز خان : (۲)
وقایع مهم دیگر بعد از جنگیدن اقوام ترکان خاتون در سمرقند ، همکاری هزاره قارلوق با خاقان مغول است (۱) لشکر ارسلان شاقارلق که مسلمان بود به استقبال خاقان پرداخت و در فتوحات منطقه به اوزیادیاری کرد . مولف جامع التواریخ گوید : در عهد چنگیز خان حاکم و پادشاه قارلوق رانام ارسلان خان بود چون چنگیز خان قوبیلای نویان را از قوم برلاس به آن حدود فرستاده بود ارسلان خان ایل شده و پیش قوبیلای خان آمده و چنگیز خان دختری از اروغ خود به او داد ، مولف طبقات جریان را این چنین توضیح میدهد (۲) در بهار سال کوسفندارسلان خان قارلق به بندگی چنگیز خان آمد و ایل شد و رسم اولجامیشی به جا آورد و عرض داشت

۱- طبقات ناصری صفحه ۱۱۰ ج دوم ۲- امروز معروف به هزاره قارلق

پنجمین پسر چنگیز خان من باشم خاقان دختری به اوداد و بدینقرار او پسر پنجمین خاقان شد . (۳) مؤلف طبق (۴) در نکیر حرکات جنگی او گوید بانامزدی لشکرها برای فتح شهرها ارسلان خان قارلق که مسلمان بود و (۶) هزار لشکر داشت با طولان چربی و لشکر مغول به پای حصار و لسخ طخارستان فرستاده شد مدت ۸ ماه در انجام آمدند و چون حصار راهی نداشت از اطراف و حوالی آن درخت و شاخ میزدند و در پای قلعه می انداختند ولی ازین عمل کاری از پیش نه رفت تا آنکه پسر پسر حصار و لسخ در میان لشکر مثل آمد و ایشان را دلالت و راهنمایی کرد و حصار فتح شد (۴) چنگیز خان بعد از فتح اورگنج به طرف بلخ جهت تعقیب شاه نگون بخت غرجستانی تبار از آمو گذشت ، مردم بلخ ازینکه سرنوشت شوم مردم ماورالنهر را دیده و شنیده بودند فیصله کردند که اگر امیدنجاستی هم باشد در سایه تسلیمی است و بدینقرار هیئت مرکب از روحانی، تجار اعیان و افسران با هدایا خدمت خاقان فرستاد و در ظاهر پذیرفت اما به مجردی که نروازه ها باز شدتهاجم آغاز گردید و شهر به تل خاك تبدیل گردید، نفوس شهر قتل عام و باغات را به آتش کشیدند و بدینترتیب ننگ غم انگیز تسلیمی را به دادگاه تاریخ کما می کردند .

تهاجم در غرجستان و دفاع قهرمانان غرجستان :

چنگیز خان با فتح تخارستان و بلخ به زودی راهی غزنه و شهرها و حصارها غرجستان گردید و در راه رسیدن به غرجستان در قدم اول برای فتح حصار گرزویان اقدام نمود اما ساکنین این حصار کوچک به پایداری مدت یکماه تمام به مقابله پرداخت و بالاخره حصار بدست دشمن افتاد، بدون آنکه اسیری بگیرد اهالی حصار را قتل عام نمود و حصار را با خاک برابر ساخت .»

۱- طبقات ناصری ج ۲ ص ۱۱۲ ۲- جامع التواریخ ج اول

۳- جامع التواریخ ج ۲ ۴- طبقات ج ۲ ص ۳۲۰

۵- طبقات ج ۲ ص ۱۱۹

مقاومت و دفاع خونین در بامیان هزار جات .

بامیان این مرکز بزرگ اجداد و نیاکان هزاره از سال های دور بدین طرف مرکز بزرگ تمدن ، فرهنگ و اعتقادی نه تنها مردم هزاره بلکه مردمان زیادی در سرتاسر دنیا بودند این شهر تاریخی و مذهبی که در جریان امپراطوری کوشانی ها و زاولی ها پراوازه ترین شهر دنیا بود تقریباً " هفت قرن قبل توسط اعراب منهدم شد و مجسمه های بودا خصوصاً " چهره های آن را — تراشیدند در آن زمان شهر بامیان تقریباً " در جنوب غرب پیکره های بودا قرار داشت ، بعد از آن ویران گری، نیاکان، زحمت کش هزاره شهر را در قسمت جنوب شرق اصفام بنیاد گذاشتند و از بسکه پرنفوس بود به آن شهر (غلغله) می گفتند این شهر قبل ازین تهاجم مرکز اداره شیران بامیان امرای انتسابی غور و مرکز فرهنگی ادیان بودای و بعد ها اسلامی بود .

در این زمان غرچستان بزرگ (بامیان، غور، غزنه، ارزگان تاهرات و زمیندور تحت اداره سلطان جلال الدین پسر دلاور شاه خوارزم قرار داشت . چنگیز خان عجله زیادی نشان میداد تا از غزنه قوای که توسط سلطان جلال الدین گردآمده بود به بامیان نه رسد، قوای طرفین با شدت و قساوت تمام می جنگید و در جریان جنگ خاقان مغول خبر شکست قوایش را توسط لشکر جلال الدین شنید قوای چنگیز خان در منطقه پروان والیان و تخارستان بعد از تعرضات شدید و پیهم نظامیان جلال الدین از هم پاشید، درین سه جنگ ترکیب قوای جلال الدین را مردمان غرچستان (هزاره ها) تشکیل میداد و در جنگ معروف دره غوربند (دره شکاری) - حدود هزار نفر هزاره لاجین (۱) در رکاب جلال الدین غرچستانی نژاد علیه چنگیز می جنگید .

حملات قوای بی شمار چنگیز خان بعد از شنیدن خبر شکست در پروان شتاب و شدت بیشتر گرفت و باالمقابل، رشادت ، دلاوری و مقاومت مردم بامیان نیز خارج از تصور خاقان بود .

(۲)
خوبست درین باره نظر نویسندهء تاریخ مغول را ببینیم



منظرهای از خرابه های شهری نیپاکان مردم هزاره در بامیان که معروف بنام شهر غافلله یاد میگردند، که توسط قوای متباحم
چنگیز خان ویران گردیده .

وی گوید حمله بر بامیان مقارن بود با تسلط جلال الدین بر غزنه، قنبدار و هرات، به همین جهت چنگیز خان راهی غزنه بود تا به دفع او بپردازد چون در بامیان مردم تسلیم نشدند بلکه در ضمن محاصره و حملات — موتوجن پسر چغتای که پیش چنگیز سخت عزیز بود بر اثر اصابت تیری به قتل رسید (۱) آقای غبار صحنه جنگ را از آن به بعد چنین تشریح مینماید، چنگیز خان ازین ضربت دشمن به قدری متاثر شد که خون سردی همیشگی خود را از دست داد و کلاه خود را از سر بدور افکند و برهنه سر در جلو سپاه به حمله در شهر پیش شد، این منظره خان بزرگ و قهار، سپاه مغول را دیوانه ساخت و غریو عمومی برخاست، دیگر تیرو سنگ بامیان در نظر سپاه مغل ارزشی نداشت و آنها در روی نعش کشته گان خود پا می گذاشتند و پیش می رفتند بالاخره دسته جات پیاده مغل مثل مورچه روی دیوارها و دروازه شهر را اشغال کرد و جنگ دست و گریبان آغاز شد. — بدین ترتیب بعد از آنکه دیگر بازوی قطع نشده برای دفاع نماند شهر فتح شد و غضب و وحشتی که در تاریخ جهان سابقه نداشت، در مورد این شهر تطبیق شد مردان و زنان و اطفال ذبح شد، شکم زنان پاره گردید و اگر جنینی در بین آن بود با سرنیزه شکافته شد، از آن به بعد به کشتار سنگ و گربه و تمام مواشی و حیوانات پرداختند آنگاه نوبت به نباتات رسید اشجار، سبزه و گل و تمام روئیدنی ها معدوم شد، سپس از آن مهلت جمادات به پایان آمد و برج و دیوار خانه و آبادی بدون استثناء منهدم گردید زیرا — خاقان بزرگ امر کرده بود که درینجا دیگری برای زیست باید امکانی مساعد نباشد (۲)

مولف جهان کشا گوید: تیر چرخ که مهلت نداد از شهر بیرون آمد و بیریك پسر چغتای رسید که محبوب ترین احفاد چنگیز خان بود، از آن به بعد

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۱۲

۲- مولف جامع التواریخ از محبوبیت موتوکن در دل چنگیز حکایت مفصل دارد ص ۵۳۵ ج ۲ کتاب مذکور

در استخلاص آن شهر سعی نمودند و چون آن را یکشاد فرمان شدکسه از اصناف بنی آدم تابهایم تمامت را یکشاد و از ایشان کس را اسیر نگیبرد بچه در شکم مادر نباشد و بعد ازین هیچ آفریده در آنجا ساکن نگردد و عمارت نکند و آن را ما ووبالغ نام نهادند در فارسی آن "شهر بد" باشد.

سپاه مهاجم چنگیز خان با ویرانگری بینظیر در تاریخ در شهر غلغله و حوالی بامیان می کوشید تا ساکنین منطقه را از صفحه هستی نابود سازد و خود باطمینان از پشت سر برای دفع قوای جلال الدین غرجستانی تبار عازم غزنه گردد.

آخرین محاربه سلطان جلال الدین با چنگیز خان در کنار سند.

چنگیز خان با خبر شکست قوایش در پروان و انهدام بامیان به عجله تمام به جانب غزنه در حرکت شد و در مسیر راه اجازه علف برای اسبان و یختن نان برای سپاهیان نداد و به سرعت خود را به غزنه رساند از آنجا خبر گرفت که جلال الدین به طرف سند رفته او بدون معطلی بطرف دریای سند شتافت و به شکل ناگهانی با قراول چیان جلال الدین مقابل گردید و با از میان برداشتن آنان خود را به قرارگاه اصلی جلال الدین به شکل غیر مترقبه و بی خبر رساند، دردم جنگ خونین آغاز گردید و سلطان با سپر ۸ ساله اش در قلب سپاه (۷۰۰ نفر سوارش) جا گرفت چنگیز خان فرمان دستگیری سلطان را داد و خود بر جناح راست و چپ قوایش بالشکری شمار حمله آورد تا آنکه پسر سلطان کشته شد و هر دم امکان دستگیری خودش میرفت او با جرئت تمام برق آسابه صفوف مقدم دشمن حمله کرد و با از میان برداشتن آنان خود را به آب سند زد، چنگیز خان خود به لب سند آمد در حالیکه همراهان سلطان به اکثریت توسط تیر باران قوای مغول بدریاماندا ما سلطان با عده اندک خود را به ساحل رساند و با استهزاه اردوی مغول می دیدند، چنگیز خان در کنار سند با حیـسرت

و تحسین به این مقاومت در حالی که بادیست به جلال الدین اشاره می نمود می گفت از آن پدر، این چنین پسر (۱)

خاقان از آن به بعد به یاس تمام فرمان قتل عام اولاندرینه سلطان جلال الدین را صادر نمود و زنانش را به اسارت برد، عواقب و نتایج این مقاومت بعد از کشته شدن موتوچن نواسه چنگیز خان به حدی بود که خاقان قهار را که شعار تسخیر تا آخرین دریامیدادیه بازگشت و اداهشت ضربه روانی که از بامیان برداشته بود در رینجا تکمیل شد و همچون سکندر یونانی فرمان بازگشت داد گوئی بعد از ۱۵۰۰ سال بار دیگر تاریخ تکرار شد. وی با انجام قتل عام اسرا در کنار سند از مسیر پشاور - کرم - کابل به بامیان به بلخ کشید و با عبور از جیحون در سال ۱۲۲۱ م به سمرقند رفت.

در اینجا لازم به یادآوری است که در مقابل بهالشکر مهاجم مغول که اساس آن را در حرص جهان کشای و ناعاقبت اندیشی شاه خوارزم باید جستجو کرد، در واقع امر فرماندهی و سوقیات علیه مهاجمین مغول در دست عناصر غرجستانی نسب یعنی دودمان غرجستانی تبارانوشنگین غرجستانی بود، اما آنان از اینکه درین آزمون بی کفایتی و عدم لیاقت نشان داند جای هیچ شک نیست، ولی وضع در خود غرجستان طور دیگر بود مردم وطن پرست غرجستان در پناه شهرها، حصارها، دره ها، کوهها و خانه های شان سنگر گرفتند و هیچگاه ننگ اسارت و تسلیم رانه پذیرفتند، جنگ در بامیان

دلیل روشن بر مقاومت هزاره ها است. مقاومت جلال الدین که رهبری این مناطق (غرجستان بزرگ) را به عهده داشت توسط بازوان جنگجویان غور - غرجستان - بامیان - غزنه و زاول کسب گردید و همراهی آن همه اقوام و قبایل که به گواهی تاریخ از چترال تا بامیان و هرات مسکن آنان بودند توانست در دره شکاری تهاجم قوای مغول را به سختی درهم کوبد و به

۱- چنگیز خان چهره خون ریز تاریخ ص ۱۵۳

۲- چنگیز خان نوشته های واسیلیان ص ۲۶۳

زودی این قوا در اطراف قلعه والیان و دیگر نقاط طخارستان به پیروزی های بزرگ نایل آید.

شاه غرجستانی ها که امروز بنام هزاره یاد می گردند در صف مقدم مقاومت بر ضد قبایل همخون و همنژادشان یعنی مغول ها قرار داشت، اما در مورد کلمه «مغول» هارولد لیمب در کتابش معروف به چنگیز خان گوید، چنگیز در یکی از جرگه ها به اقوام و قبایلش گفت این مردمانی که در آینده شریک نیک بختی و بدبختی من خواهند بود همه قلب شان در وفاداری به پاکی دروالماس است بعد از این مغول گفته شود، قبل از این هر قبیله و طایفه نام مشخص قبیلوی خود را داشت، مثلاً " نام قبیله چنگیز خان قیات بودند که در جدول های قبلی مشخص است.

محاربات خونین هزاره ها در پناذ حصار ها

با مهاجمین مغول :

جنگ در حصار آستیه غور :

در زمان تهاجم مغول حصار آستیه غور زیر فرمان تاج الدین عبدالملک سرزرا بدودولی اودر جدال با چنگیز خان در قدم اول راه آشتی پیمود و از طرف خاقان مغول بار دیگر بنام خسرو غور، پس فرستاده شد اما بعد از شکست مغول ها در پروان، بار دیگر تاج الدین با قوایش به قرار گاه های مغول ها حمله کرد و در یکی از این حملات خودش نیز در میدان جنگ کشته شد.

جنگ در استحکامات فیروز کوه :

در همان سال قوای مغول قریب یک ماه با مدافعین پایتخت شاهان غوری در شهر و استحکامات فیروز کوه جنگیدند، ولی کاری از پیش

نبردند و باعث عقب نشینی کوتاه مدت بار دیگر تجدید قوا نموده و برای فتح دارالملک غوره جنگ آغاز نمودند، در این مدت ملک مبارزالدین استحکامات جنگی را تعمیر نموده و با ایجاد حصارهای جدید در اطراف کوه ها و قلعه های بلند آن آماده گئی خوبتر از دفعه قبل گرفته بود، مولف طبقات گوید: راه دروازه حصار آن چنان بود که شتر با بار بر رفتی در آن -

قلعه و هزار نفر را امکان مقاومت و مسکن در آن وجود داشت (۱)

تهاجم قوای مغول بر هیری اوکتای پسر چنگیز خان به شدت تمام آغاز شد و بعد از محاربات خونین و سخت حصار بدست مغول ها سقوط کرد و مبارزالدین بهرات عزیزت یافت و در آنجا بار دیگر با مغولها در مصاف قرار گرفت و کشته شد اما حصار فیروز کوه بعد از سقوط تماما "خراب گردید

مقاومت در حصار سیفرود :

در این حصار مستحکم غور ملک قطب الدین بادلاوران غوری و غرچستانی دست به مقاومت زد از اینکه مغولها اطلاع داشتند درون حصار آب کم است به آرامی و خون سردی در اطراف حصار خیمه زدند و حصار را به محاصره گرفتند و مدت ۵۰ روز جدال گاهی به شدت و زمانی به کندی ادامه داشت ، مدافعین حصار مواشی درون حصار را تا حد امکان قید کردند و بقیه از بی آبی مردند و اجساد مرده گان را از حصار بیرون ریختند درون حصار غذا و آب چیره بندی گردید و برای هر فرد یک من آب و یک سیرغله تعیین شد، مگر حق امیریک من آب بود تا یانیم آن هم وضو بگیرد و هم آب وضویش را که در طشتی جمع میکردید به اسپش دهد مقاومت تا سرحدی ادامه یافت که فقط برای یک روز آب مانده بود، امیر عصر مردان قلعه را جمع کردند و نماز داد و بعد فیصله کردند که صبح قبل از همه زنان و اطفال را خود از دم تیغ بگذرانند و بعد دروازه قلعه بکشایند و مردان هر کدام با شمشیری به مغولها حمله برد، و با هم وداع دسته

۱- طبقات ناصری ج ۲ ص ۳۲۱

جمعی گفته و متفرق شدند اما اتفاقاً " ابری پیدا شد، برف و باران زیاد بارید و از حصار زنان، مردان و اطفال از فرط خوشی به گریه پرداختند - بالمقابل قوای مغول دیدند که ذخیرهء آب حصار برای مدت ها کفایت می کند و فتح امکان ندارد، محاصره را گذاشتند و حصار بار دیگر امکان دوباره حیات پیدا کردند، این وضع مدت یکسال دوام یافت و بعد از یک سال مغولان بار دیگر برگشتند و برای دوماه جنگ بشدت ادامه یافت از اینکه در یک سال قبل اهالی حصار آب و غله، زیاد ذخیره کرده بودند مغولها این بار به خدعه دست زدند و از امیر حصار خواهان صلح گردید، صلح برای - سه روز دوام یافت اما روز چارم از اینکه طبق قرارداد صلح، رفت و آمد به قلعه آزاد بود مغولان به شکل ناجوان مردانه بر اهالی هجوم آورد - قطب الدین بار دیگر به حصار سنگر گرفت و با پلان دقیق قبلی با سنگها و غیره به مغولان در حال تهاجم حمله کردند و جمعی کثیری از مغولان - کشته گردید و بدین ترتیب مقاومت بی نظیر مدتها در حصار ادامه یافت .

مقاومت حماسی در قلعه اشیار مرکز شاران؛

قلعهء اشیار که معنی آن جمع شاراست، منسوب به شاران - غرچستان و زمانی مرکز دولتی آن دودمان بود و در آنوقت فرماندهی آن به عهده دلاوری قرار داشت که او را امیر محمد مرغزی می گفتند .

مؤلف طبقات در ذکر مقاومت اهالی قلعه اشیار تحت رهبری امیر محمد مرغزی چنین گفته است : (۱) چنگیز خان از پشته لغمان و طالقان عزیمت غزنین کرد و بنه و ائقال و خزانه همانجا گذاشت از اینکه به درهء ژرف غرچستان امکان رفتن نبود و لشکر مغول نیز جهت محافظت خود اندک بود و حصارهای غرچستان نزدیک بود و آن حصارها ازین قرار است قلعه رنگ، قلعه بندر، حصار بلروان، قلعه لاغری، قلعه سناخانه

قلعه سنگ، قلعه اشیار و غیره •

امیر قلعه اشیار امیر محمد مرغزی بامردم غرجستان برکاروان چنگیز خان که راهی غزنه بودند ذخایر، سامان و اشیای قیمتی آن را بیه غنیمت گرفت و محافظین آن را نابود کردند و یا اسیر گرفتند، اما بعد از اینکه چنگیز از کنارهء سنداز تعقیب جلال الدین برگشت، پسرش تولی را مامور فتح استحکامات جنگی غرجستان ساخت، وی ایکه نوئین یکی از مجرب ترین منجیق اندازان خوککه یک تومان منجیق انداز (ده هزار) نفر مغل زیر رهبری اوبو دمامور فتح حصار اشیار کرد. قوای منجیق اندازان خاصه خاقان مدت یک سال و سه ماه با پرتاب سنگ بر حصار چنگچویان هزاره کاری از پیش نبردولی اهالی حصار به قلت غله و علوفه برای خود و اسبان شان دچار شد، قحطی بجائی کشید که هر که کشته می شد ویامی مرد گوشت اورامی خوردند و از آن هم بدتر خانواده ها گوشت مرده گان خود را - برای آینده به شکل قدیدنگ می داشتند •

و حکایه دیگری در طبقات است که در قلعه اشیار زن مطربه بامادر و کنیزش می زیست، مادرش بمرد مادر را قدیدنگ کرد، کنیزش بمرد او راهم قدیدنگ و گوشت هر دو را به دوصد و پنجاه دینار خالص بفروخت و عاقبت خود نیز بمردتا آنکه بعد از ۱۵ برج در قلعه ۳۰ مرد باقی ماند و لشکر مغول با تهاجم سیل آسان سی مرد بکشت و حصار را گرفت (۱)

از آن به بعد حصارهای دیگر غرجستان چون بلروان، کجوران، بندر، سنگ خانه، قلعه سنگ و غیره بتدریج توسط لشکر خونخوار مغول با خاک یکسان شد، بقول مولف تاریخ نامه هرات که گوید:

شرف الدین خطیب با گروهی متوجه غرجستان شد و در آن زمان قلاع غرجستان در محاصره تولی بود (۲) در غرجستان مدتها مقاومت دوام کرده

پاورقی

است ، بدین قرار هزاره هادرطول تاریخ خونبارش گاهی ازدست قبایل
همنژادشان چون چنگیزخان وزمانی توسط اعراب و درادوارنزدیک
تاریخ توسط جلادانی چون عبدالرحمن قتل عام گردیده اند .

سرانجام کار دودمان انوشترکین غرجستانی و

وضعیت منطقه غرجستان

چنگیزخان باتسخیرخوارزم ، خراسان و بخش ها—ی از
غرجستان ، به مایوسی ازینکه نطفه های مقاومت رادرکل نابودنتوانست
راهی سرزمین خودگردیدوی درسال ۱۲۲۳ واردزادگاه اصلی اش منطقه—ه
کروئن وانن شدودرانجاغرض سرکوبی اقوام تنگفوت درشمال تیبست
آخرین لشکرکشی اش راانجام داد، امامرض براوغلبه کردتاآنکه درسال
۱۲۲۶م ازجهانی که بخش بزرگ آن رابه ویرانه تبدیل کرده بوددرخت
بربست .

سلطان محمدخوارزم شادشمن اصلی خاقان مغول ازبیم جان
سربه جزیرهء آبسکون کشیددرحالیکه دوسرداریاتجربه چنگیزخان جبهه
نویان وسوبوتای بهادربه جدیت درتعقیب او بود، دوسردارمنکوردرراه
تعقیب شاه خوارزم بهرکه برخوردندنابودساختندودرنزدیکی دولت
آبادملایرانان به کسان سلطان محمدبرخورندوباجدال خونین جمع
کثیری رابه قتل رساندندودریکی ازحصارهای مازندران به ترکان خاتون
مادرخون آشام سلطان دست یافتندوباکرفتاری آنان ازقلعهء ایلال مادر
وفرزندان سلطان راخدمت خاقان فرستادند، خاقان مغول فرزندان ووزیر
شاه خوارزم رابه قتل رساندولی دختران ، مادرروزنانش رانگهداشت ودر-
هنگام حرکت سپاه آنها رامجبورمی کردتابه آوازبلندبرفوت شاه خوارزم

بنالندوبالاخره آنها را تماما " بافامیل جلال الدین که ازکنار دریای سند اسیر ساخته بود به قراقرم فرستاد و در سال ۱۲۳۰ م ترکان خاتون باحالت زار در آنجا وفات یافت و اسیلیان رمان نویس معروف درباره ترکان خاتون گوید : چنگیز این ملکه شیریرادر مجلس بزم خود می برداومی بایست جلو درشادروان خان بنشیند و ترانه خزین بخواند و خاقان استخوان جلو اومی انداخت و او با همان ارتزاق مینمود (۱)

اما سرنوشت عبرت انگیز سلطان محمد : بقول نویسنده چنگیز چهره خون

ریز تاریخ هنگامیکه اجل دران جزیره به سلطان رسید، سید شمس الدین محمود بلاش جاش مهتر مهتران، مغرب الدین رئیس فراشان او را - شست و چون جامه مرگ نداشت ، شمس الدین پیراهن خود را به این مصرف رسانید و در سال ۶۱۷ در آنجا خاک سپرد (۱) اما پسرش جلال الدین جسا و را بعد از مدتی به قلعه اردن آور د و دفن کرد، ولی بعد هابیه به امر او گتای استخوان او را از قبر کشیده و خاکستر نمود و آنرا دم باد قرار داد و بزودی بعد از مدتی جلال الدین متکبرنی قهرمانی که در زمان — تهاجم مغول اداره غر جستان بزرگ رابه عهده داشت در جنگ با کردها کشته شد و بدین ترتیب سلسله های غر جستانی تبار خوارزم با سرنوشت غم انگیزش مهار اداره منطقه رابه دودمان مغولی چنگیز خان داد .

تقسیمات مسالك مفتوحه بين اولاده چنگيز خان :

بعد از فوت خاقان مغول در چریان قوریلتای بزرگ (جلسه بزرگ) میان پسران ، برادران ، خانواده و سرداران سپاه و رهبران عشایر مغول ممالک مفتوحه بین پسران و باز ماندگان اینگونه قسمت گردید .

۱ - چین شمالی زیر اداره برادر چنگیز اتوگین نویان قرار گرفت

که بعدها توسط قوییلای خان اداره می گردید.

۲ - سرزمین خوارزم ، دره علیای سیحون و دشت قبیاق و قومان

تادهانه جبال اورال و سیبری غربی به چوچی و سپس به پسرش باتور رسید.

۳ - ترکستان غربی و شرقی ، یعنی ممالک سابق قراخانیان

و ماورالنهر به چغتای رسید و در این تشکیلات دولتی که از سرزمین

اقوام اویغور تا بلخ ، بدخشان و حدود بامیان وسعت داشت مرکز اداره —

دولتی شهر قناس از بلخ و ماورایمالیخ تعیین گردید.

۴ - زادگاه اصلی (یورت اصلی) دره های انن ، اوجن ، کرولن

و دامنه قراقرم بنابه رسم مغولان به جوان ترین فرزندش تولی رسید.

۵ - ناحیه نارباگاتای و اطراف دریاچه الاکول در غرب مغولستان

به اوگتای رسید.

تذکر:

در این تقسیمات سیاسی دولتی غرجستان و خراسان شامل نبود این

مناطق مستقیما " زیر نظر مرکزیت امپراطوری اداره میشد و مستقیما "

از مرکز کنترل میگردد.

غرجستان مرکز سوق و اداره نظامیان

هزار نفره چنگیز خان :

چنگیز خان در سوقيات عسکری به طرف خوارزم در قدم اول تقسیمات

نظامی برای انسجام و اداره اردویه میان آوردمولف طبقات گوید، خاقان

فرمان داد تا ۸۰۰ علم برافرازند و زیر هر علم ۱۰۰۰ سوار و سیصد هزار سوار

اسپ نامزد بهادران کرد و هر ده سوار را ۲۱ سرگوسفند ثقیلی فرمود تا قدید

کنندویک دیگ آهنی، یک مشک آب و قمیزروی به راه نهادند (۱) و دربارۀ تقسیمات عسکری او مولف تاریخ مغول (۲) چنین جمع بندی نموده است، اردوی مغول زیر رهبری خاقان به لشکرهای ده هزار نفری بنام تومان تقسیم شد و تومان به اجزای کوچکتر به ده قسمت هزار نفری (هزاره) و هر هزاره به ده قسمت یعنی صد و هرسده به ده واحد یعنی یعنی دهه تقسیم میگردد، خاقان کل با هزاره خاصه اش در قلب لشکر که آن را قول می گفت مستقر میگردد، بنابراین قول اردو کلمه ایست مغولی که مفهوم قلب سپاه (مرکز اردو) می دهد.

و هر کدام از واحدهای کوچک و بزرگ فوق توسط فرماندهانی بنام فرمانده تومان ز فرمانده هزاره، فرمانده صد و سرپرست دهه اداره و رهبری میکرد و در این تشکیلات تحریک بیشتر و وظایف بیشتر به امیران هزاره بود.

همانطوریکه قبلاً "از نظر گذرانندیم فرمانده (امیر تومان) برای فتح استحکامات جنگی غر جستان چون قلعه اشیار، بندر و غیره تومان منجنیق اندازایکه نوین راکه ده هزار منجنیق انداز ما هر دران چا داشت ماموریت داد.

مولف جهان کشا گوید به چنگیز خان قوت و قونیان یکی از سرداران دلاور مغول را با سه تومان (یعنی سی هزار مرد) به محافظت راه غزنین غر جستان، زاول و کابل بدان حدود فرستاد تا آن نواحی را به قدر ممکن مسخر کنند و نیز قراول باشند، آکا دمیش بارتولد گوید: تسخیر مناطقی کوهستانی و گرفتن قلعه های کوهستانی برای مغول ها مشکلات زیاد باری آورد، بناً مغولها بعد از تسخیر کابل فرقه های عسکری شان را در آن چاباکی می گذاشتند که به مرور زمان زبان ملت مغلوب را پذیرا میشدند بتدریج فرقه های دیگری نیز با آن ها پیوسته و بنام فرمانده خود معروف

۲- عباس اقبال آشتیانی •

۱- طبقات ج ۲ ص ۱۰۵

شدند مثل امیرپویان و ملو در (۲) .

همانطوریکه در فوق گفتیم حدود هزاره جات بزرگ بنابه موقعیت جغرافیائی و خصوصیات شورشکری مردمش مستقیماً "از مرکز امپراطوری و از طرف شخص خاقان کل اداره میگردد" مولف تاریخ مغول گوید (۳) . خاقان مغول یکنفر را مستقیماً "از مغولستان به عنوان حاکم جهت اداره و سردار دیگر را برای امور جنگی در خراسان و غرجهستان میفرستاد . که در عصر چنگیز خان قوت و قونیان در راس سه تومان وظیفه نگهبانی و حکمرانی نظامی منطقه را به عهده داشت ، آقای غبار گوید : بعد از مرگ چنگیز خان سپاه ساحلوی مغول در کندی های هزار نفره در چمن های سرسبز غرجهستان خیمه زده و با حیوانات بی شماری به بلعیدن گیاه و خون مردم زندگی می نمود (۱) .

وی در استقرار قوای مرکزی مغول در منطقه لعل و کرمان هزاره جات نام میبرد که بی تردید این کندی های هزار نفره (کنده های هزاره) در سر تا سر غرجهستان بزرگ که به قولستان السیاحه از چترال تا هرات وسعت داشت ، به نقاط مختلف مستقر بودند ، بیلومی نویسد چنگیز خان از ده دسته هزار نفری نه دسته آن را در نواحی که مشخما " همین هزاره جات است گذاشت و یکدسته دیگر را در منطقه پکلی به طرف شرق در ای سند وظیفه داد (۲) .

و آنحضرت که چنگیز خان شهرها ، حصارها و آبادی های قابل دسترس را در هزاره جات ویران کرد و با مقاومت های خونین در شهرهایی چون غلغله

۱- به نقل از جامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۱۲۰

۲- جغرافیای تاریخ ایران ۱۹۰۳

۳- تاریخ مغول ص ۱۶۵

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۱۶

۲- افغانستان نوشته بیلوی ص ۳۵ و ۴۳

بامیان و حصار هائی چون حصار اشیار، بندر و غیره مواجه گردید و در این
ساحه از شدت مقاومت مردم و ترس از احیای زندگی دوباره فرمان دانتا
شکم زنان را پاره کند و سرکشتگان را از تن جدا کند، ناگزیر برای دفع عصیان
های آینده منطقه هزاره جات را به مرکز قشله ها و چپاونی های کندهای
(هزارنفره) اش تبدیل نمود *

نرجستان مرکز اردوی مغول بعد از چنگیز خان :

در سال ۶۲۶ هـ زمانی که اوگتای خان به مقام کل در قوریلتای
(جلسه کبیر) کنار نهر کرولن انتخاب شد، برای جهان کشای طبق
نظر چنگیز خان بار دیگر مرکز سوق و اداره اردوی مغول جهت فتح مناطق
بین النهرین، اروپا و غیره در غرب و امنیت گلوگاه منطقه یعنی
هزاره جات در نرجستان متمرکز شد *

و در همان سال به مرکز سوق و اداره مغول در غرب یعنی نرجستان از طرف
خاقان کل سردار معروف مغولی بنام (جرماغون نویان) با صدهزار عسکر
یعنی ده تومان برای تعقیب جلال الدین نرجستانی تبار وارد نرجستان
گردید و با استقرار در اینجا به تعرض در سمت غرب به طرف ایران پرداخت
آقای غبار گوید :

ستون غربی قوای مغول جرماغون نویان با صدهزار مغل حشری
مامور تعقیب جلال الدین گردید (۱) تاریخ مغول گوید : وی در حرکت
به طرف ایران جنت مور رانائپ خود برای اداره خراسان و نرجستان و نیز
دفع سرکشان آن حدود گماشت و از سران و شاهزاده گان مغول کلیلات از
طرف اوگتای قاآن و نوسال از جانب باتوبه خدمت او منسوب شد (۲)
واضحست که قبل از این قوت و قویونان و بعداً " طاهر بهادر حکمداران
نظامی در نرجستان بودند *

علاوه بر آنکه از دربار خاقان مستقیماً " افراد درینجا به حکمرانی منسوب می شد افراد سرشناس و کاروان بومی نیز در خدمت آنان استخدام می گردید ازینکه حکمران نظامی مغول زبان مغولی داشت و مامورین منطقوی و مردم منطقه پنهان دری تکلم مینمود و در و کلمه عدد هزار بتدریج جای هوساله ، اوزاله و اولوغ مینگ را که مفهوم هزار نفر نظامی میداد در ادارات دولتی و زبان مردم عامه میگرفت ، اولین فرد دری زبان که به ادارات دولتی مغول که اداره نظامی بود درآمد علاوه از محمود یلواج درء پدچنگیز خان ، دوزمان جرماغون (۱۲۲۸-۱۲۳۲ م) و تحت اداره ،

وئی نظامی او ختمیور و شرف الدین خوارزمی بود و در کنار آن ملک بهاءالدین جوینی جزء رجال اداری دربار گردید که همه دری زبان بودند ، جنتمور درین ساحه کوهستانی به مهارت دست به ایجاد اداره منظم زد و با کارگماری افراد لایق ادب دری علاوه بر آنکه کلمات نظامی مغول را تبدیل بزبان دری برای فهم عامه نمود و بزودی از طرف خاقان حکومت غرجهستان تامازندران به او محول گردید .

جنتمور از سال (۱۲۳۲-۱۲۳۶ م) امور اداری و مالیات منطقه را به عهده داشت و نوسال حکمران نظامی فرمانده غندها و کندک های هزار نفره (کندک های هزاره) بود .

بهاءالدین جوینی که امور دیوان و تحریرات دربار حکمرانان مغولی را در منطقه داشت در سفری بدربار خاقان از دست خاقان بنابه خدماتش به گرفتن جایزه . یرلغ و التمنغانا یل گردید . (۱)

و رود عناصر دری زبان بتدریج باعث گردید مسکن قرارگاههای کندک نظامی هزار نفره که مدت مدید از عهد چنگیز خان تا آن عهد غرجهستان بود به آهستگی در ادب دیوان ادارات دولتی به مسکن کندک های هزاره

(هزار نفره) جای بدل کند .

حکومت نوسال (۱۲۳۶-۱۲۳۹ م) با قوت جنتمور در اوایل سال ۱۲۳۶ م -
نوسال از دربار خاقان به حکومت غرجهستان تامازندران رسید و به الدین
جوینی را بمقام صاحب دیوان کل مقرر نمود به این مریکار دیده ساکن
(جوین) از حدود خراسان بود.

نوسال حکمران نظامی ، به الدین صاحب دیوان کل ادارات و رسالات
و گرگوز اولیغوری اداره سیاسی منطقه را در نظر داشتند.

حکومت گرگوز (۱۲۳۹-۱۲۴۳ م) وی مردادیب و سابق منشی
جوچی پسر چنگیز خان و مردی با کفایت بود و با قوت نوسال زمام اداره منطقه
را بدست گرفت ، درین مقطع هزاره جات بنابه موقعیت جغرافیائی
اش حیثیت قشله عسکری بزرگ داشت (۱) هزاره جات مرکز اداری و -
نظامی مغول و یل تقاطع برای اعزام نیرو به طرف هند و در غرب بطرف
ایران بود، غبار گوید: اعزام نیرو ازینجا در سال ۱۲۴۱ به طرف لاهور
انجام گرفت و در سال ۱۲۴۴ به لکنهوتی ازین مرکزیت سوقیات صورت
گرفت در حالیکه قوای چنگی مغول که در ایران ماموریت داشت قسوت
های جدید در کمک آن ها ازینجا اعزام میگردد، خاندان جوینی که
از مدت ها دور در دربارهای شاهان غرجهستانی تبار خوارزم چون اتسز و دودمان
آن خدمت کرده بود، جای پای محکمی در دربار حکمرانان مغولی تبار
دیگر در غرجهستان که ترکیب قومی آن نیز ریشه اصیل ترک و مغل داشت
در جاگزینی نام غرجهستان به مرکز استقرار و مسکن نظامیان هزار نفره
مغول همراه با گرگوز که مردادیب بود سهم جدی داشت ، در حالیکه
دیوان داران خوارزمی چون شرف الدین نیز دخیل بودند، بالاخره این
مریکاروان اولیغوری به توطئه مخالفین در دست قرا و قول نواسه
چغتای نابود گردید.

حکمران نظامی مغول امیر ارغون (۱۲۴۳-۱۲۵۶) وی مرد دانشمند و
ومسلط بر زبان های تحت حاکمیت مغولان ، و سابقه کار زیاد درین ساحه

داشت وظیفه دبیری اورا ادیب بزرگ زبان کهن دری ومولف تاریخ جهان کشاءعطا ملک جوینی داشت ، امیرارغون در مدت قریب به ۱۵ - سال حکومت تازمان ورودهلاکودرینجا از غرچستان تابلا دایران به زیرکی تمام منطقه را اداره کرد و از مسکن کندک های نظامی مغول یعنی از قشلم ، بزرگ عسکری که به تدریج در نزدوده ها و مردمان نواحی غرچستان به مسکن هزاره ها تغییر نام میداد چندین بار سوقیات کندک های هزار نفره (کندک هزاره) به هند و ایران اعزام شد ، در سال ۱۲۴۵ از غرچستان مرکز جزو تام های هزار نفره مغول به سندو ملتان و در سال ۱۲۴۸ به ملتان و - لاهور سوقیات جنگی رهبری گردید و درین دوره ادب دری توانست بسیاری از اصطلاحات مغولی را توسط عناصر دری زبان ادارات دولتی به زبان محلی یعنی دری تبدیل نمایند که این عمل بتدریج کلمه هوساله راکه مغول ها به غرچستان اطلاق مینمودند (دربخش هیون تسنگ رجوع) شود ، باترکیب از لفظ هزار (مینگ) و مسکن نیروهای نظامی هزار نفره در اطراف ونواحی غرچستان درون دری زبانان و مردم بومی محل به کلمه جمع هزار ، یعنی سرزمین هزاره جات ارتقا دهد و کلمات دیگر مغولی مانندیورت یا اردو (۱) (شهرهای خرگاهی) ایلچی (پیک قامسد) قوریلتای (مجلس مشورت) اوروغ (وابسته گان خانواده گی) اولوس (مردم) چوک راؤزدن (غرض احترام) قورچی (اسلحه دار) چربیسی (دربان) کشیک (پهره) قول (قلب اردو) یاغی (متمرّد) حشر (سپاه اجباری) یاسا (قانون) واولوغ یا اوروغ مینگ به معنی قوم هزاره دراندهان مردم محل وگوش درون جامعه جاباز نمایند و مردان کاری منطقه که در خدمت مغول قرار داشتند در زیرکی تمام در جلوگیری از نابودی کامل مردم زمام امور منطقه را در دست گیر که درین عهد خاندان کرت به هوشیاری در جامعه و دربار مغول مطرح گردید و توانست در مرکز خاقان فرمان حکومت در غرچستان را کمائی کند .

غرجستان در دوران هولاکو، آنتساب آل کرت

به اداره غرجستان بعد از دربار خاقان کل

مغول (از سال ۱۲۴۵ - ۱۲۸۱ م)

در مبحث قبلی در دفاع مردم غرجستان در قلعه اشیاارت تحت اداره امیر محمد مرغزی از اداره موصوف و دلاوری آن در حصار اشیاارت غرجستان یاد کردم ، خاندان مرغزی یا مرغینی که جز غرجستان بود آل کرت نیز منسوب بدان خاندان که از قبایل ترك و مغل غور و غرجستان بودند منسوب باشم و سس این دودمان غرجستانی تبار شمس الدت معروف به کرت نواسه دختری رکن الدین مرغینی تبار است . وی با درایت توانست در سال ۱۲۴۶ در اعزام نیزوبه هند با منگوتنه نوین از خود درایت نشان دهد و بعد از دسایس ناکام بالاخره در سال ۱۲۴۵ م وی از طرف منگوقاآن (۱) منشور حکومت غور - غرجستان و هرات (هزاره جات) را تبادغیس و سیستان که در واقع حدود هزاره جات بزرگ بود عنوانی ارغون خان (حاکم مغولی) دربار بدست آورد (۱) دربار خاقان به حاکم مغولی خود امر کرد با مساعدت ۵۰۰ هزار که نقد او را مساعدت نماید، درین مقطع غرجستان تحت اداره سیف الدین (۲) بود که توسط ارغون خان مغول حمایه میگردد، سیف الدین در جنگ با شمس الدین کرت مغلوب و به ارغون خان پناه برد ازینکه وی مورد تائید مرکزیت مغول قرار نداشت به نفع شمس الدین کشته شد و غنائیم زیادی بدربار آل کرت در هرات از غرجستان برده شد، زمانی که هولاکو خان در سال ۱۲۵۲ م برای انهدام استحکامات اسماعیلیه و مرکز خلافت به سمرقند رسید شمس الدین کرت

۱- تاریخ مغول ص ۳۶۸ مؤلف تاریخ نامه هرات از زمامدار دیگر مرغینی در ص ۱۴۴ کتابش بنام حسام الدین مرغینی در غرجستان ذکر کرده *

بنام حکمران هرات ، فیروزکوه ، غرجستان (هزاره جات) یاد میگردید
مولف تاریخ مغول گوید، ملک شمس الدین کرت پادشاه هرات ، فیروز-
کوه (غور) و غرجستان برسم اطاعت به خدمت اورسید و مورد مرحمست
قرار گرفت (۳)

این حکمران غرجستانی تبار در خدمت هولاکو در فتح
استحکامات اسماعیلیه سهم گرفت . و بامرگ هولاکووی در خدمت
اباقاخان که عنوان ایلخانی داشت قرار داشت و بالاخره در سال ۱۲۷۷ —
بنابه توطئه مخالفین و مخاصمت توسط اباقاخان ایلخانی مسموم گردید
هزاره جات در آن عهد همچنان مرکز اردوی مغول و مسکن امیران و فرماندها
نظامی هزارنفری (هزاره) مغول بود و در سمت غرب و جنوب آن از قشله
های عسکری امیران هزاره نظامی به فرمان مرکز (خاقان کل) قشون برای
فتح مناطق دیگر اعزام میگردید، مثلاً " در سال ۱۲۶۵ م ازین قرارگاه
بزرگ حربی چندین بار تعرضات جنگی به آن طرف سند صورت گرفت .
درین دوره دانشمندان بزرگ ادب دری کم به دیوان داری مغل در سطوح
عالی رسیده بود، بابر داشت از اصطلاحات^{مغلی} و تشابهات آن در ادب دری-
مقرکندک های هزارنفری مغول را به تدریج در اذهان روابط اجتماعی اش
به کلمه جمع هزار (هزاره جات) میقبولانند و در این دوره ادبای بزرگ
چون خواجه نصیرالدین طوسی ، مولف اخلاق ناصری عظاملک چوینی
و غیره از دربار امیر ارغون حاکم نظامی مغول در منطقه به بارگاه هولاکو
پسرش اباقاخان ایلخانی راه یافتند .

۱- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- کتاب مذکور صفحه مذکور و تاریخنامه هرات ص ۱۶۸

۳- تاریخ مغول ص ۱۷۵

۴- تاریخنامه هرات ص ۱۸۶ تالیف سیفی هروی

غرجستان زیر نظر حاکم نظامی مغول از مرکز
و تحت اداره ملوک آل کرت رکن الدین
(۱۲۷۸ - ۱۳۰۵ م)

بامرگ هولاکو بعد از تأیید دربار خاقان کل ابا قخان پسر
هولاکو بنام ابا قخان ایلخانی زمام اداره منطقه و خصوصاً " هزاره جات
(مرکز اردوی مغول) راتا ایران به عهده گرفت و بازمیان برداشتن
شمس الدین کرت پسرش رکن الدین را بنام شمس الدین کهین بولایت
غرجستان و طیفه دادا و در مدت قریب به سی سال والی انتسابی حکمرانان
مغول هفت تن امرای مغول که اولاده هولاکو بودند بنام های مختلف با او
معاصر بودند آنان عبارتند از : ۱- ابا قخان ۲- تکو در سلطان احمد
۳- ارغون خان ۴- گیخاتو ۵- بایدو ۶- غازان خان ۷- اولجایتو
و حکمرانان آنها در آن عهد افراد نبیل در خراسان و غرجستان با او معاصرند :
سیفی هروی گوید : در فتح قندار سپاه غرجستان در رکاب شمس الدین امیر
نوروز و شهزاده ابوسعید کهین بود (۲)

ملك فخرالدین :

وی زیر نظر امیر نوروز قوماندهان نظامی مغول در خراسان
و غرجستان و حکمران کل مغولی قرار داشت و در دوران کوتاه حکومت او -
اوضاع منطقه و مناسبات امرای مغولی بی نهایت خراب و پیچیده بود
و او درین اوضاع پیچیده دچار اشتباهات زیاد شد از مهمترین قضایای دوره
او اسکان پذیری هزاره نکودری در غرب و جنوب غرب هزاره جات است

۱- کتاب تاریخ غبار - کتاب تاریخ مغول - آقای آشتیانی - تاریخنامه

هرات - سیفی هروی *

۲- تاریخ نامه هرات ص ۳۶۹

ایل قبایل و عشایر مغولی که قبلاً "تحت اداره هولاکو و بعداً" زیر کنترل سلطان احمدتکودریو در تاریخ بس پرماجرا دارد، آنان به حیات کوچی گری شبه نظامی از عراق تا سیستان پراکنده بودند (۱) و ازینکه در جریان تردبیه راه ها و کاروان ها در اطراف شان دستبرد می زدند مورد نکوهش دربار مغول ایلخانی قرار گرفتند و بالاخره از دست غازان خان ایلخانی و در پناه ملك فخرالدین که مرد عصیانگر بود و چندان تابعیت از دربار مغول نمیگرد قرار گرفت وی ایشان را برای دفاع از حاکمیت خود در مقابل دربار ایلخانیان بیشتر مسلح نمود و از منطقه هرات تا سیستان، ارزگان و زاول به آنها پناه گاه و جای داد و به تدریج آنان درین نواحی بصورت دائمی مسکن گزین گردیدند و دسته هائی ازین مغولان باجنب در جامعه هزاره در مناطق هرات، غور، سیستان، قندار و غزنی و روابط خویشاوندی با دیگر هزاره های منطقه شان بنام هزاره نکودری که گاهی زیر فرماندهی سلطان احمدتکودری (نکودار) و از جمله قوای هزاره او بود نامی در تاریخ گذاشتند.

و همچنین ازین شاخهء هزاره در دوران ملك شمس الدین کرت نیز در تاریخ یاد گردیده و درین دوران نام هزاره بتدریج در کتب و اسناد تاریخی راه یافته و به نام معمول درمی آید، مولف تاریخ هرات

در بارهء عرورجوانان هزاره نکودری و دورنگری رهبران آن چنین گوید:

در سال ۶۴۸ هـ ملك شمس الدین کرت به قصد تسخیر ولایات جنوبی و غربی با سپاه فراوان در منطقه تکیان آباد با پسر جوان رهبر نکودریان - (هلفتونویین) برخورد و در اثر سوء تفاهم به تنبه او پرداخت و بعد از تنبه پسر رهبر نکودریان، سپاه هرات که در آن تاجیک ها بودند از ترس هزارهء نکودری با هم می گفتند، ازین کار دیگر شود نام ماه - همه

رزم باشد سرانجام ما (۱) درین رابطه میتوان گفت هزاره نکودری آنقدر توان داشتند که نامدتهامی توانستند بآل کرت بچنگند، مولف تاریخ نامه هرات به دربار ملک فخرالدین راه یافت و هشتاد قصیده و غزل و ۱۵۰ قطعه در مدح ملک انشا نمود و درین زمانها که او کتاب معروف تاریخ نامه هرات را تاءلیف مینمود نام هزاره کلمهء عام و معمول بود و در آثار او که در اخیر قرن ۱۲ و آغاز قرن ۱۳ م در حال تاءلیف بود بار بار ازین نام یاد شده است، شاه حسین سیستانی (۲) در باره عظمت هزاره نکودری گوید، سلطان مظفرالدین حجاج از ملوک قراخانیان به سیستان رفت و یک سال در آنجا بآنکودریان چنگید و در هیران آنها امیر چار و دو نفره طغیان یادمی شد (۳) مولف تاریخ نامه از قدرت هزاره نکودری در زمان قدرت ایاجی یکی از حکمداران مغولی وقت گوید (۳) خلق هرات بیشتر پیاده به اسفزار و جام و غرجهستان میگریختند و شایعه چنان بود که لشکر (هزارهء) نکودری (که تحت حکمران عمومی امیر نوروز بسپر رستی ایاجی قرار داشت) میآید تا خلق را اسیر کنند و بالاخره لشکر هزاره نکودری به رهبری ایاجی به شهر ریخت و شهر را خراب و مردم را غارت نمود.

در باره انتصاب هزاره نکودری به کلمه نکودری و آنکودار مولف جامع التواریخ به موضوع چنین روشنی میاندازد: موجهی پسر چغتای و کنیز زاده است و ۱۱ پسر داشت پسراول نکودری و آنکودار و این نکودار آنست که از اولوس چغتای او را بالشکر بیا هولاکو خان به ایران فرستاد و بالاخره یاغی گردید (۱) بنابراین نکودر سردار مغولی و نواسه چنگیز خان است هزاره نکودری از اولوس چنگیز خان و چغتای پسر او و خیره سپاه هزار نفری و تحت قوماندانی نکودر قرار داشته و بیاغی شدن او —

۱- تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی ص ۱۹۴ چاپ کلکته

۲- احیاء الملوك ص ۸۴

۳- کتاب سیفی هروی ص ۳۸۰

آنان نیز فرمان ایلخانان رانمی پذیرفته اند و به شکل یاغی بوده است و از عراق تا سیستان پراکنده بر سر می بردند و بعد ها جزء هزاره جات قرار گرفتند .

بنابه نوشته سیفی هروی مناسبات ملك فخرالدین با مجموعه اقوام و قبایل که امروز بنام هزاره موسوم اندنیک بوده است وی گوید فخرالدین با غرجستانی ها از زمان پدر، که مورد عتاب قرار گرفت و مناسبات دوستانه داشت و بزرگان غرجستان با او نزد قوماندان مغولی منطقه امیر نوروز و حکمران کل نواحی غازان خان مغولی رفته و خلعت گرفتند (۲)

درین مقطع کلمه هزاره ، مغول به رسمیت وجود داشته است و در آن رابطه مولف مذکور گوید غازان خان حکمران کل مغولان در ایران فخرالدین را بنواخت خلعت و یرلیغ (فرمان) حکومت به خراسان و غرجستان داد، عین جملات او چنین است " خلعت خاص پوشانید و یرلیغ ملك مركز هرات حمیت عن الحدثان والافات و طبل و علم و سرا پرده " و هزاره ، مغول اختصاص فرموده هزار نقد به ملازمان و خدام داد

در جای دیگر گوید ملك فخرالدین از جروان و غرجستان سپاه به هرات آورد (۱) مهمتراز همه یرلیغ (فرمان) غازان خان حاکم کل مغولی در - غرجستان است که از هزاره ها خواست که نورزیان را به قتل رساند و این فرمان زمانی صادر شد که امیر نوروز بر ضد او شوریده بود . (۲)

هزاره ها در همکاری با فخرالدین در دوره ، حصار گرفتن او در حصار هرات با او یکجا بوده است ، هروی گوید : تمامت رعایای هرات و غرجستان و ... به عمارت برج و باروی حصار مامور بود (۳) غرجستان درین عهد دارای -

۱- جامع التواریخ ج اول ص ۵۳۴ ۲- تاریخنامه هرات ص ۵-۴۰۷

۱- تاریخ نامه هرات ص ۴۱۷ ۲- کتاب مذکور ص ۴۱۹

۳- کتاب مذکور ص ۴۴۰

حصارهای مستحکم بود و پناه گاه برای امرای یاغی محسوب میگردید
آقای سیفی درین مورد گوید: امرای حصار از ترس بوجای که حصار را محاصره
کرده بودند با هم قرار گذاشتند که ایشان نیز از هرات بروند و تا بوجای

خبردار شود خود را در حصارهای غرچستان اندازند (۴)
بدین قرار در این دور شاخه های مختلف اقوام ترك و مغل که از دوران بسی
نهایت گذشته تاریخ بدین سود را اینجاساکن بودند همراه با عشایر جدید
و رهبران شان که بعد از تهاجم چنگیز خان مسکن گزین گردیده بنام
های رهبران و امرای نظامی شان و سمی گردیدند و در مسیر تاریخ با تفسیر
نام منطقه به هزاره جات آنان بنام هزاره یاد گردیدند.
ملك فخرالدین توسط قوماندان نظامی مغول در منطقه بالاخره بعد
از قاجعه خونین هرات برانداخته شدند.
غرچستان در زمان غیاث الدین کرت

(۱۲۰۷ - ۱۲۲۸ م)

بامرگ فخرالدین فرمان حکومت هرات ، فراه و هزاره جات
به پسرش ملك غیاث الدین از دربار اولجا تو حاکم کل مغولیه صادر گردید
(۱) مولف تاریخنامه هرات هروی گوید: اولجا تو بامرگ ملك فخرالدین
یرلیغ (فرمان) اداره منطقه غرچستان را عنوان غیاث الدین فرستاد
(۲) و در این عهد غیاث الدین مولانا همام را به قاضی کل منطقه
غرچستان مقرر نمود (۳) وی بایاد از مناسبات نیک مردم هزاره (غرچستان)

۱- تاریخ مغول ص ۳۷۷ ۲- تاریخنامه هرات ص ۵۵۹-۳- تاریخ مذکور

۲- کتاب مذکور ص ۴۴۰^۱

ها) بادر بارغیاث الدین یادکرده وگوید: بزرگان غرچستان به دربار غیاث الدین آمدند و با گرفتن خلعت و هدایا برگشتند (۴)

در زمان او امیر چوپان به عنوان امیرالامرای کل غرچستان و خراسان و ایران از طرف دربارایلخانان و به تائید دربار خاقان کل از مرکز، مقرر گردید این حکمران نظامی مغول که سلسله نسب آن به سورغان شیر از قشوم سلدوس مغول می رسد (۵) از سرداران معروف امرای لشکر هزاره مغول است که برچندین لشکر هزار نفری مغول حکم می راند و در زمان سلطان ابوسعید بن اولجایت و حکمران عمومی قوای مغول در غرچستان و خراسان تعیین شد و بالاخره به توطئه دربارایلخانی توسط ملک غیاث الدین کُرت به قتل رسید و سرش را به مدینه منوره دفن کردند و تنش را در ناحیه غچال گرشک به خاک سپردند که هم اکنون بنام مهرامیر چوپان در آنجا معروف است و بعد از قتل او عشایر و اولاده او همچنان هزاره های تحت قوماندانی آن به تدریج در هزاره جات متمرکز و مسکن گزین گردید و در تنه درخت کهن و پیرشاخه هزاره اکنون بنام هزاره دای چوپان معروف اند و در زاد و ولد با دیگر اقوام و قبایل و دای های هزاره بخش بزرگ هزاره را تشکیل دادند. آنان در جنبش های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه سهم جدی گرفته و خصوصاً " در دوره فاشیست معروف عبدالرحمن درواخر قرن ۱۹ - از خود رشادت و پایداری بینظیری در دفاع از وطن شان (هزاره جات) نشان دادند .

از وقایع مهم این دوره گسترش کلمه هزاره در کتب، اسناد تاریخی و ادارات دولتی است، رشیدالدین فضل الله همدانی که در دربار اولجایتو دبیر و طبیب شخصی او بود، در کتاب ارزنده اش که زیر نظر اولجایتو مغول تالیف و تدوین گردید بارها ازین کلمه یاد کرده است و مستقیماً

۴ - تاریخ مذکور صفحه مذکور ۵ - جامع التواریخ جلد ۲ ص ۳۰۳

قوماندان های نظامی سپاه هزارنفره مغول را بنام امیران هزاره نکر می نمایند.

به عنوان مثال، در مورد حرکات غازان خان مغول گوید و در سینه سبغ وثمانین و ستمائیه (۶۷۸ هـ ق) شهزاده غازان از قشلاق مرو مراجعت فرموده بود و نوروز در خدمتش بود اما به جهت آوازه قتل بوغانو و کران — مستشعر شده بود. عرضه داشت که چون آوازه یاغی می رسد می خواهم که به خانه های خود بروم و هزاره ها را بازبینم تا اگر احتیاج افتد به لشکر نشینم (۱)

وی زیر عنوان نکر امرای تومان و هزاره و عنوان هزاره خاص بورغول نویان و هزاره جدی نویان بیش از چند صد بار از امرای هزاره یاد کرده است، وی کتابش را در سال ۷۰۷ هـ ق تألیف کرده است از اینکه مرکز استقرار این امرای هزارنفره (هزاره) در قشله های عسکری هزاره جات بود این منطقه استراتژیک میان هندوچین، آسیای مرکزی و ایران به تدریج از غرستان به هزاره جات تغییر نام داد.

از وقایع دیگر این دوره فرستادن اردوی چنگی (امرای هزاره) از قشله های عسکری غرستان (هزاره جات) به طرف هنداست، آقای غبار گوید: در سال های (۱۲۹۶-۱۳۱۶ م) پنج بار ازینجا به سندوینجا هندو و اعزام گردید (۱) این نیروها که از مسیرهای مختلف داخل نیم قاره هند میگردید، در نقاط حساس نواحی صوبه سرحد کنونی و یا شمال پنجاب پاکستان امروزی بسیاری از غندهای هزارنفری آنها متمرکز گردیده و بتدریج بنام منطقه هزاره و یا امروزه هزاره معروف اند و با ایجاد روابط خویشاوندی با عناصر بومی این مناطق درین حدود جنب گردیده و جز ساکنین اصلی آن به شمار رفتند، امانزادا "از همان لشکر های هزاره مغول اند".

جدول شماره ۹

شماره	اسامی فرماندهان	صلاحیت کسار	محل کسار	سالهای فرمانروائی
۱	شهراده تولی	فرمانده کل مغولها	محاصرهء استحکامات غرجستان	دوران چنگیزخان
۲	سردار قوتوقونویان	امیر چندتومان	حفظ امنیت راههای غرجستان	در
۳	سردار ایکه نوبین	امیر تومان منجینق	ماورعالمیات حربی درحصارهای غرجستان	در
۴	جبرمانگون	فرمانده کل مغولها	سوق وادارهارا در غرجستان	۱۲۲۸ -
۵	طایر بهار	فرمانده	غرجستان *	دوران جبرمانگون
۶	جیبشور	عسکری	غرجستان	۱۲۲۲ -
۷	نوسال	در	در	۱۲۲۶ -
۸	کرکوز	در	در	۱۲۲۹ -
۹	شهراده ارغون	در	غرجستان وخراسان	۱۲۴۳ -

غرجستان در دوره طغاتی مور مغولی و ملک معزالدین سالهای ۱۳۳۲-۱۳۷۱ م درین دوره حدود ۳۹ سال طغاتی مور بحیث حکمران نظامی مغولی غرجستان را زیر کنترل داشت و اداره محلی آن بدست ملک معزالدین کرت بود درین دوره دربار ایلخانان تضعیف گردید و آل کرت مستقلانه تر عمل مینمودند بابتضعیف امرای مغولی و حکمران نظامی آن طغاتی مور که در جنگ با سربداران شیعه مذهب امامی در کنار اترک شکست خورد و دوزمینه رشدملوک الطوایفی واستقرار دایمی امرای هزاره مغل در زاد و ولد با اقوام و قبایل هزاره جات آن روز — بیشتر گردیده و بابتضعیف فرماندهی مرکزی آنها به ایجاد کانون های فامیلی دست زدند و غرجستان تاریخی بارش د نظام ملوک الطوایفی چهره دیگر گرفت ، در این دوره ملک معزالدین و طغاتی مور فرماندار نظامی مغولی با سربداران و امیر قزغن ترکستانی مواجه گردیدند که در جنگها معزالدین موفق گردید ولی طغاتی مور به تدریج شکست خورد درین دوران ادب در ترقی شایان نمود و فنلای معروف در دربار ها و دیوان های اداری سر بر افراشت که در تغییر نام غرجستان به هزاره جات نقش — بزرگ دارند و بالاخره معزالدین کرت در سال ۱۳۷۱ م بعد از درگیری های مختلف باملوک های طوایف و دشمنان خارجی وفات یافت •

و از آن سال تا سال ۱۳۸۱ م پسرش ملک غیاث الدین به ولایت رسید که بالاخره او توسط امیر تیمور گورکانی در ماوراءالنهر نابود گردید و سلسله کرت خاتمه یافت •

در جدول ذیل رجال مقتدر مغولی از عهد چنگیز خان تا فرستادن هولاکوبه غرجستان و خراسان معرفی شده است در حالیکه عده ای براین فکر غلط بودند که از لشکر چنگیز خان در منطقه بارقتن او کسی باقی نماند و آن نظر بی اساس کاملاً " غلط و بی پایه است "

جدول ذیل رجال مقتدر مغولی را که حکمرانی بر ساحه وسیع خراسان و غرجستان داشتند نشان میدهد این حکمرانان کل منطقه، فرماندهان نظامی برای اداره غرجستان می فرستادند و در پله سوم فرماندهان نظامی منطقه از ملوک های تلی برای اداره منطقه غرجستان کار می گرفتند .
که در جدول های مربوط معرفی می گردد .
جدول الف - رجال مغولی از طرف دربار خاقان کل در غرجستان و خراسان
یا ایلخانان مغول از سال (۱۲۵۴ - ۱۳۲۱ م)

جدول شماره ۱۰

شماره	اسامی حکمرانان	حوزه ک	محل دستورگیری	سالهای فرمانروایی
۱	هولاکو خان	از غرجستان تا ایران	از مرکزیت مغول	م ۱۲۵۴
۲	شیراده ایاقان	در	در	م ۱۲۶۴
۳	تگور سلطان احمدخان	در	در	م ۱۲۸۱
۴	ارغسون خان	در	در	م ۱۲۸۳
۵	شیراده کیخان	در	در	م ۱۲۹۰
۶	بایدوخسان	در	در	م ۱۲۹۴
۷	غازان خان	در	در	م ۱۳۰۳
۸	الجایتو	در	در	م ۱۳۳۶-۱۳۱۶
۹	ابوسعید	در	در	م ۱۳۳۶-۱۳۲۱
۱۰	سردار طغاتی مورد	در	از دربار ایلیخانان	

جدول شماره ۱۱- امرا و فرماندهان مغولی از طرف ایلخانان در غرجستان :

شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکز دستورگیری	شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکز دستورگیری	شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکز دستورگیری
۱	شهرزاده اباقاآن	در یسوت	در اباقاآن	۸	امیر نودز	غرجستان	ازدربار هو لاگو	۸	امیر نودز	غرجستان	ازدربار غاران خان
۲	در ارغون	در	در احمدکودر	۹	شهرزاده ابوسعید	در	در اباقاآن	۹	شهرزاده ابوسعید	در	در وادجایتوور
۳	در غاران خان	در	در ارغون	۱۰	امیر سوانج	در	در احمدکودر	۱۰	امیر سوانج	در	در وادجایتوور
۴	در امیر نودز	در	در ارغون	۱۱	امیر بساول	در	در ارغون	۱۱	امیر بساول	در	در ابوسعید
۵	در انبارچی	در	در کیخاتو	۱۲	امیر نیازی صفای	در	در کیخاتو	۱۲	امیر نیازی صفای	در	در
۶	شهرزاده غاران	در	در بایدو خان	۱۳	امیر شیخ علی	در	در بایدو خان	۱۳	امیر شیخ علی	در	در
۷				۱۴	امیر چوپان امیر الامیرا	در	در بایدو خان	۱۴	امیر چوپان امیر الامیرا	در	ازدربار ابوسعید

جدول ج : اسامی ملوک های محلی که زیر نظر فرماندهان مغول
در منطقه اداره امور ایست داشتند .
(ملوک کُرت از سال ۱۲۴۵ — ۱۳۸۱ م)

جدول شماره ۱۲

شماره	اسامی ملوک محلی	حوزهء کار	محل دستورگیری	سالهای فرمان روائی
۱	شمس الدین کُرت	غرجستان و هرات	فرمانده های محلی مغول	م ۱۲۴۵ — ۱۲۷۸
۲	رکن الدین کبیر	در	در محلی و در بار ایلیخان	م ۱۲۰۵ — ۱۲۷۸
۳	ملک فخرالدین	در	در	م ۱۳۰۷ — ۱۳۰۵
۴	غیاث الدین	در	در	م ۱۳۲۸ — ۱۳۰۷
۵	ملک معزالدین	در	در	م ۱۳۷۱ — ۱۳۴۳
۶	ملک غیاث الدین ثانی	در	در	م ۱۳۸۱ — ۱۳۷۱

قدمات تاریخی و سیر تکوین هزاره و هزاره جات ۱

قدمات تاریخی زیست و زندگی هزاره هادر هزاره جات ، بیشتر از طول و پهنای تاریخ است ، منتها در ادوار مختلف تاریخ این خطه باستانی و مردمان ساکن آن که اکنون هزاره یا دمیشود، دارای نام های قبایلی مختلف قومی و منطقه نیز دارای اسامی مختلف به ارتباط وضعیت طبیعی و جغرافیائی اش بوده است .

این سرزمین باستانی با تاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها، دامنه کوهها، کنار دریاها و دشت های حاصلخیز آن به حیات پرداخته اند هیچگاه از زیان تاریخ فرو نیفتاده است ، تاریخ مبارزات و تمدن این خطه که نسال در قرون گذشته و نسل های آینده بخش از زیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است و خواهد بود .

قلل شامخ و دره های زیبای هزاره جات و ساکنان قهرمان آن - همچون کام ازدها در طول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین در خم و پیچ دره های آن به آرامی بر زمین نشیند، کوروش هخامنشی با تهاجم و حشیانه اش آنچنان خاك در چشم شكه بزودی مزهء تلخ آترا سکنسدر یونانی با حسرت و اندوه در گور برد .

آغوش این دیار و مردم آزادهء آن مسکن امن پناهنده گان سیاسی و دانش مندان بوده است و جوان مردان هزاره در خدمت به آنها آخرین رسم مهمانداری رابه جا آورده اند، هزاره هادر کنار ابو مسلم ، حمزه غرچستانی کرامیان ، جنبش شیعیان و ابوبللال اسماعیلی و غیره تاپای هستی ایستادند

قشون مهاجم چنگیز خان در کام دره ها، معبرها، شهرهائی چون بامیان و حصارهای جنگی هزاره جات از اشیار تاتولك دمی نیاسود و هزاره هادرین رستاخیز ملی هیچگاه چشم به شاه بزدل و حکومت متزلزل

اوندوخت بلکه به اتکاء بازوان خود در درون حصارها پس صخره ها و دره -
 های دشمن شکنش ، چشمان مهاجمین را با تیرکمان دوختند •
 آری ، در این سرزمین از دل هر دهقان و زبان هر زحمتکش آن برق
 آزادی و وطن پرستی می خروشد ، هزاره ها سرزمینش را آغوش مادر می
 پندارد و در تهاجم خونین مهاجمین و در غوغای آتش ، توپ و تفنگ ، تنها
 این آغوش مادری سنگر و پناه گاه آنها بوده است و تصمیم دلاوران هزاره -
 علیه مهاجمین بر آشیانه شامخ شان ، اراده ایست به عظمت واقعی
 تاریخ مبارزه و دفاع میهن پرستانه و درین تصمیم همواره بدشمن از چله ،
 کمان و ماشه ، تفنگ پیام مرگ فرستاده اند ، اگر در پی آمدن تصمیم
 تعصب فاشیسم زمانی از کله ، آزادی خواهانش کله مناره هابر افراشت
 اگر چهل دخترانش برای حفظ غرور ملی و نرأمیس ملی اش خود را از قلعه
 کوه هابه پایان انداخت ، اگر آزادی خواهانش در قعر چاه های نمناک جان
 سپردند ، اگر دست و پای زندانیان آن به کنده بسته شده رگز برق غیرت
 و میهن پرستی از چشمان عقابان هزاره باز نه ایستاد ، با وجودی که اگر -
 خود کشته شدند ولی رد پای درخشان مبارزه بر ضد ستم و تهاجم را با خط
 زرین از مقاومت در شهر غلغلّه تا حصار اشیا و وارزگان (یاغستان) حاک
 تاریخ ساختند •
 و بدین ترتیب رسم وفاداری و نگهبانی به این مادر بزرگ را خوب بچا
 آوردند و در نتیجه باید گفت که این همه جان فشانی ها همه به خواطر
 آزادی هزاره ها از یوغ بیداد ستم و شکوفائی هزاره جات بود •

اما اسامی . این خط تاریخی در گذشته :

گیریا و گیری که مفهوم سرزمین کوهستانی می دهد قدیم ترین نام این سرزمین (هزاره جات) است (۱) کشور غرشارث در کتب مقدس مانند تورات و ریگ ویدا همانا وطن هزاره ها است (۲)

ستاگیدیا نام تاریخی دیگر است که قبل از تهاجم هخامنشی ها به این خطه اطلاق می شد (۳)

سرزمین غرچگان : نام دیگریست که در اساطیر از آن به جای هزاره جات کنونی یاد گردیده (۴)

باتهاجم یونانی ها شمال هزاره جات پاراپامیزوس و جنوب آن اراکوزی نامگذاری شد (۵)

در دوران اوج عظمت شاهان ترك و مغل که هزاره ها با آن همزاد است از زبان زائرین چینی این سرزمین هوساله یاد شده است در حالیکه در آن مقطع یعنی عصر زولشاهان بنام زاوولستان یاد می گردید (۶)

با آمدن اعزاب آنان به تعقیب متون عهد اساطیری سرزمین غرچگان را در تاریخ بنام غرجستان یاد کردند که بیش از چند قرن نام تاریخی این خطه بود، اما در تهاجم چنگیز خان در قرن سیزده (۱۲۲۰ م) و قرار گرفتن این سرزمین مردم شورشی به عنوان پایگاه بزرگ حربی و قشله های

۱- مردم شناسی ایران ص ۸۱۱

۲- مجله غرجستان در شماره های مختلف

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵

۴- بنقل از شاهنامه فردوسی ص ۳۹ همین کتاب

۵- به نقل از مردم شناسی ایران ص ۸۱۱

۶- سفرنامه هیون تسنگ ص ۱۲۷ همین کتاب

عسکری سرزمین غرچستان محل (اولوغ مینگ) (۱) یعنی محل قرارگاه لشکرهای هزارنفره و امرای هزاره بتدریج در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ در کتب تاریخی و اسناد دولتی و همچنین زبان دری (زبان معمول هزاره ها در آنوقت) سرزمینی که در افسانه ها بنام هزار چشمه، هزار درخت، هزار غلام، هزار کنیز، هزار معبد و غیره یا دمی شنبه سرزمین هزاره. هزارستان و بعد بنام هزاره جات سیر تکوین رابه اختتام رسانند.

فدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره ها در هزاره جات

ساکنین هزارستان و یا هزاره جات طبعاً "بعد از شکل گیری کامل این نام به اسم هزاره یاد گردید، آنسان که در بخش های قبلی گفتم قسمت هائی از لشکرهای هزارنفری بنام نکودری، هزاره های امیرچویان و غیره با ساکنین قبلی در اختلاط کامل قرار گرفتند. بدین قرار نظریه تهاجم چنگیزخان، هزاره هابه دودسته تقسیم میگردد: الف - هزاره های قبل از تهاجم چنگیزخان (ب) هزاره های بعد از تهاجم چنگیزخان.

الف - هزاره هائی که قبل از تهاجم چنگیزخان به این خطه مسکن گزین گردیده اند فدامت بی نهایت دور زیست و زندگی در این ساحه دارد، علایم مشخص حیات و زندگی در غرچستان (هزاره جات) که از - لشکر کشی اوغوزخان (۱۵۰۰ م - ۲۰۰۰ ق م) نیز پیشتر بنظر می رسد و واضحست که اسکان پدری قبایل مختلف ترك و مغل با شروع از مهاجرت طبیعی که در چارچوكت مهاجرت عمومی، قبل از شکل گیری نقشه سیاسی کشورها و انتساب آن به اقوام مشخص آغاز گردیده آرامی تثبیت گردیده است. این سلسله مهاجرت و اسکان پذیری طبیعی قبایل مختلف ترك و مغل مانند، دهای، سکای، سیتی یا کمپستی، باغوچری قارلق، کرایت و غیره که به تدریج از ظهور اوغوزخان اولین فاتح مغولی تا عهدکوشانی ها، زاولی ها و ترکیب آنها در هزاره جات باستان در مسکن گزینی تدریجی و اختلاط نسلی قرار گرفتند، بالاخره بصورت ملت واحد

باقدمات تاریخی چند هزار ساله در پهنای تاریخ عرض اندام نمود .
 درین مورد لازم است نظر محققین و مورخین چندی را تکرار نمایم .
 شیر محمد خان ابراهیم زائی می نویسد : این سخن که هزاره ها از سپاه
 چنگیز خان و سپاه مغولند اصلی ندارد . چرا که آنها قبل از عهد چنگیز خان
 اولوس کلان و قومی بسیار بودند (۱)

نویسنده معراج النوه و روضه الصفان نیز نظر مذکور را تائید مینماید .
 لوئیس دویری محقق آمریکائی گوید : هزاره ها برخلاف عقاید عامیانه
 از اولادهء عساکر چنگیز نیستند (۲)

شرق شناسان فرانسوی در کل این نظر مورخ آمریکائی را تائید میکنند .
 فییر فرانسوی هزاره ها را ساکنین اصلی این سرزمین میدانند و گوید در
 زمان حملات اسکندر در همان محل زندگی میکردند که فعلاً بود و باش دارند (۳)
 کورتس یونانی گوید : اجداد هزاره ها در زمان سکندر در هزاره جات
 زندگی میکرد .

فردیناند- وی - بیکن و برمودین شرق شناس روسی هزاره ها را ملتی
 ترکیب از اقوام ترک و مغل میدانند (۱)
 طبق نظر ژ ، هادلان در زمان امیر اسماعیل سامانی ، هزاره ها بنابه
 شورش های ضد دولت سامانی هابه مناطق کوهستانی بیشتر مسکون
 گزیدند ازینکه هزاره هادر آن عهد به رهبری ابوبلال شورش کردند
 درست بنظر می آید (۲)

۱- خورشید جهان ص ۴۷-۱۳۶

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۱

۳- تاریخ ملی هزاره ص ۹-۱۳

۱- کتاب مذکور

۲- کتاب مذکور

میخائیل ویرمی نویسد: هزاره ها قبل از چنگیز خان در هزاره جات موطن بوده اند و منشای خیلی قدیمی تر دارند که امروز قابل تشخیص نیست (۴)
" امانظر محققین معاصر "

آقای غبار: طوریکه از کتابش پیداست هزاره ها را از اقوام بومی هزاره جات میدانند.

آقای حبیبی: هزاره ها را از ساکنین اصیل این ساحه وسیع می شمارد (۴)
پوهاند صدیقی: هزاره را از بومی ترین ساکنین این منطقه و از نژاد ترک میدانند (۵)

پوهاند هماد: می نویسد بربری های هزاره ها قبل از آمدن چنگیز خان در این سرزمین بودند.

آقای ناثیل: هزاره ها را از ساکنین قدیم هزاره جات کنونی میدانند (۴)

داکتر جاوید و عمر صالح: می نویسد هزاره ها از اقوام اصیل و بومی این دیار کهن است که قبل از چنگیز خان مغل بنام غرزه یغنی غرجستانی معروف بود و سلسله شاهان غور، شارهای غرجستان و شیران بامیان از میان همین اقوام بوده است (۱)

داکتر سیدمخدوم رهین گوید: هزاره ها قرن هاپیش از ورود اسلام به این سرزمین درین کشور میزیست (۲)

احمد علی کهزاد گوید: هزاره ها از قدیم در این کشور بوده اند و در باره قوم لاچین که فرودسی از ایشان یاد کرده است آنها را هزاره می دانند.

آقای محمد صدیق فرهنگ گوید: هزاره ها بعضی پیش از هجوم مغولان و برخی در اثر لشکر کشی چنگیز خان و اولادش در هزاره جات جاگزین شدند (۳)

۳- سایه روشنیهای از وضع جامعه هزاره ص ۲۱

۴- مجله آریانا شماره ۵ سال ۱۳۴۱ ص ۸۵

۵- مجله مذکور ۸۰ ۶- سایه روشنیها

۱- جغرافیه صنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل

۲- اشک خراسان چاپ دوم ص ۳۱۰

۳- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۱۵

بااستنتاج از نظر مورخین و محققین فوق میتوان گفت بیش از ۹۵٪ هزاره ها از قدیم ترین ساکنین هزاره جات امروزی که درین کتاب ردپای زمام داران، شورش ها، جنگ ها و مقاومت آنها برضد مهاجمین واقعیت موضوع رابه کلی به ثبوت می رساند.

هزاره ها با قاطعیت تمام با قوای جنگیز خان جنگیدند، مقاومت در شهر بامیان یقیناً " توسط اجداد هزاره های امروزی صورت گرفت ، دفاع در حصارهای غرستان برضد تولی خان و دیگر سرداران مغولی توسط مدافعین هزاره صورت میگرفت و هزاره لاچین که شاعر نامدار شرق — حضرت امیر خسرو دهلوی که بنام بلبل هندی لقب دارد از ایشان است در کتاب جلال الدین در جنگ پروان و دره شکاری ، حصار و الی — تخرابستان با جنگیز خان جنگید و این قوم دلاور هزاره که در اطراف بلخ سنگ چارک ، بلخاب و غیره مناطق شمال هزاره جات زندگی داشتند بالاخره بسیاری از آن ها چون امیر سیف الدین که رئیس قوم هزاره لاچین بود به دهلی رفتند، آقای احمد رازی در مورد امیر خسرو گوید :

حضرت امیر خسرو به یگی از قبایل هزاره که هزاره لاچین نامیده میشد تعلق دارد (۱) این شاعر توانا و استاد متبحر فنون مختلف موسیقی ، که فطرت آن را برای شعر و موسیقی هدیه کرده بود در علوم مختلف چون فلسفه ، اخلاق ، تصوف ، صرف و نحو، مذاهب شناسی و سایر علوم ینکامل داشت ، زبان دری و ترکی مغولی زبان مادری اش بود به عربی و هندی شعر می سرود خود گوید :

" ترك هندوستانیم من هندوی گویم جواب "

وی در موسیقی استاد و مخترع فنون جدید است ، او در اختلاط موسیقی هند و دیگر نقاط آسیای تمام کرد و آهنگ های مختلف اختراع کرد او خود در دست داشتن به این فن گوید :

مطربی میگفت خسرو را که ای گنج سخن
علم موسیقی زمن از نظم نکوتر بود

زانکه این علمیت کز دقت نیاید در قلم
وان نه دشوارست ، کاندرا کاغذ و دفتر بود
باسخ گفتم که من در برد و معنی کامل
هر دور اسنجیده بروز نیکه دفتر بود
نظم را کردم سر دفتر و به تحریری آمدی
علم موسیقی سه دیگر بود ارباب و بود
نظم را علمی تصور کن به نفس خود تمام
گونه محتاج سماع و صوت خنیاگر بود
گر کسی بی زیر ویم نظمی فرو خواند رواست
نی به معنی هیچ نقصان ، نی به لفظ اندر بود
ورکن مطرب بسی ها ها و هو و در سرود
چون سخن نبود همه بی معنی و ایتربود
نای زن را بین که صوتی دارد و گفتار نی
لاجرم محتاج در قول کسی دیگر بود
پس درین صورت ضرورت صاحب صوت و سماع
از برای شعر محتاج سخن پرور بود
نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیور
نیست عیبی گر عروس خوب رازیور بود
من کسی را آدمی دانم که داند اینقدر
ورندان دیر سدا ز من ، ورنه پرسد خرب بود (۱)
از تالقات مهم اودیوان تحفه الصفر ، دیوان وسط الحیواه ، عزه الکمان
نهایه الکمال ، بقیه نقبه ، مثنویات خمس ، اعجاز خسروی ، رساله

۱- دیوان امیر خسرو چاپ لاهور ج اول ص ۳۷

۱- نسخه خطی م ۳ دیوان ص ۳۶ چاپ لاهور

چیستان، خزاین الفتوح و غیره است، اشعار اوقصاید، رباعی، ترجیع بند، قطعه، غزل، مثنوی و غیره است.

هزاره لاچین برعکس مردم بلخ، علیه قوای مغول جنگید که در صفحه () همین کتاب یاد شد.

و برخلاف یکی از رهبران هزاره قارلوق بنام ارسلان شاباخاقان مغول متحد گردید و در همکاری با او علیه هم وطنانش جنگید صفحه () همین کتاب.

هزاره قارلوق به شاخه ها و فروعات مختلف تقسیم شده که معروف به هزاره شیخ علی، سرخ پارسا، چچ هزاره در شمال پنجاب پاکستان و دهپاشا خه و فروعات دیگر است.

مؤلف تاریخ ملی هزاره گوید، قارلوق هاپیش از حملات مغول در این سرزمین سکنا داشتند و گوید در منطقه شیخ علی در ناحیه (قلق) چوار سرگ عمومی مقبره وجود دارد که بنان (بابه قلغ) یا دمیگرد و مردم شیخ علی وی را پدر خویش میخواند (۲)

اما در شاخه دیگر هزاره قارلوق یعنی چچ هزاره:

دکتر شیربها در خان: پنی مؤلف تاریخ هزاره که در سال ۱۸۷۲م ناظم الامور مناطق هزارمنشین هری پورا و جانب انگلیسها بودند می نویسد در میدان هری پور قومی بنام قارلق زندگی دارد و آنها از بقایای لشکر هزار نفری قارلوق هادر زمان امیر تیمور است، و از آن به بعد این نواحی بنام هزاره قارلوق یاد میگردند. آئین اکبری نیز گفته منکور را تأیید می نماید. سرجن میجیر بیلو: می نویسد که جنگیز در جنگهای درون منطقه (هزاره جات بزرگ) ده دسته هزار نفری داشت و دسته های ضربتی از آن ده دسته هزار نفری، نه دسته آن را در نواحی که امروز هزاره جات

۲- تاریخ ملی هزاره ص ۲۳

۱- تاریخ هزاره ص ۳۲ و ۳۳

یا می شود برای حفاظت آن جا گذاشت و یک دسته هزارنفری آن را به طرف شرق دریای سند در منطقه پکلی گذاشت (۲) وی در ادامه گوید:

در سال (۱۲۲۱ م) اولین حمله مغول ها در عهد استمش صورت گرفت که هزاره مستقر در پکلی، از آن زمان به بعد ماندگار آن ناحیه شد، حمله دوم در سال ۱۲۴۱ م در زمان حاکمیت بهرام شاه صورت گرفت که به نتیجتاً "لاهور فتح شد".

حمله سوم در سال ۱۲۷۹ م در زمان بلبن آغاز شد.

در چهارم در ۱۲۸۵ م که در نتیجه مغول ها نواحی میان دریای سند و جهم را متصرف گردید.

حمله پنجم در سال ۱۲۹۶ م مغول ها به طرف چلندریه سوقیات - پرداختند که منجر به شکست شد.

ششم در سال ۱۲۹۹ م به طرف دهلی صورت گرفت ولی بدون نتیجه در فتح دهلی خرابی زیاد در منطقه وارد شد.

حمله هفتم در سال ۱۳۰۸ م نزدیک ملتان دریای سند را عبور کرد و به پنجاب حمله ور شد لیکن به عقب رانده شد.

در مجموع مغول ها ۱۲ بار به هند حمله کردند و از آن به بعد حملات تیمور آغاز گردید، تیمور در میدان هری پور برای حفاظت مغول های سابق در پکلی، به تعداد یک دسته هزارنفری از هزاره قارلوق را برگزید و برای حفاظت آن ها گذاشت.

و در قرن "۱۳" آنان بنام سلاطین مغول نسب پکلی به قدرت دست یافتند، در سال ۱۲۹۸ تیمور به اندازه یک رچمنت (۱۲ هزار) هزاره قارلوق را در آن جا آباد ساخت که در مرور ایام اسم هزاره قارلوق از بین رفت و صرف بنام هزاره باقی ماند.

بدان اساس هزاره ها که از ترکیب بیش از صد ها اقوام، قبایل و طوایف شکل گرفته همانکون ملت نیست و احد و مستقل از دیگر اقوام و قبایل

این ساحه که دارای نامهای قومی ، طایفوی و شعبات مخصوص خود است و در حدود بیش از (۱۰۰۰) هزار قوم طایفه و شعبه آن در کتب و اسناد واقوام شناسی درون دای های گونه گون هزاره ، نظربه مناطق بنام های گونه گون اخذ موقع کرده است که نکر همه آن ها از گنجایش نه تنها این کتاب بلکه از حوصله يك فرد خارج است با وجود آن من کوشیدم تا در جدول ذیل در کل اسامی دای های هزاره ، مناطق هزاره و کتله های آن را - در دیگر مناطق که از پیکره اصلی هزاره جات بدور است توضیح دهیم . در جدول مقابل از اسامی اقوام و طوایف هزاره یاد گردیده که قبل از تهناس چنگیز خان مقیم هزاره جات وسیع بودند .

شماره	نام اقوام و مناطق	توضیح لازم
۱	هزاره های سمت شمال بسیاری آن از شعبه قارلوق	ولایت بدخشان ، تخار کندوز ، بغلان ، سمنگان مزار ، جوزجان ، سرپل بابیش از صدها شاخه .
۲	هزاره کاویانی (کیان)	در شمال شرق هزاره جات با بیش از صد شعبه
۳	هزاره لاجین شعبه قارلق	بلخ ، سنگ چارگ ، بلخاب و قنات دیگر
۴	هزاره خلم	با سابقه ترین هزاره در همکار باتیمور قرار گرفت .
۵	هزاره پنجشیر ، هزاره تولک	منطقه ارخه ، دره هزاره سیابای ، زرنی ، شنی ، دامرده و سوای تولک با حدود قریب به صد شاخه
۶	هزاره غور	بنام زی حسن وزی رضا
۷	هزاره بادغیس شعبه (دایزینیات)	بنام هزاره خراسان ، قلعه نو کشک کهنه ، نو ، جوندو و غیره



شماره	نام اقوام و مناطق	توضیح لازم
۸	هزاره دازینات	بابیش از ۱۵۰ شعبه ، همه در دلاوری ممتازند . در تایبات ، تربیت جام ایران در غور بنام جمشیدی ، فیروز کوهی ، سوری ، تایمنی یاد میگردند با صدها شاخه .
۹	هزاره میمنه	در اطراف آن حدود .
۱۰	هزاره سرخ و یارسان	دو ولسوالی معروف سرخ و ولسوالی پارسان دره لولینج و غیره بابیش از - ذهها شعبه .
۱۱	هزاره قول خول و قول زلیج	در شمال دره غور بند ، دره های مختلف آن ناحیه ده مسکین .
۱۲	هزاره زاولی	از بزرگترین کتله هزاره جات در - چاغوری ، بخش بزرگ ارزگان ، مالتان اجرستان ، و غیره بابیش از صد شعبه
۱۳	هزاره گدی ، هزاره بدر او هزاره بغل	در کابل ، ده مرادخان ، چهارده از خیرخانه تاکار یزمیر ، قلعه فتح تنگی للنبر ، دهات پغمان و غیره .
۱۴	هزاره ولوگر	از قدیمترین هزاره ها در منطقه همداغه ، خوشی ، سرخ آباد ، گلنار بدخوا و غیره با دهها شعبه .
۱۵	هزاره پکتیا	در منطقه خاک هزاره ، قلعه هزاره و غیره چاها بودند .
۱۶	چچ هزاره (قارلق)	از رود سند تا کشمیر و گلکت و چترال با صدها شعبه و شاخه .

هزاره ها بر علاوه تقسیم بندی در شاخه ها و شعبات و به لحاظ موقعیت منطقی اکثریت آن ها درون کته گوری به خصوص بنام دای نیز تقسیم بندی گردیده است که در ذیل دای های مهم توضیح داده میشود.

شماره	اسامی دای های هزاره	توضیح لازم
۱	دایزنگی	در ولسوالی پنجاب ورس، یکولنگ لعل و سرجنگل تقریباً " صد شاخه .
۲	دای کنسیدی	بزرگترین منطقه هزاره جات با گنجایش يك ولايت بزرگ و نفوس بسیار و زیاده از پنجاه شاخه اقوام .
۳	دای میرداد شعبه	در ناحیه بزرگ دایمیرداد، ودرک ، از (قرق) بابیش از ۴۰ تاحدود لوگر در مناطق دامنه گیرو، و شاخه دامنه پیتو، تولخسه ، دایمیرداد . دره صوف ، دایمیرداد بهسود .
۴	دای میرکشه یسادی میرخشه	ولسوالی جاغوری، قره باغ، خواجه میری ، جغتو، ناور، شامل اقوام از دری بگری ، باغوچری، چار دسته و دهها شاخه .
۵	دای زینسات	در ولایت باغیس، هرات ، غور، با جمعیت صدها هزار نفر .
۶	دای قوزی	از بامیان تا قندوز پراکنده اند، نایچه شیبز - سیغان، نهرین و غیره بابیش دوهزار خانوار .
۷	دای بیرکسه	در مالستان، اچرستان، ارزگان و غیره جاها .
۸	دای ملک	در منطقه، گیزو، ارزگان و غیره جاها .
۹	دای کیفک	در ولایت سمنگان و قطن
۱۰	دای پولاد	اچرستان از شمال قندار تا حدود مالستان

شماره	اسامی اقوام و طوایف	توضیح لازمه
		و جاغوری پراکنده است، ولسوالی کیچران، استان، شامل طوایف بسیار و جمعیت زیاد.
۱۱	دایمیرک	قرباغ غزنی، بوینقره، دهن غوری و حصص مختلف ترکستان با شاخه های زیاد.
۱۲	دای کلان	از بزرگترین شاخه هزاره از شمال قندهار تا هلمند، زمینداور، دهر اود، ترین کوت، ارغنداب، ناومیش کساب و شاخه دیگر آن در دره ترکمن تخار، بدخشان بابیش از صد شاخه و شعبه.
۱۳	هزاره علاءالدینی	از بقایای لشکرهاى علاءالدین جهان سوز در نزدیکی شهر غزنه.
۱۴	دای میری	؟
۱۵	دای حقانی	؟
۱۷	دای ملک	در گیزاب و ارزگان.
۱۸	دای بینوری	؟
۱۹	دای خطا	در منطقه ارزگان خاص، گیزو و کیجرا ن
۱۳	هزاره، آس خوجه	هزارهات از هزاره قارلق است در جاغوری.
	شیخ علی ترکمن کار دولت بیگ منصور، بچه شادی	در منطقه دره شیخ علی، غوربند در شرق بامیان و مناطق مختلف

شماره اسامی اقوام
پنجقول، میرزالی
قاسم بیگ
لاچین
توضیح لازمه
در ولایت تخارو دیگر حصص حیات
بسر می برند .

از این همه اقوام و قبایل و طوایف که اکنون همه بنام هزاره یاد میگردد
عدهء اندك آنها بعد از آنها - چنگیز خان، زمانی که لشکرهای نظامی
آن حالت زندگی مجرد را در قشله های عسکری شان (هزاره جات) ترك
گفته و با اقوام بومی محل که امروز بنام هزاره یاد میشود در اختلاط و —
ترکیب خونی و نسلی قرار گرفت ، تشکیل گردیده اند، آنها در بدنه ملت
بزرگ هزاره بصورت کلی جذب گردیده و در تشکیل ملت هزاره سهیم
اند .

قرار تحقیقات ما تقسیم بندی آنها قرار نگیرد است .

جدول شماره ۱۴

۱	هزاره مغول	در مناطق اوبه هرات ، تیوره ، سرپل غور، فراه و نقاط دیگر پراکنده اند .
۲	هزاره نکودری	هرات ، سیستان ، ارزگان ، زاوول — خاران و مکران ، بلوچستان و حصص دیگر مانند مستونگ و غیره .
۳	هزاره دای چویان	اینها اقوام بزرگ بودند و از قندهار تا زاوول - ارزگان و جنوب غرب جاغوری استقرار دارند .
۴	هزاره نیک پای	از بقایای عساکر نیک پای یکی از فرماندهان چغتای .
۵	هزاره دای کیو	قندهار، منسوب بدانها است و به مفهوم دای بزرگ در مغولی است .
۶	هزاره تولی	از هزاره تولی خان در نهرین و اطراف آن پراکنده اند .

۷	هزاره بهسوك	از اولاده بهسوكا بهادر یکی از آمران لشکر خاقان مغول و ده مرده یکی از شاخه آن است . از بقایای لشکر طغاتیمور مغول
۸	هزاره تیموری	
۹	هزاره بر چقیقین و چرقیقین -	از جمله اقوامیست که توسط چنگیز تبعید گردیدند و در منطقه ناور مسکن گزیدند .
۱۰	هزاره نایمان	در دره کاویان (کیان) و نقاط همجوار
۱۱	هزاره اوقی	از قوم جلاپرواز خدمای پدران چنگیز و در زمان چنگیز خان فرمانده هزاره - گردید م ۴۰۶ جامع التواریخ ج ۱
۱۲	هزاره قلندر	از جمله احفاد امیر علی قلندر و یکی از فرماندهان امیر چوپان است .

هزاره جات در دوره تیسوریان و مقاومت هزاره ها

از سال ۱۲۸۲ م

ملك الشعراى بهار گوید: خلی که یافتور مغولان ایلخانی به وجود آمده بود، بزودی توسط مرد دیگری که خود را از سلاله چنگیز خان مى دانست پر گردید، این مرد تیمور لنگ بود . تیمور در سال (۱۳۳۳ م) پنج مابعد از مرگ سلطان ابوسعید بهادر (ایلخان مغول) در روستای خواجه ایلغار در حوالی شهر کش (شهرسبز) در جنوب سمرقند از مادر تولد یافت پدرش تراغای نام داشت وی نسب خود را به چنگیز خان مى رساند و هم اکنون نسبت نامه او روی سنگ قبرش در سمرقند موجود است ، در جوانی به تحصیل علم پرداخت ، حافظ قرآن بود، بر ادب درى تفسیر و فقه تسلط داشت و در جوانی در خدمت امیر قزغن درآمد، وی مسلمان

متعصب و مشروب خوار مغرط بود در عین حال که ادعای مسلمانی میکرد
در طول عمر فقط مسلمانان را کشت .

تعرض جنگی او در هزاره جات (خصوصاً " در سمت جنوب غرب
آن) بعد از تسخیر هرات که مرکز آل کرت بود در سال ۱۳۸۲ آغاز گردید .
حملات تیمور بر هزاره نکودری در سال منکور در منطقه علیای رود هلمند
آغاز گردید، هزاره ها در حصار هائی بنام حصار مامه قتور ، قلعه سرخ
قلعه دهنه تاقه و هزاره ایل تعاجی به دفاع پرداخت و محاربات عظیم
خونینی صورت گرفت ، بالاخره تیمور بر هزاره ها غالب گردید و از سر آنها
کله منار برافراشت و بسیاری از هزاره ها بطرف مرکز هزاره جات

عقب نشست . (۲)
هزاره ها در قندهار و سیستان به جنگ های خونین علیه تیمور پرداخت

درین مورد آقای ملك محمد سعید ددهوار مولف تاریخ بلوچستان گوید :

درین دوره قندهار و سیستان مسکن قبایل هزاره نکودری بود آنها به
حیات کله داری می پرداختند، این قبایل با قبول اسلام در منطقه خاران
و مکران بلوچستان بنام یکی از بزرگان شان نوشیرانی نکودر نیز زندگی
دارند که هم اکنون جزء بلوچ ها بشمار می روند . وی گوید فر دمهم این
قبیله مامه قطور (مامه قتور) است که تیمور به ضرب تیرا و از پای چپ
زخم برداشت و تا آخر عمر لنگ گردید ولی جوان مردی این قبایل به حدی
بویکه بازخمی شدن تیمور به تیمار او پرداخت ، اما تیمور کینه عمیق نسبت
به هزاره ها گرفت گرچه مامه قطور بعدها خدمت تیمور با هدا یافت اما
تیمور با تسلط بر آن مناطق به کشتار هولناک هزاره ها پرداخت (۱)

و مناطق هزاره نشین تخت سلیمان ، هزاره آقاوغیره را تسخیر نمود

(تشکیلات عسکری تیمور هانا سیستم اردوی جنگیز خان بود، فرمانده

ده سپاهی بنام اون یاشی " قوماندان دهه " و از صدسرباز یوزباشی

۱- تاریخ هرات در عهد تیموریان - افغانستان در مسیر تاریخ

و تیمور چهره هراس انگیز تاریخ و غیره کتب .

۲- سفرنامه تیموری چ (۱) ص ۲۷۲

" فرمانده صده " و فرمانده هزار سرباز مینگ باشی، به فرمانده هزاره وازده هزار تومان باشی بود، سربازانش تا سرحد پرستش اورادوست داشت، در لشکراوزنان نقش قابل توجه داشتند به کشتار می پرداختند شمشیر می زدند و نیزه می انداختند در میان لشکرا و افرادی بودند که در سفر بدنیاه آمده به سن رشد رسیده از دواج کرده و صاحب فرزند شده بودند و هرگز وطنی برای خود نمی شناخت (۲۰) تیمور چندین بار بر سمت جنوب و جنوب غرب هزاره جات به قلع و قمع هزاره ها پرداخت و باتسخیر آن - غرض اداره هزاره جات پسر بزرگ خود "میرزا امیران شاه" را مامور اداره منطقه نمود •

و بزودی بعد از مرگ او، میرزا " پیر محمد " نواسه اش را به حکمرانی هزاره جات گماشت •

بالاخره این امیر رزمنده و فاتح همه میدان هادر ۱۸ فروری ۱۴۰۵ در سن ۷۱ سالگی بعد از ۳۶ سال سلطنت وفات یافت و در گور امیر که خود بنیاد کرده بود در سمرقند دفن شد (۱)

۱ - تاریخ هرات داکتر عبدالحکیم طبیبی ص ۲۷

۱ - تیمور چهره هراس انگیز ص ۸۲-۸۴

۲ - تاریخ بلوچستان ص ۳۴۱-۳۵۰

هزاره جات در زمان اولادهء تیمور

از سال ۱۴۰۵ - ۱۴۷۲ م

میرزا پیر محمد: بعد از مرگ تیمور همچنان زمامدار هزاره جات باقی ماند ولی بزودی توسط قوماندان نظامی اش پیر علی تازا و ادریک توطئه از میان برداشت و قلمرو او را تصاحب کرد .

پیر علی تاز: با قتل پیر محمد میرزا و زمام امور گرفتن منطقه هزاره جات از طرف شاه رخ پسر تیمور و امیر خراسان زیر ضربات جنگی قرار گرفت پیر علی تاز تاب مقاومت در شمال هزاره جات در ناحیه سرپل درخسود ندیده و به منطقه تاریخی یکولنگ در مرکز هزاره جات پناه جست ، اما شاه رخ میرزا قاید و پسر پیر محمد میرزا را به حکومت هزاره جات از بلخ تا قندهار منصوب نمود .

میرزا قاید و سپاه بزرگی به فرماندهی افرادی چون امیر مضارب بهادر امیر شیخ برلاس ، توکل برلاس و علی بیگ بکاول (آشیز) را مأمور سرکوب پیر علی در یکولنگ نمود ، در جنگ خونین یکولنگ علی بیگ بکاول کشته شد ولی سپاه قاید و موفق تربود ، لذا پیر علی فرار کرد و به بدخشان رفت و با تجدید قوا از آنجا بار دیگر به هزاره جات به همکاری هزاره ها حمله کرد . و با شکست درین جنگ توسط متفقین هزاره اش به قتل رسید ، و هزاره جا در دست قاید و میرزا ماند ، درین مقطع هزاره جات با استفاده از آرامش موقتی زیر سرپرستی ملوک های طوایف خود قدر است کرده بود و به دادن مالیه راضی نبود و قاید و نیز فرمان حکومت شاهرخ رانمی پذیرفت ، لذا شاه رخ برای تسخیر کامل هزاره جات و گرفتاری قاید و به هوشیاری تمام حرکت کرد ، شاه رخ فردی بنام ستیز و راپیش میرزا قاید و فرستاد و در پیغام به میرزا قاید و گفت مابه جهت تسخیر (هزاره) عازم آن طرف شده ایم شما از غزنه و ما از هرات کار جنگ را آغاز کنید ، اما قاید و قضیه را -

درك كرد و برعكس به هند فرار نمود، شاهرخ بعد از فرار قایدو به هزاره جات مستقل با استفاده از نفوذ روحانیون به کار اقدام نمودی — مولانا صدرالدین ابراهیم راکه منصب صدارت در دربارش داشت به هزاره جات فرستاد تا به نصیحت کلانها (ملوك طوایف) و مردم هزاره بپردازد و خود به قندهار رفت و با تکمیل اردوی منظم به فرماندهی میرزا بایسنقر پسرش به فکر حمله نظامی بود، درین اثنا مولانا از هزاره جات برگشت و با گرفتن اسب ها و شترها و اجناس قیمتی بعنوان هدایای هزاره — هابه خدمت شاهرخ رسید و از اطاعت هزاره ها خبر داد و شاهرخ نیز امر معطل نمودن حمله به بایسنقر داد، درین حین بزرگان هزاره مانند محمد فیروز، خواجه آرام، قدم و غیره به پیشگاه شاهرخ رسید و با اظهار انقیاد قبول باج و مالیه نمودند، امیر به معیت آنها امیر شیخ لقمان برلاس راکه به منطقه آشنائی داشت جهت اخذ مالیه به هزاره جات فرستاد، اما هزاره ها برخلاف قول ملوك های طوایف از دادن مالیه ابا ورزید، اینست که بار دیگر دربار هرات به فرستادن نیروی نظامی عظیم به فرماندهی امیر صوفی ترخان و امراء دیگر دربار شاهرخ به هزاره جات تهاجم مینماید، هزاره ها که درین مقطع تاریخ رهبری و مرکز اداری — ندارد در مقابل با تهاجم قوای دربار هرات بارشادت زیاد جنگی — بنابه کثرت سپاه مخالف بالاخره مورد چو و چپا و قرار گرفته و ضمیمه سلطنت شاهرخ میگردد، شاهرخ که خود نیز درین لشکر کشی شرکت داشت به تجزیه هزاره جات تحت حکمرانی چند حکمران پرداخت (۱)

شاهرخ پسر تیمور: با تسلط بر هزاره جات تا سال (۱۴۴۶) سمت شرق و جنوب شرق هزاره جات را به میرزا سیور غتمش پسر خود سپرد و منطقه زاول و سیستان (جنوب هزاره جات) را به امیر عبدالصمدی کی از سرداران اش حواله کرد و سمت غرب هزاره جات را به هرات الحاق و تحت کنترل خود گرفت، بدینگونه استقلال و آزادی هزاره جات بعد از مدت اندك بار دیگر از میان رفت (۳)

۱- حبیب السیرج ۴ قسمت احوالات شاهرخ

۲- مطلع السعدین ج ۲ ۳- بانیجه گیری از کتب مذکور

سلطان ابوسعید: بعد از مرگ شاه رخ مدتی اندکی بار دیگر هزاره جات مستقل بود، اما به زودی سلطان ابوسعید پسر کواسه تیمور با گرفتن زمام امور در اواخر حکومت در هزاره جات لشکر کشید، درین مقطع بقول حبیب السیر هزاره جات رانه سری و سرداری بود، ملوک های طوایف در نقاط متعدد از خود بارگاه و ادارات تاویر داشتند و بر راهها و کاروانها عملیات مینمودند .

درین مورد عبدالرزاق سمرقندی گوید: در حالیکه تمام بلاد سلطان ابوسعید، مسلم شده بود، حکایت عصیان چماغت (هزاره) بر خواطر شان گران آمد و تدارک لشکر آغاز گردید و لشکرها در ظل رایت او جمع شد و موکب شاهی به جانب هزاره جات رهسپار شد، آوازهء عزیمت خلافت پناهی سیل اضطراب و اضطراب بر مردم هزاره انداخت، آنان التجا به مشایخ نمودند بنابر آن ارباب و کلانتران اولوس هزاره عریضه و اشتها بدار السلطنه هرات فرستادند و از جانب ولایت ماب شیخ الاسلام — نورالدین محمد شفاعت نمود و حضرت سلطان ابوسعید پذیرفته و از دربار شیخ شمس الدین به رسالت اعزام شد تا به نصیحت هزاره ها بپردازد و امیر نظام الدین احمد حاجی مقرر شد که اموال چند ساله که تا غایت نداده به وصول رساند (۱) و وضع تا سال ۱۴۶۷ سال فوت ابوسعید همچنان بشکل لاینحل باقی بود .

هزاره جات در زمان امرای ازمنویه :

بعد از مرگ ابوسعید در سال (۱۴۶۸) زمام امور دولت هرات بدست سلطان حسین بایقرا افتاد و کواسه عمر شیخ پسر تیمور لنگ است وی در سال ۱۴۷۲م به مشوره وزیر باتدبیرش امیر علی شیر نوایی امیر ذوالنون ارغون راکه از مغولان ایلخانی از احفاده و لا کو خان و از لحاظ نژاد، مذهب و لسان با هزاره ها وجه مشترک داشت بحیث حاکم هزاره جات مقرر گردید و درین مقطع هزاره ها بزرگترین ملتی بودند که توان مقابله با تیموریان داشت ۲

۱- مطلع اسعدین ج ۲ ص ۱۲۹۷ چاپ لاهور سال ۱۲۹۸

۲- تاریخ بلوچستان ص ۳۶۳ و افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۷۱

امیر ذوالنون : با اردوی که از هرات در اختیارش قرار گرفته بود بایا ل و اولوس خود مدت چهار سال هزاره جات را بعد از جنگ های خونین به انقیاد مجبور کرد، او بعد از تسخیر هزاره جات در منطقه زمیندار و بنا ساختن قصر بزرگ، آنجا را مرکز حکومت قرار داد (۱) معین الدین زمچی اسفزاری مولف روضات نقل مکتوبی سلطان حسین بایقرا را به شاهان آق قویونلو در آذربایجان می نماید که عظمت و توان هزاره ها به خوبی از آن معلوم است و اصل مکتوب ازینکه طولانی است مادرینجا قسمتی از آن را که بیانگر عظمت هزاره ها است می آورم " انکرو نعمتی التی انعمت علیکم " اقتضای تفاضیل آن می نماید که جمعی از افاضل باغیه که کمیت ایشان نامعلوم (و به هزاره آغا) موسوم اند به کثرت عدد و اعداد و وفور قوت و استعداد و شواخ جبال و شواخ تلال مستطهر و بیای در دایره بغی و عناد نهاده ، سراز گریبان بغی و فساد بر آورده داشتند لاینق غایت قصوی نیت و نهایت قصارای امنیت استخلاص داران راه و طریق استیصال آن فریق بیراه و طریق می بود، تادیرین ایام که سپاه بهمن دست تطاول بر اطلال و دمن گشاده به مسامح جلال رسید که سلطان محمد هزاره و محمد جهان گیر که سدا سدر کن اشد آن طایفه اند، شعبات شواخ و مراتع و صعاب مواضع و مراتع باز پر داخته باده هزار خانوار و بیست هزار چراگر از که شیاطین کارزار اند در نواحی گرم سیر و سواحل هیرمند قشلاق میشی نموده اند، بنا بر این فرزندان چمن دقوت با صرهء سلطنت (سلطان ابوتراب بهادر) شجاع الدین ذوالنون ارغون که در بحر خرب نهنگیست در یاکش و در مقام طعن و ضرب آتشیت دشمن کش با فوجی از عساکر چراگر کینه گذار بدین امر مامور گشته متوجه شدند تادرو ز پنجمین به دوم ربیع الثانی به حکم آیه (و ذوالنون اذنه ب

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۱۷۰ - ۱۷۱ - افغانستان در پنج قرن اخیر نوشته

میر محمد صدیق فرهنگ ص ۱۹۰

معاضا (مشارالیه به بیشتر از وصول رایت فرزندار چمنمکنگوردان — جماعت یاغی و یاغی ملاقی شده و نیران جدال و قتال را التهاب اشتعال داده آن زمرهء بدکیش برگردا و محیط گشته نقطه کردارش در میان گرفته اند، مقارن این حال فرزندار چمنبدالشکری از رجال ابطال در رسی — و تلاطم امواج جنگ و و غارابه نوعی استعداد داده که از غلغله و نفیر کوس اسلامیان و ولوله شهیق و زقیر آن حرامیان طنین در طاس فلک دوار افتاد — چنانچه هزارویان صد نفر از دلیران کار و دلاوران آن زمرهء اشرار در عصهء معرکه، بی سرنمال پایمال گردیدند، آخرالامر طاقت صولت دولت فرزند کامگار و بهادران نصرت شعار را نیاورده روی گریز نهادند و بسیاری دیگر بعد از فرار طعمهء شمشیر و تیر و مقید قید تسخیر و تاثیر شدند و تمامی جبهه و اموال و ائصال و احوال ایشان به تصرف سپاه ظفر نیا در آمد و صورت قتال و استیصال (نکودر) که مقدمهء این فتح همایون بود، درازا باقی فتوحات عظمی و اتفاقات حسنی که روز به روز سمت ظهور و بروز می یابند آنقدر قوت ندارد (۱)

مکتوب فوق به وضوح قدرت هزاره ها را در آن می نمایانند که دولت تیموری با آنهمه قدرت در تسخیر آن برخورد بالیده است .
بهر حال امیر ذوالنون با فتح هزاره جات سپاه نیرومندی به وجود آورد که به زودی رقیب تیموریان هرات شدستون اصلی سپاه او را هزاره ها تشکیل میداد و بعدها زمانی که بدیع الزمان پسر بایقرا با پدر اختلاف پیدا کرد و در هزاره جات پناه آورد به کمک ذوالنون ارغونیه و محمد مقیم پسر کوچک او و لشکر هزاره بر سپاه هرات شکست بزرگ وارد آورد (۱) و بایقرا با شجاع البین ذوالنون به صلح راضی شد (۲). و بامرگ میرزا الخ بیگ پسر ابوسعید (۹۰۷ هـ) حاکم سمت شرق هزاره جات سپاه هزاره به رهبری محمد مقیم ارغون (۳) کابل را نیز تحت کنترل ارغونی ها در آورد و به

۱ روضات الجناب فی اوصاف هرینهء هرات ص ۳۴۳-۳۵۴

پاروقی صفحه گذشته : ۲- حبیب السیرج ص ۴۹۳

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۷۴ ۳- حبیب السیرج ص ۴۹۸

این ترتیب وحدت هزاره جات گرد مرکز دولت امرای ارغونی کامل شد و این وقایع در حالی بود که محمدخان شیبانی قدرت زیاد گرد آورده بود گرچه خاندان تیموریان هرات سعی تمام در جلوگیری آنها نمود ولی با مرگ سلطان حسین بایقرا در سالهای (میان قرن ۱۶ و ۱۷) از میان رفت و به تعقیب آن در جنگ خونین میان قوای شیبانی ازبک و قوای ارغونی امیر ذوالنون در میدان جنگ کشته شد •

و پشت سر آن ازبک ها به فرماندهی عبدالله سلطان پسر محمدخان شیبانی مدتی در بخشی از هزاره جات مسلط گردید، و سپاه هزاره جات پراکنده گردید •

شاه بیگ ارغونی :

با قتل امیر ذوالنون، سران ارغونی چون محمد مقیم، ترخان بیکه و سایر بزرگان انتظامی و نظامی پسر بزرگ او را بنام شایبک بر تخت نشاندند و با هوشیاری ازبک ها را از هزاره جات از طریق صلح خارج ساخت و درین ضمن علاوه بر ازبک بابر بیک دیگر از سردار مغولی قوای منضبط گرد آورده و مدت هزاره جات را کنترل نمود ولی به زودی آل ارغونی بر او چیره گردید (۱) و در این اوضاع متشتت محمد مقیم برادرش مریمش شد و از بین رفت شاه بیک ازینکه با دشمنان نیرومندی چون صفویان در غرب ازبک ها در شمال و بابر مقابل بود به طرف بلوچستان و هند کشید و با فتح سند و اوضاع هزاره جات را از آن جانظارت مینمود و گاهی به هزاره جات می آمد اما در سال ۹۲۳ کلید فتح منطقه را توسط غیاث الدین مؤلف کتاب حبیب السیریه بابر داد و در سال ۹۲۸ ه در سند شاه بیک وفات یافت و بدین ترتیب سلسله مغول نسب ارغونی از هزاره جات دور گردید •

اینک شجرهء امرای ارغونیه

امیر حسن بصری ارغون

میرسلطان (حاکم سیستان) حبیبه سلطان بیگم امیر ذوالنون

احمد بیگ سلطان محمد محمد مقیم شاه بیگ یا شجاع بیگ

حاکم کابل و شرق

هزاره جات

شاه محمد مخاطب به
غزنین خان حاکم غزنه

میرزا شاه حسن
حاکم سند و ملتان

هزاره ها و هزاره جات در زمان بابر

(۱۵۰۵ - ۱۵۲۹ م)

ظهیرالدین محمد (بابر) پسر عم شیخ مرزا، پسر ابوسعید که از نسل پنجم تیمور لنگ بود در ۱۲ سالگی بعد از مرگ پدر در فرغانه پادشاه شد ولی در کشمکش با کاکاها و مدعیان عمارت، فرغانه و سمرقند را از دست داد (۱) این جوان باهوش با از دست دادن فرغانه از آمودریا بگذشت و از مسیری که در آن مناطق هزاره ها سکونت داشت به کابل آمد.

نگاهی به وضعیت سیاسی، اجتماعی

هزاره جات در آن دوره

در این مقطع تاریخی که تیموریان در هرات دچار زوال گردیده بود و امرای ارغونیه در هزاره جات زیر فشار قرار داشت وضعیت سیاسی، اجتماعی

هزاره جات نهایت آشفته و پیچیده بود، رشد نظام ملوک الطوائفی نبود مرکز دولتی مقتدر، عدم رهبری آگاه در هزاره جات، این خطه تاریخی را بشکل پراکنده در چنگال تعرض جنگجویان بزرگ چون محمدخان شیبانی (ازبک) امرای ارغونی، تیموریان هرات، صفویان ایران و باببر جوان قرار داده بود، نبود مرکز سیاسی نیرومند در همراهی با اقتصاد عقب مانده که دومی از اهل سامانیان بدین سو در حال انکشاف نامتوازن بود هزاره جات راز خم پذیر تر از گذشته نموده بود، لازم دیدم وضعیت آشفته را از قول مولف حبیب السیر توضیح دهم: باببر در غرجهستان (هزاره جات) علیه بدیع الزمان میرزا که در آنجا پناه آورده بود به عملیات جنگی دست زد، اما بنابه وضعیت صعب بودن راه عجز خود را از رسیدن بدان منطقه احساس نموده و به کابل رهسپار شد ولی از طرف هرات (خراسان) ابراهیم سلطان موصلی و احمد سلطان افشاریه اثر فرمان والی هرات وارد غرجهستان (هزاره جات) شدند و نیروهای میرزا محمد پسر بدیع الزمان را تار و مار کرد، امام میرزا بدیع الزمان خود جانب بندر که منطقه امن (در دایکندی) از نواحی غرجهستان (هزاره جات) بود فرار کرد (۱) قوای بدیع الزمان را اکثر "هزاره ها تشکیل میداد (۲) آقای غبار دنباله موضوع را چنین به تفصیل شرح میدهد، بامر که بدیع الزمان اکنون پسرش محمد زمان در دربار شیبانی مانده بود و از درگیری شیبانی و دولت عثمانی استفاده کرده به استرآباد رفت و حکومت را بدست گرفت اما بزودی از سپاه شیبانی شکست خورد و به غرجهستان (هزاره جات) کشید و دولت تشکیل کرد (۳)

میرزا محمد زمان با تشکیل دولت در غرجهستان در سال (۱۵۱۴م) به بلخ حمله کرد درین عملیات ها که سه بار به بلخ انجام شد قوام بیگ با استمداد از باببر محمد زمان را از بلخ برون کرد و بار دیگر به غرجهستان رفت

۱- حبیب السیر ج ۴ ص ۳۹۷-۴۰۳

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۷۵

۳- کتاب منکوری ج ۴ ص ۲۳۷

بابرنیز به کابل برگشت ولی محمد زمان بار دیگر به بلخ حمله کرد ولی درین حمله بابریان و اوراسیرو به کابل فرستاد و در آنجا بابرنیز از خانواده اش رابه اونکاح کرد (۲) بدین ترتیب نشان داده شده هزاره جات صحنه تاخت و تاز جنگجویان بود.

هزاره هادرین محیط اشوبی و لشکرکشی هادر رکاب سرداران و امیرای مختلف شمشیر می زدند، انحطاط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در تمام عرصه های زندگی را از هر طرف بر هزاره ها تنگ ساخته بود.

درین اوضاع آشفته بابرجوان بر کابل کنترل حاصل نمود، او مرد میدان جنگ، دانش دوست و دانشمند، در مقابل دشمنان باتدبیر، صبور و جوان مرد بود، او در کتاب حیات خود (بنام تیزک بابری یا بابرنامه بزبان ترکی) که دوران حیاتش را از کودکی تا اخیر زندگی اش در آن توضیح داده بخش های مهم درباره وضعیت هزاره ها، محل سکونت معیشت و امراض حیات آن ها و روحیه جنگی شان تحریر گردیده .

بابر در زندگی نامه اش از موجودیت قابل توجه هزاره هادر بدخشان و قندوز بدینگونه یاد میکند، خسرو شاه که از قندوز بدون توجه

به ایل و مردمش به مقصد کابل برون شد، اولوس و مردمی که به او تعلق داشتند، به پنج، شش بخش تقسیم می شدند، یک بخش کسانیکه در بدخشان بودند، به رهبری سیدیم علی دربان که در روستاهای هزاره بود از پنجهیر (پنجشیر) گذشته در همین محل به ملازمت من آمد و یک بخش دیگر به بیلاق چق و نکودری و قاق شال و اویماق های ساکن ولایت قندوز بود، این جمعیت در اندراب و سرآب آمده، خیال گذشتن از پنجهیر را داشتند، ایماق هاراه را بر ولی بیگ برادر خسرو شاه بسته بعد از یک زد و خورد شکست دادند و در همین محل به خدمتگذاری من آمدند، بابر از موجودیت هزاره هادر منطقه بدرا و شعبات مختلف آنها چنین نکر مینماید، آنچنان که صحنه نشینان خراسان و مردم هند، مردم اتراک و اویماق اند، در صحرای (بدرا و) نیز هزاره ها زندگی مینماید و مشتملند

بر شعب مختلف که مهمترین آن هزاره سلطان مسعودی است وی در — زندگی نامه اش از کوه بامیان یا نمیکنند که همانا کوه بابا است ، وی گوید کوه بامیان خیلی مضبوط بوده و رود هیرمند و سند و دوغابه قندوز و بلخاب از آن سرچشمه می گیرند . وی غرستان را چنین توصیف مینماید ، کوه های طرف غرب آن (کابل) که کوه های دره زندان دره صوف و گرزوان و غرستان است ، همه یگنوع بوده ، سیزه زاران اکثرا " در جلگه هامی باشد ، اگرچه مانند آن کوه های (کوه های طرف شرق کابل) علف یک دست ندارد و درخت ارچه آن نیز انبوه نیست ، اما علفش به اسب و گوسفند سزاوار است ، قسمت بالای این کوه چنان هموار است که به خربی میتوان در آن اسب دواند ، تکاب هایش دره های دشوار گذار بود ، اکثرا " جاهای دشوار گذار همه کوه ها در بلندی آن واقع شده ، ولی درین کوه ها جاهای صعب العبور آن در پستی ها قرار دارند که کوه های غور و گزیو و هزاره بدینگونه اند (۱) در هنگام ورود بابر به کابل محمد مقیم در آن جاتسلط داشت بابر باز دو خوردمختصر با محمد مقیم شهر را از او گرفت ، محمد مقیم رابه احترام جانب قندهار فرستاد و در سال (۱۵۰۸ م) بابر به کمک سلطان حسین بایقرا از طریق هزاره جات (۲) به هرات شتافت او خود جریان مسافرت سخت خود را اینگونه شرح داده است •

در محرم ۹۱۲ هـ بخاطر دفع از بک شیبانی عزیمت خراسان شد از راه غور بند و شیبیر تور وانه شدیم تا به قلعه ضحاک رسیدیم از اینجا از کوتل گنبد و کوتل دندان شکن گذشته به اولنگ که مرد فرو دآمدیم — شیبانی بلخ را محاصره کرده بود ، حاکم و مدافع بلخ سلطان قلی خان بود در همین ایام در وسط راه خبر فوت سلطان حسین بایقرا را شنیدیم — (این سفر در سال ۱۵۰۶) اتفاق افتاده است (وی ادامه سفر را بدینگونه

۱- به نقل از مجله غرستان شماره سوم و چارم سال ۱۳۶۷ ص ۳۶ و ۳۷

۲- کتاب افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۹۳

توضیح می دهد، با وجود این خبر همچنان به سفر خود ادامه دادیم از میان دره اجر گذشته به راه توپ و منداغان از کوتل های بلخاب عبور نموده به کوه های صاف برآمدیم، خبر تاختن ازبکان به سان و چاریک (سنگ چارک) را شنیدم چند روز در بیلاق کوه صاف ماندیم، در این نواحی آهوبسیار دارد، آنگاه از کوه صاف گذشته به دره آبای آمدیم که از توابع بادغیس است، اما چند روز پیش تر چاقونچی (تهاجم غافلگیرانه) ازبک را ایلاغر که از خراسان فرستاده بودند، از مردم ذوالنون بیگ در پنده (پنج ده) - و فرغ چاق خوب زیر کرده ازبک بسیار کشته بودند، روز دوشنبه ششم ماه گذشت، سلطان قلی مدافع شهر بلخ به تنگ آمده قلعه بلخ را به ازبکان تسلیم کرد.

ازبکها باترس از بابریه زودی شهر را ترک کردند و به سمرقند رفتند، این واقعه در نزدیکی زمستان رخ داده است از اینک که اوضاع کابل نیز خوب نبود، بایر نتوانست زمستان را در هرات بگذراند لذا بار دیگر از مسیر هزاره جات به طرف کابل حرکت کرد و این سفر بنابه برف باری شدید و هوای سخت هزاره جات باعث مشکلات بزرگ برای سپاه بابر گردید و خود درین رابطه گوید:

اما چون کابل وغزنی پراز شور و شرهاهاست و از ترک و مغل و ازایماق و ۷۰۰ هزاره ایل و اولوس مختلف آنجا جمع شده اند لذا نتوانستم در هرات بمانم بعد از مدتی توقف به ناچار به سوی کابل حرکت نمودیم، از هرات برآمده وارد بادغیس شدیم اول رمضان را در بادغیس بودیم آنگاه از لنکر میرغیاث گذشته، مواضع غرjestان را زیر پا کرده به نخچیران (مراد چغچران) آمدیم، در آنجا برف ایزران اسب بلندتر بود هر چه پیش می رفتیم برف بلندتر می شد، نخچیران (چغچران) به امیر ذوالنون بیگ ارغون تعلق داشت (در آن مقطع هزاره جات در کل زیر کنترل ارغونیه بودم) میرک خان ابرو نوکر ذوالنون آنجا بود در نخچیران جمع غله های ذوالنون بیگ را بهاداده خریدیم، چون

از نخچیران گذشتیم بعد از دوسه روز برف بسیار زیاد شد و اکثر جاهای پای اسب به زمین نمی رسید، برف زیادتیر شده میرفت تا به چراغان رسیدیم، در آنجا از کثرت برف راه را گم کردیم و راه بلد سلطان نام پشه ای (پشی که در همجواری از زگان قرار دارد منطقه وسیع و سراسر کوهستانی است م) یک روز که هم برف بسیار بود و هم راه نامشخص هر چند سعی کردیم نتوانستیم پیش برویم چاره ننديده برگشتیم یک جا هم برف بسیار بود آنجا فرو آمده هیزم ها را آتش زدیم و خود را گرم کردیم آنگاه شصت، هفتاد جوان خوب را تعیین کردم که به همین راهی که آمدیم همان راه را پی ریز کرده برگشتیم. بابر که در کتابش ده جای از هزاره ها و سرزمین هزاره را ذکر کرده خود گوید، در جریان زندگی مشکلات این چنین ندیدم، ادامه سفر را خود اینگونه شرح میدهد.

در پایان قولها از مردم هزاره قشلاق کرده بودند، کسی را فرستادم راهبری (رهنام) از برای سرنمودن پیدا کرده بیارند، در آن چند روز از شدت برف مشقت و سختی های بسیار کشیدیم چنانچه در مدت عمر چنین سختی و مشقت نه کشیده بودیم، نزدیک یک هفته برف زیر کرده از یک کرده و یکد کرده ونیم (یکد گروه تقریباً مساوی دو کیلومتر) بیشتر کوچ کرده نمی توانستیم هر کدام پیاده شده برف زیر میکردیم در هر قدم نهادن تا کمروتا سینه فرو رفته برف زیر میکردیم بعد از چند قدم کسی که پیشتر بود سوخته می ایستاد (منظور نفس سوخته می شد م) و دیگری پیش می رفت و برف زیر میکرده پانزده نفر که برف را زیر می کردند آنقدر می شد که اسب خالی را کشید تا رکاب و خوی گیر اسب برف بلند بود، بهمین طریق برف زیر کرده و راه می رفتیم و راه می ساختیم تا به جایی به اسم خوکان رسیدیم، سه چهار روز دیگر در پایان کوتل زرین (منظور کوتل زارین یکولنگ) به جایی بنام خوال قول (یکی از قوای یکولنگ؟) رسیدیم در این روز سخت چاپقونی بود (روزی خبندی و سرمای شدید) چنان برف می بارید که وهم مردن به همه همزاهانم غالب آمد،

بابر در اینجا از محل زندگی سرپناه هزاره ها چنین یاد میکند، مردمان کوهستان غارها و کاوکی ها را خوال گویند، در وقت رسیدن به این خوال - چاقون بسیار تیز شد شب را در داخل خوال ماندم خوال بسیار فراخ بود برای چهل و پنجاه کس در داخل آن به فراغت جاپیداشد، صبح چاقون ایستاد، کوچ کردیم به همان دستور سابق برف را زیر کرده و تا بر بالای دمان برآمدیم راه نهایت تنیدی بود، از کوتل زرین تا بالا برآمده ، بر پائین دره روان شدیم از جای بدو اوچمه زار (۱) فرود آمدیم و نماز شام بود که از دهنه دره برآمدیم ، هیچ کس بیاندازد که ازین کوتل در وقتی که برف زیاد باشد عبور کرده باشد، نماز شام به یکولنگ رسیدیم ، بابر در یکولنگ از استقبال هزاره و مهمان نوازی آنها اینگونه یاد میکند .

مردم یکولنگ از آمدن ما خبر یافتند خانه های گرم و گوسفند های قریه برای ما آوردند و برای اسبان ما گاه و دانه بیحد حاضر کردند و از برای آتش کردن گاه و سرگین فراوان آوردند، از آنچنان سرما و یبرف خلاص شده این چنین ده و خانه های گرم یافتن نعمتی است که مشقت کشیده گان خود میدانستند، آنگاه از یکولنگ کوچ کرده دوفر سنگ راه - فرود آمدیم ، ازین به بعد بابر در منطقه هزاره ترکمن با مشکلات بزرگتر از برف باری یعنی جنگ و کمین زدن هزاره ها بر میخورد که مهمانی یکولنگ را فراموش کردند، ادامه سفر و بر خور دبا هزاره های ترکمن و دیگر قبایل را اینچنین نکر میکنند، از اینجا به چگدلگ نرسیده فرود آمدیم - هزاره های ترکمن با کوچ ها و مال های شان بر سر راه ما قشلاق کرده بودند و از ما اصلا " خبر نداشتند، صبح آن کوچ نموده در میان آغل و الا حوق های (خیمه و سرپناه) ایشان در آمدیم ازین لحن بابر بر می آید که سپاه او به هزاره ها در اینجا تعرض نموده ، دوسه آغیل به تاراج رفت ، در آنجا ما خبر آمد که چند هزاره در یک تنگی سر راه را گرفته کسی نمیتواند بگذرد

۱- منطقه چنگلی و هیزم دارد .

به مجرد این خبر تیز برگشتیم نزدیک رسیده دیدیم که تنگی هم نیست و چند هزاره از یک بینی گاهی تیر می گذارند و چون راه مردم پیش را هزاره - ها گرفته بودند همه مردم حیران شده ایستاده بودند (از اینجا بر می آید که این همه لشکر از چند نفر هزاره شدت ترسیده بودند) در این وقت خودتوها رسیده مردمی که گریخته می رفتند، یوربور گفته ایشان را دل - داری دادم، وی شدت ترس بر لشکر را چنین شرح میدهد، از این مردم هیچکس سخن نشنیده و به جانب غنیم (دشمن) نمی رفتند و همه جا بجا ایستاده بودند، بابر در نهایت مجبور می گردد خود را پیش گذارد، وی - گوید من خود اسب انداختم و حمله کردم، چون مردم دیدند که روان شدم آنان نیز به مجرد رسیدن به کوهی که بالای آن هزاره ها بودند بالا رفتند و ملاحظه تیر ایشان ننمودند، گاهی سوار و گاهی پیاده به پیش میرفتند چون غنیم (منظورش کمین کننده گان هزاره) دید که لشکر زور آورده تاب نتوانست روان شد، ایشان هزاره ها را دنبال کرده بر کوه برآمدند و مثل آهوی پیش انداخته شکار کردند، مال و اسباب فراوان به غنیمت گرفتند و از اموال هزاره پاره ای گوسفند و گاو جمع کردم و به یارک طغای (۱) سپرده خود پیش رفتم از بلندی پشته های کوهستان گذشته اسب و گوسفندهای هزاره را پیش انداخته به لنگر تیمور بیگ آورده فرو دادیم. وی از رویه جوانمردانه اش نسبت به هزاره ها چنین یاد کرده، از کلانتران هزاره چارده - پانزده کس از مردم سرکش آن هابه دست آمده (افتاد) که به شفاعت قاسم بیگ خلاص شدند (۱)

بابر از ناحیه لنگر تیمور اوضاع کابل را بررسی و رهبران مخالف را که اکثر هزاره ها بوده است شناسائی و با دوستانش رابطه می گیرد و جریان را اینچنین یاد میکند، در وقت تاختن همین هزاره های

۱ - طغای هم اکنون در هزاره جات به (ماما) میگویند.

ترکمن شنیده شبکه محمدحسین میرزای دوغلت و سنجربلاس جمعی از مغولان را که در کابل مانده بودند به طرف خوکشیده و خان میسیرزا (کاکایش) رابه جای من پادشاه کابل مقرر کرده بودندوی از سرشناسان این انتساب بنام شیرقلی مغل و سلطان احمد مغل یاد کرده .

بابر به زودی کابل را فتح و متوجه قلات میگردد اما در ناور مریض میشود و در بر گشت از قلات باردیگر به شورش هزاره ترکمن دچار میگردد، خود سیر حوادث را اینچنین بیان میکند .

تا آمدن ما به کابل هزاره ترکمن انواع بی ادبی ها و رهنیها کرده بودند تصمیم تا ندیپ آنان را گرفتم ماه شعبان سال ۹۱۴ هـ به عزم تاختن بر آنان سوار شدیم در دهنه دره خوش (در منطقه ترکمن) در میان جنگل چاپقون فرستاده شدانکی از هزاره ها تاخته شدند، در نزدیک دره خوش در یک سموچ یک گروه هزاره گان پنهان شده بود، شیخ درویش کوکلتاس که در اکثر قزاقی ها (دلاوری و فداکاری) همراه بود و منصب قور (۲) بیگی داشت کمان به زور می کشید و تیز خوب می انداخت در دهن همین سموچ غافل نزدیک شد (یعنی غافلگیر گردید) از اندرون سموچ یک هزاره به پستان (سینه) او تیر زد و در همان روز جان دادوی بعد از شرح موقعیت دره و مشکلات آن و از خوردن گوشت لذیذ شتر به غارت گرفته از هزاره ها یاد کرده و بعد می نگار داز آنجا پگاه کوچ کرده در منزلی که هزاره ها قشلاق کرده بودند متوجه شدیم در همان ساعت کسی آمد و گفت در یک تنگی هزاره ها گذر آب رابه شاخه های درخت مضبوط کرده راه را بند ساختند جنگ میکنند، به مجرد شنیدن خبر روانه شدیم، یک پاره راهی که رفته شبه چائی که هزاره ها فرود آمده جنگ میکردند رسیدیم، آن زمستان برف بسیار بلند افتاده بود، معلوم است که این جنگ زمستان دوم و یا سوم حرکت از هرات به کابل از مسیر هزاره جات اتفاق افتاده بودوی گوید

۱- خلاصه توزک بابراز ص ۸۸ الی ۱۲۸ بزبان اردو طبع لاهور .

۲- مامور حفظ اسلحه و مهمات آن .

راه رفتن اشکال داشت کناره های آب تکاب تمام یخ بسته بود به خواطر
وجود آب و یخ و برف جای پای نبود و گذشته نمی شد، هزاره ها در جای بر
آمدن این آب شاخه های بسیار بریده انداخته بودند و خودشان در تکابها
و کناره ها سوار و پیاده تیر انداخته می چنگیدند، محمد علی بیگ (مشیر
بیگ) از امرای رعایت کرده من خیلی مردانه قابل رعایت و جوانی خوبی
بود، پیشتر که راهی که شاخه انداخته بودند، متوجه شد در کرده ها و هزاره
ها تیر زدن همان زمان چنان تسلیم کرد، من خود به سوی هزاره ها یورش -
بردم احمدیوسف بیگ اضطراب کرده فریاد کشید که آیا در این وقت
خطرناک این گونه (برهنه) بدون زره می روید، در حالیکه من سه تیر
را اندیدم که از سر شما گذشت (ازینچا شدت جنگ و دلاوری هزاره ها بخوبی
روشن میشود) بابر که خود مرد میدان جنگ است موضوع را چنین شرح
میدهد . من گفتم شما مردانه باشید این چنین (تیرم) ها از سر من زیاد
گذشته است ، همین مقدار بونکه از طرف دست چپ قاسم بیگ قوچین
خود از این گذریافت و گذشت و به مجرد اسپ انداختن هزاره ها -
نخواستند ایستاد و گریختند، باختم جنگ گوید به بریگ از امر که خوب -
جنگیده بودند جایزه داده شد، به خاطر بسیاری و بلندی برف از امر آمده
نمی توانستیم ، من به همراه این جوانان آمدم نزدیک قشلاق های هزاره
ها، به گوسفندان شان رسیده به تنهایی چارمدم، پانصد گوسفند و بیست
و پنج اسپ جمع کردم ، سلطان علی و دوسه کس دیگر که نزدیک بودند
چاقونچی شدیم ، دوسه نوبت خودم چاقون تاخته ام یک مرتبه در
همین حمله و مرتبه دیگر بر سر هزاره های ترکمن در وقت مراجعت
از هرات ، این زمستان برف خیلی بلند افتاده به قسمیکه از راه بیرون
برف تاخوی گیر اسپ بود، شب جماعتی به چاغدا اول فرستاده شد از جهت
بلندی برف تا صبح بر سر اسپ بودند، صبح آن برگشته درون دره خویش
در قشلاق هزاره ها شب به سر برده صبح کوچ کرده در جنگلک فرود
آمدیم ، یارک طقای و بعضی ها عقب تر آمده بودند به آن ها گفته شد که

۱- خلاصه از با بر نامه بزبان فارسی ، اردو و مجله غرچستان شماره سوم

و چهارم

هزاره هائی که شیخ درویش رابه تیرزده بودند گرفته بگیرند، بدبختان خون گرفته هنوز در سموچ بودند، اینهارفته دودگذاشتند هفتاد، هشتاد هزاره را گرفتند بیشتر آنها به شمشیر رفت ، از یورش هزاره ها برگشته به جهت مصلحت گرفتن مال به نجر او در پایان در نواحی توغدی آمدمیم (۱) بابر در مورد مناطق هزاره جات و هزاره به صراحت روشنی انداخته مثلا "وی در مورد هزاره های غور بند گوید: دیگر تومان غور بند است در آن ولایت کوتل را غور بند گویند به طرف غور از این کوتل می روند سر دره های غور بند راه هزاره ها منزل کرده اند چند دهی در آن کم حاصل جای است (۱) در رابطه با هزاره های غزنی گوید: و در کوهستان های غزنه (هزاره و نکودری) است و در میان هزاره به زبان مغلی نیز بعضی سخن میگوید (۲) (که حتما " هزاره های مغلی زبان هزاره نکودری و بقایای عساکر مغلی بوده اند) .

وی در مورد هزاره سلطان مسعودی و مالیات بر آنها چنین یاد کرده ، به هزاره سلدلان مسعودی اسپ و گوسفند بسیار انداخته تحصیل داران فرستاده شد بعد از چند روز از تحصیل داران خبر رسید که هزاره ها مال نداده در مقام سرکشی شده اند، بیشتر از این هم چندانویت راه غزنی و گردیز رازده بودند از این جهت به خواطر تاختن هزاره سلطان مسعودی سواری نموده شد، براه میدان آمده از کوتل چرخ شبشب گذشته و قست فرض (نماز) در نواحی حینو (چیغتو) هزاره ها تاخته شد (۳) وی در مورد نکو اهن گوید: دیگر کوه دامن است که ایماق و اتراکند (۴) بدینگونه بابر نامه کتابیست از زننده در مورد هزاره ها و هزاره جات ، خوندنیز گویند سپاه دشمن سوز خراسان تصمیم جنگ محمدخان شیبانی گرفت محمدخان شیبانی که در آن آوان از یورش هزاره بادل صدپاره بازگشته بود از هرات به مرو گریخت که سخن وی قدرت و توان رزمی هزاره ها را با جنگنده نامی از بک علاوه بر بابر در آن سال هانشان میدهد (۵)

۱- بابر نامه زبان دری ص ۸۶ ۲- کتاب مذکور ص مذکور ۳- کتاب مذکور
۴- کتاب مذکور ص ۸۶ ۵- حبیب السیر جلد ۴ ص ۵۰۷

هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون پسر بابر و ولاده آنها

(۱۵۲۰ - ۱۷۰۶ م)

هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون پسر بابر و ولاده آنها (۱۵۲۰-۱۷۰۶ م

همایون با اعلام شاهی در هند و بعد از مغلوبیت در جنگ های پیهم ، بالاخره متوجه قندهار و کابل گردید، بایزیدیات مولف تذکره همایون و اکبر در این مورد گوید، یک روز لشکر همایون با تمام قوا بر قلعه قندهار یورش بردند در نتیجه حملات پیهم بابا دوست قوربیگی و مهتر یوسف از سران لشکر او کشته شد و جمعی دیگر مانند علی قلی خان شیبانی و میرک مارستانی (احتمالاً "مالستان") توسط تیر قلعه گیان زخمی شدند و جمعی دیگر مانند نواب بیرم خان و محمد میرزا و غیره که در خدمت بیرم خان بودند، خدمت فراخو به جا آوردند و چندی از هزاره ها را به قتل رساندند و حسین ایلچی و سلطان سنجاور از خم تیری به صورت رسید و محمدی میرزا اسپ زیبای کهررا که بورنیچیق نام داشت سوار بود و آن - هزاره که حسین آقای ایلچی را تیر زده بودند و جمعی دیگر را نیز زخمی کرده نیزه خود را حواله محمدی میرزا کرد، از آن طرف محمدی میرزا با همان اسپ بر سر آن هزاره تاخت چون نزدیک رسید گودالی پیش آمد اسپ از آن گودال آزاد جست و محمدی میرزا هزاره منکور را با خاک هلاک انداخت چون نواب بیرم خان آن گودال را پیموده زده (ارش) ارج بود و هزاره آن تیر که در کمان داشت گشاد داد و بر سینه اسپ محمدی میرزا رسید با وجود آن زخم حیوان ده میل راه آمد و بعد به زمین افتاد (۱) تذکر فوق بیانگر آنست که هزاره ها مدافع اصلی قندهار بودند و با شهامت بینظیری می جنگیدند و در تیر اندازی مهارت عالی داشتند .

همایون درمسیرقنداروکابل بار دیگر به کمین هزاره ها بر خورد، مولف منکورگوید وقتی گروهی از سپاهیان همایون به طرف کابل می رفتند دربین راه ، در حدود میان آب استاده غزنی و کوتل روغنی هزاره ها کمین زده به سپاهیان دستبرد زدند (۱) بدین طریق مشخص شد که هزاره ها در مناطق و جاهای زیر کنترل و مساکن خود بدون داشتن رهبری واحد به شکل پراکنده علیه بابرو همایون می جنگید و در این دورهء تاریخی هزاره و هزاره جات میدان جنگ مختلف، سرداران جنگی بود و هزاره ها باتمام مهاجمین و خصوصا " صفوی ها با وجود وجه مشترک مذهبی و لسانی به شدت جنگید . در این دوره حصص مختلف هزاره جات در دست سپاهیان متعرض صفویان ایرانی و مغولان تیموری دست بدست می شد . اما روحیهء عمومی هزاره ها نسبت به صفویان بیشتر و اکثریت بیهوده داری اولادهء بابر بود ازین لحاظ است که تازمان اواخر شاهي اکبر چلال الدین پسر همایون در هند هزاره ها بیشتر از دربار و اطاعت مینمود، گرچه در سال ۱۶۰۰ م هزاره ها تحت رهبری میرزا حسن پسر شاه رخ در شمال قندهار دست به شورش زده ولی توسط شاه بیگ حکمران قندهار که از دربار اکبر دستوری گرفت خاموش شد و میرزا حسن چنانچ مرکز هزاره - جات رفت (۲)

درین زمان صفویان و اولادهء همایون بیشتر به فتح شهرهای

چون کابل- هرات - قندار - و بلخ با هم مصروف جنگ بودند تا با در دست داشتن این شهرها سلطهء آنان را بر هزاره جات نیز تا مین نمایند و با ضعف مراکز تکیه و منددولتی در هزاره جات قدرت ملوک های طوایف در ساحات محدود زندگی آنها به تدریج روبه فزونی می رفت و شهرهای متذکره فوق نیز میان فرماندهان جنگی نیروهای متخاصم دست بدست می گشت تا آنکه بعد از سال ۱۶۵۱ م قوای اولادهء همایون قندهار را از دست داد و ازین

۱- تاریخ شاهی ص ۳۰۷

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۹۸

به بعد صفویان برقندها و جنوب هزاره جات سلطه یافتند و لسی در سمت شرق هزاره جات اکثراً "قوای اولاده" بابر و همایون که مراکزشان در هند بود و کنترل داشتند آنها از زمان اکبر پادشاه، پسرش جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۶) و شاه جهان از (۱۶۲۷-۱۶۵۷) و دوره اورنگزیب از (۱۶۵۷-۱۷۰۶) از طریق پشاور برکاپل و بعضی نواحی شرق هزاره جات دست داشتند اما در درون هزاره جات اداره اصلی منطقه به دست ملوک های طوایف، روحانیون و بعضاً "همکاران سادات آنها" بود

هزاره ها و هزاره جات در دوره صفویان

(۱۵۱۰ - ۱۷۰۵ م)

شاه اسماعیل صفوی با قوای متبجح از احساسات مذهبی که به مذهب شیعی (۱۲) امامی اعتقاد داشت بعد از آنکه ایران را وحدت سیاسی بخشید متوجه مراکز مهم دولتی مانند هرات و بلخ و قندهار گردید تا از این طریق به هزاره جات توسط حکمران منطقه هزاره جات نیز کنترل بر این ساحه را در دست گیرد اما بعد از فتح هرات متوجه شمال هزاره جات گردید و در آن مناطق به موفقیت هائی توسط کشتار جمعی دست یافت برخلاف در قندهار شجاع بیگ ذوالنون با دفاع قاطع از این منطقه او را مایوسانه به تبریز گرداند، گرچه شاه صفوی با کنترل شمال هزاره جات بعد از جنگ های خونین بیرم بیگ را به حکمرانی غرستان و نواحی شمال آن گماشت (۱) اما به زودی هزاره ها به رهنمائی محمد زمان میرزا وارد و شایه قیام علیه صفوی ها اقدام نمود، اگرچه شورش آزادیخواهانه هزاره ها به شدت وقساوت سرکوب شد (۲) اما به زودی امرای ارغونی و بابری

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۵۱۹- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۸۹ حبیب السیرج ۴ ص ۵۵۳

سلطه آنها را محدود نمود ولی کشمکش برای کنترل منطقه و تبلیغات مذهبی صفویان و نزادی امرای ارغونی و بابری درین منطقه ادامه داشت و بعد از سال ۱۶۵۱ و کنترل قندار توسط صفوی ها موفقیت این تبلیغات در ساحهء جنوب هزاره جات بیشتر به نفع صفوی ها اختتام یافت تا آنکه در سال (۱۷۰۵ م) تغییر بزرگ دیگر در منطقه صورت گرفت که در هزاره جات انعکاس آن سلطه بلا منازع قدرت ملوک الطوائف و نظام عقب مانده قبیلوی را برای مدت ها تضمین نمود .

(در گذارش و تحقیق کمیون سرحدی انگلیس در بخش دوم آن آمده است ، شاه عباس اول در دوران قرار خود یک بار به دایکندی رسید و به دولت بیگ رهبر هزاره های آنجا پناه برد و بعد از چند سال که شاه عباس به سلطنت ایران رسید، دولت بیگ را رهبر تمام هزاره جات مقرر کرد و لقب سلطانی به او داد، شمشیر و کتابی (قرآن) برایش فرستاد . حسن سردار از نواده او است .)

هزاره ها و هزاره جات در دوره

هوتکیان غل زانی

در آغاز قرن هجدهم نواحی (۱۷۵) و (۱۷۲) مرکز هزاره جات زیر کنترل ملوک های طوائف هزاره قرار داشته و از لحاظ سیاسی مستقل بودند و قسمت هائی از نواحی شرقی آن بعضاً " زیر کنترل حکمرانان مغولی (اولاده بابرو همایون) قرار داشت ، در حالیکه بخش هائی از نواحی وسیع جنوبی آن زیر کنترل صفویان ایران و توسط گرگین یکی از حکمرانان گرجی نژاد — وسفاک دربار صفوی که در قندار مرکزیت داشت اداره میگردید .

افشاریزدی درین مورد به نقل از دائره المعارف بریطانیا صفحه ۲۴۱ ج اول گوید : امپراطوری مغولی هند قسمت جنوب هندوکش را متصرف بودند و ایران هرات و سیستان را ، قندار سال ها (دو قرن) مورد کشاکش میان آنها

بود (۱) بدینقرار واضحست جنگه های بیشتر برای کنترل شهرها بود و مرکز هزاره جات آرام وزیر کنترل فیودال ها و میرها قرار داشت ، اما در ساحات مرزی هزاره جات ، هزاره ها روزگار پر آشوب داشتند، صفویان به راه انداختن تعصب مذهبی و وضعیت را چنان حادث ساخته بودند که عواقب آن در نوازش روشای قبایل غلزائی هزاره جات را مدتها در آتش آن سوختاند . افشاریزدی در رابطه با تعصب مذهبی صفویان و عواقب آن در میان ملل مختلف گوید :

دولت عثمانی در آسیای صغیر دست به کشتار عمومی شیعیان تبعه خود میزد و از يك هارادر تركستان ترغیب مینمود كه شیعه كشی بنماید، از قرار كه نوشته اندخان های ازبك كشتن شیعیان را مانند قتل كفار حلال می دانست و چنان كه آوارده اندكشتن يك شیعه در نظر آنها ثواب قتل هفتاد كافر داشت (۱) مولف منكور در فسادویي كفايتی در باره نقل از شماره ۴ و ۵ مجله بررسی های تاریخی رساله سیاح فرنگی سال ۱۳۵۲ گوید :

شاه صفوی شراب را قلعن کرده بود ولی مردم كه به آن از قبل عادت داشتند بحران رابه این صورت حل كردند كه اطباء مرض مادر شاه را گویند كه فقط باد و قدح شراب حل و بهبودی یابد و روحانیت نیز به تجویز فتوا غرض دوا آن را حلال دانست بدین ترتیب بالاخره شاه نیز برای دفع درد و غم و برای آمدن نشاط در وجود به نحوی مبتلای شراب شد كه بالكل از تنظیم اداره امور دولت بازماند (۲) بدین قرار در قنصار كه غلزائی هاسنی بودند به تحريك دربار مغولی هند (داشره المعارف بریتانیا) آشوب به پامی كردند و دربار اصفهان نیز علاج غایله را به فرستادن شخصی بنام گرگین كه از نژاد گرجی بود مدتی در سخت گیری

۱- افغان نامه ص ۵۵۰ ج اول

۱- افغان نامه ص ۵۵۳ ج اول

۲- كتاب مذکور ص ۵۵۳

به مردم رفع کردولی مردم به ستوه آمد و میرویس هوتکی از طائفه غلزائی را به دربار شاه حسین صفوی در اصفهان فرستاد، وی با زیرکی با پوشیدن تحریکات دربار مغول از هندگفت گرگین می خواهد منطقه رادرتبانی باتزار روسیه برای آزادی گرجستان به تزار واگذارد (۲) وی با جلب اعتماد دربار اصفهان برای زمینه چینی کار اصلی اش از بی خبری دربار صفوی استفاده کرده به مکه رفت و در آن جا با مفتی های سنی تبانی و احکامی در مباح بودن خون شیعیان (که در سمت جنوب هزاره جات اکثریت به آن مذهب معتقد بود) گرفته و به ایوان برگشت (۱) و از آن جبهه قندار آمد، آقای غبار گوید: وی در اصفهان فسادویی کفایتی دربار صفوی را می دید که شاه مردمی کفایت، مامورین مغرض، رجال و افسران کاری منزوی، و شاه شخصا "با خواندن اوراد و ادعیه و تعویذ و دیدن فال و جفرو صحبت با خواجه سرایان حرم مشغول و مردم از دست استبداد به جان رسیده اند. (۲)

عناوان است میرویس غل زائی بنیان گذار

استفاده از حربه مذهبی

(۱۷۰۹ - ۱۷۱۵ م)

میرویس در برگشت به قندار بازیره کی توانسته بود عنوان ریاست طائفه غل زائی را نیز از دربار صفوی بگیرد و بدینوسیله زمینه آمیزش با مردم را بدست آورد.

غبار گوید: وی با تحریک مردم برای بدست آوردن آزادی اقوام تاجیک و هزاره و بلوچ و پشتون را گردش جمع کرد (۳) بدین قرار میتوان به حدیث

۳- کتاب مذکور ص ۵۵۹

۱- افغان نامه ص ۵۵۹ ج اول ۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۱۸

۳- کتاب مذکور ص ۳۱۹

گفت که پوشش آزادی خواهی اوقنابی بونگه هزاره هارانیز برای دفع خارجی ها با خود هم نوا ساخت •

او گرگین را تحریک کرد تا در تیرن (مرکز ارزگان فعلی) هزاره جات برای اخذ مالیه از هزاره ها برود، بدین ترتیب او را از قندار به حيله کشید و خود بر بازماندگان او حمله کرد و شهر را تصاحب نمود و بالاخره قوای اعزامی کرکین و دربار صفوی یکی از بی دیگر نابود گردید و میرویس با استفاده از نفوذ صفویان از ریاست غل زائی به قدرت از نوع قدرت دولتی دست یافت و زمینه رسیدن غل زائی ها را بدست یابی قدرت دولتی فراهم نمود •

وی در رسیدن به قدرت با استفاده از حماقت دربار و شاه صفوی و مفتی های متعصب عرب در قدم اول نفوذ صفویان را نابود ساخت و در قدم دوم با استفاده از احساسات مذهبی غل زائی ها، هزاره ها را که در سرزمین هلمند، قندار و زابل از سالهای دور بدین طرف مسکن گزین قدیمی بودند در تحریکات مذهبی و کشتار آن ایشان را به مناطق کوهستانی شمال قندار و هلمند و سیستان و زاول براند و بدین ترتیب مقدمات کشتار هزاره ها و غصب سرزمین آبائی آنها بعد از انتساب میرویس از طرف دربار صفوی هابه صفت رئیس غل زائی ها و رئیس تنظیمیه شهر قندار زمینه بیه قدرت رسیدن آنها را تکمیل کرد و عواقب آن استخوان شکنی به وجود آورد که تاکنون سیر آن ادامه دارد •

محمود غل زائی بنیان گذار

برتری نژاد

(۱۷۱۶ - ۱۷۲۶ م)

محمود بامرگ میرویس در سال ۱۷۱۶م قدرت را به دست گرفت ، بعد از استحکام داخل در اطراف قندار متوجه ایران و برانداختن صفویان شد در این مقطع مناطق شرقی ، شمالی و حصص وسیع مرکز هزاره جات تماما "

مستقل بود، ولی هزاره های سمت جنوب هزاره جات باقندار محمود رادرین جنگ کمک نمود، غبار گوید: محمود در سال ۱۷۲۱- با ۲۸ هزار عکرتاجیک، هزاره، ازبک و پشتون از راه کرمان روبه جانب ایـران حرکت کرد (۱).

آقای قیض محمدکاتب مورخ معروف هزاره گوید: هزاره هادعوت محمود را اجابت کرد و با اعزام چار هزار جنگجوی هزاره به او معاونت و همراهی کرد (۱) که در نتیجه ایران نیز به دست محمود غل زائی افتاد، اما محمود با فتح اصفهان اولین بار پوشش مذهبی را برای سلطه برتری طلبی پشتون ها عملاً "نشان داد، افشاریزدی به نقل از عبرت نامه، سیاح فرنگی صفحه ۱۷۳ گوید: محمود با تسخیر اصفهان برای افغانها برتری بزرگ نهاده منادی ندا کرد که در مملکت ایران خاصه شهر اصفهان طوایف مختلف من بعد با افغانه مراسم تکریم و احترام جایز دانند و در دچار شدن با افغان بر پای خیزند و در پیش روی آنها بایستند و در سوار بودن به زیر آید و دست بر سینه برابر ایشان بایستد و اول طایفه که باید اعلی و اقدم باشد افغانه باشد، دوم جماعت سنیان، سوم ارامنه چهارم ملتانیان، پنجم آتش پرستان، ششم یهودیان، هفتم جماعت رافضی (شیعیان) که از همه طوایف ادنی و احقرویی رتبه ترین طوایفند محمود به افغانه يك حبه و دینار نمی داد هر که مواجب می خواست جواب میداد و بر وی دو فلان شهر را غارت کنید ۲- او در سال ۱۷۲۶ م وفات یافت و در حال نزع سرش را اشرف به انتقام از بدن جدا کرد.

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۲۴

۱- نقل از شماره اول سال دوم مجله غرچستان دلو، حوت سال ۱۳۶۷ شماره ۷- ۲- افغان نامه ج دوم ص ۱۸۳

اشراف غل زانی و ظهور نادر افشار :

(۱۷۲۵ - ۱۷۲۷ م)

بامرگ محمود اشرف قدرت را بدست گرفت و اصفهان را همچون محمود مرکز قرار داد، او در جنگ های زیاد با ترك ها و دولت تزار نمود اما در این مقطع نادر افشار که مرد قابل و دلاوری بود او را به ستوه آورد و از ایران گشید در پیشروی به خراسان هرات را نیز متصرف شد و بعدها اشرف فقط محدود به قندار شد و با ازبکین رفتن او در سال (۱۷۲۲ م) ازبکین رفت و شاه حسین فقط محدود به شهر قندار زمام امور را بدست گرفت تا آنکه در سال ۱۷۳۸ م توسط حمله سنگین سپاه نادر افشار از میان رفتند و به زودی آن چنانکه صفویان در به قدرت رساندن غل زانی ها به میرویس کمک کرده بود این بار نادر شاه در اعتصاب به پشتون ها مقدمه حاکمیت آنها را توسط ملوک های طوایف هزاره بر هزاره جات آماده ساخت •

در این مورد افشار یزدی گوید: هنگامی که نادر به هند حمله آورد قسمتی از سپاه او را افغانان تشکیل میداد در صف آراشی دشت کرنال هند از پنج هزار سوار و هزار سواران افغان ها بود (۱) آقای غبار گوید: در فتح ولایات شرقی مانند غزنی، کابل تا جلال آباد سپاه ابدالی و غل زانی پیشاپیش اردوی نادر حرکت مینمود (۲) و جود این سپاه در فتح مناطق بین کابل و پشاور برای نادری نهایت مفید بوده است •

آقای فولادی در مورد رابطه نادر افشار و هزاره ها اینگونه نوشته اند: در موقعیت نادر شاه سران هزاره دایکندی و دای زنگی شش هزار نفر به او کمک نمودند و اسکان پخیری هزاره ها را در ناحیه هرات و بادغیس و قلعه نونیز در آن وقت میداند (۳) •

۱- افغان نامه ج دوم ۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۰

۱- افغان نامه ج دوم

۳- هزاره ها به انگلیسی ص ۱۶۲

نگاهی به شکل گیری و استقرار نظام ملوک الطوایفی در هزاره جات و حواشی آن

باتضعیف دولت مرکزی ملوک های طوایف، که خواهان مقاومت بر ضد قدرت مرکزی جهت تزیید قدرت خود بودند به تدریج مهار امور را بدست می گرفتند.

در دوره سامانیان و غزنویان در اطراف هزاره جات و داخل هزاره جات در عین حال که برده گیری رونق داشت، برده ها علاوه بر دربار شاهان و امرای نظامی و انتظامی آنها، در دربارهای ملوک های طوایف نیز بنام نوکروکنیز به کثرت وجود داشت، در عصر خلفای اموی و عباسی از بسیاری مناطق غرچستان و خراسان مالیات اسلامی شامل کنیز و غلام بود، این ابن خردادگوید: مالیات کابل (۵۰۰، ۲۰۰۰) و دوهزار کنیز غزی به قیمت ششصد هزار درهم وی از دوره طاهریان و مالیات مختلف النوع جنسی آن ها گوید: ۲۰۰۰ غلام غزی به قیمت ششصد هزار درهم (۱)

آقای غبار گوید: در عهد غزنویان برده داری رونق داشت و برای خرید و فروش آنها بازار موجود بود (۲) بدین قرار وضعیت در هزاره جات در حالیکه به نفع ملاک و زمیندار تغییر می نمود قیام های دهقانی و پیشه وران در عهد سامانیان فقط عکس العمل بود که طبقات محکوم بر ضد دولت و حکام آن ها دست به شورش می زدند خصوصاً "در هزاره جات درین مقطع میر، ملک و ارباب و غیره صاحب مال و جان مردم بود.

۱- به نقل از افغانستان بعد از اسلام ص ۴۳۹

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۲۴ ص ۱۳۵



غلامان در دربار هاگاهی به شاهی می رسید، غلامان غوری در هندو-
 انوشنگین غرجستانی بنیان گذار خوارزم شاهان از اینگونه اند. دولت
 هادر تکیه به فیودال ها بر مردم حکومت مینمود و فیودال ها به نمایندگی
 از دولت بر مردم ستم مینمود (میرها، خان و بیگ های هزاره جات هر کدام
 از قرن ۱۸ به بعد ایزار سرکوب دولت های فیودالی بر مردم شان بودند)
 در دوره خوارزم شاهیان، یکی از علت عدم مقاومت مردم
 در بعضی شهرها عدم علاقه مردم نسبت به حکمرانان ستمگر بود، اما بر
 عکس مردم کمتر از مراکز دولتی و بیشتر از حدود زندگی خود به دفاع
 پرداختند، در آن ادوار برده ها درین ساحه توسط طبقات بالا خرید و
 فروش میگردید و بزرگان دولتی در حالی که به علم و فضل خود نمائی می
 نمود هزاره ها انسان دیگر را به اجازه دربار ها به عنوان غلام در اختیار داشت
 غبار از این واقعیت، اینگونه یاد کرده: حسنک وزیر سلطان محمود
 ششم غلام داشت، خود شا چهار هزار غلام داشت و غلام همانند جنس

و اشیاء بدون آن که لب بچنان در معرض سودا قرار می گرفت (۱).
 وضعیت دهاقین نیز خوبتر از غلامان نبود، دهاقین که در دهات دوران -
 مرکز علم و دانش بودند کارشان پرداختن مالیه - بیگار برای دولت، ملک
 میرها و خان ها بود. آقای غبار در جهت استقرار نظام فیودالی نقش
 روحانیون را اینگونه بیان میکند: آنها قدرت سومی بود که مردم را به
 حلال و حرام آشنا ساخته و و اندر زدل برداشتن از دنیا و امید به آخرت
 و رضایت در مشکلات و مشقات و به اطاعت از دربار و شریعت دعوت می
 نمود، آنها ایزار خوبی برای تحکیم قدرت اولی و دومی بودند، فیودال ها
 رکاب شاه را می بوسید و روحانی او را فضل الله میخواند و روحانی دست نگر
 شاه بود و همه با هم از دست رنج دهقانان و پیشه و راغاشه میگردید و منشور

پاورقی قسمت پائین

شاه حقوق هر دورا تأیید نمود (۱) بدینسان انواع مختلف تعصب

باعث میگردید تا فرهنگ به انحطاط بگراید .

با تضعیف دولت های نیرومند در هزاره جات میرها، بیگ ها و خان ها بر مالکیت زمین و آب اختیار کامل داشتند مالکیت خصوصی دهقان بر زمین و آب بسیار محدود بود، آنها با تضعیف دولت اختیار حل مسایل تمام امورات زندگی مردم را داشتند و در دفاع از خود با ایجاد دستگاه امنیتی و دفاعی می پرداختند آن ها علاوه بر حق مالکیت بر زمین و آب - علفچرها و جنگلات را نیز تحت اداره داشتند از آن سبب دارای گله های زیاد از حیوانات کتله شاخ و ریزه پای بودند .

پ لا میدان که خود سرزمین هزاره های دایزینیات و ثروت میران آنها را دیده است گوید : ثروت میران منطقه منکور را عمدتاً "گله های بزرگ -

کتله شاخ و رومه های گوسفند تشکیل میداد (۲) .

بعد از میرها (فیودالان) روحانیون و سادات که توسط وجوهات مذهبی مردم زندگی شان بیمه می شدند جامعه هزاره نقش حاکم داشت ، مردم دست آنها را بوسه می کردند و سادات با داشتن نقش مهم حلقه وسیع پیرمردی داشتند، بخش اعظم این سه قشر زمانی که به زیارت قبر امام هشت (ع) و یا کربلا و نجف و شام و یامکه مکره و مدینه منوره می رفتند با القاب زوار، کربلائی، حاجی خان زوار، حاجی کربلائی و غیره بیشتر بانفوذ میگردید .

میران هزاره با هم دیگر زمانی که عایه دولت مرکزی قرار می گرفتند در وحدت تنگاتنگ قرار می گرفتند ولی بار قع اختلاف با دولت مرکزی بار - دیگر بهم سروشاخ میگردید، اختلاف آنها باعث میگردید تا جنگ های خونین به وجود آید - ۳- و ویکه در سال (۱۸۳۷ م) از کابل به بسپود هزاره جات و بعد به قندوز رفته گوید : در این سفر گروه های هزاره از -

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۴۵

۲- سرزمین های مجاور کوه بابالندن ۱۸۵۵ ص ۵۶۳

دست مالیات میرها و اختلافات آنها قرار گرفته گرسنه و نیمه برهنه
 بود. (۱)

۲- هارلان می نویسد که رهبران هزاره جات باکمال علاقمندی
 و خوشنودی افراد قبیله خود و یا اسیران جنگی را به از یک هاشمی فروخت
 وی تعداد غلامان هزاره را که به از یک هاشمی فروخته می شد سالانه چندین
 هزار میدانند (۲) بدین قرار روشن است که در اجتماع هزاره ها غلام و کنیز
 جنبه قانونی داشته است *

در مورد شکل بندی اجتماع هزاره ها میتوان گفت که اساس جامعه هزاره
 را عایله و یا خانواده شکل میداد که در این شکل بندی وظایف افراد نیز
 تا حدودی معین بود. عایله عبارت از پدر- مادر- برادر و خواهر بود که به
 ریاست پدر و یا مادر و یا برادر بزرگ اداره میکرد و از چندین عایله خانوار
 تشکیل میشد که به ارتباط جد و جدی با هم وصل میگردد، از چندین خانوار
 تشکیلات طایفوی بمیان می آمد که در رأس آن ملوک های طوایف جا
 داشت و در داخل طایفه مدارج عمودی واقعی رهبری بدینگونه اعمال می
 گردید افراد طایفه از ملک و میر طایفه، خانوارها از کلان و ریش سفید خود
 و خانواده و عایله از پدر اطاعت مینمود *

در رابطه با حل مسائل حقوقی و اجتماعی شریعت اسلام در رأس همه
 قوانین قرار داشت، اما هزاره ها از اختلاط فرهنگ مذهبی و ملی خود قانون
 دیگری بنام قانون عرفی نیز در پهلوی آن داشتند که جرح و تعدیل آن
 توسط ملوک ها و میرها و خان ها صورت میگرفت *

نزاعها در هزاره جات بیشتر جنبه حقوقی داشت که اساس
 تمام آن را مالکیت بر زمین و آب، چراگاه، هیزم و جنگلات تشکیل میداد
 که در نتیجه آن نزاع هاشمی های چند قریه ایجاد می شد در هزاره جات
 از مراحل دور تاریخ بدین سوختی تا هنوز زمین های زراعتی خاصه للمی

۱- سفر به سرچشمه آمو ۱۸۷۲ ص ۱۲۶ - ۱۲۷

۲- آسیای مرکزی (۱۸۲۳- ۱۸۴۱) لندن ۱۹۳۹ ص ۸۳ و ۱۲۶

و حق آبه ، مراتع و جنگلات همچون اقوام ملیت های اطراف هزاره جات توسط مالکیت جمعی طایفه اداره میشد و ملوک های طوایف که سیستم تحریک و به چان انداختن را بنابه منافع شخصی اش خوب پلید بودند این موضوعات را به اشکال مختلف مورد بهره برداری قرار میدادند از اینکه در حل مشکلات اجتماعی ملوک های طوایف بیشتر شهیم اند با وجود آنکه شریعت اسلام در راس همه قوانین وجود داشت ولی قوانین عرفی که کلید دار آن ملوک های طوایف بودند بیشتر مورد بهره برداری قرار میگرفت .

زنان در جامعه هزاره جات همچون جوامع اطراف آن نظریه مردان در مرحله دوم قرارداد، زن میراث نمی برد، زن در شهادت نصف مرد است در طلاق حق بر مردان است ، تعدد زوجات و حتی استخدام کنیز و غلام از سال های دور تا حال وجود داشته ، فروختن دختران به مبلغ هنگفت يك امر عادی بوده است که تاکنون پدران بدون کدام خجالت دخترش را به مبلغ ۲۵ لک افغانی می فروشد، این اوضاع رنج آور که پایه های آن- از قبل بنیاد گذاشته شده بود با گرفتن قدرت توسط غل زائی ها و بعدها ابدالی ها در تباری و سازش با ملوک ها ، میرها ، خان ها ، بیگ ها و روحانیون و سادات هزاره ها را بیشتر تحت فشار و ستم قرارداد .

هزاره ها و هزاره جات در دوران

ابدالی ها

(۱۷۲۷ - ۱۸۱۸ م)

احمدخان ابدالی (۱۷۴۷-۱۷۷۳ م)

احمدخان ابدالی قبل از تهاجم نادرشاه افشار زیر نظر غلزائی هادر قندار محبوس بود و در سال ۱۷۳۸ م نادر او را از اینجا آزاد ساخت و جزو افسران نظامی اردو تعیین نمود و با مرگ نادرشاه عمر ۲۵ سالگی رهبری سپاه غلزائی، ازبک و قزلباش را بدست گرفت، آقای حبیبی گویداو را - در ملتان پاکستان به دنیا آمد (۱)

آقای فیض محمداکتاب گوید: نادرشاه روزی به احمدخان گفت نشان سروری از پیشانیات هویدا است و پس از من به سریر حکمرانی خواهی نشست این را گفته گوش او را به یادداشت قول خویش بدست خود مالش داد و گفت پس از من رعایت حقوق مرا نموده با اولاد من سلوک نیک نمائید (۲)

اما هزاره ها تا زمان انتخاب او به عنوان شاه اکثریت قابل توجه را در قندار تشکیل میداد و با وجود تعصب غلزائی هزاره هادر مجموعه مساییل اجتماعی و سیاسی نقش تعیین کننده داشت و در انتخاب او گرچه نقش تعیین کننده را در اخیر فضای اختلاف میان رهبران اقوام و قبایل ملنگ بنام صابر شاه گرفت اما هزاره هادر مجلس مزار شیر سرخ نقش فعال داشت، غبار درین مورد گوید: نور محمدخان به خان های غلزائی تاجیک، هزاره، ازبک، ابدالی و بلوچ گفت که چرکه ای تشکیل شود و پادشاهی انتخاب گردد (۳)

۱- افغان نامه جلد دوم ص ۱۳

۲- به نقل از افغان نامه ج دوم ص ۱۲ سراج التواریخ ص ۹

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۴

سران قبایل نیرومند که در آن جمله هزاره ها نقش مهم داشت نمی توانستند با هم کنار بیایند و در آخر ملنگ روحانی نمای که به هیچ قبیله رابطه نداشت در کنار احمد خان که ضعیفترین قبیله راقبيله متعلقه اویغنی ابدالی تشکیل میداد استاد و خوشه گنمی را در عوض تاج به کلاه او نصب کرد، رهبران فیودال قبایل مختلف در یک عمل انجام شده قرار گرفتند و بدین ترتیب او پادشاه شد. هزاره ها در این مقطع تاریخی با وجود دشواری های گذشته یگانه ملت متمرکز و نیرومند بودند که موجودیت آن راهرگز احمد شاه ابدالی نادیده گرفته نمی توانست، سیستم حکومت داری او که اساساً "بر مبنای شیوه زندگی فیودالی و ملوک الطوائفی استوار بود بدین قرار است که با ملوک های بزرگ طوائف در تبانی و سازش قرار میگرفت و به آنها صلاحیت سرکوب طایفه اش را میداد و در عوض با پشتیبانی سیاسی از آن ها به وسیله آن ها مالیات و بیگار جمع میکرد که مقداری را به مرکزش قندار و قسمت دیگر را فیودالان در اعمال قدرت بنام شاه برای اوقوامش از آن استفاده مینمود.

وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هزاره ها و هزاره جات را که انعکاس از شکل گیری نظام فیودالی و نظام ملوک الطوائفی در صفحات قبلی این کتاب است مرحوم غبارچین ترسیم مینماید.

هزاره جات بیشتر از هر جای دیگر تحت نظام فیودالی و مطلق العنانی ملوک طوائف سائیده می شد. و فیودال های مقتدر این منطقه نسبت به دهقانان، مالدار و رعیت دارای اختیارات نامحدود بود، لذا هزاره ها که از هجوم چنگیز خان به این طرف زیر ضربات خارجی و داخلی واقع شده بود برای اعاشه و تفریح عده انگشت شمار، ارباب، میر، بیگ و روحانی چنان میکنند، فیودال های مسلط این منطقه با اطاعت و تادیب مالیات بدولت مرکزی برای حفظ قدرت منطوقی خود تا اواخر قرن نهم در

مقابل تسلط مستقیم دولت مرکزی مقاومت و سرسختی نشان دادند و هم مردم خود را از سیر متوازی با انکشاف بطی سایر حصص کشور باز داشت بعد ها عوامل دیگر اقتصادی و فقر و فشار سیاسی دولت مرکزی عمرا این توقف و انجماد را تا اوایل قرن بیستم بدر از اکشانند، در حالیکه همین مردم سر سخت و کاری بودند که قوت بشری چنگیز خان را در خود فرو برده و با وجود چنپ خون مغل دیگر از مغل خالص و زبان مغلی اثری باقی نگذاشتند (۱) مرحون غبار در این گفتار نشان میدهد که هزاره ها بومی ترین ساکنین منطقه بوده و با سرکشی و سرسختی با قوای چنگیز خان رزمینند و بقایایی از عساکر مغول درون جامعه هزاره ها چنپ گردید ولی بعدها در جنگ میر و بیگ و ملاک و روحانی قرار گرفت که دروازه انکشاف ترقی و تمدن را بروی هزاره ها گویا تا امروز بست .

بهر حال هزاره ها در قسمت های مختلف به احمد شاه همکاری نمود — غبار گوید : عدم همکاری قشون هزاره از ناصر خان عامل دولت بایری و — تمایل هزاره ها به احمد شاه کابل را در دست احمد شاه قرار داد و ناصر خان حکمران دربار مغول به پشاور گریخت (۲) آقای فولادی در مورد وضعیت هزاره در آن دوره چنین گوید : در بنیان گذاری حکومت احمد شاه در شرق نسیم خان حکمران کابل از طرف دربار مغولی اورنگ زیب بود، اواز هزاره ها و ازبک ها قوت تازه جمع گرد تا به احمد شاه بچنگد اما ازین سوا احمد شاه قوای بزرگی به فرماندهی بیگ خان برای فتح کابل فرستاد ولی هزاره ها و دیگر اقوام با قوای اونه چنگید و حکومت او را تا حدودی قبول داشتند اما در جنوب هزاره جات هزاره های محمد خواجه ، جیغتو و دیگر هزاره های جنوب به شکلی تابع و مالیه می پرداختند (۱)

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۵ ۲- کتاب مذکور ص ۳۶۱

۱- هزاره ها نوشته فولادی به انگلیسی ص ۱۶۳

درویش غلیخان هزاره و احمد شاه ابدالی

هزاره و هزاره جات درکل درطول ایندورهء تاریخی مستقل و به وسیله نظام ملوک الطوایفی اداره میکردید، فقط درحوص حواشی مرزی آن که به مراکز دولتی در نزدیکی قرار میگرفتند به شکل کاملاً "خودمختار تحت اداره ملوک های طوایف خودگاه گاهی به اوامر ای غل زائی و ابدالی قندهار در وابستگی محدود اذخمالیه قرار میگرفت .

که در بسا مواقع خان ها و ملوک های نیرومند هزاره در تعیین سرنوشت دولت های ابدالی نقش درخور توجه داشتند که از آن جمله می توان از مرکار دان هزاره درویش علی خان هزاره بیکلربیکی هرات نام برد، وی یکی از خانهای بزرگ هزاره در سمت غرب و هزاره جات غربی و منطقه هرات بود، اوزمانی که احمد شاه ابدالی جهت فتح هرات بدانجا لشکر کشید در هرات بود جهت گیری او باعث گردید تا شهر به دست احمد شاه بیفتد . غبار گوید : برخلاف تمایل مردم ، امیر خان عرب حاکم عهدنا در افشار در دفاع از شهر برضد احمد خان پرداخت در حالیکه خان بزرگ دیگر ، درویش علیخان هزاره به طرف داری احمد شاه قیام کرد .

و بعد از فتح شهر احمد شاه درویش علی خان را حاکم آن جا مقرر نمود (۱) از گفتهء غبار در جای دیگر معلوم است که سیاست احمد شاه بعد از فتح مناطق ، سپردن منطقه به فیو دال متحدش بود، مثلاً " وی گوید و الیان مقتدر احمد شاه اینها بودند، در ولایت هرات درویش علیخان هزاره در ولایت نیشابور عباس قلی بیات - در ولایت قلات اشرف خان غل زائی در شکارپور دوست محمد کاکر - در مشهد شهر ح افشار، در پتیاله امیر سیک سنگه و غیره ، دیوان و ادارات او را تمام قزلباشان و خزانه او را هندک ها اداره میکرد در شکار لانشاء و امیرزاهادی قزلباش - مستوفی دیوان اعلی

علی قلی میرزا و خزانه دار کل التفات خان هندی بود (۲)
 در مورد انتساب درویش علیخان هزاره به عنوان حکمران
 هرات علیقلی میرزا چنین گفته است ، احمدشاه حکومت هرات را به
 درویش علیخان هزاره بیگلربیگی هرات داده خود را لشکر بی مر به صوب
 ارض اقدس روان گشت (۳) درین دوره صافی سلطان جاغوری یکی از ملوک
 های طوایف آنچانیزیه دربار احمدشاه راه یافت .
 بدین قرار همکاری درویش علیخان هزاره و دوستان متحد او در تشکیل
 و تقویت درانی بی نهایت قابل توجه بود ، این همکاری از آغاز به قدرت
 رسیدن احمدشاه که او بنام بیگلربیگی و حکمران هرات یاد میگردید
 تا روزهای اخیر زندگی او سال ۱۷۷۳ ادامه یافت ، تاریخ احمدشاهی
 از اعزام سپاه سنگین به ارزگان و دایکندی نیز یاد کرده که به ناکامی
 برگشته اند . (۴)

هزاره ها و تیمورشاه ابدالی :

(۱۷۷۳ - ۱۷۹۲ م)

در این دوره نیرومندترین ملت و نیرومندترین فردی که می توانست
 قدرت را از خاندان ابدالی بگیرد هزاره ها و در راس همه در سمت هزاره
 جات غربی درویش علیخان هزاره بود ، تیمورشاه می دانست که در
 موجودیت درویش علیخان هزاره و هموائی هزاره ها با او کار گرفتن
 قدرت از دستش پوره نیست ، لذا به مجرد شنیدن خبر مرگ پدر در پی قتل

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۶۲

۲- کتاب مذکور ص

۳- تاریخ وقایع و سوانح افغانستان ص ۳۸

۴- تاریخ احمدشاهی ج ۲ ص ۵۴۹-۵۵۲

اوشد، سراسیمه گی اورا از ترس هزاره ها و هیران علی قلنی میرزا اینگونه توضیف مینماید •

باشنیدن خبر مرگ پدرمانندمار سرکوفته برخویشتن پیچیدن آغاز کرد درویش علیخان هزاره را که از جانب پدر ما موریه گرفتن او بود و مدت های مدیدی در انجام این کار اهتمام نموده و به اتمام نیاورده بود از بیم آنکه منشاء اختلال و مایه اغتشاش کاروی شود به انواع تزویر، دغل و هزار گونه لطایف الحیل به چنگ آورده و سپس از کشتن او، خاطرازمهم وی پرداخت • و بالشتن درویش علیخان هزاره پسر عم او محمد شاه خان هزاره را بحیث بیگلربیگ هرات به جایش تعیین نمود وی تا اواخر عمر تیمور شاه از جمله همکاران او در سمت هزاره جات غربی بود و فرزندان او بنام آقاخان و محمدخان و ظایف مهم دولتی داشتند، اولی حاکم خزر بود و بعد ها محمدخان برادرش حاکم باحرز گردید، قبل ازین محمدخان به حیث بیگلربیگی هرات ایفای وظیفه مینمود و از آن به بعد محمدخان به عنوان حاکم طبس، تون و کاخک و خابندکه اکنون داخل قلمرو ایران است مقرر شد تا نواحی آشوب زده دور از مرکز را اداره نماید • فرد دیگری از هزاره ها در آن عهد فضیلت خان هزاره است که به منطقه تنه خاتون حاکم بود مولف سراج التواریخ و تاریخ تیمور شاهی هر دو از وی یاد کرده است • هزاره ها در جنگ سکه ها علیه تیمور شاه در سال ۱۷۸۴ م حدود يك سوم سپاه تیمور را تشکیل میداد و در مغلوبیت شکه هابی نهایت موءثر بود (۱)

بدینقرار هزاره ها با وجود دشواری های طبیعی که سرزمین شان را از ساحه نفوذ دولت های ابدالی به شکل مستقیم دور نگه داشت در ساحات مرزی جنوب و غرب با ابدالی ها در همکاری قرار داشت •

۱- تاریخ وقایع و سوانح ص ۴۶

۱- سراج التواریخ ج اول ض ۳۹ و ۴۰

هزاره ها در دورهٔ زمان شاه

(۱۷۹۲ - ۱۸۰۱ م)

زمان شاه ابدالی در یک مقطع خاص تاریخی، درحالیکه روحیهٔ ضد انگلیسی داشت و تحریکات برادران اواز هرجهت به همکاری قدرت های خارجی خصوصا " (انگلیسها که در هند مسلط گردیده بودند در ایران نفوذ داشت) آغاز میگردد بر تخت نشست .

هزاره های اوروین دستانه ونیک داشت و در امور کشورداری از نفوذ ومشوره بزرگان هزاره استفاده مینمود و در سال های بین ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶ از هرات از راه هزاره جات به اطمینان طرف کابل آمد، هدف اوازی طریق جلب هزاره هابه دولتش بود (۲)

هزاره هادر این سفرا زاویه گرمی استقبال نمود.

درین دوره صافی سلطان جاغوری از طرف او فرمان سلطانی گرفت که متن آن در کتاب دره الزمان و سراج التواریخ ص ۵۹ موجود است ، در زمان جدال های اوبابرا درانش همواره اواز هزاره ها خواستار کمک میکرد . فولادی اینگونه در مورد روابط هزاره ها و زمان شانظر میدهد درحالیکه از لحاظ سال اودوران تیمور شار اشرح میدهد ولی در داخل مضمون نام زمان شاه رامی برد، سنه که اودر مورد آن نظر داده سالهای دوران تیمور شاه است ، بهر صورت وی گوید بعد از تخت نشینی زمان شاه هزاره های جنوبی و شرقی به اوبعضا " مالیه میدادند، بزرگان هزاره به امیدهای مختلف چون قدرت ، شهرت ، کوبیدن مخالفین وغیره به اورابطه می گرفت زمان شازینول خان مغول را که از هرات بود به بامیان مقرر کرد و در اینجا به تهیه نیرو پرداخت ، وی از رهبران هزاره در مناطق مختلف مثلا " در یکولنگ از محراب خان، در دایزنگی از میر بهادر بیگ و در سرچنگل از قدرت

وسلطه آن ها بر هزاره یا می کنند در حالیکه در هزاره نشین پشت کوه سردار حسن بن ظهراپ راقدرت مند و مستقل می شمارد، بهر ترتیب هزاره خصوصا " در نواحی مرکزی همچنان مستقل و در سمت شمال نیز مستقل و در دیگر نقاط کاملاً " خود مختار بودند •

هزاره ها در زمان شاه محمود و

شاه شجاع

(۱۸۰۱ - ۱۸۱۸ م)

بعد از خلع زمان شاه ، محمود ابدالی بر تخت نشست گرچه او مردم بسی کفایت بود و سیاست استعمار انگلیس در دوره او دقیقاً " در این ساحه دست دراز یافت هزاره ها در این دوره مستقل و در بعضی حدود اندک خود مختاری داشت ، در شورش کابل بر ضد شاه محمود ، که شیر محمد خان — مختار الدوله در رأس آن قرار داشت ، شاه محمود از هزاره جات توسط وزیر فتح محمد کمک خواست ، ولی به مجرد کمک پولی و انسانی از هزاره جات در برگشت به کابل ، شاه محمود توسط طرفداران شاه شجاع زندانی شده بود ، اما هزاره ها و فتح محمد خان در جنگ او را از دست قوای شجاع رهائی داد و او به هزاره جات پناه گرفت و با گذراندن سه و نیم سال در هزاره جات از انجا به قراه رفت ، در این نزاع های خانمانسوز نزدیک ترین شخصیت مشوره دهنده به او محمد خان هزاره بیگلربیگی هرات بود که او را تسلی داده و رهنمائی میکرد (۱)

شاه شجاع با گرفتن قدرت توسط عمال انگلیسی گرچه به مشکلات زیاد دچار بود ولی از کار با فیودالان هزاره لحظه فارغ نبود و در مدت اندک بعضی از فیودال های هزاره را به خود جلب کرد ، او که دست نشانده — عریان و مزدوری نقاب انگلیس ها بود ، فیودالان چون حسن خان را به اساس فرمان به جای پدرش به رتبه خانی منطقه اش برگزید — و علی محمد خان جاغوری پدر سردار شیر علی جاغوری را به رتبه سلطانی

مردم چار دسته برگزیده اومواجب لازمه و حقوق مخصوص می پرداخت ، بدینگونه اوکه مزدور انگلیسی ها بود مزدوران و جیره خواران زیاد در بسیار مناطق و همچنین به کمک پولی انگلیسها در هزاره جات پیدا نمود .
نکاهی به تطبیق نام افغانستان توسط

انگلیسها در سال ۱۹۶۸ بر سر زمین

ملیت های مختلف

آقای صدیق فرهنگ در تحقیق وسیع راجع به نام و کلمه افغانستان در کتب و اسناد مختلف گوید :

سرزمین معروف به این نام در دوره ایلخانان مغول و آل کرت ، از حدود تکین آباد تا حوالی بکر در رود سند ادامه داشت ، تکین آباد آن زمان در — حوالی قندار کنونی واقع بود (۱)

در دوره تیموریان هرات ، غرستان (هزاره جات مستقل و بعضاً "بخش هائی از هزاره جات غربی و شمالی و هرات زیر نام خراسان یا دمیگردید ، سیستان نیز ولایت مستقل بنام ولایت سیستان بود که اکثریت ساکنین آن را هزاره نکودری و دایچویان و دیگر طوایف هزاره تشکیل میداد .

آقای غبار گوید : میرزا حسین بلگرامی جغرافیه نویس قرن ۱۹ - سیستان را چنین تعریف میکند ، سیستان ولایتی است که حدودش از خراسان و کرمان تا غزنین و اطراف افغانستان است (۲) که از استنتاج نظرات دومورخ معاصر و نتایج تحقیقات وسیع آنها حدود افغانستان به همان سلسله کوههای سلیمان تا حوالی قندار محدود میگردد .
 عبدالله خان دیوان بیگی از ارکان دولت احمد شاه درانی در شعری که به مناسبت بنای شهر قندار گفته ، قندار را جمال ملک خراسان نامیده و آن شعر چنین است •

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۱۸ و ۱۹

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۰۹

جمال ملك خراسان شداين تازه بنا زحادثات زمانش خدانگهدارد (۱)
 دولتی در نیمه صدۀ ۱۸ء توسط احمدشاه درانی ایجاد شد، نیز بنام دولت
 خراسان معروف بود، چنانچه از زبان مابرشاپیر و مرشد احمدشاه روایت
 شده که راجع به احمدشاه به حکمران لاهور گفت : او پادشاه ولایت
 خراسان است و توصیبه دارپادشاه هندوستان (۲) شاه شجاع نیز در مقدمه
 کتاب (واقعات) خود در عوض افغانستان نام خراسان را یاد کرده، اما
 سیر تطبیق این نام را غبار بدینگونه توضیح میدهد؛
 در همین قرن ۱۹ به تاریخ ۱۶ اگست ۱۸۲۸م در نامه جوابیه لار داکلند
 وایسرای هندوستان به عنوان شاه شجاع الملك پادشاه قراری و غیر قانونی
 یعنی بعد از عهدنامه سه جانبه لاهور بین شاه شجاع مخلوع، رنجیت
 سنگ پادشاه پنجاب و دولت هند انگلیسی، برای بار اول نام افغانستان
 در عوض اسم خراسان تکرار گردیده و ی معاهده دومی قنندار را که در تاریخ
 ۷ می ۱۸۳۹ از طرف انگلیسها به شاه شجاع تحمیل گردید یاد نموده
 و گوید در دوماده آن معاهده اسم (افغانستان) به جای نام خراسان
 منکور گردیده، ماده سوم چنین گوید، شاه محتشم بالله (شاه شجاع) -
 گاهی احدی را از قوم و اهل فرنگ در زمره نوکران، منتظم و منسلک نخوا
 کرد و کسیر از اهل فرنگ اجازت استقامت به ملك (افغانستان) بدون -
 اطلاع و استرضای سرکار انگلیس اعطا نخواهند فرمود (۳) بدین ترتیب
 از سال ۱۸۳۸ تا امروز که مدت ۱۵۴ سال از آن می گذرد نام افغانستان که
 انگلیسها آن را وسیله تشویق طوایف ابدالی و شاه شجاع بر تمام سرزمین
 ملیت های مختلف ساکن آن اطلاق گردید.

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۱۲ و ۱۳ به نقل تاریخ تیمور شاه

درانی ۲- کتاب مذکور ص فحه مذکور ۳- افغانستان در مسیر ...

مردان کاری هزاره در هزاره جات غربی در مبارزه با مهاجمین ایرانی

(۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵ م.)

محمد خان هزاره بیگلربیگی هرات :

محمدخان هزاره بیگلربیگی هرات : یکی از مردان باتدبیر و ورهبری بلامنازع هزاره از دوره تیمورشاتاسال های تهاجم ایرانی هابه هرات بودا و اولین بار جلوتهاجم فتح علی خان قاجار را به هرات از طریق مفاهمه گرفت و آن شهر را از محاصره و کشتار نجات داد، در این جنگ در دفاع از هرات جوانان هزاره در صف مقدم جنگ قرار داشت .

ابراهیم خان هزاره : او در آزادی منطقه استراتژیک غوریان از دست مهاجمین ایرانی نقش درجه اول داشت وی در توافق با ردیگر مردان ضد استیلای خارجی آن شهر را به جنگ آزاد ساخت ، ابراهیم خان هزاره در سال ۱۸۱۴ در دست دولت ایران نظر بند و توقیف گردید و مدت مدیدی در آنجا اسیر ماند (۱)

بنیادخان هزاره : او با مهارت تمام مدت ها والی هرات فیروزالدین را از اتکابه ایرانیان دور داشت او مرد مورد اعتماد تمام اقوام سمت غرب هزاره جات و خصوصا " هزاره ها در مناطق مختلف هرات ، بادغیس ، ... قلعه نو، فیروزکوه و دیگر بخش های هزاره نشین بود، بنیادخان و برادرش نصیرخان هزاره و اسکندر خان هزاره که در آن دوره از بزرگان هزاره بود . در وحدت کامل با هم بر ضد ناپ والی خراسان ایران که به غوریان حمله کرده بود به جنگ پرداخت ، ایرانی ها با فرار از منطقه اسیران و غنائیم زیادی در دست بنیادخان هزاره گذاشت . بنیادخان در سال ۱۸۱۵ م در جنگ با قوای ایرانی نقاط جام و با خرزرتا حوالی مشهد از دست ایرانی ها گرفت .

۱- سراج التواریخ ص ۸۸ عین الوقایع نوشته یوسف ریاضی ص ۱۱ و ۱۲

افغان نامه ج ۲ ص ۸۷

یوسف ریاضی هیروی گوید، در حالیکه اوضاع ایالت مشهد بحرانی بود اوباستفاده از اوضاع آشفته فرصت بدست آورده نقاط جام و باخرز را — متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را غارت کرد و در جای دیگر گوید: زمانی که شجاع السلطنه ایران برای تسخیر هرات حرکت کرد در میان راه حمام هنگام عبور شاهزاده شخصی از قلعه گیان محمود آباد که به تصرف جمعیت هزاره و بنیادخان (هزاره بود) تفنگی به طرف اردو و جنگ خونین آغاز گردید.

و در مورد ادامهء این جنگ گوید، شاهزادهء ایرانی هرچه لشکر مراد داشت به عزم تدمیر و تنبیه هزاره هافرستاد، و از راه دره بوم که بسیار کوتل سخت دارد لشکر به ریاست سردار ابماعیل خان روانهء بادغیس و بیشهء هزاره شدند از هزاره ها و قبیروز کوهی ها متجاوزان ده هزار کس این دره را — بزخوگا (کمین گاه) خود قرار داده بودند و جنگ تا ظهر ادامه یافت رهبری و فرماندهی قوای هزاره بدست بنیادخان هزاره بود، مولف موصوف از حرکات جنگی بنیادخان هزاره در سال ۱۸۲۰م چنین یاد میکند و شاه محمود را تحریک به گرفتن خراسان ایران نمود و خود به تاخت و تاز داخل قلمرو ایران معروف بود و در سال ۱۳۳۶ - بنیادخان بار دیگر به مقابل ایرانیها قرار گرفت (۱)

مولف سراج التواریخ از جنگ های دیگر بنیادخان با ایرانی ها چنین یاد کرده: بنیادخان و ابراهیم خان هزاره و دیگر جنگجویان هزاره در سال ۱۲۳۲هـ با وزیر فتح خان و مردم آن نواحی بر سر منطقه غوریان جنگ و نین نمود ولی به اثر اصابت تیر به وزیر فتح خان افراد او ربه هزیمت گذاشت اما هزاره ها مردانه به دفاع پرداختند و قوای مهاجم با دادن تلفات

۱- عین الوقایع ص ۱۱- ۲۰ - افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۰۸ - سراج التواریخ ص ۹۱- ۹۲- افغان نامه ص ۸۶.

واسارت معتمدالدوله ایران بدست بنیادخان هزاره فرار نمود، حکومت ایران جزای رهائی معتمدالدوله از بنیادخان خواهش نمود که حکومت شما را بر غوریان برسمیت می شناسم، بدین طریق او بازور شمشیر و نیروی جنگ حویان هزاره کنترل غوریان، با خرز و تربت را بدست گرفت (۱)

شیرمحمدخان هزاره: اوسردار بزرگ هزاره و استاد بنظیر فن جنگ های گوریلای است او در حملات سپاه ایران به رهبری شخص محمدشاه قاجار شهادت و مهارت خارق العاده در دفاع از هزاره جات غربی نشان داد.

آقای غبار درین مورد گوید: درین جنگ شیرمحمدخان هزاره به تاکتیک گوریلای داره و شبا خون براه انداخت و در یک حمله ۶۰۰ اسب رساله های ایران را ربود و در جای دیگر گوید مردم هزاره و جمشیدی و فیروزکوه تلفات زیاد بر ایرانی ها وارد کرد، این قوا و تمام " تحت فرماندهی سپه دار بزرگ شان شیرمحمدخان هزاره می جنگید (۲)

مولف عین الوقایع از فعالیت جنگی او در چندین جای یاد کرده و در رابطه با این جنگ گوید:

شیرمحمدخان هزاره از باغیسات و قلعه، نوچهار هزار سواره ترتیب داد. و مهبای جنگ به سمت هرات حرکت کرد (۱) وی جنرال قهرمان هزاره و مدافع سرسخت و طعنش هزاره جات و مبارز راه استقلال بود.

حاجی بیگ هزاره: یکی از قهرمانان فداکار هزاره و متحد مطمئن شیرمحمدخان در محاربات ضد استیلای ایرانی بود، یک بار شیرمحمدخان دستوری او را زیر پوشش تسلیمی بدشمن او را درون قوای ایران فرستاد ولی او در مهارت تمام در رهنمای ایرانی ها، آنها را طوری در کمین قوای

۱- سراج التواریخ ص ۹۵-۹۹- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۰۸

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵

جنرال شیرمحمد هزاره قرار داد که قوای ایران تارومار و خودش

به آسانی از مهلکه نزد شیرمحمد خان خود را رساند . (۲)

کریم دادخان هزاره : دلاوریگری از مردان هزاره است که سرسازش با حکومت هرات نداشت وی تازمانی مقاومت کرد که خود مختاری کامل او را در منطقه اش حکومت هرات به رسمیت شناخت (۳) او در یکی از جنگ هادر دفاع از هزاره دایزینیات ۱۲ هزار سوار مسلح در اختیار داشت . بدین قرار هزاره ها عمده ترین نیرو در ساحه بادغیس ، قلعہ نو ، هرات غوریان و دیگر ساحات غرب هزاره جات در مقابلہ با مهاجمین ایرانی بود و والیان هرات بدون اجازه آن ها داخل هیچگونه قرار و مدار با دیگران نمی گردید .

حسن سردار : نواده دولت بیگ دایکنندی و یکی از میران مقتدر هزاره است که دارای ۳۰۰۰ سوار نیروی جنگی بود که تازمان حیات او (۱۸۶۰ م) — امیران کابل موفق بدریافت مالیه نگردید . هم اکنون شمیر و دیگر آلات جنگی او در موزیم کابل موجود است .

هزاره ها و هزاره جات در سال های

(۱۸۱۸ - ۱۸۲۴ م)

زمانی که احمد شاه ابدالی به قدرت رسید در کنار ابدالی هه بارکزائی ها که معروف به محمدزائی گردید در کنترل قدرت نقش درجه دوم داشت و بازوال ابدالی ها خصوصاً " در دوره شاه محمود اولاده " — پاینده خان باگزای (محمدزای) خامه وزیر فتح خان که یکی از قیودالان درجه يك منطقه بود بیشتر امورات کشوری و لشگری را در دست گرفت .

۱- عین الوقایع ص ۲۹ ۲- مجله غر حستان ص ۱۲ (۷) شماره اول سال

۱۳۶۷ - ۳- مجله مذکور ص ۱۳ تاریخ ملی هزاره ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و ص ۱۰۷

السلطنه ص ۱۶- ۱۷ .

بعد از کشتن فتح خان که توسط کامران پسر شاه محمود انجام یافت جنگ های خونین به میان آمد که در نتیجه قدرت بدست محمدزائی ها افتاد . اما این خاندان در گرفتن قدرت تنهائی نبود ، انگلیس ها در یاری دادن به آن ها نقش جدی داشت آنچنان که در گذشته ایرانی ها در تربیه و پرورش بنیان گذاران غلزائی و ابدالی نقش داشتند از این لحاظ است که با گرفتن قدرت توسط این خاندان از یک طرف استعمار انگلیس و از جانب دیگر خصوصیات عقب گرایی آنهاست بدست هم داده نه تنهائی تحت سلطه اش را از کاروان تمدن عقب نگذاشت بلکه هزاره ها این یگانه وارثین طبیعی این سرزمین را که فطرتاً " باتسلط بیگانگان بر سر نوشت و خاکشان مخالف بود به اوضاع مصایب و حتی قطع نسل مواجه نمود .

بعد از خاتمه جنگ های خانمان سوز برای گرفتن قدرت دولتی ، پسران پاینده خان کنترل اوضاع را بدست گرفت و در جریان این مدت انگلیس ها موفقانه توانست متحدین مطمئین از درون هر دو خاندان ابدالی و محمدزائی بدست آرد .

و در فرجام جنگ ، استعمار توسط مهره های مهم دو خاندان برای تسلط مستقیم در این ساحه و از میان برداشتن ملت های مخالفش ، جهت تاءمین اهداف شوم شان زمانی به شیوه استعمار کهن در وجود شاه شجاع جنگ زدوگاهی بازیرکی تمام پلان های خود را توسط مزدوران نقابدار چون دوست محمد و ۰۰۰ در قالب استعمار نو تطبیق نمود .

هزاره جات در دوره (۱۸۱۸ - ۱۸۳۴ م) به تمام معنی کاملاً " مستقل بود و افرادی از هر دو خاندان ابدالی و محمدزائی ، زمانی که از حریف خود شکست میخورد به هزاره جات پناه می گرفت مولف تاریخ وقایع و سوانح از پناه گرفتن قیصر پسر شاه شجاع ، شاه محمود فرار کامران به هزاره جات پنا حسین محمد اعظم ، امیر یعقوب و بسیاری از سرداران دیگر را به

هزاره جات نام برنکه خودکتابی ضرورت دارد (۱)

هزاره جات درین دوره مستقل و توسط ملوک های طوایف خود اداره می گردید (۲) غبارگوید: هزاره جات مجزاً و ملوک الطوایفی وزیر اداره حکام فیو دال محلی بود. (۳) در این دوره انگلیسها به کمک جاسوسان جامعه شناس خود که علم جامعه شناسی را در خدمت اهداف استعماری قرار می دادند توانست فورمول های خاصی برای اداره و به جان هم انداختن دشمنانش توسط مزدوران نقابدار و بی نقاب سرهم بندی نماید. فورمول تفرقه بینداز و حکومت کن انگلیسها که بنابه اختلاف نژادی لسانی، مذهبی، سمتی، قبیله ای و منطقی و همچنان رقابت های شخصی میان میرها و خوانین توسط مزدوران اوبه کار گرفته شد، به حیث یک قانون عام حکومت کردن به شکل استراتژیک مورد بهره برداری قرار گرفت که تاکنون نقش جدی آن تثبیت است و برای آینده نیز در صورت عقب ماندن جامعه از کاروان تمدن همچنان استقرار آن پایدار خواهد ماند. بالاخره انگلیس ها بهره نایابش را بدست آورد و اودوست محمد بود که بار اول سوقیات بزرگ جنگی به هزاره جات آغاز کرد.

۱- تاریخ وقایع و سوانح ۷۳ و ۷۶ ۲ مجله غر حستان شماره ۷ ص ۱۴

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۱۰

هزاره ها و هزاره جات در دوران

دوست محمد ، محمد زانی

(۱۸۳۴ - ۱۸۶۲ م)

دوست محمد با رسیدن به قدرت در کابل بعد از رفع سطحی اختلافات
با برادران متوجه هزاره جات مستقل گردید .

آقای فولادی گوید : در این دوران هزاره جات توسط رؤسای
خود مختار محلی اداره میگردید ، و از رؤسای مقتدر بنام از گلستان خان
قره باغ که بر ساحات قوم محمد خواجه قره باغ ، چیغتو ، جرمتو تا حدود
خاغوری حاکمیت داشت یا دمی نیا میدوی از استقلال کامل به سود ، دایزنگی
و غیره جاهانیز نکر کرده است (۱)

اما وی گوید دوست محمد هیچگاه فارغ از وحشت نام مرد شگفت انگیز
هزاره میریزدان بخش نبود و خطر او را بالقوه و بالفعل احساس مینمود (۲)
لذا برای بار اول او رئیس قوم کاکر مرد سفاک و مکار را به همراهی سپاه ورزیده

در سال (۱۸۳۹ م) به هزاره جات اعزام کرد و متعاقب آن جاسوس کهنه کار
انگلیسی بنام چارلز یسن که از مدت ها قبل روابط دوست محمد و حاجی خان
رئیس قوم کاکر را با انگلیس ها تنظیم مینمود ، در هزاره جات به حاجی
خان مامور سرکوب هزاره های پیوست (جاسوس مذکور سفرنامه اش را بعد
از تنظیم و وقایع هزاره جات را به تفصیل در آن یاد کرده است که بعد ها
آقای گیزابی آن را به دری ترجمه کرد) .

حاجی خان درین سفر توسط چارلز یسن انگلیسی مستقیماً
کنترل می شد و میران بامیان را با خدعه و گاهی با تطمیع پولی و زنانی
با وعده و نویدی خواست راضی نگه دارد ، و اولین بار سیاست اسکان قبایل

کاکر را به رهبری انگلیسی ها و دوست محمد در بامیان به نوعی تطبیق کرد و بعد به بهسود برگشت و با حیل و توانست که میریزدان بخش هزاره را در سازش با فیودال مخالف او محمد علی بیگ از سر راهش بردارد (در این حادثه تراژدیك سید محمد پیغمانی پيك رسان بین حاجی خان و محمد علی بیگ بود، زیرا هزاره ها نظریه اخلاص مذهبی به سادات جلیل القدر احترام خاص قائلند و این امر را انگلیس ها خوب میدانست . دوست محمد خوب میدانست که بقای دولت آویه تائید انگلیس و نابودی هزاره ها و مردان گاری آن بستگی دارد .

گرچه دوست محمد قبلاً " تغییر بر میر هزاره توسط قزلباشان دست یافته بود ولی میر به زودی توانست فرار نماید و به وطنش هزاره جات برگردد و در بازگشت به اعمار قلعه مستحکم بین بامیان و — بهسود پرداخت ، این قلعه ۲۵ پنجه ۱۵ متر بلندی داشت و در جریان اعمار قلعه به تحکیم وحدت میان میران هزاره پرداخت وی الله داد مغل یکی از میران بامیان را در جریان سوگندنامه در کنار بیت های بامیان با خود همنوا ساخت اما با وجود این همه هوشیاری استعمار و مزدورانش زیرك تر از میر هزاره بودند آن که خان کاکر به رهبری انگلیس به شکل دوستانه بر او دست یافت اما میر هزاره در حالیکه توسط جلادان حاجی خان اعدام می شد در اشاره به هزاره ها گفت : آنان باید راه مرا تعقیب نمایند (۱) آقای رشتیا گوید : امیر که درین وقت به تاءمین هزاره جات و از بین برنی میریزدان بخش مصروف بود از لشکر کشی انگلیس ها و آمدن شاه شجاع خبر یافت (۲) بدین صورت روشن است که او بار اول فقط توانست یکی از آزاد مردان هزاره را به کمک قزلباشان به جنگ آورد و بعد از فرار او را در سازش با میر دیگر توسط پيك سادات به رهنمای انگلیس ها ویران نمود سازد .

۱- خلاصه از میریزدان بخش مچاپ کویتة ترجمه گیزابی

۲- افغانستان در قرن ۱۹ ص —

هزاره ها و هزاره جات در مبارزه با تهاجم انگلیسی ها و ورود شاه شجاع در کنار توپ خانه و سرباز انگلیسی

(۱۸۲۹ - ۱۸۴۲ م)

انگلیس هیز سال های (۱۸۳۴ - ۱۸۳۹ م) توسط معاهدات سه گانه لاهور - کلکته و قندار بر شاه شجاع بهتر از دوست محمد دست یافته بود انگلیس ها و شاه میخواند و در باره ناحیه تحت سلطه او که در حقیقت زیر کنترل خودشان بود این ساحه را بنابه اهداف خاصش افغانستان نامید . (که قبلا " درم وردان بحث شد)

غبار گوید : انگلیس ها اعلامیه به امضای شاه شجاع نشروا و اوارث حقیقی و شرعی حکومت می نامید و بعد از ورود به کابل هر چه میگفتند بنام شاه شجاع شاد شاه افغانستان می گفت و شاه این قشون تجاوز گر را مهمان چند روزه میخواند (۱)

در این لشکر کشی خان کاکری که قبلا " زیر نظر مامور انگلیسی میر هزاره ها راکشته بود بپادسته قشون انگلیسی پیوست ، غبار گوید : در ۲۰ - اپریل ۱۸۳۹ حاحی خان کاکری (خان بزرگ) باده جات متعلقه نظامی خود از اردوی مخالفین انگلیس خارج و به اردوی شاه شجاع (انگلیس) پیوست و به لقب ناصر الدوله (نالانگلیس) مفتخر گردید . (۲)

ولی به زودی هزاره ها و دیگر اقوام این منطقه در قیام صداستعماری استعمار و مزدوری نقابش شاه شجاع را از میان برداشت بی خبر از آنکه زمینه حاکمیت مزدور نقابدار دیگر را آماده می کند ، نفتولا خان عین محقق بر حسته شوروی سابق از شرکت هزاره ها در جنگ با انگلیس ها در این

۱- افغانستان در مسیر تاریخ - ۵۲۴ ۲- کتاب مذکور ص ۵۲۹

دوره گوید: هزاره هاشمینی که دوست محمد به قصد جهاد از بخارا برگشته هزاره بانیت شرکت در جهاد حتی تا منطقه خلم به پیشواز او رفتند و در جنگهایی که در مسیر راه رخ داد و همچنین در جنگ پروان هزاره ها علیه انگلیس ها به شدت جنگید.

وی خریان جنگ هزاره ها را در همکاری با دوست محمد در پروان و مسیر راه به تفصیل یاد کرده، که در جایی ازین کتاب آمده هزاره ها خنجرهای برهنه را زیر دست چپ قا یم گرفته آنها در حال حرکت تفنگ ها را به یک دست در دست راست گرفته بالای هدف مورد نظر فیر میکردند (۱) در جنگ خونین پروان یکی از داکترهای انگلیسی بنام لارو کشته شد. مکالمه هیجانی میان پرنس و مکناتن را چنین یاد کرده: مکناتن از پرنس پرسید داکتر لارو کجاست گفت: کشته شد در حمله اولین نفرها با منی تفنگ ۰۰۰ داکتر لارو وقتی که مرده بود کدام احمق خنجر خود را در او فرو کرده بودند آنهم با قبضه، یخم صوص (پرنس خنجر را که لکه های خون بر آن خشک شده بود به مکناتن پیش کرد) مکناتن در اشاره به نقش و نگار خنجر گفت: حاضر م بگویم که این خنجر یک هزاره است (۲)

شاه شجاع که خود را از وطن فروشی و خدمت به انگلیس مبرا و برعکس خویش را ظل الله می خواند که در زمانی که به جنگ مبارزین ملی افتاد بقول موهن لال جاسوس هندی الاصل انگلیس در دم میک تضرع میکرد (که سردار سرکار چه کرده است) (۳)

انگلیس با بیدار شکست مفتضحانه و قتل مزدور ش شاه شجاع، مزدور احتیاطی اش را که در لودهیانه تعلیم حکومت و سفاکی میداد بنام والی کابل برای انتقام گیری از هزاره ها و دیگر اقوام به کابل فرستاد و بار دیگر این مزدور سابقه بر تخت کابل نشست او همان امیر دوست محمد قاتل اصلی میر هزاره بود.

۱- انتقام حویان جگدلیک ص ۱۷۵ - ۱۷۹ ۲- کتاب مذکور به نقل از مجله سرخستان شماره ۴ ص ۱۵ و ۲۳ و کتاب تاریخ تشیع ص ۱۳۰ - ۳ - سراج التواریخ ج ۲ ص ۴۴۲

هزاره ها و هزاره جات در دوره

دوست محمد باردوم :

(۱۸۴۲ - ۱۸۷۸ م)

انگلیس ها بعد از شکست در میدان جنگ ، توانست در صحنه سیاسی به موقعیت بزرگ دست یابد ، انگلیس ها دوست محمد را که در کلکته احتیاطی حفظ کرده بودند با تحمیل معاهدات مهم بر او یار دیگر بر تخت کابل نشاندند ، دوست محمد قبول کرده بود تابه عنوان والی کابل موجودیت او از طرف انگلیس ها پذیرفته گردد و دوی تعهد سپرده بود که بدون دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی در تماس نباشد و بالاخره وی پذیرفته بود که رهبران ضد انگلیسی و ملت های ضد انگلیس را بهر نوعی که میتواند از میان بردارد . وضعیت دوست محمد در رابطه با انگلیس ها از معاهدهء جمرو در سال (۱۸۵۵) به خوبی روشن میگردد ، این معاهده ننگین همچون معاهدات ننگین دیگر ابدالی ها اولین معاهده رسمی محمد زائی هادر گرفتن قدرت کابل است ، مرحوم غبار ، اصل معاهده را در کتاب معروف خود بدینگونه آورده است :

ماده اول - ما بین آن رهبر ایل ایست اندیا کمپنی (نماینده کمپنی هند شرقی) و جناب دوست محمد والی کابل و ساحات که در قبضهء او میباشد ، دورشای امیر منکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود .

و ماده سوم ازین قرار است :

ماده سوم : جناب دوست محمد خان والی کابل عهد مینماید از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقه جات آنریبل ایست ایندیا کمپنی را احترام نماید و ابدا " در آن ها مداخله نه نماید و با دوستان انگلیس دوست و با دشمنان منکور دشمن باشد ۱۱

این معاهده وضعیت سیاسی امیر دوست محمد را بخوبی بیان مینماید . (۱)

دوست محمد والی کابل این بار در رسیدن به قدرت کابل از ارباب انگلیس اش خوب آموخته بود و بنیان نوعی دولت گذاشت ، در تشکیلات دولتی او در دفعه اول برای کدام یکی از مناطق و یا هزاره جات در کل حکمرانی تعیین نکردید ، زیرا این منطقه همچنان آزاد و مستقل بود •

یکی از زنان دوست محمد بنام گل چهره دختری که از میران هزاره و از بامیان بود مرحوم خلیلی در کتاب عیار خراسان جریان ربودن او را به شیوه دراماتیک توضیح داده که لازم دیدم بخش هائی از این آدم زیبا ——— محمد زائی ها را از نظر خواننده بگذرانیم •

" گل چهره دختر میر بامیان در فرار سیدن شام نگران از نیامدن پدر از شکا دور از قلعه پدر استاده بود ، ناگهان دوست قوی با شتاب وی را چون نبور فولادی به سوی خود کشید چشم و دهانش را دستمال سیاه به سختی بست و بایک حرکت سریع او را در قفای خود بر اسپ نشانید •

آدم فروش سنگبل به شتاب دستهایش را به کمر خود و پیا — هایش را زیر شکم اسپ بست و با شال سیاه سر و ریش را پوشید و شتابان به راه افتاد و بالاخره گل چهره خود را در قلعه حرمسرا در کنار کنیزان و غلامان یافت که به شکل آلات و اسباب جامد از آن ها استفاده میکردید ، این دختر قهرمان در جنگ ضد انگلیسی در کنار مبارزان بر ضد تجاوزگران جنگید و جریان رزمیدن او را خلیلی بدینگونه آورده است •

در جنگ کاسه برج سقا پدر حبیب الله معروف به بچه سقا ، به حلق مبارزین تشنه آب میریخت ، جنگ خونین بود ، اما گل چهره در آن چاشت کاسوزان بالاخره طاقت نیاورده دروازه قلعه را قفل زد و خود با دیگر کنیزان قلعه به صف غازیان پیوست و در اختتام محاربه وی و — کنیزانش در قلعه گل چهره از سقا شهیدان (منظور پدر حبیب الله) و دیگر مهمانان پنیرائی کرد ، بدینگونه حجاب از روی آن ها در سنگبر داشته شده

بود و بامداد آن روز گل چهره بیه باه (سقا) خواهش کرد و او را خواهر خود بخواند، از نتایج این خوارخواندگی بالاخره حبیب الله دختری را که از گل چهره بیادگار مانده بود به عقدش درآورد، اما از دواجی که بنیادش بر محبت و مساوات گذاشته نشود سرد و کدورت آور است (۱) " آقای رشتیا گوید: از این زن يك پسر بنام سيف الله وکیل باقی ماند (۲) ولی دیگر مورخین گویند دوست محمد از این زن چندین پسر داشت بهر حال دوست محمد می کوشید تا توسط پسرش سيف الله در هزاره جات راه باز کند اما موفق نگردید.

بهر حال دوست محمد که در دفعه اول زامداری توانست میرزاده یزدان بخش را از سر راه بردارد این بار به اطمینان انگلیسها با انداختن نفاق میان خوانین و میران هزاره کوشید در ساحات مرزی هزاره جات بعضی از مناطق را به جنگ آرد اما در مرکز هزاره جات و خصوصاً "ارزگان هرگز دست به کار نشد زیرا ازین آتش در زیر خاکستر بشت می ترسید. مولف سراج التواریخ گوید، در مبارکبادی امارت کابل پدر بار دوست محمد همه اقوام و قبایل نمایندگان زیاد فرستاد اما از هزاره جات کسی موجود نبود (۲) ولی بعدها و حکمرانی بنام حکمران در هزاره جات منسوب کرد، غبار گویند دوست محمد، سردار محمد اکرم پسرش را به حکمرانی هزاره جات برگزید (۳)

و در سال (۱۸۵۰م) دوست محمد، محمداسلم خان را به هزاره جات فرستاد و در یکا و لنگ مرکز گرفت، ولی به زودی هزاره ها در سال ۱۸۵۵ بر او شوریدند و میر محبوب بیگ هزاره او را احصاری ساخت، تا آنکه دوست محمد

۱- عیاری از خراسان نشر پشاور از ۱۱-۱۵۴ و افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۶۸

۲- کتاب فیض محمد ج ۲ ص ۱۹۸ ۳- کتاب عیاری ص ۵۸۴

اوراعزل و محمدحسین خان رابه یکولنگ فرستاد (۱)
 آقای رشتیا گوید: دوست محمدبار اول سردار محمداکرم وابه حکومت
 هزاره جات که تا هنوز تاءمین نشده بود فرستاد و بعد گوید او محمداکبر خان
 و محمداکرم خان را برای تاءمین هزاره جات فرستاد و در جای دیگر گوید
 وقتی که دوست محمد، محمدافضل برادرش رابه حیث حکمران صفحات
 شمال فرستاد او محمدشریف خان و محمداسلم برادران دیگر خود را به
 هزاره جات سوق کرد (۲)

آقای کاتب از فرار و پناه گرفتن بسیاری از سرداران مخالف دوست محمد
 در سالهای ۱۸۶۳ و ۱۸۴۶م در هزاره جات یاد کرده او گوید: رحیمدل خان
 در قلعهء زاق هزاره پناه گرفت و پسرش محمدعلی با جماعتی از توب
 و سربازیه او پیوست و بعد ها محمدصدیق پسر کهندل خان در هزاره جات
 پناه برد، در این دوره هزاره ها در دفاع از غرب سرزمین خود به رشادت
 تمام دست زدند و هیران آن در این دوره جنرال خیر محمد هزاره، جنرال
 شیر محمد هزاره، و غیره است (۳)

و در جنوب هزاره جات سرداران محمدزائی بار هیران هزاره ها چون میر
 طایفه بابه علی، میرحسین خان و میر محمودخان به مجادلات زیاد دست
 زد و همچنین نزاع های محمدزائی ها از قندار بامیران دایچویان چون میر
 مرتضی، میرسلطان، میردادخان و بامیران هزاره های چوره چیون
 علی حسین جان و محمدحسین خان سالها ادامه داشت (۴)

پاروقی از صفحه گذشته:

۱- تاریخ ملی هزاره ۹۶
 ۲- افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۳۸ و ۱۳۶

۳- سراج التواریخ ج ۲- ۲۱۶- ۱۵۷- ۲۴۴- تلخیص ملی هزاره ص ۱۰۴

در لیست جمع آوری مالیات دوره دوست محمد که موهن لال گردآورده فقط از مالیات ترکمن و یار ساو به سود و بامیان نام برده شده است (۱) بنا بر آن هزاره جات کاملاً "مستقل بود، اما یک مسئله به روشنی هویدا است که او در حصص شرقی و شمال غرب هزاره جات تلاش کرد تا با تهاجم خونین هزاره جات را تسخیر نماید، ولی هیچگاه نتوانست در این فعالیت های جنگی تجاوز گرانه بر هزاره ها فایز آید و هزاره جات همچنان مستقل باقی ماند و در مناطقی که مالیات می گرفت در بسیاری مواقع حکمران - خود را بر سر تندی و اخذ مالیات از هزاره ها نیز بیشتر توسط ملوک های طوایف هزاره جمع گردیده و برایش فرستاده می شد.

هزاره و نهالجات در وراثت شیخ :

(۱۸۶۳ - ۱۸۷۸ میلادی)

شیر علی مرداد اصلاح طلب خاندان محمد زائی بعد از گرفتن تخت کابل نسبت به هزاره ها به نرمش برخورد داشت گرچه بسیاری از مخالفین او چون محمد اعظم، محمد اسلم و بعدها امیر یعقوب امضا کننده معاهده گندمک به هزاره جات پناه گرفته بود، فردا خیر در منطقه ورت هزاره جات نزد ناصر بیگ زندگی میکرد، شیوه برخورد شیر علی نظریه دوست محمد دقیق تر بود و او به خوبی میدانست که هزاره جات را به زور نیروی نظامی نمیتواند فتح کند، بنا "او کوشید تا در نزدیکی باملوک های طوایف هزاره (میرها، خوانین و بیگ ها) بر هزاره جات دست یابد.

وبه شکل غیرمستقیم به کنترل بعضی از مناطق هزاره نشین موفق گردید
لذا اوباسردار شیرعلی جاغوری که پدرش از نمک خواران شاه شجاع بود
رابطه دوستانه برقرار کرده ، به اولقب سرداری با (۶) عراده توپ
و ۳۵۰ میل تفنگ با مهمات آن دادوبه بازعلی برادرش لقب ژنرال دادو-
احمد علی خان جاغوری رالقب کرنیلی عطانمود که آنها افواج هزاره
را در سنگماشه جاغوری به نفع امیر شیرعلی بکار می انداختند (۱)
اوبار دیگر میران هزاره و از جمله بامیر ناصر بیگ ورث (دایزنگی) رابطه
دوستانه داشت این مردهزاره ها را از شرکت در اردو و ادارات دولتی دور
نگه داشت (۲).

آقای غبار از مناسبات حسنه اوباهزاره ها و پناه گرفتن سرداران محمد زائی
در هزاره جات و رویه هزاره ها با آنان چنین یاد مینماید، بارسیدن امیر به
کابل سردار محمد اسلم از عرض راه به هزاره جات فرار کرد اما مردم هزاره
به طرفداری امیر شیرعلی قیام کرده سردار محمد اسلم ، محمد حسینی-
و محمد حسن (برادران اعیانی) را محاصره کردند تا یگ غندسواره سردار
محمد افضل از بلخ رسیده و آنان را نجات داده در بلخ برد (۳)
روبینزن : گوید بعضی میران هزاره تابعین امیر محسوب می شدند، اما
در اجرای امور داخلی خود دارای استقلال کامل بودند (۴) بنابه دلایل
و جمع بندی از مطالب فوق معلوم میگردد که هزاره ها و هزاره جات
اکثریت مستقل و اندکی از مناطق خود مختار و تحت اداره میران هزاره بود

۱- سراج التوازیخ ص ۳۵۲ به نقل از تاریخ تشیع ص ۱۳۶

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۶۷

۳- کتاب منکوره ص ۵۹۰ و افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۷۰

۴- کابل سرزمین امیر- لندن ۱۸۷۸

هزاره ها در مبارزات ضد انگلیس

در دوران تجاوز دوم انگلیس ها

(۱۸۷۸ - ۱۸۸۰ م)

هزاره ها در مبارزات ضد استعماری در مقابل سیاست پهنروی انگلیسها بطرف آسیای مرکزی سهم جدی و تعیین کننده داشت ، در تجاوز دوم - انگلیسها این بار امیر محمد یعقوب در دست استعمار حیثیت شاه شجاع داشت و با تحمل معاهده ننگین گندمک بر امیر محمد یعقوب جاده تجاوز برای انگلیس ها کاملاً " هموار گردیده بود . بنا " تهاجم قوای انگلیس در نوامبر ۱۸۷۸ به صوب کابل از چندین مسیر آغاز گردید ، اما در مقابل با این تجاوز تمام اقوام و قبایل به مقاومت دست زد به استثنای چند خائن که اکثریت ایشان از خانواده محمد زائی بود همه ملیتها هم آواز و هم عقیده بودند تا استعمار و مزدوران ماسک و لران را بیرون نمایند ، نقش هزاره ها در همه جبهات و خصوصاً " در محاربه خونین دشت میوند بی نهایت تعیین کننده ثابت گردید .

جنرال شیر محمد هزاره فاتح میوند:

نبر میوند توسط بازوان مبارزین هزاره به فرماندهی جنرال شیر محمد خان هزاره و محمد خان هزاره به پیروزی رسید .
آقای سید مهدی فرخ درباره رشادت شیر محمد خان هزاره و قوای او چنین گوید : قشون انگلیس در ۲۴ رمضان از راه پیرایمال به قرای ایوب خان حمله کرد سپس از چند ساعت جنگ قوای ایوب خان رویه در انهداد قشون انگلیس به تعقیب پرداخت ، اما درین گیر و دار قوای جنرال شیر محمد هزاره جلو قشون انگلیس ها را گرفته به محاربه پرداخت . فراریان ایوب خان جان بدر برد (۱) آقای فیض محمد جریان محاربه خونین میوند را - اینگونه یاد کرده ، سپاه ایوب خان راه عزیمت برگرفته فرار کردند

و فقط کرنیل شیر محمد خان هزاره باقوایش مردانه مقاومت کرد و تا یک ساعت هشت فوج انگلیس را به زور و بازوی مردانگی از چاخن بازداشت و هنریمتیان اسلام را از ورطهء هلاکت و دمار نجات داد (۲)

بدینگونه هزاره ها در راه استقلال و آزادی همهء ملیتهای هم جوار در کنار آن ها به مبارزه پرداختند و در عین حال که هزاره جات مستقیماً " تحت اشغال قرار نگرفت اما هزاره ها مبارزه بر ضد استعمار و آزادی ملیتهای همجوارش را به عنوان وجیبهء ملی و دینی میدانست و هم دوش با همهء ملیتهای در پیکار استقلال طلبانه سهم میگرفت .

انتساب عبدالرحمن برّ اریکه قدرت

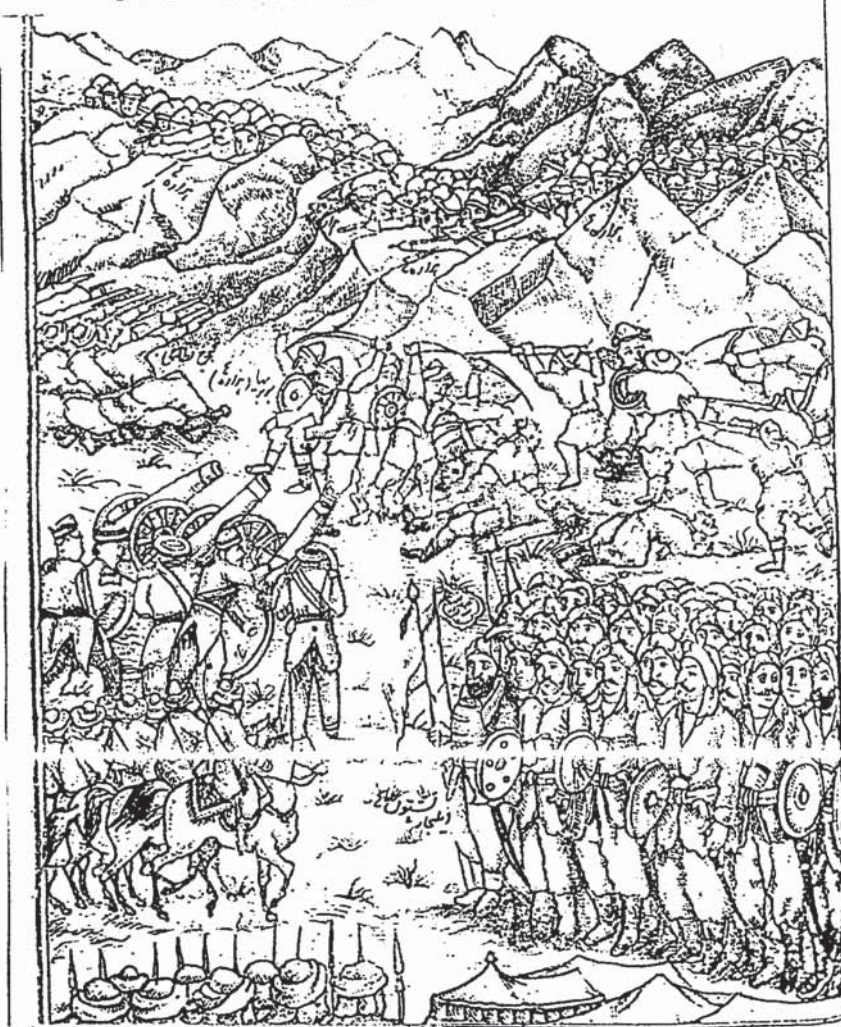
توسط انگلیس ها

از سال ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ م

در سال ۱۸۸۰ م عبدالرحمن ظاهرا " از بخارا در ترکستان بیرق جهاد با انگلیس ها را برداشت ، اما در مکتوبی که برادرش محمدایوب خان درباره وحدت بر ضد انگلیسها برای او نوشت جواب داد که در دشمنی با انگلیسها نفع مان نیست (۱) حرکت دقیق عبدالرحمن را به نفع انگلیسها و اولین بار صدراعظم اسیر مردم این سرزمین در دست انگلیسها چنان مستوقی حبیب الله ردیابی نمود و آنرا کتبی به رهبران مبارزین ضد انگلیسی خبر داده (۲) درباره ورود او به ترکستان آقای غبار گوید : عبدالرحمن در دورهء ورود به ترکستان سردار تپی دست و غربت زده بود که تقریباً " ۱۲ سال در سمرقند با ۱۵۰ منات روسی زندگی میکرد و بدون اسب و قمچین چیزی نداشت (۳) اما این مرد تهیدست و غربت زده در مراده با انگلیسها بی

اندازه دقیق و محتاط بود و ردپای بدست مردم منطقه نمیداد، و رابطه او با افراد مورد اعتماد به انگلیسها برقراری کردید مثلاً " در ماه مارچ — اپریل سال ۱۸۸۰ م انگلیس ها توسط خواهرش شاه بیوجان به او رابطه می گرفتند این تماس ها کتبی بود خود عبدالرحمن در کتاب تاج التواریخ که منسوب به اوست این روابط را یاد کرده است ، و در ماه جون همان سال گرفتن انگلیسی باز تماس کتبی با او گرفت و جوابیهء کتبی گرفت و درین جوابیه عبدالرحمن گفته بود که خود به کابل می رسد (۴) .

هزاره ها در یک جنگ نابرابر در مقابل قوای مهاجم عبدالرحمن - مؤخذ عین الوقایع



بار دیگر انگلیسها به او نوشتند که ما شمارا در کابل به پادشاهی اعلام می‌نمایم، عبدالرحمن بار دیگر از انگلیسها پرسید شما از ما چه می‌خواهید؟ انگلیسها در جواب گفتند دولت انگلیس نمی‌خواهد شما را دیگر دولت هابدون انگلیس رابطه سیاسی داشته باشید. (۱) دیگر اینکه قند هار زیر فرمان فرمای دیگر خواهد بود.

بدینگونه در قرار اولی استقلال سیاسی اوسلب و وزیرش نهاد دوم قرار دادند و باین ترتیب میگردید، عبدالرحمن با قبول هر دو ماده بعدا دومی را تا سرحد وسیع به معاهده دیورندارتقاداد.

خواست سوم انگلیس ها موجودیت نماینده مسلمان ۱۱ انگلیسی در دربار عبدالرحمن بود که جای رند داشت. با این قرار و مدار انگلیسها از او در حین ورود به کابل، در فاصله (۱۶) کیلومتری شهر توسط قوای نظامی استقبال کرد و بعد در قشله عسکری شیرپور انگلیسها امارت اورا تبریک گفتند و از او خواهش نمودند تا در جریان ترک کابل وی با فرمانده کل انگلیسها در کابل جنرال ستوارت وداع نمایند و این ملاقات نیز در باغ شهر آرا کابل صورت گرفت و انگلیسها به امیر جهت سرکوب مردم این سرزمین بار اول سی آرایه توپ، یک میلیون افغانی و نه صد هزار روپیه به او تقدیم کردند. مامور تطبیق این درامه یکنفر انگلیس بنام گریفن بود که از سالهای قبل با عبدالرحمن در ارتباط بود و در عوض عبدالرحمن امنیت آنها را در رجعت به هندوستان به عهده گرفت (۲).

بدین ترتیب انگلیسها رفتند، اما برای ازمیان برداشتن ساکنین اصلی این سرزمین، و خاصه هزاره ها آن چنانکه سرخ پوستان را در قاره آمریکا و سیاه پوستان را در قاره آفریقا به نابودی و برده گیشیدند درین ساحه نیمه

به مزدور نقابدارشان عبدالرحمن وظیفه داد تا مردم بومی این سرزمین (هزاره ها) را نابود و برعکس از اقوام و قبایل دیگر خود در آن مناطقی اسکان گزین سازد.

در اینجا لازم دیدیم که نظر مولف خورشید جهان را درین بخش نکریم وی گوید قبل از دولت اهل اسلام چنانچه مذکور شد علاوه بر ملك غور و ساحه سیابند و بادغیس تمام ممالك میدان و کوهستانی این سرزمین (افغانستان) در تصرف قوم تاجیک و هزاره بود وی گوید تاجال نیز کوهستان هزارستان در دست هزاره ها و سلسله خیال هندوکش در دست تاجیکها و هزاره ها باقی مانده (۱)

گرچه در تهاجم چنگیز خان نیز هزاره ها بنابه مقاومت شان به شدت سرکوب گردید اما چنگیز خان بنابه اراده خود عمل مینمود و خواهان اسکان قبایل دیگر در سرزمین هزاره ها نگردید در حالیکه عبدالرحمن بدستور انگلیس ها و برای اسکان اقوام دیگر به میهن هزاره ها داخل عمل سفاکانه نظامی بر ضد هزاره ها گردید و بعد ها غاصبانه سرزمین هزاره ها را در دست قبایل کوچی قرارداد. بالاخره در نصیحت نامه او که شکل وصیت به فرزندان او را دارد از استحکام دولت به آنها به کلی اطمینان میدهد و در قدم استحکام دولت را مرهون دفاع و دوستی انگلیسی ها از او میداند درین رابطه وی گوید، انگلیسها نه تنها در حرف بلکه در عمل دادن پول کمک نظامی ماشین آلات و بطریقهای مختلف دیگر (که از شما نام نمی برد) کمک نموده و بعد علاوه می کنند که حکومت انگلیس، استحکام دولت او را علیه هرگونه تجاوز خارجی ضمانت و مسئولیت حقیقی روابط خارجی ما را دوستان انگلندی دارد و در جای دیگر به ورثای خود توصیه میکند که در اصلاحات عجله نشان ندهد، زیرا اصلاحات به نفع مانیست واضحاً^۱ استعمار و مزدوران بومی او حتی از اصلاحات برای مردم میترسد^(۲)

۱- خورشید جهان مولف شیر محمد ابراهیم زی - تألیف سال ۱۸۹۴

۲- کتاب افغانستان داریوش به انگلیسی ص ۲۴۷ تا ۲۵۰

نگاهی به نقش آموزگار انگلیسی عبدالرحمن مستر کیمپل :

غبارگوید: پیردار محمد افضل والی بلخ پسرک ۱۲ ساله خود عبدالرحمن رابه شاگردی نزد کیمپل انگلیسی گذاشت کیمپل (شیر محمد) سه سال این پسر بیسوا را صرف سوهانکاری و قسما "جراحی در روز سه ساعت می آموخت (۱) آقای رشتیاگوید: عبدالرحمن فن حرب را از کیمپل آموخته بود (۲) مورخین زیادی درباره نقش این مرد انگلیسی و کار او در قرن ۱۹ - مطالب زیادی نوشته است ، این نظامی معروف انگلیسی در تجاوز اول و دوم انگلیسها و بالاخره تجاوز سفاکانه عبدالرحمن به هزاره جات نقش بزرگ داشت ، او در سال ۱۸۳۳ م در حمله به قندار افسریک کندک نظامی انگلیس و دستوری در خدمت شاه شجاع بود، درین جنگ نزدیک بود شاه شجاع دستگیر گردد ولی کیمپل در حالی که زخمی بود برای نجات او کوشید اما خود زخمی و اسیر شد . و توطئه گرانه اسلام پذیرفت و بنام جنرال شیر محمد بعد از فرار شاه شجاع در خدمت دوست محمد به معاش ماهوار = ۴۵۰ روپیه قوماندان توپخانه اردوی دوست محمد بود و در حمله انگلیسها به کابل در سال (۱۸۳۹ م) او برخلاف دستور دوست محمد در امر دفاع از شهر، به شاه شجاع و انگلیسها پیوست و مجددا " افسریک قطعه کار دشاهی و در سرکوب مبارزین کابل سهم گرفت ، گرچه قطعه او تباه شد اما خودش بنام اینکه مسلمان شده زنده ماند، اینبار در دفاع از خانه پرنس اومبارزین زیادی راکشت ، رشتیاه گوید در حمله مبارزین به خانه پرنس انگلیسی کیمپل از بالا حصار به کمک اوشافت ولی قوایش تارومار شد و خود بمه

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵۳

۲- زر در قرن ۱۹ ص ۵۸

شد و خود به مشکل به بالا حصار خود را رساند (۱) بعد از شکست انگلیسها کیمپل شیر محمد با تعجب زیاد بار دیگر در خدمت دوست محمد پیوست و قوماندان اردوی (۱۵) هزار نفری بلخ مقرر شد در این دوره او مربی و استاد تعلیم و تربیت فرزندان محمد زائی و از جمله عبدالرحمن بود. بعد ها او در سن پیری در جنگ چیت نابودی هزاره ها در واقع قوماندان عمومی قوای عبدالرحمن به هزاره جات بود، سلطان علی خان جاغوری از نزدا و تصدیق خدمت داشت (۲)

نکاهی به اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی

هزاره جات :

در سالهای قبل از تهاجم

آقای حسین نائیل درین مورد گوید: جریانات فیودالی هزاره جات نقطه اوج انکشاف خود را تا شروع دهه های اخیر صده ۱۹ طی کرده بود مالک ها و خان ها از دهقانان هزاره یک سوم محصول و همچنین نصف قیمت محصول تولیدی و یک چارم محصولات حیوانی را به نام های مختلف فیودال سالاری می گرفتند، انواع جریمه های سنگین از دهقانان بازور جمع میگردید.

مؤلف تاریخ ملی هزاره بنابه استنتاج از نوشته ها رلان و دیگر مورخین گوید: میران و فیودالان هزاره از نقطه نظر مسایل داخلی پادشاهان مناطق خود بشمار می رفتند (۲)

آقای نائل طبق نوشته ها رلان نظر دارد که در هزاره جات مانند دیگر سرزمین های زراعتی سیستم فیودالی، دهقانان بحیث یک جزو لایتنجری

۱- افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۰۵ ۲- کتاب غبار و تاریخ ملی هزاره ص ۱۱۴ چاپ کویت پاکستان •

پاروقی ۱- سایه روشنیها ص ۸۶ و ۸۷

۲- بنقل از صفحه ۵۷ کتاب مذکور

زمین شمرده میشد، اما درینجا اربابان، میران و مالکان و نوکران آنها بیش از حد بر دهقانان ستم روا میداشتند (۱)

داویدوف محقق روسی گوید: در این دوره مجتمع قدیم زندگی ده نشینی که به همکاری متقابل استوار بود بر استعمار فئودال از دهقانان جا عوض کرد، و بر علاوه کار در ساحه کشت و بندر دهقانان به کار بی مزد دیگر، یعنی بیگاری نیز برای ساختن قلعه ها بشکل اجباری موءظف میگردد (۲)

آقای غبار به روشنی بیشتر اوضاع پرداخته و چنین مینگارد:

" مرم زحمت کش هزاره در هزاره جات در سایه استحکامات طبیعی و صعوبت راههای مواصلات بشکل منزوی ترقی زیستند، این شرایط در داخل حیات فئودالی، زمینه بسط و تحکیم ملوک الطوائف را در این سرزمین آماده داشت، لهذا در هر منطقه این سرزمین تعداد کثیر ملوک الطوائف بوجود آمد. و بعد ها که از نظر مذهب نیز جنبشی واقع شد، یک تعدادی (با اصطلاح) رهبران مذهبی بنامهای ۰۰ سید و ملا (کسانی که از مذهب ناب محمدی سوء استفاده نموده اند) در پهلوی ملوک الطوائف قرار گرفت، پس مردم هزاره که قبلاً " قسمت عمده حاصلات کار خود را (قهرا) در دهن میروا رباب و سلطان و کد خدای انداختند، اینک بقیه حاصلات خود را (طوعاً) در دامن اینها میریختند، به این ترتیب دارائی دهقان و چوپان هزاره بعنوان مالیات و بیگار و خرج دسترخوان، خان و بیگ، و نذر و نذورات و غیره توسط ارباب و با اصطلاح روحانی بلعیده میشد، در عین حال عناصر مرتجع افکار مردم را بطرف قهقرا و خرافات و اوهام رهنمونی میکردند، تمام چراگاههای غنی و اراضی شاداب و مزرعوی هزاره در دست این گروه ستم گرد آمده و از طرف دیگر نان مفت

نوت: پندار آقای غبار ناشی از عدم آگاهی وی به اصول مذهب شیعی است

وراحت بدون زحمت روزبه روز در تولید مثل و تکثیر جنس این طبقه استثمارکننده می افزود، در مناسبات اداری و رسمی بین هزاره جات و ادارات دولتی نیز وکیل و قیم مردم هزاره فقط طبقه فیودال و ۰۰۰ بشمار میرفت، اینها عنداللزوم حاصل استثمار خود را با احکام محلی و مامورین رسمی دولت تقسیم کرده و نفوذ خود را در بین مردم استوار نگه میداشت و مثال هائی نیز از اینگونه افراد میدهد (۱)

آقای صدیق فرهنگ در آن رابطه چنین نظر داده: هزاره ها به شکل منزوی از سایر اقوام در دره جات کم زمین و کوه های دشوار گذار هزاره جات زندگی میکردند نظام اجتماعی قبیلوی و فیودالی و برخلاف دیگر قبایل در وابستگی به زمین ده نشین بودند و از جمله عشایر متعدده هزاره عشایری که در خارج کوهستان مرکزی "هزاره جات" زندگی میکردند بدولت مالیه میدادند (۲)

بدینقرار هزاره جات که در استقلال بسر میبرد و در داخل توسط فیودال و ۰۰۰ استثمار میگردد و دیده شده های وسیع دهقان و مالداران در میان در موجود زشت و مستبد یعنی فیودالان محلی هزاره و دولت هزاره بر انداز عبدالرحمن که در سرکوب هزاره جات به دستور انگلیسها عمل می نمود قرار گرفت و بادلاری بینظیر در تاریخ دفاع از حاکمیت زنان و مردان در پیکار مقدس و نابرابر سهم گرفتند.

+ جای شکی نیست که مطابق نظر نگارنده در طول تاریخ اشخاصی بنام روحانی که در اصل روحانی نمابوده وجود داشته، اما تا جاییکه بانگارنده این کتاب مطرح شد - نظری وی اولاً "منفی نیست دوماً" منظور مولف از ملاحهای درباری ای است که هم اکنون نیز به وفور یافت میشود چه سارو حانیونی وجود داشته و داند که تمام هستی خود را فدای ملت و مردم خود نمود.

(ناشر)

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۶۶ و ۶۶۷

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۲۶۶

تهاجم قوای امیر سفاک آغاز تاریخ خونبار هزاره ها و هزاره جات از سالهای (۱۸۸۰ - ۱۸۹۴ م)

اول - اعزام کروپ کشف برای شناسائی

هزاره جات :

انگلیس ها تیراندازی و خنجر زدن پیکار جوان هزاره را در چگدک ، پروان و دیگر نقاط فراموش نه کردند، آنان شکست قوای شان را در میدان میوندتوسط شیران هزاره چون جنرال شیر محمد و دیگران راهمواره بیاد داشتند و منتظر فرصت بودند تا اینکه توسط مزدوران نقابدار خود میر هیری عبدالرحمن به خوبی انتقام گرفتند .

امیر سفاک در سال (۱۸۸۰ م) تصمیم تسخیر هزاره جات را بدستور انگلیس ها در مزار شریف گرفت ، به گفته فیض محمد مورخ هزاره در روز ۸ رمضان سال منکورا میر خون آشام به حکمداران غزنه قندهار، پشت رود، سیغان و کهمر دویه میران وابسته اش در اطراف شرقی، جنوبی و شمالی هزاره جات فرمان داد تا از بر طرف دوتن مرد هوشیار مامور نماید تا داخل جبال هزاره جات گردیده مقدار مسافت سهل و صعوبت و منحنی و مستقیم طروق (راه) و مواضع حرکت و فرود سپاه و تنگی و فراخی راه و جمعیت مردم سکنه اش با معمورات و مطمورات ایشان دیده منزل به منزل طی طریق نموده گزارش آن را در مزار شریف بدولت تقدیم کند (۱)

طبق آن فرمان ، مولا دادخان قایم مقام حاکم فراه ، محمد عمرو بیار محمد را از راه غور جهت شناسائی راه و مدخل اردوی دولتی به هزاره جات

فرستاد، از طرف غزنه حکمران غزنه باشناخت از روحیه مذهبی هزاره ها و احترام آنان به سادات عظام طبق فرمان قبل الذکر سید بابا — سید عبدالوهاب و سید نبی نامان از سکنه هزاره را بر اه مالستان و — حجرستان در هزاره جات باغیه فرستاد، محمد حسین خان حکمران غزنه به ایشان دستور داد تا نتایج کارشان در مزار شریف تقدیم دولت کند ۱

حکمران قندهار بنابه فرمان فوق الذکر سید شاه نجف ولد سید سلطان شاه راکه هزاره هابه اونظر نیک داشت بامحمدخان تاجر از قوم قزلباش که بامیران و تجاران هزاره معرفت داشت به هزاره جات فرستاد و به آن هابرای پوشش کار امر شد بعضی از اشیاء راکه در هزاره جات رواج — رواج داشت چون نخ و سوزن و کبریت آتش افروز با خود ببرند و از ابتدای خاک سرزمین هزاره باغیه تا انتهای آن همه جارانیك دیده راه و بیراه گذرگاه لشکر، و انبوهی مردم رایاد داشت کند (۲)

و بزودی تمام این چاسوسان دولتی که با استفاده از روحیه هزاره ها به خوبی از میان همکیشان و اولاده پیغمبران ها انتخاب گردیده بودند — مزار شریف گذارش کارشان را به عبدالرحمن انگلیسی تقدیم کردند.

فیض محمد در این مورد گوید: آن هانقشه سهیل و صعوبت آن کوهستان را بامواضع هبوط و منازل حرکت و فرود بر طبق مقصود از شرف ملاحظه اقدس گذارش دادند و امیر امر کردند که برای هر یک در ماهی (۳۶) روپیه و به ملازمان شان هر واحد ۱۲ روپیه مواجب مقرر نمود که ماه به ماه از — خزانه دولت نقد اخذ نمایند (۱) بدین ترتیب سادات جلیل اقدر اکه هزاره هادست ایشان رامی بوسید و قزلباشان همکیش هزاره هابرای حقوق ناچیز به خوش خدمتی امیر خون آشام پرداخته و زمینه نابودی هزاره ها را فراهم نمود و خود به عنوان چشم امیر سفاک در این رابطه عمل نمود.

مورخ منکور نقش این سادات نمک شناس راکه در سرکوبی هزاره ها —

۱- سراج ج ۳ قسمت اول ص ۴۰۹ به کتاب قبل الذکر ص ۴۰۶

بمثابه چشم امیر سفاک کار نمود بدینگونه تشریح مینماید.

امیر عبدالرحمن به سید عبدالوهاب، سید نبی، سید بابا سید شاه نجف نامان سادات هزاره را که قبل ازین چنانچه گذشت نقشه و خریطه طروق و شوارع چبال متوطنه هزاره جات را در مزار شریف حاضر پیشگاه امیر نموده بود از تعیین تنخواه سرفراز گشته و تا اینوقت رخصت بازگشت نیافته بود مامور گردید که از راه غزنی و هزاره چاغوری در روزگان نزد عبدالقدوس رفته راهبائی را که دیده اند به او افواج قاهره نشان داده ره نورد طریق راه بلدی باشد (۲)

بدینگونه با گرفتار قدرت توسط غلزائی ها، ابدالی ها و محمدزائی ها روشن میگردد که آنها چگونه از مقدسات مذهبی هزاره ها استفاده کرده چو اساسی محترم به هزاره جات می فرستادند و سادات عظام و قزلباشان در همکشی با هزاره ها چگونه مستقیماً "جهت سرکوب هزاره ها به مثابه ابزار و آله دست آنها کار مینمودند.

دوم - اعزام گروه تحقیق انگلیسی به

به هزاره جات :

انگلیسها نظریه عدم اعتماد به مرزبان این سرزمین جهت سرکوب و نابودی هزاره ها، خود گروه تحقیقی به هزاره جات اعزام داشتند، این گروه تحقیق در دوره به هزاره جات گزارش مفصل تقدیم انگلیس ها و مزدور فرومایه او عبدالرحمن نمود، مابا ترس از طولانی شدن موضوع بعضی از موضوعات را به خدمت خواننده گان گرامی تقدیم می نمایم :

گروه اعزامی انگلیسی روحیه و آمادگی هزاره ها را ارزیابی نموده نقاط استراتژیک، کوتلها، کوه ها، و راه ها را برای عبور توپ و لشکر کاملاً شناسائی نمودند، در گزارش آنها از استقلال هزاره جات اظهار تأسف میشود و در جائی از آن گزارش آمده است، از شرق در عبور به جاغوری از پنج راه میتوان توپ را عبور داد و در تمام مناطق به آب دسترسی وجود

دارد و در جای دیگر از این گذارش آمده است که اگر توسط هزاره ها دفاع

صورت گیرد با اعمال قوه نمی توان راه خود را باز کرد (۱)

آقای غبار: از دونفر چاسوس دیگر انگلیسی نیز نام میبرد یکی آن مردی بنام محمد علی بود که در بین قیام کننده گان و هم در بین قشون مهاجم فعالیت دوجانبه داشت، زبان دری و پشتومی دانست دیگر آن رن پخته سال هندی بود که بنام گیاه شناس در هزاره جات گشت و گذار داشت (۲).

گذشت از همه اوضاع توسط انگلیس ها بیشتر توسط مستر کیمپل (جنرال شیر محمد) که در واقع قوماندان کل قوای مهاجم بود کنترل و ارزیابی میگردید.

سوم - پلان و طرح (۵) فقره برای فتح

هزاره جات:

سردار عبدالقدوس که سابقه خوش خدمتی در سرکوب هزاره ها داشت و به هزاره جات آشنائی کامل داشت مامور طرح نقشه نظامی برای فتح هزاره جات گردید.

طرح (۵) فقره برای نابودی هزاره جات زمانی که توسط عبدالقدوس خان بدر بار امیر دژ خیم تسلیم گردید از طرف سردار چلادان بدینگونه مورد تحسین و استقبال قرار گرفت.

آقای فیض محمد کاتب گوید: از طرح پنج فقره که عبدالقدوس در عریضه اش نگار داده از تجویزاتی که پیش نهاد خواطر داشت حضرت والا را به مشعوف و شاد خواطر ساخت، چنانچه بدستخط خاص به وی برگذاشت.

۱- به نقل از گذارش گروه اطلاعات و کمیسیون سرحدی

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵۸ و ۴۵۹

که آفرین بر تدبیر رای دور بینت بار : چراك الله ولله درك تدابیر (۱)
درینجا کوشیدم طرح پنج فقره، اورا مختصر ساخته و فشرده، آنرا با کمی
توسیع خدمت خواننده گان تقدیم نمایم :

سردار قدوس جلاد در همکاری با مستر کیمیل که به جنرال

شیر محمد معروف بود در قدم اول هزاره ها را به دویخش تقسیم نمود.

اول : هزاره رعیتی که توسط میران و خوانین وابسته بدربار

پیشوای جلادان اداره میگردید.

دوم : هزاره، یاغی که بدون رهبری سالم در سرتاسر

هزاره جات تسلط داشت.

بعد از آن تقسیم بندی اصل طرح بدینگونه ترتیب گردید.

ماده اول : طرح پنج فقره، جمع آوری علوفه و آذوقه در مناطق هزاره

رعیتی برای حیوانات و لشکر سرکوبگر بود، این غله و علوفه توسط میران

و خوانین مزدور در بار جلادان به زور از دهاقین و مالداران هزاره جمع

آوری میگردید و در انبارها و گدام ها ذخیره می شد که درین باره غلام حین

گدامدار گیزاب بیشتر به امیر سفاک خدمت نموده (۱)

ماده دوم انتخاب راهها برای سوقیات عسکری و آذوقه رسانی، راهها

طوری انتخاب گردید که بیشتر از درون هزاره رعیتی جهت اكمال آذوقه و

علوفه، در همکاری با عشایر غیر هزاره و لشکرها ی میران هزاره که در

خدمت عبدالرحمن بودند انجام می گرفت و هدف از انتخاب راهها

یافتن مطمئن ترین آن در جهت پیشروی به طرف مرکز یاغستان

(ارزگان) بود.

ماده سوم : مشغول ساختن جنگ در نقاط مختلف، تاهزاره ها به

همدیگر کمک نظامی نتواند و به کرنیلان جلاد چون فرهاد، محمدالله

ولی الله (که از شبکه قدیم جاسوسی انگلیس) فرمان داده شد که رمانی

از بهسودبه حجرستان حمله کنند که سردار عبدالقدوس در ارزگان جنگ را

آزکرده باشد، آقای فیض محمدگوید: طبق این پلان جنگی به امر
واشاره عبدالقدوس، ایشان از شمال و اواز سوی غرب مایل به شمال کار
قتال را ست کرده از دوطرف روی یورش بسوی ارزگان نهند تا یاغستان

براحت فرمان درآرند •

اده چهارم: به شکل احتیاطی به اردوی سرکوبگر در غزنی، قلات
ترکستان فرمان آماده باش داده شد که به مجرد آغاز جنگ به تهاجم
بپردازند، تاهزاره ها از چار جهت خود را در تنگنای حیرت دیده ناچار
اطاعت اختیار کنند •

ماده پنجم: به جان هم انداختن هزاره ها - روی آن اساس به
شدت تکیه شد تا از افواج هزاره های رعیتی که تحت فرمان میران چیره
خوار دولتی قرار دارند استفا ده بیشتر گردد • بنابراین فرمان صادر شد
تا افواج هزاره رعیتی در وقت آرامش مشغول راه سازی و علوفه رسانی
باشد و در جریان جنگ تهاجم بر سنگر هزاره های مدافع هزاره جات
بر عهده آنها گذاشته شود و کار شکستن قلعه و سنگر و وظیفه قوای منظم
دولتی امیر سفاک بود (۱)

(۱) عین الوقایع ص ۲۲۱ ۲- تاریخ تشیع ص ۲۵۳ و ۲۵۴

- ۱- غلام حسین خان گدامدار از مردم چار دسته غزنی بود
- ۲- ولف سراج التواریخ اور از قوم محمدخواجه دانسته •

۱- سراج التواریخ ج ۳ قسمت اول به نقل از ص ۵۱۷

چهارم - روش امیرسفالک در سرکوب و

نابودی هزاره جات :

عبدالرحمن مفاك غرض نابودی هزاره جات از مجموعه روش های غیر انسانی استفاده کرده، آقای غبار بدترین روش اورا استفاده از قوای ایلچار اقوام مختلف جهت تفرقه میان میلت های داندوی معتقد است که این روش استخوان شکنی وعدم اعتماد میان میلت ها به وجود می آورد و بدین طریق وحدت ملی بر ضد او ایجاد نمی گردید.

اما این امیر خونخوار در رسیدن به هدف (نابودی هزاره جات) از مجموع انگیزه ها که میتواندست برایش سودمند باشد کار گرفت و تحت نظر انگلیس ها آن را تطبیق نمود. او در چائی که اختلاف مذهبی وجود نداشت، بانه گیری از آن تعصب مذهبی راه انداخت و اعلام جهاد مقدس بر ضد هزاره های شیعی نمود.

او برای رسیدن به اهدافش چائی که اختلاف نژادی و لسانی وجود داشت آن اختلاف را به مشوره انگلیس ها تا سر حد تبعیض نژادی کشاند و بر ضد هزاره های سنی مذهب به کار برد. او در تحریض قبایل کوچی بر علاوه انگیزه های فوق از انگیزه اقتصادی کار گرفت و آنها را با وعده و وعید و فرمان های غیر مشروع و غیر قانونی برای تملك سرزمین هزاره ها وادار نمود تا خوبتر بچنگند.

او از روش بجان انداختن هزاره ها به جان هم دیگر از اختلافات طایفوی، منطقوی، خنک های قومی و غیره به وجه احسن بهره برداری نمود و باره انداختن پدر کشی اعتماد میزان و خوانین هزاره را از هم دیگر سلب نمود.

به عنوان مثال نمونه های استفاده از اختلافات مذهبی را که در اعلامیه جهاد مقدس بر ضد هزاره ها تبلور یافت در اینجابه شکل فشرده یاد می نمایم.

آقای یوسف ریاضی زیر عنوان : توطئه تکفیر مردم هزاره، گوید :

عبدالرحمن از تدبیرات چندی استفاده کرد من جمله ملاه سید محمد نام کو سچ معروف را که در لقم سید محمد متحن می گفتند و از علما علم سنت و بسیار محیل بودند با سید محمد قننداری تشویق کرد بر این که کتابچه و اعلانی به عوام انشاء نمایند در ثبوت تکفیر طایفه بربری (هزاره م) و رد عموم روافض ، مشروط بر اینکه در عنوانات مندرجه آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی راضی کنند و ملست سنی را ترغیب و تحریص به جنگ و دفاع بر بریان (هزاره ها) نمایند ۱

آقای حاجی یزدانی : نمونه ۲ از تکفیر نامه اورا به شکل مفصل آورده که مافقط بخشی از آن را در اینجا می آورم ، این تکفیر نامه را آنها ازین سبب علیه هزاره های شیعه منهدم آورند که ایرانی هاشمی منهدم کتابی بر علیه خلفائ ثلاثه نوشته بود از اینکه هزاره ها از تسلط منهدمی با آنها دارد بحکم تکفیر بر ضد هزاره ها صادر گردید ، اینک بخشی اخیر آن تکفیر نامه : قاضی های شرع عبدالرحمن خان ! ۱ به استناد به آن سند ایرانی گفتند ، قائلین و مظهرین این گونه اقوال از هزاره و غیره هر کس که باشد کافرو واجب القتل است که قبل از توبه و بعد از آن کشته شود توبه ۲ و قبول نیست و طایفه هزاره باغیه () اللعنه و که قائل به این اقوال باشد ارضی () با فسادند و کافر و واجب القتل است که قتل نفوس ، تغریق جمعیت و تخریب بلاد آنها عین جهاد و تقویت دین () حکم یا غی اگر چه مسلمان صحیح القول باشد مباح الدم و جایز القتل است ، قتل لشکر اسلام شهید و مقتول ایشان چندی و مردودی باشد و دامه آن با آیت و حدیث زیاده امضا و مهر قضات ۱۱ چند ختم می یابد ، اسامی قضات قرار نیل است .

میر فضل الله منشی شرع نبی محکمه کابل

امیر محمد

میر نظام الدین

عبدالملك	رر	رر
عمرا	رر	رر
میر سید طاہر منشی	رر	رر
عبدالحمید	رر	رر
محمد اسلام	رر	محکمہ بامیان
درویش محمد قاضی (۲)		

در اخیر بایگفت که محور اصلی سیاست امیر جلاد در انابودی هزاره ها
تشکیل میداد، لذا او برای رسیدن به این هدف از روش ها و شیوه های فوق
کار میگرفت •

پنجم - اسامی اقوام کوچی که در سرکوب و

نابودی هزاره ها سهم گرفت :

سیاست راه انداختن تبعیض نژادی و مذهبی و انگیزه های اقتصادی امیر
خون خوار قبائل متعبدن کوچی را تحمیق و جزاء لشکر ایل چارقشون مهاجم
قرار داد .

آقای فیض محمد کاتب گوید : دوهزار و دوصد و بیست مرد مسلح چـرـار
طوایف کوچی که این امر را از خداوند قهار در اسرار لیل و نهار می خواستند
و بر حصول مراد شاد کام نمی شدند، بالاخره موفق گردیدند اینها اند :

- | | |
|-----------------|---------------|
| ۱- دولت زائی | ۱۹- یاری زائی |
| ۲- سلیمان خیل | ۲۰- تر مکی |
| ۳- دفتانی | ۲۱- ترین |
| ۴- تغر | ۲۲- تره خیل |
| ۵- ملا خیل | ۲۳- حسین زائی |
| ۶- بهرام خیل | ۲۴- خروت |
| ۷- عمر خیل | ۲۵- چاول خیل |
| ۸- اکا خیل | ۲۶- خولی زائی |
| ۹- الک زائی | ۲۷- عثمان خیل |
| ۱۰- الوزائی | ۲۸- حسین زائی |
| ۱۱- اسماعیل خیل | ۲۹- خماری خیل |
| ۱۲- واول خیل | ۳۰- حضری خیل |
| ۱۳- ابراهیم خیل | ۳۱- فقیر خیل |
| ۱۴- اوریا خیل | ۳۲- خلا زائی |
| ۱۵- پاینده خیل | ۳۳- خوازک |
| ۱۶- بوکی خیل | ۳۴- دولت زائی |
| ۱۷- پتنی | ۳۵- درکی خیل |
| ۱۸- تاجو خیل | ۳۶- امو خیل |
| | ۳۷- دینار خیل |

۳۸ - رستم خیل	۵۷ - مهر علی خیل
۳۹ - زرکیان	۵۸ - میان خیل
۴۰ - سرغانی	۵۹ - مار سنگی
۴۱ - سهاك	۶۰ - ملا خیل
۴۲ - سعید علی خیل	۶۱ - موسی زائی
۴۳ - تمام زائی	۶۲ - معیار
۴۴ - شاهی خیل	۶۳ - مپی خیل
۴۵ - شنواری	۶۴ - معین زائی
۴۶ - صافی	۶۵ - مندین زائی
۴۷ - تورانی	۶۶ - میدانسی
۴۸ - امیر خیل	۶۷ - بریکت
۴۹ - عرب خیل	۶۸ - ملك حكمت
۵۰ - علی خیل	۶۹ - نیازی
۵۱ - عید و خیل	۷۰ - ناصر
۵۲ - قیصر خیل	۷۱ - مندوری
۵۳ - کاری	۷۲ - حتمان زائی
۵۴ - کاکر	۷۳ - حور فیل
۵۵ - کستی خیل	۷۴ - حسن خیل
۵۶ - ولکنند خیل	

- ۷۵ هزاربز ۷۶ لودین ۷۷ قاسم خیل (۱) این خیل ها و زائی ها هر کدام از پنجانفریک نفر بدولت عبدالرحمن غرض سرکوب و نابودی هزاره جات تاده سال به اردوی سفاک نفرمی فرستاد و در مناطقی که هزاره هادر آن - نابود میگرددیمسکن گزین میشدند.

ششم - تسلیحات و تعداد افواج مهاجم :

امیرخون آشام جهت نابودی هزاره ها زیر نظر مشاورین انگلیسی اش چون کیمپل شیرمحمد (۴۰) فوج پیاده نظام ، (۱۰۰) هزار سواره نظام (۱۰۰) میل توپ (۱۰۰) هزار پیاده ایلجاری و (۲۰) هزار سواره ایلجاری فرستاد، این عمل در یکد احضار و بسیج عمومی انجام و در پیگیری آن نیرویه ترتیب یکی از پشت دیگر به هزاره جات اعزام میگرددیم

هفتم - راهبانی که قوای مهاجم با استفاده از آن داخل هزاره جات کردید :

هفت : راهبیکه قوای مهاجم با استفاده از آن داخل هزاره جات گردید .
سوقیات لشکر بیدادگر تحت پلان دقیق و نقشه به دقت حساب شده آغاز گردید و تقریباً " امیر سفاک از مجموعه راهبانی که به هزاره جات منتهی میشد استفاده کرد . اما اساسی ترین راهبانی که مورد بهره برداری قرار گرفت ازین قرار است :

- ۱- از شمال راه پلخمري - بامیان
- ۲- در شرق راه کابل - کوتل اونی
- ۳- در جنوب راه قندار - ارزگان
- ۴- در غرب راه هرات - غور

۱- سراج التواریخ ج ۳ طبع جدید قسمت اول ص ۵۱۴

که اکثر این راهبانی توسط میران هزاره که به شکل مستقیم و غیر مستقیم به ارتباط دربار عبدالرحمن قرار داشتند توسط خود هزاره ها اعمار گردید^(۱)

هشت : اسامی بعضی از میران و خوانین هزاره که

نمک خوار دربار عبدالرحمن بودند :

میران، بیگ ها، و خوانین هزاره که به دربار عبدالرحمن غرض سرکوب اقوام هزاره اش خوش خدمتی میکرد، نظریه قول غبار اینها اند سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی جاغوری میر حسین بیگ لعل، میر ابراهیم بیگ سرچنگل، میر غلام رضابیک خلج، میر محمد رضابیک القان میر غلام حسین بیگ اشترلی، قیریوسف بیگ تخت و غیره ۰۰۰ وی گوید عبدالرحمن آن فیودال های هزاره را که به طرف دولت خدمت کرده بودند اعزاز نمود، رتبه و معاش داد، از آن جمله وی از سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی جاغوری یاد میکند که مستمری سالانه او چهار هزار و سه صد روپیه کابلی و پنجا و چار خروار غله بود، سلطان علی جاغوری از جنرال های سرکوبگر عبدالرحمن چون جنرال انگلیسی کیمپل شیرمحمد کرنیل محمدحسن، سمندر حاکم ارزگان تصادیق خدمت به دولت داشت ۰ (۲)

در این باره آقای فیض محمد کاتب گوید : مقارن این حال سلطان علی خان جاغوری که از ابتدای شورش هزاره تا این وقت به کابل نیامده بود و مواظب خدمت دولت بود در روز یکشنبه بیستم ربیع الاول - فرمان آمدن وی به کابل شرف اصداریافت و او که از گرفتاری در خدمت دولت معذور بود پس از چندی شرفیاب حضور گشت و بعد ادامه داده گوید آخر الامر نظر به تصادیق خدماتی که از هواخواهان دولت حاصل نموده بود و در دست داشت تنخواه تمام خانواده شیرعلی و خود

۱- سایه روشنیها ص ۴۰ ناٹیل

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۶۹

اواز مراحم ملوکانه حضرت والا بر حال شد (۱)

بنابر این روشن شد که بعضی سرداران انتصابی نه تنها خود
شان بلکه خانوادهء شان معاش خود دولت بیدادگر بودند .
از اینکه سرنوشت هزاره ها بعد از بر تخت نشستن عبدالرحمن
توسط مورخین و محققین زیادی تهیه و در دسترس قرار دارم نوشتهء
حاضر را تا این مقطع کافی دانستیم .

ختم تحریر ۱۲ ر ۹ ۱۹۹۲ م

مطابق ۱۸ سنبله ۱۳۷۱ ش

مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ ق

- ۱- صوت الارض (ع) مولف ابن حوقل ترجمه داکتر جعفر چاپ سال ۱۳۴۵
- ۲- معجم البلدان (ع) مولف یاقوت حموی بنقل از طبع لندن، نجف مصر در سالهای ۱۸۹۲ و ۱۹۵۷ م
- ۳- آثار البلاد و اخبار ابعاد (ع) نکریا بن محمد قزوینی طبع دوستنفسار داگوتنگین سال ۱۸۴۸ م
- ۴- تاریخ ملی هزاره مولف عزیز طغیان طبع کویته سال ۱۹۸۰ م
- ۵- سالنامه ۱۳۱۱ افغانستان طبع کابل
- ۶- بستان السیاحه حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران چاپ سال ۱۹۰۱ م
- ۷- دیوان جبلی غرjestانی به اهتمام ذبیع الله (صفا) چاپ ۱۳۳۹ م
- ۸- جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله طبع تهران بنقل از چاپ سال ۱۳۲۵ م
- ۹- روضه المقام مولف محمد خاوندشاه رودی لکنه پور هند چاپ ۱۸۷۴ م
- ۱۰- حبیب السیر مولف خوند میر طبع تهران چاپ سال ۱۳۳۳ ش
- ۱۱- کشف النسب مولف میرزا وحیدی فولادیان طبع مشهد سال ۱۳۸۵ قمری
- ۱۲- مختصر النمنقول مولف ملا محمد افضل ارزگانی الزاولی طبع کویته چاپ سال ۱۸۹۷ م
- ۱۳- دایره المعارف (اطلاعات عمومی) مولفین پرویز اسدی و ۰۰۰ طبع تهران سال چاپ ۱۹۶۶ م
- ۱۴- افغانستان در مسیر تاریخ مولف غبار طبع تهران سال ۱۳۵۹ ش
- ۱۵- سایه روشنیها از وضع هزاره ها، مولف حسین نائیل طبع کابل ۱۳۶۴ ش
- ۱۶- کشف هند در ۲ جلد مولف نهرو طبع تهران سال ۱۳۵۰ ش
- ۱۷- کتاب هزاره ها (انگلیسی) مولف فولادی طبع کلفورنیا ۱۹۷۹ م
- ۱۸- طورخم کی اس طرف (اردو) مجاهد بریلوی طبع پاکستان سال طبع ۱۹۷۰ م
- ۱۹- تاریخ هرودوت
- ۲۰- پادشاه کلدانی بابل
- ۲۱- سالنامه سال ۱۳۱۲ افغانستان
- ۲۲- نگاهی به تاریخ جهان در سه جلد مولف نهرو ترجمه محمود تفضلی طبع تهران سال ۱۳۶۱ ش

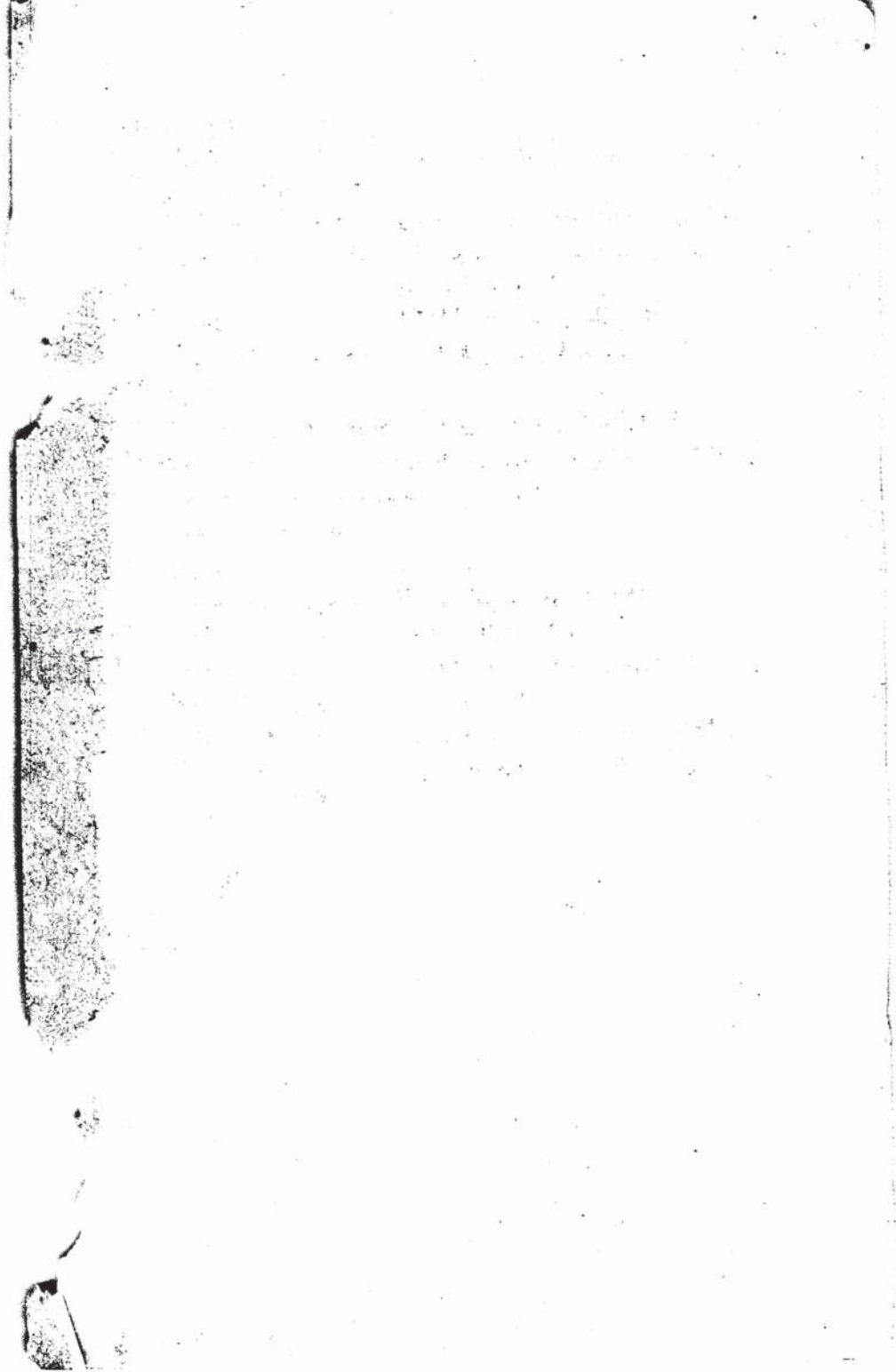


- ۲۳ - افغانستان در پنج قرن اخیر مولف میر محمد صدیق فرهنگ.
- ۲۴ - افغانستان باستان.
- ۲۵ - افغانستان بعد از اسلام مولف حبیبی چاپ دوم تهران ۱۳۶۳ م
- ۲۶ - مفاتیح العلوم (ع) ت مولف خوارزمی طبع قاهره ۱۳۴۲ ق
- ۲۷ - حواشی مینورسکی بر حدود العالم طبع کابل ۱۳۴۲ ش
- ۲۸ - مجله موزیم پشاور تاریخ چاپ بهمنبر ۱۹۵۳ م
- ۲۹ - شاهنامه فردوسی ۷ جلدی طبع تهران ۱۳۶۳ ش
- ۳۰ - طبقات ناصری (اردو) منهاج السراج طبع لاهور سال ۱۹۷۵ م
- ۳۱ - زین الاخبار مولف گردیزی طبع تهران
- ۳۲ - مجموعه سی یوکی تاکتاب ۱۲ خاطرات هیون تسنگ ترجمه سموئیل بیل طبع لندن سال ۱۸۸۴ م
- ۳۳ - مجله جمعیت سیاسی بنگال سلسله ج ۲ سال ۱۹۳۶ م
- ۳۴ - فتوح البلدان (ع) ت مولف بلا نری متوفی (۲۷۹ هـ ق) طبع قاهره سال طبع ۱۹۵۷ م
- ۳۵ - رساله مادر زبان نری مولف حبیبی طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
- ۳۶ - الفهرست (ع) ابن ندیم طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
- ۳۷ - لباب الالباب (ع) مولف عوفی طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
- ۳۸ - تاریخ افغانستان.
- ۳۹ - یادداشت های مردم خارجی راجع به هند از نیل کنتهاشاسری به انگلیسی.
- ۴۰ - آثار عتیقه بامیان نوشته موسیو - ترجمه بهزاد طبع کابل سال طبع ۱۳۱۵ ش
- ۴۱ - جغرافیای هند قدیم
- ۴۲ - جامع التواریخ رشیدالدین فضل طبع ماسکو سال طبع ۱۹۶۵ م
- ۴۳ - میشت هامولف ابراهیم پور داود طبع تهران سال طبع ۱۳۴۷ ش
- ۴۴ - کاروان ژورینه ژ - ب فریر ترجمه ای طبع لندن سال طبع ۱۸۵۷ م
- ۴۵ - مردم شناسی ایران ، مولف هنری فیلد ترجمه فریاد.
- ۴۶ - مورکرافت .
- ۴۷ - ژورنال آف پولیتکل میسیون توافغانستان تالیف بیلو طبع لندن سال طبع ۱۸۶۳ م
- ۴۸ - احسن التقاسیم فی معرفت قایم (ع) مقدسی طبع قاهره ۱۳۵۲ ق
- ۴۹ - آثار الباقیه (ع) ت مولف البیرونی طبع لپزیک سال ۱۸۷۶ م
- ۵۰ - البلدان (ع) ت ابن فقیه طبع بریل لندن سال طبع ۱۸۹۲ م
- ۵۱ - حدود العالم مولف گمنام طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
- ۵۲ - روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات ، مولف معین الدین محمد سفزاری طبع تهران سال طبع ۱۳۳۹ ش
- ۵۳ - شاهنشاهی ساسانی - کوپن هاگ سال طبع ۱۹۰۷ م

- ۵۴ - المسالك الممالك ع / ت ابن خرداد طبع بریل لیدن
- ۵۵ - رر - مولف اصطخری ترجمه فارسی تهران ۱۳۴۰ ش
- ۵۶ - لغات الترك طبع استانبول .
- ۵۷ - تاریخ طبری به ترجمه بلعمی مجتبی منوی طبع بنیاد فرهنگ ایران سال طبع ۱۳۴۵ م
- ۵۸ - اکابیل مولف ابن اثیر ترجمه عباس خلیلی طبع تهران
- ۵۹ - تاریخ بیهقی مولف علی بن زید بیهقی طبع تهران سال ۱۳۱۷ ش
- ۶۰ - تاریخ سیستان بکوشش ملک الشعرا بهار طبع تهران ۱۳۱۴ ش
- ۶۱ - تاریخ طبری گرداننده منسوب بلعمی تصحیح محمدروشن طبع تهران سال ۱۳۶۶ ش
- ۶۲ - حواشی بیهقی سیداحمد ادیب پشوری چاپ تهران .
- ۶۳ - الفرق بین الفرق تالیف ابومنصور متوفی (۴۲۹ هـ ق)
- ۶۴ - مجله غرستان از شماره ۱-۶ چاپ کابل .
- ۶۵ - تاریخ یمنی ترجمه جرنادقانی عتبی چاپ تهران سال ۱۲۷۳ هـ ق
- ۶۶ - دیوان فرخی چاپ تهران سال ۱۳۳۵ ش
- ۶۷ - مروج الذهب (ع) علی بن حسین مسعودی طبع قاهره ۱۹۳۸ م
- ۶۸ - تاریخ تمدن ساسانی از سعید نفیسی طبع تهران ۱۳۳۱ ش
- ۶۹ - سیاستنامه خواجه نظام الملک طوسی طبع تهران ۱۳۶۰ ش .
- ۷۰ - مقدمه سیرالملوک .
- ۷۱ - سرزمین خلافت شرقی مولف محمود عرفان چاپ ایران ۱۳۳۷ ق
- ۷۲ - گزارش سفارت کابل مولف محمد آصف فکرت چاپ تهران ۱۳۶۸ ش
- ۷۳ - تاریخ غزنویان مولف کلیفوردا دموند باسورث ترجمه حسین انوشه طبع ایران سال ۱۳۶۴ ش
- ۷۴ - خورشید جهان مولف شیرمحمد خان ابراهیم زائی طبع لاهور سال طبع ۱۸۹۴ م
- ۷۵ - صولت السلطنه مولف کاوه بیات طبع تهران سال طبع ۱۳۲۰ م
- ۷۶ - طبقات ناصری فارسی - منهاج السراج چاپ کابل سال ۱۳۴۲ ش
- ۷۷ - پژوهش در تاریخ هزاره مولف حاج کاظم یزدانی چاپ بهار ۱۳۶۸ ش
- ۷۸ - البداء والتاریخ (ع) مولف مقدسی طبع پارس سال ۱۸۹۹ و بیروت سال ۱۹۰۱ م
- ۷۹ - تاریخ یعقوبی (ع) مولف یعقوبی طبع نجف .
- ۸۰ - سراج التواریخ طبع سابق ونو ملاح فیض محمد هزاره طبع کابل و ایران سال طبع ۱۳۳۵ ش و ۱۳۷۰ ش
- ۸۱ - جوامع الحکایات نسخه خطی مولف عوفی بنقل از موزه کابل .

- ۸۲ - فی تحقیق ماللهند (ع) البیرونی چاپ حیدرآباد نكن ۱۹۵۸ م
- ۸۳ - یادداشت های هند مولف هیودیوالا .
- ۸۴ - دیوان ناصر خسرو به کوشش مهدی سهیلی چاپ چهارم طبع ایران از روی ثبت سال ۱۷۴۹ م
- ۸۵ - تاریخ جهان کشای جوینی در سه جلد مولف جوینی از انتشارات یامداد بنقل از طبع هلاند سال طبع ۱۹۲۱ م
- ۸۶ - مجموعه تاریخ برای نوجوانان - بخش چنگیز خان طبع ایران .
- ۸۷ - افغانستان در پنج قرن اخیر - میر محمد صدیق فرهنگ طبع پشاور .
- ۸۸ - تاریخ مغول مولف عباس اقبال آشتیانی طبع تهران سال ۱۳۶۵ ش
- ۸۹ - چنگیز خان نوشته واسیلیان چاپ سوم در ایران .
- ۹۰ - چنگیز چهره، خونریز تاریخ مولف محمد احمد پناهی چاپ ایران سال ۱۳۶۴ ش
- ۹۱ - تاریخنامه هرات مولف سیفی هیروی چاپ کلکته ۱۹۴۳ م
- ۹۲ - جغرافیای تاریخ ایران چاپ تهران سال ۱۹۰۳ م
- ۹۳ - افغانستان انگلیسی تالیف بلیوچاپ دهلی سال ۱۸۵۷ م
- ۹۴ - احیا الملوك .
- ۹۵ - مجله آریانا شماره د چاپ کابل ۱۳۴۱ ش
- ۹۶ - جغرافیه عنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل .
- ۹۷ - تاریخ صنف ۷ مکاتب افغانستان چاپ کابل
- ۹۸ - اشك خراسان چاپ دوم سیدمخدوم رهین چاپ خارج از افغانستان سال ۱۳۶۲ ش
- ۹۹ - دیوان ناصر خسرو چاپ لاهور سال ۱۹۷۷ م
- ۱۰۰ - دیوان رر نسخه خطی رر رر
- ۱۰۱ - تاریخ هزاره - اوتاوالعجم .
- ۱۰۲ - آئین اکبری مولف علامه ابوالفضل چاپ لاهور سال ۱۹۸۸ م
- ۱۰۳ - تاریخ بلوچستان مولف ملک محمد سعید ددهوار چاپ لاهور ۱۹۸۵ م
- ۱۰۴ - تیمور چهره، هراس انگیز تاریخ محمد احمد پناهی چاپ تهران سال ۱۳۶۹ ش
- ۱۰۵ - ظفرنامه، تیموری .
- ۱۰۶ - تاریخ هرات مولف عبدالحکیم طبیبی چاپ تهران سال ۱۳۶۸ ش
- ۱۰۷ - مطلع اسعدین مولف عبدالرزاق سمرقندی چاپ لاهور ۱۳۶۰ ق
- ۱۰۸ - بایرنامه بزبان فارسی بقلم بابیر چاپ بمبئی سال ۱۳۰۸ .
- ۱۰۹ - ترک بابیری طبع لاهور بزبان اردو ترجمه رشید اختر ندوی ۱۹۸۸ م
- ۱۱۰ - تذکره، همایون واکبر بایزید بیات به تصحیح هدایت حسینی کلکته - سال ۱۹۴۱ م

- ۱۱۱- تاریخ شاهی .
- ۱۱۲- تاریخ ابن خلدون ترجمه محمدالمجید آیتی نشر وزارت فرهنگ
ایران طبع اول سال ۱۳۶۶ .
- ۱۱۳- افغان نامه درسه جلد مولف افشاریزدی طبع ایران سال ۱۳۵۸ ش
- ۱۱۴- سرزمین های مجاور کوه باباه (ای) لامسدن طبع لندن ۱۸۵۵ م
- ۱۱۵- سفر به سرچشمه آموغ - وود سال طبع ۱۸۷۲ م
- ۱۱۶- آسیای موکری (۱۸۲۳ - ۱۸۴۱) چاپ لندن سال ۱۹۳۹ م
- ۱۱۷- تاریخ واقع و سوانح مولف علیقلی میرزا طبع لندن ۱۹۳۹ م
- ۱۱۸- تاریخ احمد شاهی ج ۲ .
- ۱۱۹- عین الوقایع مولف یوسف ریاضی طبع تهران سال ۱۳۶۹ ش
- ۱۲۰- صولت السلطنه هزاره نوشته کاوه بیات طبع تهران ۱۳۲۰ ش
- ۱۲۱- میریزدان بخش - ترجمه گیزابی چاپ کویته سال ۱۳۶۰ ش .
- ۱۲۲- انتقام حویان جگدلگ .
- ۱۲۳- تاریخ تشیع مولف یزدانی چاپ ایران .
- ۱۲۴- عیاری از خراسان مولف خلیلی طبع پشاور سال ۱۳۶۹ ش
- ۱۲۵- کابل سرزمین امیر طبع لندن سال ۱۸۷۸ م
- ۱۲۶- تاریخ سیاسی افغانستان سیدمهدی فرخ طبع تهران ۱۳۱۴ ش
- ۱۲۷- افغانستان از داریوش تا امان الله به انگلیسی .
- ۱۲۸- گذارش اطلاعات و کمیون سرحدی پ ج میتلند سال ۱۸۸۵ م
- ۱۲۹- تاریخ افغانستان مولف کهراد طبع کابل سال ۱۳۲۵ ش



نور علی جعفری: نویسنده



نور علی جعفری: نویسنده
برای نشر کتابخانه

نور علی جعفری: نویسنده

برای نشر کتابخانه

۱۱۵۴